اطلاعات

چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷ - ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۹ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۱۱ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۱۰۰۰ تومان

قدردانی رئیس جمهوری از دغدغه زیست‌محیطی کودکان بندر ترکمن

* شماری از کودکان بندر ترکمن در سفر رئیس جمهوری به گلستان، توماری با موضوع «وضع نابسامان زیست محیطی خلیج گرگان» تقدیم روحانی کردند
* از اینکه توجه من را به مسائل محیط زیستی خلیج گرگان جلب کردید، از شما ممنونم

صفحه ۲

روسیه: برای حمایت از رئیس جمهوری ونزوئلا همه گزینه‌ها روی میز است

* لاوروف: چون آمریکا قوانین بین‌المللی درباره ونزوئلا را نقض کرده است، همه اقدامات ضروری را در حمایت از مادورو انجام می‌دهیم
* ظریف و لاوروف در گفتگویی تلفنی آخرین تحولات ونزوئلا را بررسی کردند

صفحه ۱۶

اسد: خواهان همکاری دولت و بخش خصوصی ایران در بازسازی سوریه هستیم

رئیس جمهوری سوریه از حمایت‌های رهبر معظم انقلاب و دولت و ملت ایران از کشورش در مبارزه با تروریسم و مداخله خارجی قدردانی کرد

* کمک‌های دولت و ملت ایران را در دوران سخت جنگ با تروریسم هرگز فراموش نمی کنیم
* سوریه خواهان همکاری متقابل با ایران برای توسعه اقتصادی است

جهانگیری: جنگ سوریه رو به پایان است و زمان بازسازی این کشور فرارسیده است

* نشست «آستانه» میان کشورهای مختلف و همکاری تهران، آنکارا و مسکو برای پایان منازعه در سوریه راهگشاست
* ۱۱ سند و یادداشت تفاهم همکاری در حضور معاون اول رئیس جمهوری کشورمان و نخست وزیر سوریه میان مقامات دو کشور امضاء شد
* اعلام مشارکت ایران در بازسازی سوریه، در رسانه‌های عرب زبان بازتاب گسترده‌ای داشت
* الشرق الاوسط: تهران به یک توافق همکاری راهبردی در دمشق دست یافت
* شبکه اسکای‌نیوز امارات: ایران با این توافق، بر اقتصاد سوریه هیمنه انداخت
* پایگاه خبری الموطن سوریه: توافق تهران و دمشق کمک بزرگی به بازسازی سوریه خواهد کرد
* فرمانده سابق نیروی هوایی اسرائیل: با زور نمی‌توان ایران را از سوریه خارج کرد

معاون اول رئیس جمهوری خواستار همکاری بیشتر ایران، عراق و سوریه شد و گفت: جنگ در سوریه، جنگ علیه دولت و ملت سوریه نبود، بلکه جنگ علیه امنیت منطقه و محور مقاومت بود که البته با تدبیر و حکمت دولت و ملت سوریه و پشتیبانی

بقیه در صفحه ۲

شمخانی: ایران تصمیمی برای ارتقاء برد موشک‌های خود ندارد

* دریابان شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در همایش فناوری فضایی و کاربردهای آن: توسعه برنامه فضایی را برای ارتقاء کیفیت زندگی مردم و افزایش توان فناورانه کشور با جدیت دنبال خواهیم کرد
* بدون در اختیار داشتن زنجیره فضایی بومی گام‌برداشتن در مسیر توسعه همه‌جانبه رویایی دست‌نیافتنی است
* وزیر ارتباطات: اولین پارک فناوری فضایی و کسب‌وکارهای فضاپایه هفته آینده در مازندران افتتاح می‌شود
* بسیاری از بحران‌ها مثل خشکسالی و کم‌آبی را می‌توان از طریق فناوری فضایی به صورت بهینه مدیریت کرد
* شهریور سال آینده ماهواره‌ای را در مدار ۵۰۰ کیلومتری با عمر ماندگاری ۲ تا ۳ سال و با دقت تصاویر ۲ متر در اختیار خواهیم داشت

صفحه ۴

وزیر ارتباطات:

کمیته ضد فیلتر در دولت تشکیل شد

* آذری جهرمی در همایش بانکداری الکترونیک: کمیته ضدفیلتر با هدف رفع موانع فعالیت فناوری‌های ارائه خدمات مالی تشکیل شده است
* آئین‌نامه رفع انحصار از شرکت‌های پرداخت الکترونیک در دولت به تصویب رسید
* سامانه «شاهکار» به‌منظور احراز هویت مشتریان سیستم بانکی آماده شده و در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته است

صفحه ۴

ابتکار: لایحه ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال تقدیم دولت می‌شود

* معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: درخواست ما ممنوعیت کامل ازدواج دختران زیر ۱۳ سال است
* بحث کودک همسری بیشتر در مناطق حاشیه‌ای و مرزی مطرح و مربوط به مسائل قومیتی است
* یکی از رویکردهای جدی دولت و مجلس بحث بازماندن از تحصیل و ترک تحصیل دختران است

صفحه ۲

محاک — خوش بود گر محک تجربه آید به میان — ابوالقاسم قاسم‌زاده

ورزش قهرمانی ملی یا دولتی!؟

صفحه ۲

یادداشت

باخت از سالخورده‌ترین کشور جهان!

دکتر محمد میرزایی
استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن جمعیت شناسی ایران

صفحه ۲

یادداشت

تداوم یک مرد تا ابدیت

عماد فرح‌نیا

صفحه ۳

یادداشت

این چهره نورانی...

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری

صفحه ۳

نظرها و اندیشه ها

عرفان عاشقانهٔ حافظ

دکتر نصرالله پورجوادی

صفحه ۶

حماسه پایداری

آخرین «سلام» نابغه دفاعی و استراتژیست جنگ

صفحه ۱۱

ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

محک
خوش بود گر محک تجربه آید میان
ابوالقاسم قاسم‌زاده

ورزش قهرمانی، ملی یا دولتی!؟

نگارنده ستون محک نه ورزشکار حرفه‌ای است و نه تخصص و دانش لازم در امور ورزش آن هم در ساحت رقابت‌های بین‌المللی دارد. اما این را می‌داند که امروز روزگار، ورزش هم سطوح گوناگون و متنوعی پیدا کرده است و هم در حد پرچم ملی کشورها بخصوص در ورزش قهرمانی و در میادین بین‌المللی آن قرار گرفته است. ملی و مردمی نامیدن ورزش قهرمانی ارتباط وثیق با قدرت و سابقه تاریخی، فرهنگی کشورها و توان مدیریت علمی و مردمی کلان در نظام برنامه‌ریزی‌های ملی دارد.

امروز در دایره مدیریت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، وجود احزاب با گرایش‌های مختلف و ارائه برنامه‌های مشخص برای حل مشکلات و کاستی‌ها در مقاطع معین در بسیاری از کشورها تعریف ویژه پیدا کرده است؛ تا آنجا که رقابت‌های انتخاباتی برای انتخاب دولت بر محک زدن برنامه‌های ارائه شده از احزاب استوار شده‌اند. در تعریف ورزش قهرمانی برای بسیاری از کشورها در ساحت ملی نیز برنامه‌ریزی و سیستم مدیریتی اصلی اجتناب ناپذیر شده است. در این کشورها همچون احزاب سیاسی متنوع و گوناگون، باشگاه‌های ورزشی بن مایه و ستون فقرات ورزش قهرمانی با تعریف ملی است و فدراسیون‌ها به طور مستمر چشم‌های نظارتی ملی‌اند. از سوی دیگر بارها شنیده و خوانده‌ایم که ورزش و رقابت‌های ورزشی تجاری شده‌اند. بهره‌گیری از تجارت ورزشی نیز در بسیاری از کشورهای توسعه یافته ضوابط مستحکم مالی تجاری ـ سرمایه‌ای دارد که بخش عمده از سودآوری آن را در ساحت مدیریت ملی، دولت‌ها استفاده و بهره‌گیری می‌کنند؛ تا آنجا که تولیدات ورزشی خود بخش مهم و قابل ملاحظه درچرخه تولید ملی و درآمدهای آن شده‌اند.

با این مقدمه در فرصت اندک ستون محک به پرسشی می‌پردازم که به نظر نگارنده پاسخ به آن هم شرایط کنونی و در نوسان ورزش قهرمانی را تاحدودی نشان می‌دهد ضرب‌المثلی است که می‌گوید «اول بگو از کجا نان می‌خوری تا بگویم چگونه می‌اندیشی!» نان ورزش قهرمانی در کشور ما در دست دولت با همه نوسان‌ها و پایین و بالا بودن بودجه آن است. در تمامی بخش‌های ورزش قهرمانی، بخصوص در بخش‌هایی از آن که به صورت عمده در المپیک یا مسابقه‌های جام جهانی و جام ملت‌ها ظهور و بروز پیدا می‌کند، در آمد مالی ورزشکاران (قهرمان‌ها) در نازل‌ترین سطح از مجموعه بودجه اختصاصی قرار دارد. در روزنامه‌ها بارها این اخبار را خوانده‌اید که یک قهرمان ورزشی در رشته‌های خاص بعد از مدال آوری در سطح ملی، در اداره معیشت زندگی و خانواده خود دچار مشکل شده است و مستاصل است. لاجرم به هر شغلی برای کسب درآمدی در حد متوسط و پایین تمکین کرده است. داشتیم خبری که قهرمان ورزشی از پرداخت اجاره مسکن یا پرداخت هزینه ثبت‌نام فرزندش در مدرسه و ... وامانده است. این چرخه معیوب مالی و برنامه‌ریزی بودجه‌ای بخش ورزش کشور و بخصوص در ورزش قهرمانی و علی‌الخصوص در فوتبال هنوز و همچنان ادامه دارد. کافی است پای صحبت چند باشگاه ورزشی فوتبال بنشینید و شرح مفصل ماجرا را از زبان آنها بشنوید و مهم‌تر از آن سرکی به فدراسیون‌های ورزشی از جمله کشتی، وزنه‌برداری، پرتاب دیسک، کاراته و... بکشید. مثنوی بی‌برنامگی و هرج و مرج مالی هفتاد من هم افزون‌تر است. در ورزش قهرمانی ملی، سیطره مالی و مدیریتی دولت، موجب شده است تا قهرمانان ورزشی ما گل همیشه بهار نباشند که در نهایت «گل یک بهاره»اند. با این‌همه همین سال گذشته بود که فساد مالی در بخش فوتبال کشور نقل همه محافل شد تا به مجلس رسید و کمیته‌ای موظف شد تا فساد مالی در ورزش، بخصوص در فوتبال را بررسی و رسیدگی کند. چه شد؟ همه به این نتیجه رسیدند که فساد مالی وجود دارد و ارقام آن هم بسیار تعجب‌آور است! اما نه آن گزارش مجلس و نه پی‌گیری‌های دیگر چندان نتیجه‌ای نداد!

پریروز تیم ملی فوتبال ایران در برابر تیم ملی فوتبال ژاپن شکست خورد و به لحاظ عاطفی و غرور ملی، مردم را غمگین کرد. جدا از ارزیابی فنی این دیدار که نیازمند کار کارشناسی است، ریشه‌یابی دیگری نیاز است که چرا و هنوز ورزش قهرمانی ملی، همچنان در چنبره دولت قرار دارد و ما در نهایت ورزش قهرمانی دولتی داریم و نه ملی!

معاون سابق سازمان تربیت‌بدنی که از دوستان گرامی است و یک کارشناس باسابقه و دارای تجربه در امور ورزشی در نقد کارشناسانه از بازی ایران و ژاپن در مقاله با عنوان «شکست برابر ژاپن پایان دنیا نیست» چرایی این شکست را نقد و بررسی کرده است و به در پایان نوشته به اختصار شرحی داده که آن را پایان‌بخش این نوشته می‌کنم. می‌نویسد:

«متأسفانه فوتبال ایران در سطح مدیریت با مشکلاتی روبه‌رو است به گونه‌ای که مسئولان فدراسیون فقط به دنبال این بودند با هر روشی کی‌روش را حفظ کنند و خودشان در رأس بمانند. حقیقتاً کی‌روش از مسئولان فدراسیون فوتبال ما بزرگ‌تر بود و این بزرگ‌تری باعث شد تا حواشی زیادی برای تیم ملی ایجاد شود. تیم ملی با حضور کی‌روش روزهای پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت و می‌تواند در سال‌های آینده روزهای خوبی را سپری کند. حقیقتاً کی‌روش در ۸سال حضورش فوتبال‌مان را متحول کرد. فوتبال ما در بحث مدیریت مشکلات بسیاری دارد و پس از باخت تیم ملی مقابل ژاپن نیازی به رفتن کی‌روش نیست و باید مسئولان فدراسیون فوتبال استعفا بدهند تا نیروهای جوان‌تری به فوتبال کشورمان بیایند و فوتبال ما جان تازه‌ای بگیرد. تیم ملی فوتبال در آستانه برگزاری مسابقات جام جهانی ۲۰۱۸ و جام ملت‌های آسیا توسط شخص رئیس جمهوری حمایت شد و این حمایت فقط از سوی رئیس جمهوری نبود و سایر مسئولان دولت هم به‌خوبی از فوتبال ملی حمایت کردند و همیشه به بهترین نحو هوادار تیم ملی بودند. حمایت‌ها از فدراسیون فوتبال فوق‌العاده بود و امیدوارم که این اتفاق در دولت‌های بعدی هم ادامه یابد. متأسفانه هیچ‌گاه مسئولان فدراسیون ما برای بهتر شدن شرایط فوتبال جلساتی برگزار نکردند. فدراسیون باید با پیشکسوتان این رشته سمینارهایی برگزار می‌کرد تا نقاط ضعف تیم ملی را برطرف کند. ما هم در رده باشگاهی و هم در رده ملی از ژاپنی‌ها شکست خوردیم و هیچ‌گاه به دنبال راهکاری برای برطرف کردن مشکلات نبودیم. تیم پرسپولیس در فینال جام باشگاه‌های آسیا از نماینده ژاپن شکست خورد و بهتر بود آن زمان برای جلوگیری از شکست‌های بعدی، به‌صورت علمی دلایل این باخت‌ها را مشخص می‌کردیم و در مورد این شکست‌ها صحبت می‌کردیم. در صورت صحبت در مورد نقاط ضعف و تفاوت‌های فوتبال ایران با ژاپن، تیم ملی در این مرحله مغلوب ژاپن نمی‌شد و می‌توانست به فینال راه یابد.»

سرلشکر فیروزآبادی: روس‌ها علیه ایران توافق نمی‌کنند

مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا گفت: با توجه به شرایط موجود در منطقه و اروپا سران روسیه علیه منافع ایران توافقی نخواهند کرد.

به گزارش ایرنا، سردار سرلشکر سید حسن فیروزآبادی افزود : با نگاه به روابط عمیق سیاسی و ژئوپلیتیکی که بین ایران و روسیه وجود دارد و رهبران ۲ کشور چند نوبت بر آن تاکید کرده اند، همکاری خوبی بین تهران و مسکو برقرار است.

وی با اشاره به شرایط کشورهای اروپایی و آمریکا افزود: وضع کنونی آمریکا و اروپا نشان می دهد در آینده نزدیک باید روابط بین ایران و روسیه به ویژه در جبهه غرب آسیا مستحکم تر شود. مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در با ره خبرهای منتشر شده مبنی بر احتمال همکاری روسیه و رژیم صهیونیستی در مساله سوریه گفت: به نظر نمی آید سران روسیه علیه منافع جمهوری اسلامی ایران توافقی داشته باشند. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در بخش دیگری از سخنان خود درباره مطرح شدن موضوع موشک های ایران توسط فرانسه گفت: صحبت‌هایی که امروز از فرانسه شنیده می شود، نیاز دولت این کشور برای پوشاندن انقلابی عظیم است که رخ داده است.

قدردانی رئیس جمهوری از دغدغه زیست‌محیطی کودکان بندر ترکمن

رئیس جمهوری با ارسال پیامی، از کودکان شهرستان بندرترکمن به خاطر ارسال طوماری با موضوع «وضع نابسامان زیست محیطی خلیج گرگان» و طرح دغدغه های زیست محیطی قدردانی کرد.

تعدادی از کودکان شهرستان بندر ترکمن در سفر اخیر استانی رئیس جمهوری به استان گلستان، طوماری با موضوع«وضع نابسامان زیست محیطی خلیج گرگان» تقدیم حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی کرده بودند که رئیس جمهوری در پاسخ پیامی به شرح ذیل برای آنها ارسال کرد :

به نام خدا

فرزندان و آینده سازان ایران عزیز

سلام

نامه دلسوزانه شما بیش از پیش باعث امیدواری همه ما به آینده کشور می‌شود. از اینکه توجه من را به مسایل محیط زیستی خلیج گرگان جلب کردید، از شما ممنونم. قدردانی من را به عنوان یک خدمتگزار برای این میزان حساسیت ناشی از خردمندی‌تان بپذیرید. تلاش ارزشمند شما باعث بیشتر شدن مسئولیت ما می‌شود. امیدوارم بتوانم به پشتوانه این دلگرمی بزرگ، برای تقاضای به حق شما قدمی بردارم.

دستور رئیس جمهوری پس از اخذ گزارش وزیر کشور

رئیس جمهوری همچنین پس از اخذ آخرین گزارش ها از وضع جاری شدن سیل و آبگرفتگی در شماری از استان های جنوبی و غربی کشور، به وزیر کشور دستور داد همه امکانات لازم در سطح استان های سیلزده و مناطق همجوار برای مدیریت مشکلات ناشی از سیل، کاهش خسارات و هر گونه کمک لازم به سیلزدگان بسیج شوند. روحانی همچنین از رحمانی فضلی وزیر کشور خواست تا ضمن تشکیل ستادی متشکل از مسئولان وزارتخانه های نیرو و کشاورزی، ستاد مدیریت بحران و سایر دستگاه های مرتبط؛ روند مدیریت سیلاب ها و حوزه های آبگیر و همچنین رسیدگی به مناطق سیلزده از نزدیک نظارت و مدیریت شود.به همین منظور و به نمایندگی از سوی رئیس جمهوری، واعظی رئیس دفتر رئیس جمهوری به همراه تعدادی از مسئولان دستگاه های خدماتی و امدادی حاضر در ستاد مذکور، عازم مناطق سیلزده خواهد شد. روحانی همچنین آمادگی همه دستگاه های ذیربط و تمهید پیش بینی های لازم در به حداقل رساندن خسارات و به ویژه آمادگی و هماهنگی کامل نیروهای امدادی و هلال احمر را مورد تاکید قرار داد.

دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی به دیار باقی شتافت

«محمدنبی حبیبی» دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی بامداد دیروز بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

به گزارش جماران، مسئولیت استانداری های فارس، خراسان و تهران و شهرداری تهران از جمله سوابق اجرایی وی بوده است.

مرحوم حبیبی از سال ۱۳۸۳ و پس از حبیب‌الله عسکراولادی دبیرکل حزب مؤتلفه شد.به این مناسبت روابط عمومی حزب موتلفه در اطلاعیه ای اعلام کرد:

مراسم تشییع آن فقید فردا(۱۱ بهمن) ساعت ۸:۳۰ صبح از مسجد امام صادق(ع) در میدان فلسطین برگزار می‌شود.

به همین مناسبت جمعی از مسئولان و شخصیت های سیاسی و حزبی با ارسال پیام های جداگانه،درگذشت این فعال سیاسی و حزبی را تسلیت گفتند.

رئیس جمهوری در پیامی با تسلیت درگذشت مرحوم محمدنبی حبیبی، فعال متعهد عرصه تحزب، سیاست و خدمت، از درگاه خداوند متعال برای ایشان رحمت واسعه و برای عموم بازماندگان صبر و شکیبایی مسألت کرد.

متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر روحانی به شرح زیر است:

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت فعال متعهد عرصه تحزب و سیاست و خدمت مرحوم حاج محمدنبی حبیبی موجب تألم و تأثر خاطر شد.

این چهره انقلابی ضمن همراهی در مبارزه با رژیم ستمشاهی، پس از پیروزی انقلاب نیز در سمت‌های گوناگون اجرایی و امور خیریه، خدمات صادقانه‌ای ارائه کرد.

اینجانب مصیبت وارده را به خانواده محترم، نزدیکان و همراهان آن مرحوم در حزب مؤتلفه اسلامی تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای ایشان رحمت واسعه و برای عموم بازماندگان صبر و شکیبایی مسألت دارم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

درپیام آیت الله حاج سیدحسن خمینی آمده است:

بسمه تعالی

درگذشت برادر گرامی و عزیز جناب آقای محمد نبی حبیبی رحمت‌الله علیه موجب تأسف و تأثر شد. آن مرحوم از همراهان خدوم انقلاب اسلامی بود و در مراحل مختلف زندگی خود همواره با عشق به امام و انقلاب راه می پیمود.

اینجانب ضمن عرض تسلیت درگذشت ایشان به همسر محترمه و خانواده ایشان و همچنین به دوستان گرامی در حزب مؤتلفه اسلامی، از خدای متعال برای آن فقید سعید علو درجات را مسالت دارم.

همچنین آیت الله آملی لاریجانی رئیس قوه قضائیه با صدور پیامی، درگذشت محمدنبی حبیبی را تسلیت گفت.

رئیس جامعه روحانیت مبارز هم در پیام خود باشاره به سوابق انقلابی مرحوم حبیبی نوشت: آن مرحوم که از پیشتازان مبارزات در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود، دردهه های پس از انقلاب هم تاپایان عمر، یاری دلسوز برای مرحوم امام (رحمه الله علیه) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) و همراه همیشگی روحانیت و از خدمتگزاران صادق مردم شریف ایران اسلامی بود.

آیت الله محمد علی موحدی کرمانی به نمایندگی از جامعه روحانیت مبارز فقدان محمدنبی حبیبی رابه رهبر معظم انقلاب، اعضای حزب مؤتلفه اسلامی، قاطبه ملت شریف ایران وخانواده ایشان تسلیت گفت و برای همه بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل از درگاه خداوند مسئلت کرد.

محمدجواد ظریف وزیر امورخارجه در پیام تسلیت خود نوشت: خبر درگذشت یکی از مبارزان پیشتاز انقلاب اسلامی مرحوم محمد نبی حبیبی که در چهار دهه خدمت صادقانه در جایگاه های مختلف منشاء خدمات ارزشمند بوده و تجربه گرانبهایی را به نسل های دوم و سوم انقلاب در جایگاه دبیرکلی یکی از قدیمی ترین احزاب سیاسی ایران منتقل کردند موجب حزن و اندوه اینجانب شد. این مصیبت را به همه یاران و دوستان به ویژه خانواده و بازماندگان ایشان تسلیت‌عرض می‌کنم و برایشان از درگاه الهی رحمت و مغفرت و همنشینی با امام و شهدا و دیگر صالحان مسالت می کنم.

عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور هم در پیام تسلیتی نوشت: خبر درگذشت مرحوم محمد نبی حبیبی، دبیر کل یکی از دیرپاترین احزاب و تشکل های سیاسی کشور، موجب تاثر بسیار است. آن مرحوم که نامش در زمره مبارزین علیه رژیم ستمشاهی ثبت شده است و از پیشروان همراهی و همگامی با نهضت امام خمینی بود، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سنگرهای مختلفی از جمله در خانواده بزرگ وزارت کشور در مسئولیت استانداری تهران، فارس و خراسان و همچنین شهرداری تهران منشأ خدمات و آثار بسیار بوده است که ان شا الله نزد پروردگار قادر متعال، متنعّم و بهره مند خواهد بود.

محمدجواد آذر جهرمی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در پیام تسلیت خود با یادآوری سابقه مدیریت مرحوم حبیبی در شرکت پست ایران نوشت: شادروان حبیبی در مقطعی بعد از انقلاب مدیرعامل شرکت ملی پست جمهوری اسلامی بود و از همکاران اسبق وزارت ارتباطات به شمار می آمد و اخیرا برای تکمیل تاریخ شفاهی این وزارتخانه در مقابل دوربین مرکز روابط عمومی قرار گرفته بود .

محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران در پیام تسلیتی نوشت: در گذشت مرحوم محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی و شهردار پیشین تهران را به اعضای محترم حزب و به خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می گویم.

محمدرضا باهنر رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری، صادقی نماینده تهران در مجلس، سیدمحمد حسینی دبیرکل کانون دانشگاهیان ایران اسلامی،الیاس حضرتی قائم مقام حزب اعتماد ملی وحزب کارگزاران سازندگی ایران هم در پیام هایی در گذشت دبیر کل حزب موتلفه اسلامی راتسلیت گفتند.

اسد: خواهان همکاری دولت و بخش خصوصی ایران در بازسازی سوریه هستیم

بقیه از صفحه اول

و حمایت دوستان این کشور با شکست مواجه شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی معاون اول رئیس جمهوری، اسحاق جهانگیری دیروز در دیدار با «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه، با اشاره به آنچه در سال های اخیر بر سوریه گذشت، افزود: جنگ در سوریه، جنگ علیه دولت و ملت سوریه نبود، بلکه جنگ علیه امنیت منطقه و محور مقاومت بود که البته با تدبیر و حکمت دولت و ملت سوریه و پشتیبانی و حمایت دوستان این کشور با شکست مواجه شد.

وی تصریح کرد: اگر در گذشته تردیدی نسبت به ریشه های این جنگ و حامیان تروریسم وجود داشت، امروز برای همگان آشکار شده است؛ این جنگ با پشتیبانی فکری، مالی و کمک های نظامی غربی ها به ویژه آمریکا و برخی کشورهای منطقه شروع شد و تداوم یافت. امروز خود آنها اعتراف می کنند که به این جنگ با هدف ضربه زدن به محور مقاومت و برای ناامن کردن منطقه دامن زدند.

جهانگیری نشست «آستانه» میان کشورهای مختلف و همچنین همکاری تهران، آنکارا و مسکو را برای پایان منازعه در سوریه راهگشا توصیف کرد و با اشاره به حضور هیأت بلندپایه ایرانی در دمشق، گفت: حضور این هیأت در مقطع زمانی کنونی حاوی این پیام است که جنگ سوریه رو به پایان است و زمان بازسازی این کشور فرا رسیده است.

رئیس جمهوری سوریه هم در این دیدار با تبریک فرارسیدن چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: مناسبات دو کشور در ۴۰ سال گذشته هر روز مستحکم‌تر شده است و دو کشور همواره در روزهای دشوار و سخت حامی یکدیگر بوده اند و باید این روند را ادامه دهند.

بشار اسد با اشاره به مقاومت دولت و ملت سوریه در برابر تروریست ها و تداوم این مشی برای ریشه کن کردن تروریسم در سوریه، افزود: پس از آزادسازی کامل سوریه، بازسازی این کشور مهمترین اولویت دولت است و ما خواهان حضور و همکاری بیشتر شرکت های دولتی و خصوصی ایران در زمینه های مختلف هستیم.

رئیس جمهوری سوریه باقدردانی از حمایت های رهبر معظم انقلاب و دولت و ملت ایران از کشور سوریه در جریان مبارزه با تروریسم و مداخله خارجی، گفت: تشکر عمیق خود را از ملت ایران برای انجام کارهای مهم و حمایت همه جانبه از ملت مسلمان سوریه اعلام می کنم.

اسد با تأکید بر این که دو کشور در شرایط سخت اقتصادی و تحریم‌های آمریکا قرار دارند، تصریح کرد: ما کمک های دولت و ملت ایران را در دوران سخت جنگ با تروریسم هرگز فراموش نمی کنیم.

وی یادآور شد: سوریه خواهان همکاری متقابل با ایران برای توسعه اقتصادی است و از هیچ اقدامی در این زمینه دریغ نخواهد کرد.

پس از این دیدار، بشار اسد و معاون اول رئیس جمهوری در دیداری خصوصی مهمترین موضوعات مورد علاقه طرفین را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند.

امضای ۱۱ سند و یادداشت تفاهم

خبردیگراین که ۹ سند و یادداشت تفاهم همکاری در حضور معاون اول رئیس جمهوری کشورمان و نخست وزیر سوریه امضاء شد و یک موافقتنامه و یک یادداشت تفاهم هم توسط دکتر جهانگیری و عماد خمیس به امضاء رسید.

یادداشت های تفاهم همکاری‌های ژئوماتیک در زمینه نقشه برداری، همکاری سینمایی، سند برنامه همکاری اجرایی در زمینه آموزش و پرورش، همکاری‌های مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم، همکاری‌های مسکن و خدمات عمومی، همکاری‌های ریلی، در زمینه تشویق سرمایه گذاری مشترک، همکاری‌های نمایشگاهی و برنامه اجرایی همکاری‌های فرهنگی اسنادی بودند که توسط مقامات دو کشور دردمشق امضاء شد.

در این مراسم جهانگیری و عماد خمیس هم یادداشت تفاهم چهاردهمین اجلاس کمیته عالی همکاری‌های اقتصادی دو کشور و موافقتنامه همکاری‌های اقتصادی راهبردی بلند مدت ایران و سوریه را امضاء کردند.

معاون اول رئیس جمهوری در نشست مشترک هیات‌های عالیرتبه ایران و سوریه گفت: امروز ایستادگی و مقاومت مردم سوریه در مقابله با تروریست ها به نتیجه رسیده است .

جهانگیری با اظهار امیدواری نسبت به محو کامل تروریست ها و نقش بر آب شدن نقشه های حامیان آنان، تصریح کرد: جامعه جهانی و اروپایی ها بدانند اگر فداکاری دولت و مردم سوریه و همپیمانان این کشور نبود امروز تروریست های داعشی که نماد خشونت، قتل، وحشیگری و غارت بودند در منطقه دولت تشکیل داده بودند و مشکلی بزرگ و لاینحل برای امنیت جهان می شدند.

وی افزود: ایران افتخار می کند در مبارزه با تروریست پیشگام و پیشتاز بوده است و پیروزی مردم و دولت سوریه را پیروزی خود می داند.

معاون اول رئیس جمهوری با بیان این که ایران در دوران بازسازی سوریه هم در کنار دولت و ملت این کشور خواهد بود، گفت: برگزاری چهاردهمین اجلاس مشترک اقتصادی دو کشور حاوی این پیام است که سوریه وارد مرحله جدیدی شده و باید برای بازسازی این کشور تلاش شود.

جهانگیری با بیان این که ایران در حوزه های مختلف آمادگی انجام کارهای جدی و مهم در سوریه دارد، اظهار داشت: یکی از مهمترین موضوعات مساله نظام بانکی و ارتباط مستقیم کارگزاری بانک‌های دو کشور با سیستمی خارج از نظام سوییفت است.

وی با تاکید بر تدوین همکاری‌ها به شکل بلند مدت و راهبردی گفت: فعالان اقتصادی باید مطمئن باشند دو دولت برای حل مسائل و انجام توافق ها اراده جدی دارند.

معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به این که ایران در زمینه ساخت نیروگاه های برق از توانمند ترین کشورها در سطح منطقه و جهان است، گفت: می توانیم همکار مطمئنی برای سوریه در ساخت نیروگاه باشیم.

جهانگیری بر بازسازی زیرساخت‌های حمل و نقل جاده ای و ریلی در سوریه تاکید کرد و گفت: ایران آماده است در چارچوب توافقی سه جانبه میان سوریه ، روسیه و ایران، خط ریل مشترک ایجاد و همچنین با اتصال خلیج فارس به دریای مدیترانه جریان تجارت میان دو کشور را تقویت کند.

وی بر تفاهم برای گسترش تجارت بخش خصوصی دو کشور از طریق تجارت آزاد تاکید و آمادگی ایران را برای همکاری های آموزشی و فنی در حوزه اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت و گاز سوریه اعلام کرد.

جهانگیری گفت: ایران علاقه‌مند است در دوران بازسازی سوریه به این کشور کمک کند و سطح روابط اقتصادی خود را مانند مناسبات سیاسی، ارتقا بخشد. قطعاً حضور هیات عالیرتبه ایرانی در دمشق حاوی این پیام است.

نخست وزیر سوریه هم در این جلسه گفت: این سفر پیام های زیادی دارد و سرآغازی برای روابط عمیق‌تر دو ملت دوست و برادر ایران و سوریه است.

عماد خمیس با بیان این که این سفر در سایه تحولات اخیر بین المللی و تحریم های بی سابقه در حوزه اقتصادی علیه دو ملت انجام شده است، گفت: باید تلاش کنیم تا با کمک یکدیگر از موانع عبور کنیم.

وی با قدردانی از کمک ها و حمایت های ایران در سال‌های اخیر گفت: پیروزی هایی که سوریه در برابر تروریست ها به دست آورد پیروزی همه منطقه محور مقاومت و دو کشور است.

نخست وزیر سوریه با بیان این که فرصت های بسیاری برای سرمایه گذاری در سوریه وجود دارد، گفت: دمشق پذیرای شرکت های دولتی و خصوصی ایران برای بازسازی زیرساخت ها، تامین مسکن و انرژی است.

عماد خمیس گفت: براساس تاکید بشار اسد رئیس جمهوری سوریه اولویت اجرای طرح های بازسازی متعلق به شرکت های ایرانی است.

در این جلسه که وزرای نیرو و راه و شهرسازی و رئیس کل بانک مرکزی، رئیس سازمان حج و اوقاف و رئیس قرارگاه خاتم الانبیاء حضور داشتند درباره بخش های مختلف تجاری و اقتصادی و نحوه حضور شرکت های ایرانی در حوزه بازسازی سوریه بحث و تبادل نظر شد.

نمایشگاه دائمی محصولات ایرانی در سوریه

معاون اول رئیس جمهوری در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با نخست وزیر سوریه هم با تأکید بر این که جامعه جهانی باید نسبت به منطقه حساس خاورمیانه و امنیت آن توجه ویژه داشته باشد، تصریح کرد: امنیت این منطقه امنیت جهان است؛امروز منطقه، گام به گام به سمت امنیت حرکت می کند و تروریست ها را از مناطق مختلف اخراج می کند و این یعنی جهان به سمت امن تر شدن حرکت می کند.

جهانگیری با اشاره به برگزاری چهاردهمین اجلاس کمیته عالی همکاری های اقتصادی ایران و سوریه، خاطرنشان کرد: در این اجلاس توافق‌های بسیار خوبی در توسعه همکاری‌های دو کشور شکل گرفت و این توافق‌ها تأییدی بر این است که ایران همان طور که در دوره مبارزه با تروریسم در کنار سوریه بود، در دوره بازسازی هم در کنار دولت و ملت این کشور خواهد بود.

وی افزود: در این اجلاس همچنین تأکید شد که موافقتنامه سال ۲۰۱۵ میان ایران و سوریه که در تهران به امضا رسید باید به سرعت اجرا شود و اتصال ریلی خلیج فارس به مدیترانه توسط ایران، عراق و سوریه هم از مهمترین محورهای مطرح شده در اجلاس بود.

نخست وزیر سوریه هم بر لزوم ارتقای مناسبات تجاری و اقتصادی تهران – دمشق و رسیدن آن به سطح ممتاز روابط سیاسی تأکیدکرد وگفت : موافقتنامه همکاری‌های اقتصادی راهبردی بلندمدت میان دو کشور می تواند تحولی تاریخی و بی‌سابقه در روابط فی‌مابین ایجاد کند.

وی همچنین کلنگ زنی نیروگاه ۵۴۰ مگاواتی در لاذقیه و وجود ده‌ها پروژه همکاری نفتی و کشاورزی میان ایران و سوریه را نشاندهنده عمق روابط دو کشور توصیف کرد و افزود: دولت سوریه تسهیلات و شرایط مطلوبی را برای شرکت های ایرانی برای سرمایه گذاری و مشارکت در بازسازی سوریه فراهم کرده است.

معاون اول رئیس جمهوری کشورمان و نخست وزیر سوریه در حال تبادل اسناد امضا شده

یادداشت

باخت از سالخورده‌ترین کشور جهان!

دکتر محمد میرزایی
استاد دانشگاه تهران
رئیس انجمن جمعیت شناسی ایران

بعد از مسابقه فوتبال ایران و ژاپن، برای تعدادی از همکاران و دوستان یادداشتی با این مضمون نوشتم«پیروزی ژاپن برابر ایران پیروزی منطق و هوشیاری براحساس و غفلت بود. پتانسیل فوتبالی ایران کمتر از ژاپن نبود.»

برخی افراد ناآگاه از علم جمعیت و جمعیت‌شناسی به دور از معیارهای علمی فرار به جلو کرده و با به کاربردن عباراتی همچون «بحران» و حتی گاهی«سونامی!» سعی دارند از مرحله سالخوردگی جمعیت غولی بی‌شاخ و دم و یا به عبارت ساده‌تر لولو بسازند، لازم است بااغتنام فرصت نکته مهمی را یادآوری کنم. ژاپن بیش از دو دهه است که وارد مرحله سالخوردگی جمعیت شده و در حال حاضر سالخورده‌ترین کشور دنیاست و در عین حال از توسعه یافته‌ترین کشورهای دنیاست. در همین دوره سالخوردگی جمعیت چهار بار قهرمان آسیا شده و با پیروزی منطقی و هوشمندانه برای بار پنجم به فینال رسید. این در حالی است که کشور ما همچنان یکی از جوان‌ترین جمعیت‌های جهان را دارد و بیش از سی سال تا رسیدن به مرحله سالخوردگی جمعیت(که البته مفهوم آماری است و کاملا متفاوت از معنای سالخوردگی فردی است) فاصله دارد و در حال حاضر در مرحله پنجره و فرصت طلایی و در واقع موهبت جمعیتی است. در چنین موهبتی بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران در سنین بالقوه فعال و بیش از یک سوم در سنین ۲۵ تا ۴۰ سالگی قرار گرفته‌اند. در مقطع فعلی می‌بایست توانمندسازی خیل عظیم جوانان دستور کار اصلی دولتمردان و برنامه ریزان باشد. جمعیت کشور ما حدود سال ۱۴۳۰ به آهستگی به مرحله سالخوردگی جمعیت خواهد رسید، یعنی حدود ۱۵ درصد جمعیت در سن بالای ۶۵ سالگی قرار خواهند گرفت. مرحله‌ای که اروپا بیش از ۶۰ سال و ژاپن حدود ۳۰ سال است که به آن رسیده‌اند و می‌بینیم که نه بحران است و نه سونامی! بلکه مرحله‌ای است که باید با برنامه‌ریزی آن را مدیریت کرد. با توجه به روندهای جمعیتی و طی شدن مراحل انتقال جمعیتی(که تابع منحنی لوژستیک است) تا پایان قرن ۲۱ جمعیت همه کشورهای دنیا (حتی کشورهای آفریقایی) به مرحله سالخوردگی خواهند رسید. و این اتفاق، فی‌نفسه اتفاق ناگواری نیست همان طور که هم اکنون جمعیت عمده کشورهای پیشرفته جهان در مرحله سالخوردگی است.

صدالبته باید تاکید کرد که معیار«۶۵ سالگی» برای ورود به سالخوردگی معیار مطلقی نیست و کاملا تابع شاخص«امید به زندگی» است. هرچه امید به زندگی بیشتر باشد، سن شروع سالخوردگی بالاتر می‌رود.

اگر بتوان با برنامه‌ریزی و تمرکز بر جوانان آنان را توانمند بار آورد، این توانمندی در دوران سالخوردگی آنان نیز مددکار آنها خواهد بود و از چالش سالخوردگی خواهد کاست. اخیرا برخی افراد و جریان‌ها با آب و تاب آمارهایی در مورد تعداد مجردین و بالارفتن سن ازدواج منتشر می‌کنند. خوب است گزارشگران آمار مجردها، در کنار آن به آمارهای فزاینده بیکاری جوانان که مهمترین عامل مجردماندن آنهاست نیز بپردازند. بیش از ده سال است که می‌گوئیم، می‌نویسیم و حتی گاه فریاد زده‌ایم که در عوض بحران‌سازی مصنوعی با بهانه «چهل سال بعد» و ساختن سونامی و جنگ‌جهانی جمعیت! و ... به فکر توانمندسازی خیل عظیم جوانان واقع در مرحله پنجره جمعیتی باشید تا ناچار از مجردماندن و پرهیز فرزندآوری نشوند...پیروزی ژاپن سالخورده بر ایران جوان نشان می‌دهد که سالخوردگی اساسا بحران نیست. مرحله ای است طبیعی. می‌توان در عین حال که سالخورده‌ترین کشور دنیا بود، پیشرفته‌ترین و پر انرژی‌ترین هم بود.

اعطای تخفیف به بدهکاران عوارض محدوده طرح ترافیک

اعضای شورای شهر تهران با لایحه «اعطای تخفیف به بدهکاران عوارض تردد در محدوده طرح ترافیک شهر تهران» موافقت کردند.

به گزارش مهر، اعضای شورای شهر تهران لایحه «اعطای تخفیف برای بدهکاران عوارض تردد در محدوده طرح ترافیک شهر تهران» را مورد بررسی قرار دادند و با کلیات آن موافقت کردند.محمد علیخانی رئیس کمیسیون عمران و حمل و نقل به عنوان کمیسیون اصلی بررسی این لایحه، با بیان این که باید برای تسویه بدهی خودروها تخفیفی قائل شویم تا بتوان تا پایان سال، بخشی از مطالبات شهرداری در این بخش را وصول کرد، گفت: با کلیات لایحه موافقیم و فقط تأکید داریم عنوان «محدوده طرح ترافیک» به لایحه افزوده شود که تمامی شهروندان بتوانند تا پایان سال با ضریب ۸ درصد بدهی‌های خود را در زمینه ورود به محدوده طرح ترافیک پرداخت کنند.پورسیدآقایی در دفاع از این لایحه اظهار داشت: قرار نیست جریمه‌ای برای کسانی که با تأخیر عوارض خود را پرداخت می‌کنند، قائل شویم؛ آنهایی که به موقع پرداخت می‌کردند ضریب ۸ درصد و آنهایی که حساب شهروندی‌شان شارژ نداشت، با ضریب یک، نرخ عوارضشان مشخص می‌شد و درواقع ۲۵ درصد باید بیشتر پرداخت می‌کردند. ما تاکنون ۳۲۵ میلیارد از این محل طلبکاریم که تا پایان سال به ۵۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. در نهایت این لایحه با رأی اعضای شورا به تصویب رسید.رئیس شورای شهر تهران هم در تذکری به شهردار تهران گفت: لایحه بودجه سال ۹۸ باید تا قبل از روز یکشنبه هفته آینده برای بررسی بهتر به شورا ارائه شود. هاشمی در حاشیه جلسه دیروز شورای شهر تهران با اشاره به حواشی ایجاد شده در زمینه عوارض دریافت شده از محدوده زوج و فرد گفت: این مصوبه در جلسه هیات رئیسه با حضور اعضای کمیسیون حمل و نقل و معاون حمل و نقل شهرداری مورد بررسی قرار می گیرد. سید ابراهیم امینی، نایب رئیس شورای شهر تهران و رئیس کمیسیون نظارت و حقوقی شورا هم گفت: اخذ همزمان عوارض و جریمه قانونی است.وی در باره پیشنهاد حذف اخذ همزمان عوارض و جریمه تردد شبانه وسایل نقلیه باری در مناطق ممنوعه تردد کامیون‌ها، گفت: این پیشنهاد که برای فعل واحد نمی توان دو هزینه بر افراد متخلف تحمیل کرد فاقد وجاهت قانونی است.

عراقچی: آغاز فعالیت ساز و کار مالی اروپا در روزهای آینده اعلام می‌شود

معاون سیاسی وزارت خارجه با بیان این که ۸ماه زمان زیادی برای اعلام اجرای مکانیسم مالی اروپاست، گفت: مراحل ثبت SPV دیروز آغاز شده است و ظرف یکی دو روز آینده اعلام می‌شود.

عباس عراقچی پس از دیدار با آمانو مدیرکل آژانس بین‌الملل انرژی اتمی در جمع خبرنگاران اظهارداشت: دیدار ما در چارچوب مشورت‌های منظمی است که با آژانس در سطوح سیاسی داریم. مشورت‌های فنی بین کارشناسان سازمان انرژی اتمی و آژانس به طور مستمر جریان داشته و دارد، ولی هر از چندی دیدارهایی با آژانس داریم و همکاری‌ها را به لحاظ کلان مورد بررسی قرار می‌دهیم و براساس مقتضیات روز تصمیمات گرفته‌می‌شود.

وی گفت: برجام و اجرای آن دشمنانی دارد که هر روز توطئه‌های جدیدی علیه آن انجام و بحران‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. اکثر اوقات آژانس هم درگیر این مسائل می‌شود یا مجبور است بشود. باید ببینیم چگونه با تدبیر رفتار کنیم تا آژانس گرفتار بازی‌های رژیم صهیونیستی و آنهایی که می‌خواهند آژانس را فریب دهند، نشود. برای تحقق این مهم، نیاز به هماهنگی، تبادل نظر و مشورت است.معاون سیاسی وزیر خارجه با بیان این که خوشبختانه این مشورت‌ها تاکنون همیشه در سطح خوبی انجام شده و بسیار هم مفید بوده است، خاطرنشان کرد: اکنون هم یکی از اهداف اصلی ملاقات من با آمانو مرور مسائل اخیر بود و ان‌شاءالله حرکت آینده را براساس واقعیات موجود و به دور از توهمات و تصاویری که دیگران سعی دارند ایجاد کنند، ادامه دهیم.

عراقچی در باره دیدارش با آمانو، افزود: برای ایشان توضیح دادم که برجام در شرایطی است که منافع ایران در این توافق دچار صدمات اساسی شده و این گونه نیست که قسمت رفع تحریم‌ها در برجام با قسمت هسته‌ای آن بر هم تاثیر نگذارند. به هر حال تا یک زمانی ایران می‌تواند به تعهدات خودش به شکل گذشته ادامه دهد. باید تعهدات طرف مقابل هم حتی بعد از خروج آمریکا به نحوی انجام شود که منافع ایران حفظ شود و بتواند به همکاری خود در برجام ادامه دهد.

وی در باره مکانیسم ویژه مالی اروپا افزود: شنیده بودیم و قرار بود اجرای این سازوکار دوشنبه اعلام شود؛ظاهرا مراحل ثبت آن ممکن است یک مقدار طول بکشد، ولی امیدواریم این کار به زودی انجام شود.

معاون سیاسی وزیر خارجه بیان کرد: بیش از هشت ماه است که اروپایی‌ها قرار است این کار را انجام دهند و می‌فهمیم که این کار مشکلات فنی و حقوقی زیادی دارد، می‌فهمیم که آمریکا تهدید کرده هر کسی با این مکانیسم مالی کار کند تحریم خواهد شد و می‌فهمیم این مکانیسم باید به شکلی طراحی شود که به دور از فشارها و تحریم‌های آمریکا باشد تا هر کمپانی که با این کار می‌کند، مورد تحریم واقع نشود؛ ولی هشت ماه هم زمان زیادی برای تشکیل یک چنین مکانیسمی است.

عراقچی با بیان این که همه کشورهای اروپایی امیدوارند این مکانیسم هر چه زودتر شکل بگیرد، خاطرنشان کرد: سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان که عضو برجام هستند، بانی و سهامدار این مکانیسم هستند. آنطور که به ما گفته شده مراحل ثبت آن شروع شده و ظرف یکی دو روز آینده قرار است اعلام شود، مگر اینکه آن کسانی که نمی‌خواهند این روابط شکل بگیرد، بتوانند موفق‌شوند.

معاون سیاسی وزارت امور خارجه همچنین با خانم «کنایسل» وزیر امور خارجه اتریش دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار علاوه بر موضوعات مورد علاقه دوجانبه، درباره آخرین وضع اس.پی.وی و تلاش کشورهای اروپایی برای حفظ برجام و نیز تحولات منطقه خاورمیانه از جمله سوریه، فلسطین، لبنان و یمن رایزنی شد.

معاون سیاسی وزارت امور خارجه کشورمان با تقدیر از مواضع حمایتی اتریش در باره برجام، بر لزوم اجرای فوری ساز و کار مالی اتحادیه اروپا با ایران و منتفع شدن ایران از همکاری های اقتصادی تاکید کرد.

عراقچی همچنین با اشاره به تحولات اخیر در خاورمیانه، سیاست‌های مخرب رژیم صهیونیستی را عامل اصلی بی‌ثباتی در این منطقه توصیف کرد.

وزیر امور خارجه اتریش هم با اشاره به اهمیت روابط تهران – وین، بر لزوم تداوم رایزنی‌های سیاسی بین دو کشور با هدف پیشبرد صلح و ثبات در خاورمیانه تاکید کرد.

عراقچی با پتر لیک قائم مقام وزیر امور خارجه اتریش هم دیدار و گفتگو کرد.

پتر لیک در این دیدار با اشاره به اهمیت ایران در سیاست خارجی اتریش و همچنین جایگاه آن در منطقه غرب آسیا، اراده سیاسی کشور متبوعش برای تداوم و افزایش رایزنی‌ها، همکاری ها و تعاملات دو کشور در ابعاد و حوزه های مختلف اعم از دوجانبه، منطقه‌ای و بین المللی تاکید کرد.وی افزود: اتریش از برجام حمایت کرده است و همگام با اتحادیه اروپا برجام را یک توافق بین المللی مبتنی بر رویکرد چندجانبه‌گرایی می داند. قائم مقام وزیر امور خارجه اتریش با ابراز خرسندی از سیاست ایران در باقی ماندن در برجام گفت امیدوار است با اعلام spvایران بتواند از آن منتفع شود.

وی همچنین علاقمندی شرکت های متوسط و کوچک برای تعامل و همکاری با ایران را ابراز داشت. معاون سیاسی وزارت امور خارجه کشورمان هم با تشکر از مواضع مثبت و سازنده اتریش برای توسعه همکاریها و تعاملات با ایران و در حمایت از برجام، بر لزوم حمایت های بیشتر و عملی کشورهای اروپایی از برجام تاکید کرد.عراقچی به مواضع کشورمان در ارتباط سوریه، یمن و افغانستان اشاره و اظهار داشت: سیاست منطقه ای ایران همواره مبتنی بر تعامل در چارچوب استقرار ثبات، امنیت، توسعه و فرآیندهای سیاسی است و ایران به ایفای نقش سازنده خود برای پیشبرد تحولات سوریه و یمن و افغانستان ادامه خواهد داد و همواره بر رهیافت گفتگو و مذاکره به جای درگیری و منازعه تاکید داشته است.

احتمال برگزاری نشست اتحادیه اروپا در رومانی

دراین حال آسوشیتدپرس در گزارشی نوشت: احتمال دارد وزرای خارجه اتحادیه اروپا روز پنجشنبه در رومانی نشستی درباره سازوکار ویژه مالی اروپا با ایران داشته باشند.

به گزارش ایسنا،به نقل از آسوشیتدپرس، سفیران کشورهای اتحادیه اروپا روز دوشنبه درباره سازوکار ویژه مالی با ایران نشستی داشته‌اند اما تکمیل شدن و اجرای این سازوکار اعلام نشد؛ احتمال دارد که این مساله در گردهم‌آیی وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در رومانی مورد بحث قرار بگیرد.

خرازی: باید به خودمان متکی باشیم

دراین چارچوب،رئیس شورای راهبردی روابط خارجی با بیان این‌که ایران و اروپا هر یک منافع خود را دارند؛ البته به این معنی نیست که مذاکره نکنیم و حتماً باید مذاکره شود، گفت: به رغم وعده‌های برجامی اروپا برای ساز و کار ویژه مالی ، باید برای تأمین منافع ملی به خودمان متکی باشیم.

سید کمال خرازی درباره راهکار خنثی کردن ترفند آمریکا در قبال توافق هسته‌ای میان ایران و دیگر طرف‌های برجام اظهارنظر کرد: تا حدی که می‌شود باید با اروپا همکاری داشت. البته این بستگی دارد به اینکه آنان هم تا چه حد بتوانند در این چارچوب با ما همکاری کنند.

وی، نفس وجود و حفظ برجام را هدف مشترک کنونی ایران و اتحادیه اروپا دانست و گفت: قرار بود که آنان ساز و کار ویژه مالی را زودتر اجرا کنند و قول داده‌اند که اجرا شود اما باید دید که بالاخره محقق می‌شود یا خیر؟

خرازی همچنین درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های میان توافق سعدآباد در دهه ۸۰با برجام پس از خروج ترامپ، تصریح کرد: کشورها به ویژه اروپایی‌ها طبعاً از منافع خود دفاع می‌کنند و ما نباید انتظار داشته باشیم که از منافع ما دفاع کنند.وی افزود: اگر اروپایی‌ها در برجام مانده‌اند و مخالف خروج آمریکا از آن هستند در چارچوب منافع خودشان است نه اینکه بخواهند برای تأمین منافع ما خود را با آمریکایی‌ها درگیر کنند و این اشتباه نباید در ذهن ما ایجاد شود.

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی گفت: مشابهت برجام امروز با مذاکرات و توافقات آن دوره هم در همین قضیه است که در صحنه مذاکرات قول‌هایی داده می‌شود اما ممکن است به آن عمل نشود چنان که در آن دوره همین طور بود و اکنون چنین است.

خرازی در گفتگو با خبرگزاری صدا و سیما تصریح کرد: در چنین مذاکراتی باید ابتدا بدانیم که تا چه حد می‌شود به طرف‌های مقابل اعتماد کرد و چقدر می‌توان همه تخم مرغ‌ها را در سبد آنان قرار داد؟ در صحنه سیاسی هیچگاه اعتماد محض وجود ندارد، مگر آن که رابطه راهبردی با کشوری داشته باشیم و منافعمان کاملا با یکدیگر تطبیق داشته باشد که چنین رابطه‌ای با اروپا نداریم.

وی ادامه داد: ایران و اروپا هر یک منافع خود را دارند؛ البته به این معنی نیست که مذاکره نکنیم، حتماً باید مذاکره شود منتهی باید دید که چقدر می‌توان به یکدیگر اعتماد کرد و اتکایمان باید به خودمان، منابع و ملت باشد تا با قدرت بتوانیم در چارچوب منافع ملی گام برداریم.

وزیر پیشین امور خارجه همچنین درباره جایگاه کنونی ایران در ساختار قدرت جهانی در مقایسه با ابتدای انقلاب گفت: چهل سالگی نمادی برای کامل شدن هر موجود است و نظام ما هم با گذر از تمامی مشکلاتی که از ابتدای انقلاب برایش ایجاد کرده‌اند اعم از تروریسم، تحریم و دیگر مشکلات داخلی و بیرونی، اکنون به کمال خود نزدیک شده و این در ثبات، استقلال و نقش‌آفرینی ایران در منطقه کاملاً مشخص است.

این دیپلمات ارشد کشورمان همچنین درباره این که چرا مناسبات ما با برخی مناطق دنیا که حوزه نفوذ ایران هستند و می‌توانند متحد راهبردی ما باشند، متناسب با رویکرد سیاست خارجی در دولت‌های مختلف دستخوش تغییر می‌شود گفت: در این که بخواهیم در این منطقه یا دیگر مناطق دنیا متحد استراتژیک داشته باشیم تا حدی تردید وجود دارد.

زمانی اتحاد راهبردی ایجاد می‌شود که حکومت‌ها با یکدیگر شباهت داشته باشند اما هیچ حکومتی در این منطقه و در دنیا شبیه جمهوری اسلامی ایران نیست؛ ما تلاش کرده‌ایم حکومتی برقرار کنیم که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و اراده مردم از استقلال کامل برخوردار و ضد سلطه بیگانگان باشد.

وی گفت: اما کشورهای دیگر در شأن و شرایطی نیستند که کاملاً با این اهداف جمهوری اسلامی هماهنگ باشند بنابراین اینجا اتحاد استراتژیک محقق نمی‌شود اما نوعی همکاری می‌تواند ایجاد شود چنان که همکاری‌هایی میان کشورمان و بسیاری کشورها وجود دارد که به تناسب شرایط مختلف شکل گرفته است و می‌تواند ادامه یابد.

وی همچنین درباره اولویت‌های لازم برای تقویت روابط کشورمان با همسایگان به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس تأکید کرد: تقویت روابط با این کشورها باید از اولویت برخوردار باشد. البته به معنی این نیست که همواره این گونه بوده است؛ در این چارچوب تلاش شده است اختلاف با همسایگان برطرف شود و روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با آنان توسعه یابد.

خرازی افزود: به ویژه در شرایط کنونی که با تحریم مواجهیم، یکی از راه‌های نفوذ ایران ارتباط با همسایگان است. خوشبختانه ۱۵کشور در همسایگی ما با مرزهای خشکی و دریا وجود دارند که هر یک ظرفیت‌هایی دارند و باید از آن استفاده کرد.

وی با تأکید بر رفع اختلافات با کشورهای خلیج فارس که به علت دخالت‌های بیگانگان ایجاد شده است ابراز امیدواری کرد پس از تلاطم بسیار در منطقه و واقعیات جدید حاکم بر آن، همه کشورها به این فکر بیفتند که چاره‌ای جز ارتقای روابط با ایران ندارند.

خرازی افزود: البته ما هم آمادگی داریم که این اختلافات کنار گذاشته شود تا برای مصالح منطقه، روابط بهتری میان ایران و کشورهایی که در جبهه مخالف هستند، برقرار شود.

ابتکار: لایحه ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال تقدیم دولت می‌شود

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری گفت: برای موضوع کودک همسری و برای اینکه دیگر شاهد ازدواج دختران زیر ۱۳ سال در کشور نباشیم، لایحه ممنوعیت ازدواج این کودکان را به زودی تقدیم دولت خواهیم کرد.

به گزارش ایرنا، معصومه ابتکار در نشست خبری با رسانه های خارجی در پاسخ به این سئوال که آمارها نشان از رشد و پیشرفت در حوزه زنان و خانواده دارد، اما یک مساله مهم درباره کودک همسری و قانون ممنوعیت ازدواج کودکان است، برای این موضوع دولت چه کارهایی انجام می دهد؛ تاکید کرد: آمار کودک همسری در ایران چندان بالا نیست و عدد آن پایین است، اما از نظر ما بسیار اهمیت دارد؛ دو بعد اصلی دارد، بعد قانونی و حقوقی که دولت لایحه ای در این زمینه تنظیم کرده است.

ابتکار ادامه داد: درخواست ما ممنوعیت کامل ازدواج دختران زیر ۱۳ سال است و لایحه آن به زودی به دولت تقدیم می شود. مجلس هم روی این موضوع ورود کرده است. آمار ما نسبت به بحث کودک همسری بیشتر در مناطق حاشیه ای و مرزی است که بیشتر مربوط به مسائل قومیتی است.

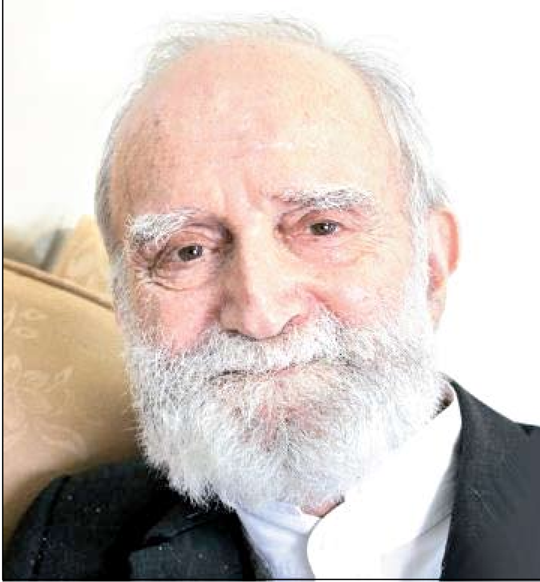
وی خاطر نشان کرد: علاوه بر این، مشکل فرهنگی وجود دارد. یکی از رویکردهای جدی دولت و مجلس بحث ماندگی از تحصیل و ترک تحصیل دختران است که پیشرفت بزرگی در کشور اتفاق افتاده و برای آن برنامه ریزی و دو مدرسه خاص دختران بازمانده از تحصیل در دو روستای سیستان و بلوچستان از طریق معاونت زنان ریاست جمهوری و وزارت آموزش و پرورش راه اندازی شده است.

ابتکار تاکید کرد: این طرح ادامه دارد و یک پروژه جدید را برای این مساله دنبال می کنیم چون معتقدیم مساله فرهنگی آن مهم است. در این زمینه با علمای اهل سنت هم صحبت کردیم. باید آگاهی خانواده ها و دختران از حقوق و تحصیل آنها بالا برود.

وی در ادامه به بخشی از تحولات حوزه زنان و خانواده اشاره کرد و اظهار داشت: میزان سواد ۳۵ درصدی زنان در ابتدای انقلاب امروز به بالای ۸۹ درصد رسیده و تحولات بزرگی در عرصه آموزش عالی اتفاق افتاده است. این تحولات که مثبت است و نشان می دهد بخشی از آن به واسطه انقلاب بوده است چون قبل ازانقلاب آموزش دختران دچار محدودیت هایی بود . در آن زمان بسیاری از خانواده های سنتی، دختران را به مدارس عمومی نمی فرستادند و آمار بازماندگان از تحصیل از ۳۷ درصد در ابتدای انقلاب به زیر ۳ درصد رسیده است.

ابتکار اضافه کرد: پیشرفت جامعه ایران در شاخص های مختلف توسعه انسانی از جمله وضع زنان رو به رشد است و برنامه ریزی کرده ایم جاهایی که هنوز شکاف جنسیتی وجود دارد یا عقب ماندگی به دلیل فرهنگی، اقتصادی و قومیتی داریم این فاصله ها را به حداقل برسانیم.ابتکار اضافه کرد: امروز دسترسی دختران به ورزش قهرمانی به یک میلیون نفر رسیده است . دختران ایرانی به ورزش قهرمانی دسترسی دارند و در تمام فدراسیون ها یک نایب رئیس زن حضور دارد.

این چهره نورانی...



روز دوشنبه در مراسمی که برای رونمایی از دستنوشته‌های دکتر عباس شیبانی از جلسات شورای انقلاب، در خانه موزه مرحوم هاشمی رفسنجانی برگزار شد شماری از فرزندان اعضای شورای انقلاب حضور یافتند. دکتر شیبانی به‌رغم اینکه جسمش به سختی یاری می‌کرد، اما خود را به این مراسم رساندند و به همراه دخترشان در این مراسم حضور یافتند.

دکتر عباس شیبانی از معدود بازماندگان شورای انقلاب است. او در این سالیان، از مزرعه انقلاب برگ و نوایی برای خود برنگرفت و از نمد انقلاب، گلیمی برای خود نبافت بلکه آنچه داشت را بی‌منت در طبق اخلاص نهاد و خود، کماکان زندگی بغایت ساده و درویش‌وار را، مانند قبل از انقلاب، برگزید و مصون از هر نوع خصلت‌زدگی و جاه‌طلبی و سهم‌طلبی از انقلاب، با پاکی و مناعت طبع و طهارت روح، روزگار گذراند و در این سالیان حتی‌الامکان از معرض و مرآی شهرت و تبلیغ، دوری گزید.

نیک دانستیم در وصف منش و شخصیت و مناعت و کرامت ایشان، کلامی بیاوریم و اتفاقاً، دلنوشته همکار ارجمند و آزاداندیش، مسیح مهاجری را یافتیم که همین دو روز پیش به دیدار شیبانی رفته بود؛ کلامی پاکیزه و خالصانه و برآمده از دل. بهترین کار را، بازنشر نوشته مسیح دیدیم.

* * *

دیروز برای عیادت دکتر عباس شیبانی به خانه او رفتم، خانه‌ای قدیمی و کوچک در منطقه مرکزی تهران.

چهره نورانی دکتر شیبانی، یادآور اخلاص، تدین، تعهد، پاکی، صداقت، دلسوزی برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و تلاش‌های بی‌وقفه برای خدمت به مردم است .اینها خصلت‌هائی هستند که در وجود این پیرمرد ۸۸ ساله همیشه بوده‌اند و حالا به او نورانیت داده‌اند.

دکتر عباس شیبانی، از سابقون انقلاب است، از آنهائی که همیشه خود را بدهکار انقلاب می‌دانست و هرگز از انقلاب طلبکاری نکرد، کیسه‌ای برای خود ندوخت و هرچه در کیسه داشت که محصول کار و تلاش شخصی او بود را برای انقلاب هزینه کرد. او می‌توانست در بهترین نقطه شمال شهر تهران بهترین خانه را برای خود فراهم کند ولی به همان خانه کوچک و قدیمی قبل از انقلاب در مرکز تهران اکتفا کرد و همت و وقت خود را به جای آجر روی آجر گذاشتن، صرف بالا بردن بنای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی کرد.

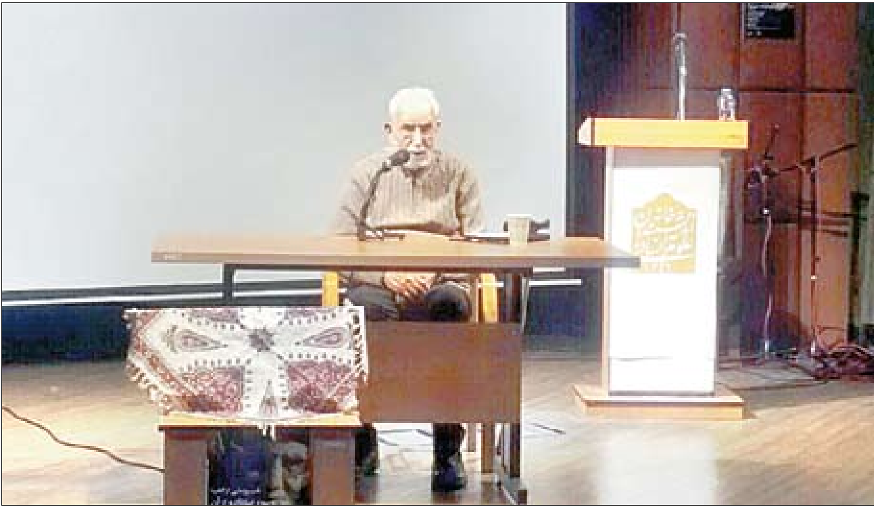
پزشک مبارز قبل از انقلاب که از اعضاء شناخته شده مجموعه مبارزان دانشگاهی آن زمان بود، با پیروزی انقلاب اسلامی به حزب جمهوری اسلامی پیوست و امام خمینی را که مقتدای خود می‌دانست در تمام صحنه‌ها همراهی کرد. فروتنی این مبارز مسلمان خستگی‌ناپذیر بقدری بود که تابلوی تبلیغات انتخاباتی را بر دوش می‌گرفت و با شرکت در نماز جمعه تهران، مردم را به حضور در انتخابات و رای دادن به نیروهای خط امام تشویق می‌کرد. برای حل مشکلات پزشکان، دانشگاهیان، رزمندگان دفاع مقدس، کارهای فرهنگی و دستگیری محرومان سر از پا نمی‌شناخت و هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. برای او حضور در مجلس، شورای شهر، هیات امنای فلان دانشگاه یا موسسه و بنیاد، هرگز یک عنوان به حساب نمی‌آمد بلکه اینها ابزاری بودند برای اینکه او را به اهدافی که در جهت خدمت به مردم و انقلاب و نظام و عزت و سربلندی کشور داشت نزدیک کنند. او حتی سال‌ها از کار پزشکی و تدریس در دانشگاه چشم پوشید تا بتواند از فرصتش برای خدمت به مردم و کشور بهره ببرد.

دکتر شیبانی، فرصت طلبی‌ها را می‌دید و فرصت‌طلب‌ها را می‌شناخت و از کیسه‌هائی که انقلابی نماهای بعد از انقلاب برای پر کردن جیب‌های خود دوخته بودند و حیله‌هائی که برای به قدرت رسیدن و قدرت را ابزار دنیاطلبی‌های خود قرار دادن بکار می‌بردند با خبر بود، ولی هرگز به کسی خرده نمی‌گرفت و با راه و روش صالحانه خود تلاش می‌کرد به آنها هم بفهماند که دنیا کوچک‌تر از آن است که انسان برای آلوده شدن به مطامع آن، به این ابزارها متوسل شود و کرامت انسانی خود را خدشه‌دار کند.

و حالا این نمونه مبارزه، صبر، فداکاری و خدمت به مردم، در خانه محقر خود با این پشتوانه معنوی کم نظیر روزگار می‌گذراند با همان لبخند متواضعانه همیشگی به دوستان قدیم که البته به سختی آنها را به خاطر می‌آورد. زندگی سالم دکتر عباس شیبانی که ظرف کوچک غذای خود را حتی در مجلس شورای اسلامی هم با خود می‌برد تا از بیت المال ارتزاق نکند، کاری کرده که او در ۸۸ سالگی با کوچک‌ترین بیماری جسمی دست به گریبان نیست و اگر کهولت نبود هنوز هم شاداب و چابک عرصه خدمت به مردم را در می‌نوردید، هر چند هم‌اکنون نیز در عرصه معنویت قهرمان دوران است، واقعیتی که هم‌اکنون نیز چهره نورانی او بهترین گواه آن است، چهره‌ای که در روزگار ما حتی در روز روشن، چراغ به دست هم نمی‌توان مانند او را یافت.

مسیح مهاجری

محمدعلی موحد: داشتن حق آزادی بیان، مسئولیت آور است



«محمدعلی موحد» حقوقدان، عرفان‌پژوه و تاریخ‌نگار کشورمان گفت: حق آزادی بیان بسیار خوب است اما تا زمانی که به اتکای آن دست به هر کاری نزنیم، در برابر آزادی بیان مسئولیتی هم هست و کسی که از این حق سوء استفاده می‌کند باید بداند که چه بلایی بر سر جهان می‌آورد.

به گزارش ایرنا، «محمدعلی موحد» در مراسم رونمایی از کتاب تازه‌اش «حق و سوء استفاده از آن» خطاب به حاضران در جلسه گفت: ما بحث‌های گذشتگان را می‌بینیم و درباره آن حرف می‌زنیم، ضرر را کسی تعریف نکرده است ولی آن انواعی دارد؛ آسیب رساندن به هر نوع حرام است اما آنها که درباره این موضوع بحث می‌کنند باید آسیب‌های اجتماعی را هم در نظر بگیرند. وقتی از خانه‌ای دود بلند می‌شود و همسایه‌ها را آزار می‌دهد، می‌گویند غیرقانونی و حرام است اما ماشینی که در خیابان مثل جهنم دود می‌کند آن را حرام اعلام نمی‌کنند در حالی که به خاطر این دودها، هر خانواده یک فرد سرطانی دارد و شرایط بسیار سخت شده است.

موحد ادامه داد: فراستخواه به عرف ارجاع کردند که درست است اما من قدم دیگری برمی‌دارم. شاخت که اسلام‌شناس بزرگی است، حرف خوبی می‌زند. قرآن ۶۶۶۶ آیه دارد، آنان که احکام و قرآنی را می‌دانند می‌گویند ۶۰۰ آیه در مورد قوانین و احکام است اما غالب آنها که می‌گویند حکم است، خطاهایی به پیامبران است اما حکم نیست، حکم باید به طور اخص باید به قانون مربوط باشد که این‌گونه آیات در قرآن بسیار اندک است.

وی خاطرنشان کرد: شاخت می‌گوید احکامی که پیغمبر اسلام آورده، بیش از آن که جنبه قانونی داشته باشد، جنبه اخلاقی دارد. قانون و اخلاق هر دو «باید» است اما لحن آن فرق دارد. اگر لحن این مجموعه قوانین را بازگو کنید، متوجه قانون بودن و نبودن آن می‌شوید.

این عرفان‌پژوه و تاریخ‌نگار برجسته ایرانی با خواندن آیاتی که قانون خوانده می‌شوند، گفت: اینها همه مسائل اخلاقی است، اسلام می‌خواهد انسان تربیت کند، نمی‌خواهد قانون بگذارد. اسلام به دنبال تدخین نکردن یا تار موی زنان نیست، این‌ها قوانین است. اسلام به دنبال تربیت صحیح است. مزاج جامعه باید عوض شود، نه اینکه مامور بگذارید تا به جزئیات پوشش انسان‌ها در خیابان گیر بدهد.

وی نگاه جهانی به حق را بازگو و بیان کرد: حق وضعیت تورمی پیدا کرده است، از قرن ۱۸ که ما در بوق نفت دمیدیم همیشه حق را فریاد زدیم اما این حق چیست؟ حق اختیار و امتیاز است که من نسبت به چیزی مالکیت دارم، نسبت به آن مال من حق دارم و او حق ندارد. مگر نه این‌که ترامپ به اعتبار حق هرچه می‌خواهد می‌کند؟! یا مثلاً حق آزادی بیان بسیار خوب است اما تا زمانی که به اتکای آن دست به هر کاری نزنیم، در برابر آزادی بیان مسئولیتی هم هست که آقایی که از این حق سوء استفاده می‌کند باید بداند که چه بلایی بر سر جهان می‌آورد. مسئولیت یعنی احساس تکلیف، اگر همه خود را مسئول بدانیم یعنی احساس تکلیف کرده‌ایم یعنی از حق سوء استفاده نکردیم.

«مقصود فراستخواه» جامعه‌شناس و استاد دانشگاه نیز با اشاره به روش‌های حقوقی موحد در این کتاب گفت: او در این رساله درباره کژتابی‌های حق و حقوق پژوهش و به کشورهای زیادی دقت کرده و مثال آورده است، این کتاب تقریر قرایی دارد.

وی توضیح داد: در این اثر بازگو می‌شود که یک مقام حکومتی حق دارد اما نمی‌تواند از آن سوء استفاده کند، این که هر ملتی و هر سرزمینی حق دارد اما نمی‌توانند به حق دیگر کشورها و دیگر ملت‌ها ضرر بزنند. ساکنان زمین حق توسعه دارند اما نه به ضرر نسل بعدی. موحد از توسعه پایدار و این‌که چگونه باید از آن درست استفاده کرد، سخن گفته است.

فراستخواه افزود: موحد در این اثر معتقد است، گیرم قانون اذن پدر را برای ازدواج دختران وضع کرده باشد اما اگر استفاده از این حق به ضرر دختر و جامعه باشد، قانون اجازه ازدواج را می‌دهد. حقوقی که به هر کسی داده شده و مایه سوء استفاده است در این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد و استنادهای قرآنی، روایی و قاعده‌های مختلف حقوقی بررسی می‌شود.

وی با توضیح قواعد حقوقی که دکتر موحد توضیح داده، ادامه داد: در این کتاب از قواعد «لاضرر و لاضرار» سخن گفته شده و رساله‌ای از یک استاد کامل است و به اندیشیدن که نیاز ذهن است کمک می‌کند.

فراستخواه به روش‌های علمی تحلیل و نقد کتاب اشاره و بیان کرد: یکی از روش‌های تحلیل متن این است که مفروضات کتاب را تحلیل کنیم. وقتی من درباره این کتاب اندیشیدم موسیقی پنهان درون متن کتاب را شنیدم. چه آوا و طنینی در این کتاب وجود دارد؟ تن موسیقایی کتاب عرف‌گرایی و رویکرد ایشان عرف‌گرایانه است.

وی یادآور شد: نویسنده این کتاب، موحد حقوق‌دان است، نه عرفان‌پژوه و دیدشان عرف را تحلیل و اشاره می‌کند که فقه امر اجتماعی است که بر عرف دلالت دارد. او به شکل متن‌گرایانه‌ای، متن حقوقی را نگاه می‌کند و این موضوع در جامعه ما نیز حاکم است، این رویکرد ضامن این ضررها و زیان‌هایی است که در کشور وجود دارد. وقتی پیامبر روی قاعده عرفی لاضرر و لاضرار امضا می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند منطقی نیست که در متن دین چنان باقی بمانیم که عرف عقلایی آن را نبینیم؛ پیامبر این عرف را می‌پذیرد.

این استاد دانشگاه ادامه داد: استاد توضیح می‌دهند که عرف متغیر است و به این طریق از الفاظ طریقت قدسی‌زدایی می‌شود، در قانون حکم مالکیت آمده و ما حق مالکیت داریم اما توضیح می‌دهند که مالکیت نباید به استثمار تبدیل شود. این‌گونه است که از روی‌آورد به حقوق و احکام عرفی می‌توانیم متوجه شویم که آنها به شریعت هم اهمیت دارند.

وی نمونه‌های کتاب را موجز، کامل و فهمیدنی دانست و گفت: از لطایف سخن استاد این است که نشان می‌دهد فقها در ۱۵۰ سال اخیر توجه بیشتری به قاعده لاضرر و لاضرار داشتند. شاید به این دلیل که عرف تغییر کرده است و اگر به این تغییرات توجه نکنیم، ضرر می‌کنیم.

فراستخواه ادامه داد: حتی فقه هم با این که می‌تواند حق داشته باشد اما نمی‌تواند از آن برای ضرر زدن استفاده کند. در کار موحد درک بخردانه‌ای از سنت اسلامی وجود داشته که تلاش کند فکر معقول در باب حق داشته باشد و او در این زمینه موفق شده است.

وی توضیح داد: موحد در این کتاب صرفا نگاه حقوقی ندارد و آن را در نظرهای گوناگون و از دیدگاه‌های مختلف می‌بیند و بررسی می‌کند؛ سعه حقیقت را بازگو می‌کند، موحد در ساعت‌های مختلف و در ساحت‌های مختلف زندگی می‌کند. طنین دیگر این کتاب غایت‌گرایی و نظریه عدالت است. من فکر می‌کنم تنش مولف در این کتاب این است که حق را برای چه تعریف کردیم؟ و پاسخ این است که برای سلامت و رفاه اجتماعی و برای بهتر شدن زندگی انسانی.

فراستخواه با اشاره به نظریه عدالت علامه طباطبایی گفت: علامه می‌گوید اولین نکته در انسان این است که به خرد عملی گفت باید زندگی کرد و اگر باید زندگی کرد باید در عدالت زندگی کرد، بدون عدالت زندگی اجتماعی ممکن نمی‌شود و این حق‌خواهی شواهد عدالت در فرهنگ ماست.

«گودرز افتخار جهرمی» حقوق‌دان و استاد دانشگاه نیز در این مراسم با اشاره به آشنایی‌اش با استاد موحد گفت: ارتباط من و دکتر موحد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن که مسئولیت دعاوی را بر عهده گرفتم شروع شد. او در دعاوی نفتی، چه آن‌ها که در دایره دعاوی ایران و آمریکا مطرح شده بود، چه در داوری‌های دیگر با استدلال‌های قوی خود، مطالب جامع و مانعی که ارائه و از حقوق ملت ایران دفاع کرد و پیروزی‌هایی هم برای ایران به دست آورد.

وی با اشاره به نقش موحد درباره دعوی آمریکا علیه ایران درباره سکوهای نفتی پس از انقلاب ۵۷ افزود: استاد عزیز ما در رشته‌های مختلف قلم زده؛ در مسائل عرفانی، شعر، تاریخ و در همه این‌ها کتاب‌هایشان نمونه است و کمتر خرده‌ای می‌توان از آن گرفت مثلا اگر کسی بخواهد حقوق مدنی را هم ساده و هم استدلالی مطالعه کند بهترین کتاب اثر ایشان مسائل حقوق مدنی است.

افتخار جهرمی ادامه داد: خدمات موحد به اندازه‌ای زیاد است که در چند دقیقه حتی در ساعت‌ها نمی‌توان آن را بیان کرد، ایشان کتاب حق و سوءاستفاده از حق را به درخواست من نوشتند و قرار شده بود بخش‌های مختلفی را به نویسندگان مختلف بدهیم. استاد موحد مقاله‌شان را نوشتند و به ما دادند اما دیگران وظیفه‌شان را انجام ندادند و کتاب چاپ نشد.

آغاز فصل جدید سینمای ایران در ۴۰سالگی انقلاب



سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، در پردیس تئاتر تهران، واقع در جنوب شرق تهران گشایش یافت.

به گزارش فارس، سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، با اجرای منصور ضابطیان و با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سرپرست سازمانی سینمایی، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، مدیرعامل خانه سینما و دبیر جشنواره فیلم فجر در پردیس تئاتر تهران، واقع در جنوب شرق پایتخت افتتاح شد.

ابراهیم داروغه‌زاده دبیر سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر در ادامه، متنی را که از پیش آماده کرده بود، قرائت کرد.

وی سینمای ایران را بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی دانست و افزود: سینمای ایران اکنون و در چهل سالگی پیروزی انقلاب اسلامی از دور دست‌های ایران تا سراسر جهان پیام آور نجابت، انسانیت، صداقت، درستکاری و همه فضایل است.

پس از صحبت‌های کوتاه داروغه‌زاده، کلیپی از تصاویر فیلم‌های شاخص سینمای ایران پس از انقلاب و با آهنگ «دلبر» از محسن چاوشی پخش شد.

آیین افتتاحیه سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر با معرفی داوران بخش تبلیغات ادامه پیدا کرد.سیمرغ بلورین بخش بهترین عکس به حبیب مجیدی برای فیلم «بمب، یک عاشقانه» تعلق گرفت. وی از پیمان معادی کارگردان فیلم و اساتیدش بهرام جلالی و ایرج تقی‌پور تشکر کرد.

طاها ذاکر برای طراحی پوستر فیلم «کوپال»، سیمرغ بلورین سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کرد.

روح‌الله موحدی برای فیلم «گرگ بازی» سیمرغ بلورین بهترین آنونس را دریافت کرد.

سپس کلیپی از تصاویر زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی و صدای او پخش و یادش گرامی داشته شد. سپس از مجید انتظامی با حضور وزیر ارشاد، رئیس سازمان سینمایی و دبیر جشنواره فیلم فجر تقدیر به عمل آمد.

در ادامه از «عزیزالله حمیدنژاد» مردی که گرم‌ترین پلان‌های سرد سینمای ایران را ساخته است، تجلیل شد.

سپس با حضور علی اکبر صادقی، آتیلا پسیانی و رسول صدرعاملی از «ابراهیم حقیقی» طراح تیتراژ، گرافیست و طراح سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر تجلیل شد.

در ادامه مراسم افتتاحیه جشنواره، نوبت به آیین بزرگداشت فاطمه معتمدآریا رسید که با پخش فیلم بزرگداشت این هنرمند آغاز شد. در این کلیپ که به کارگردانی کیارش اسدی‌زاده ساخته شده بود، هنرمندانی مثل کمال تبریزی، سیف‌الله صمدیان، شبنم‌مقدمی، پانته‌آ پناهی‌ها، حمیدرضا آذرنگ، بهرام دهقان و همایون اسعدیان درباره او حرف زدند. همچنین احمد حامد همسر معتمدآریا تعدادی از ویژگی‌های او را برشمرد.

برای تجلیل از فاطمه معتمدآریا، رضاکیانیان، علیرضا رئیسیان و همایون اسعدیان روی صحنه رفتند.

جایزه کتاب سال نقدی می شود



سی و ششمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و بیست و ششمین جایزه جهانی کتاب سال در سرای اهل قلم برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، نیکنام حسینی پور مدیرعامل موسسه خانه کتاب در ابتدای این نشست گفت: جایزه کتاب سال به عنوان یک برند و مرجع جهانی شناخته می شود. امسال در سی و ششمین دوره این جایزه آثار از فروردین تا مهرماه به دبیرخانه ارسال شدند که بیش از ۶ هزار اثر گردآوری شد که از آبان ماه داوری شان آغاز شده است.

حسینی پور گفت: داوری آثار در چند مرحله اجرا شد و بیش از ۵۸۰ داور، ۸۰ هزار نفر ساعت برای بررسی این آثار زمان گذاشتند. سعی شد کتاب هایی به داوری نهایی برسند که امتیازات لازم را کسب کرده باشند. دبیرخانه کتاب سال زایش های مختلفی از جمله کتاب سال های استانی داشته است که امسال بعضی از آنها برگزاری و برخی دیگر همزمان با کتاب سال برگزار می شود. جایزه جهانی کتاب سال هم مسیر داوری خود را طی کرده و بیش از ۱۰۰ داور آثار مطالعات اسلامی و ایرانی را بررسی کرده است.

مدیرعامل خانه کتاب در ادامه به معرفی آثار راه یافته به مرحله نهایی جایزه کتاب سال در حوزه های نقد ادبی و تاریخ پرداخت و گفت: خیلی از ناشران ما در حوزه تألیف فعالیت دارند و فکر و طرح اولیه را به نویسندگان ارائه می کنند که آثارشان در سالهای گذشته دیده نشده است.

وی افزود: امسال روز ۱۶ بهمن، اختتامیه جایزه کتاب سال و جایزه جهانی کتاب سال با حضور رئیس جمهور برگزار می شود. در جایزه کتاب سال ۱۴ کتاب برگزیده و ۴۱ اثر تقدیری داریم که برگزیده ها همان روز شانزدهم و تقدیری ها در ایام هفته کتاب سال آینده جایزه خود را دریافت می کنند. آماری که درباره آثار ارسالی به دبیرخانه کتاب سال اعلام کردم؛ یعنی حدود ۶ هزار عنوان بدون احتساب جایزه جلال و جشنواره شعر فجر است و این رقم با احتساب آنها به حدود ۱۰ هزار عنوان می رسد. مدیرعامل خانه کتاب در بخش پایانی مراسم گفت: داریم جایزه کتاب سال را از سکه به سمت جایزه نقدی می بریم. مبلغ آن در کارگروهی با حضور آقای جوادی و مهدوی راد تعیین شده است. به نظر می آید باید جایزه های کتاب را به همین سمت ببریم چون سکه در ایران نوسان زیادی دارد و به همین دلیل روی آئین نامه جایزه کتاب سال، اصلاحاتی انجام داده ایم و امیدواریم مصوبش کنیم که هر سال مبلغ جایزه پیش بینی و پیشنهاد شود. در پایان این مراسم از پوستر سی و ششمین جایزه کتاب سال رونمایی شد.

یادداشت

تداوم یک مرد تا ابدیت

عماد فرح نیا

۳۶ سال از صبحگاه نهم بهمن ماه سال /۱۳۶۱/ سپری شد. درست چنین روزی قبل از آنکه تیغ آفتاب ظهر منطقه فکه را تماماً در نوردد، غلامحسین افشردی (ملقب به حسن باقری) از قلب آن به تاریخ پیوست. به همین سادگی! همچون بخش اعظم زندگی‌اش، همچون اعمال و کردارش که تا آغاز جنگ ایران و عراق یکی از میلیونها مرد و زن این سرزمین بود و چندان انتظار این نمی‌رفت که روزها، ماهها و اکنون قریب به ۴ دهه بعد از آسمانی‌شدن،کماکان محل تأثیر و مهمتر از آن، کهربای آرزو و شناخت حقیقت ذهن و شخصیتش باشد.

حسن باقری به دلایل روشن و کاملاً واضحی که می‌توان در آثار مکتوب، اسناد ارزشمند قرارگاه‌های مرکزی کربلا و نصر و بخش صوت‌های ذیقیمت جلسات او و گزارش‌های ارتش عراق جستجو کرد و به جایگاه یگانه او در طی ۲۸ ماه حضورش از آغازین هفته هجوم عراق تا روز شهادتش پی برد پس چنین مقولهٔ عظیم و پراز شگفتی از هوش، نبوغ و جهت دهی او در آن مقطع از جنگ، در مجال کوتاه این یادداشت نمی‌گنجد. پس به یک درنگ پر جذبه از اینکه چرا او و پابه پای این تاریخ زنده است، بسنده می‌کنیم.

در هفتهٔ آغازین جنگ، هیچ چیز به اندازه تشویش عدم قطعیت شک فراگیر، شوک گسترده و امید واهی به کوتاه بودن تخاصم، قطعی نبود!

و این مختص جنگ ایران و عراق نیست که ذات تمام جنگهای دوران مدرن است، به ویژه از آغاز جنگ اول جهانی در اوت /۱۹۱۴/ که قوای آلمان قیصری از مرز بلژیک به سمت فرانسه تک خود را آغاز کردند و در سمت شرق به سمت پروس شرقی و مرز روسیه تزاری رفتند، این حقیقت تلخ آشکار شد که دیگر قرار نیست این باور که جنگ به زودی آغاز و پایان می‌یابد! معنا داشته باشد.

در آغاز حسن باقری، این روزنامه نگار کاربلد و آشنا به کار اطلاعاتی، در حالی وارد خاک خوزستان می‌شود که به هیچ‌وجه حتی موقعیت و خاستگاه شغلی و حرفه‌ای او نیست که مشخص می‌کند قرار است فرماندهی عالی و سطح استراتژیکی، بر دوشهای این جوان نحیف و لاغر نهاده شود.

از هر افقی فراتر رفتن، مشاهده جزئی‌ترین نقاط ضعف قوا، شرایط روح و ذهن نیروهای ایران در آن بی‌نظمی و تضاد وحشتناک آرا و تفکرات سطوح مختلف فرماندهی ایران و دهها مفهوم بنیادین چگونه توسط یک جوان ۲۵ سالهٔ روزنامه‌نگار با سرعتی حیرت انگیز در یک ساختار هدفمند و سیستماتیک مثل یک پازل کنار هم انتظام می‌یابد؟ طی سه و سپس شش ماهه آغازین بدون شک حسن از یک داوطلب عادی مبدل به درخشانترین راهگشای این عرصه نابرابر جنگ می‌شود.

این جنگ با تمام اثرات بزرگ و بعضاً کوچک نا زدودنی و گذرا، هر چه بود هشت سال ادامه پیدا کرد و امروز ۳۰ سال از پایان آن و ۳۶ سال از رجعت حسن باقری سپری شده است. بخش عظیمی از شخصیت ـ عملکرد ـ تأثیرات و میراث او هنوز نیاز به کاوش بیشتر و عمیقتر دارد و به بیان دیگر هنوز برای قضاوت قطعی در مورد مردی که در ۲۸ ماه حضور در عرصه جنگ به چنین تأثیر گذاری یگانه‌ای رسید بسیار زود است.

در پایان جنگ دوم جهانی تقریبا این تصور فراگیر وجود داشت که همه چیز مشخص است و حتی میزان مجرم بودن و مسئولیت هر یک از فرماندهان جنگ واضح می‌نمود، اما گذشت زمان و روشن شدن بسیاری از شخصیت‌ها سیمایی دیگر یافت.

حسن باقری هم در تمام این دوران سی و شش ساله در حال تداوم بوده ـ و اهمیت آنچه که انجام داده برای کسانی که پس از او به پرسشگری پرداخته‌اند، پررنگ و وسیعتر چهره خود را نشان داده است و خواهد داد. این تداوم و نقش ریشه در نگاه عقلانی و مسئولانه به ماهیت جنگ دارد.

هر چه که زمان بیشتر و بیشتر سپری می‌شود، نگاه نقادانه، ژرف، بی‌طرفانه و بدون تعصب برجسته‌تر خودنمایی می‌کند. امروز که دیگر سالها از مرگ صدام حسین و سران حزب بعث سپری شده است و دیگر آن التهاب و حساسیت آن سالها عملاً وجود ندارد، نگاه کاملاً پژوهش محورانه و غیرمغرضانه به جنگ چه ایرانی و چه غیرایرانی اهمیت یافته و شخصیت غلامحسین افشردی و بازتاب تمامی کوشش‌ها و اندیشه او پرفروغ‌تر شده و به تدریج این کوه عظیم که فقط بخش کوچکی از آن بیرون از آبها قرار داشت، در حال بیرون زدن از دل اقیانوس جنگ است.

شخصیت‌هایی چون سووروف، مانشتاین و گودریان در عرصه جنگاوری و فرماندهی چنین بودند که به تدریج بر اهمیتشان افزوده شد و نه به واسطه تبلیغات و پروپاگاندای مقطعی جنگ. حسن باقری هم به جرگهٔ کسانی تعلق دارد که روشنایی صبحگاهی آرام آرام شخصیت، مسئولیت، تعهد، نبوغ طرح‌ریزی، افق استراتژیکی جنگ، احساسات پرشور نسبت به حفظ جان افراد، تلاش فراتر از تصور برای تحقق پیروزی و دهها خصیصهٔ منحصربه‌فرد این شخصیت را نشان داده و خواهد داد و این ثابت کرد که او پابه پای تاریخ تداوم خواهد یافت.

کوتاه آموزشی

مسابقه کتابخوانی آفتاب در حجاب برگزار می‌شود

پردیس بین‌المللی ارس دانشگاه تهران، به مناسبت ایام فاطمیه، مسابقه کتابخوانی «آفتاب در حجاب» را برگزار می‌کند.

به گزارش روابط عمومی پردیس بین‌المللی ارس، زهرا امام‌جمعه رئیس پردیس بین‌المللی ارس با اعلام این مطلب افزود: این مسابقه با هدف ترویج فرهنگ مطالعه به ویژه مطالعه متون دینی، گسترش و تعمیق شناخت دانشجویان و کارکنان از الگوهای دینی، از کتاب «خلاصه زندگانی فاطمه زهرا(س)» نوشته دکتر سید جعفر شهیدی برگزار می‌شود. براساس این گزارش کتاب «خلاصه زندگانی فاطمه زهرا(س)» به زندگی، سیره و فضایل این بانوی بزرگوار پرداخته است که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است. کتاب و نسخه سؤالات مسابقه در سایت aras.ut.ac.ir قابل دسترسی است. کارکنان و دانشجویان برای شرکت در این مسابقه تا ۳۰ بهمن ماه فرصت دارند پاسخ‌های مسابقه را به آدرس araspublic@ut.ac.ir ارسال کنند. گفتنی است: اعلام نتایج مسابقه ۷ اسفند ماه مصادف با ولادت حضرت فاطمه(س) می‌باشد و به دو نفر از کارکنان و ۳ نفر از دانشجویان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

با سازهای بومی گروه یار از دیروز تا امروز

۱۰ بهمن ماه با گروه "یار" به سرپرستی یزدانیار آهی در شهر کتاب مرکزی با سازهای ابداعی این گروه آشنا می‌شوید .

به نقل از روابط عمومی شهر کتاب مرکزی در گفتگو با سرپرست این گروه "یزدانیار آهی " که سازنده تخصصی سازهای بادی و و بومی (ابداعی) است؛ برخی از این سازها ترکیب اصل ساز با هنر طراحی فیگوراتیو است ودر ساخت بعضی دیگر از سازهای باستانی الهام گرفته شده که در همه جای دنیا ریشه مشترک فرهنگی دارند و رد پای تاریخی آنها در سراسر جهان پراکنده است٠ این گروه رد پای تاریخی این سازها را دنبال کرده است و آن را با موسیقی و نواهای ایرانی تلفیق کرده است . در این برنامه علاوه بر معرفی تاریخچه‌ای از سازهای باستانی و بررسی قدمت این سازها در مورد ساخت و کاربرد این سازهای بادی ابداعی صحبت خواهد شد . شرکت کنندگان در این برنامه می توانند از طنین این سازهای روح نواز لذت ببرند و شاهد اجرای پرفورمنس؛ تک نوازی و دونوازی این سازها باشند. علاقه مندان می توانند در روز چهارشنبه ۱۰ بهمن ماه ساعت ۱۸ در فروشگاه شهر کتاب مرکزی واقع در خیابان شریعتی؛ بعد از خیابان مطهری نبش کوچه کلاته حاضر شوند. حضور برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.

آغاز ساخت دو مجموعه جدید انیمیشن توسط شهرام میرصادقی

سرویس فرهنگی: شهرام حاجی میرصادقی تهیه کننده و کارگردان برخی از مجموعه‌های انیمیشن دهه اخیر، این روزها مشغول انجام مراحل پیش تولید سری جدید انیمیشن‌های قبلی‌اش برای تلویزیون کرمان و شبکه سراسری پویاست. این مدرس دانشکده صداوسیما در این‌باره به اطلاعات گفت: سری جدید از دو مجموعه «یوتی ـ بوتی، هزارپای پردردسر» و «هوهوخان، باد مهربان» را در مرحله پیش تولید و آماده کردن مقدمات داریم.

او یادآور شد که این دو مجموعه پیش از این نیز توسط مؤسسه «رسانه سبز» برای گروه کودک و نوجوان ساخته شده بودند و مورد استقبال قرار گرفته بود و به این دلیل سری جدید آنها را در دست پیش تولید داریم.

میرصادقی اضافه کرد: مجموعه «هوهوخان» در ۱۰۴ قسمت فول انیمیشن برای شبکه پویا تهیه و کارگردانی می‌شود و هر بخش ۱۵دقیقه خواهد بود و هر قسمت آن دارای قصه و فضایی مستقل است.

از این کارگردان پیش از این هم انیمیشن‌های صبح شیرین، مشاهیر ایران، فافا فضایی کوچک و میان پرده‌های مترو برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان تهیه و کارگردانی شده است.

تشریح رویدادهای هنری چهل سالگی انقلاب

برنامه‌های معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت چهل سالگی انقلاب اسلامی تشریح شد.

به گزارش هنرآنلاین، محمد الهیاری فومنی؛ دبیر ستاد چهل سالگی انقلاب اسلامی معاونت امور هنری گفت: چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی برای بررسی دستاوردهای فرهنگی، هنری است و معاونت امور هنری با توجه به تنوع و گستردگی حوزه‌ها از چند ماه قبل برنامه‌ریزی و طراحی برنامه‌های چهل سالگی انقلاب اسلامی را در تعامل و همکاری با ادارات کل و دفاتر معاونت و جشنواره‌های بین‌المللی تئاتر فجر، جشنواره موسیقی فجر، جشنواره هنرهای تجسمی فجر و جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر آغاز کرد که بیش از ۳۰ رویداد و برنامه به این مناسبت برگزار می‌شود.

الهیاری فومنی ادامه داد: در این زمینه برنامه‌هایی در زمینه هنرهای نمایشی، موسیقی، هنرهای تجسمی، مد و لباس و دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری هماهنگ شد که تعدادی از این برنامه‌ها اجرا شده است و بخشی دیگر نیز تا پایان بهمن ماه در جشنواره های فجر یا خارج از جشنواره انجام می شود.

الهیاری همچنین افزود: بخشی از برنامه‌ها بررسی کارشناسی و ارزیابی هنر پس از انقلاب در حوزه های تئاتر، موسیقی، آموزش هنر، مد و لباس و هنرهای تجسمی است و برنامه‌هایی نیز به مناسبت چهل سالگی با موضوع انقلاب اسلامی اجرا خواهد شد.

وی در تشریح جزییات برنامه‌های پیش بینی شده در حوزه آثار نمایشی گفت: از جمله برنامه‌های پیش‌بینی شده در این حوزه، چاپ دو جلد کتاب با عنوان "چهل سال صحنه" با موضوع آثار نمایشی در طول چهل سال بعد از انقلاب اسلامی و رونمایی کتاب مزبور همزمان با جشنواره تئاتر فجر است؛ همچنین سمیناری با عنوان تئاتر انقلاب اسلامی، روز ششم بهمن ماه، با حضور علاقه مندان و استادان در سالن مشاهیر تئاتر شهر برگزار شد.

دبیر ستاد چهل سالگی انقلاب اسلامی معاونت امور هنری، ضمن تقدیر از هنرمندان تئاتر گفت: در بخشی به مناسبت چهل سالگی انقلاب ۱۹اثر نمایشی در جشنواره تئاتر فجر روی صحنه می‌رود که از بین آنها سه اثر برگزیده معرفی و مورد تقدیر قرار گیرد. همچنین یک اثر نمایشی محیطی با نام "نامیرا" به کارگردانی امیر حسین شفیعی با موضوع مروری بر تاریخ انقلاب اسلامی از ۱۲ بهمن تا ۴ اسفند در محوطه مجموعه تئاتر شهر اجرا خواهد شد. تولید ۱۰ نمایش رادیویی با موضوع انقلاب اسلامی و پخش از رادیو نمایش برنامه دیگر در این زمینه است.

محمد الهیاری فومنی در ادامه اظهار داشت: همچنین نمایشگاه اسناد تئاتر بعد از انقلاب اسلامی شامل پوستر، محصولات فرهنگی و عکس همزمان با برگزاری جشنواره تئاتر فجر، برگزار می‌شود. از دیگر برنامه‌های پیش‌بینی شده در این حوزه، تقدیر و اعطای نشان چهل سالگی به هنرمندان شاخص و تاثیرگذار انقلاب اسلامی در تولید آثار نمایشی است.

دبیر ستاد چهل سالگی انقلاب اسلامی معاونت امور هنری درباره برنامه‌های حوزه موسیقی گفت: قرار است همزمان با افتتاح جشنواره موسیقی فجر در روز ۲۴ بهمن ماه، قطعات موسیقی انقلابی آثار همایون رحیمیان توسط ارکستر ملی ایران، اجرا شود. از ۲۴ تا ۲۹ بهمن در تالار سوره حوزه هنری نیز شادیانه‌های موسیقی اقوام و نواحی ایران به مناسبت جشن چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در جشنواره موسیقی فجر اجرا می‌شود. از دیگر برنامه‌های این بخش، اجرای قطعات موسیقی انقلابی خاطره‌انگیز همچون "ایران، ای سرای امید" و "کاروان شهید" توسط گروه همنوازان سایه ارغوان، روز پنجشنبه ۲۵ بهمن، در تالار ایوان شمس(ساعت ۱۹) است. برنامه گفت و شنید رادیویی در گفتمان موسیقی فجر با بررسی "موسیقی پس از انقلاب اسلامی" ۲۴ تا ۲۹ بهمن هر شب از ساعت ۲۰ تا۲۱ در رادیو گفتگو با حضور کارشناسان و صاحب نظران، پخش می‌شود.

قدردانی از هنرمندان موسیقی انقلاب در سی و چهارمین جشنواره موسیقی فجر برنامه دیگر حوزه موسیقی در چهل سالگی انقلاب است.

الهیاری فومنی در ادامه برنامه و رویدادهای حوزه هنرهای تجسمی در یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر را تشریح کرد و گفت: نمایشگاه آثار نقاشی و مجسمه هنرمندان با عنوان پلاک ۴۰ آغازگر یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر بود که هشتم بهمن ماه در فرهنگسرای نیاوران افتتاح شد.

همچنین نمایشگاه پوسترهای انقلاب اسلامی شامل ۴۰ اثر شاخص در گالری شماره دو فرهنگسرای نیاوران از هشتم بهمن برگزار شد. نمایشگاه عکس‌های کمتر دیده شده انقلاب اسلامی به عنوان یکی از برنامه‌های جشنواره تجسمی فجر از ۱۳ بهمن ماه در خانه هنرمندان برگزار می‌شود و از دیگر برنامه‌های حوزه تجسمی نمایشگاه دستاوردهای انتشارات هنرهای تجسمی در چهل سال پس از انقلاب اسلامی است که از ۲۵ بهمن ماه در موزه امام علی(ع) آغاز می‌شود.

نمایش آثار گنجینه موزه هنرهای معاصر که پس از انقلاب اسلامی ایران خلق شده‌اند در چهل شهر ایران از دیگر برنامه‌های چهل سالگی انقلاب در جشنواره تجسمی فجر است. همچنین آثار منتخب جشنواره در دو استان فارس و خوزستان (آثار کاریکاتور، تصویر سازی، پوستر و عکس) به نمایش درمی‌آید. اعطای نشان چهل سالگی به هنرمندان شاخص انقلاب اسلامی در حوزه هنرهای تجسمی نیز از در افتتاحیه یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر از برنامه‌های دیگر چهل سالگی انقلاب است. دبیر ستاد چهل سالگی انقلاب اسلامی معاونت امور هنری، درباره برنامه‌ها و رویدادهای حوزه مد و لباس ایرانی اسلامی در جشن چهل سالگی انقلاب اسلامی گفت: نشست دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه مد و لباس طی هفت روز و پخش در رادیو اقتصاد و رادیو فرهنگ، برگزاری کارگاه سه روزه طراحی و تصویرسازی لباس با موضوع انقلاب اسلامی و برگزاری نمایشگاه از آثار این کارگاه، انتشار یک عنوان کتاب با موضوع مد و لباس بعد از انقلاب اسلامی، برگزاری ده نشست موضوعی مد و لباس ایرانی اسلامی در خانه کتاب، برگزاری نمایشگاه آثار فرهنگی مد و لباس و دستاوردهای فرهنگی ۴۰ ساله اخیر و اعطای نشان چهل سالگی به هنرمندان شاخص انقلاب اسلامی در حوزه مد و لباس برنامه هایی است که در هشتمین جشنواره مد و لباس فجر برگزار می‌شود.

مدیرکل دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری درباره برنامه‌های این دفتر به مناسبت چهل سالگی انقلاب گفت: قرار است همزمان با چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی، چهلمین و چهل و یکمین هنرستان هنرهای زیبای ایران در شهرهای کرمان و قزوین افتتاح شود. از دیگر برنامه‌های این دفتر بازآفرینی قطعات موسیقی انقلاب اسلامی توسط ارکستر سازهای بادی تهران است. همچنین پنج نشست در سرای اهل قلم با موضوع آموزش هنر پس از انقلاب اسلامی برگزار می‌شود.

آموزشگاه‌های آزاد هنری نیز در ساخت و اجرای سرودهای انقلابی همزمان با جشن چهل سالگی انقلاب، همکاری خواهند داشت و اعطای نشان چهل سالگی به معلمان شاخص و موثر عرصه هنر بعد از انقلاب اسلامی نیز برنامه‌های دیگر دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری در چهل سالگی انقلاب است.

پذیره نویسی ۱۰۰۰ میلیارد تومان اوراق منفعت ۱۱ چاه نفتی از شنبه

برای نخستین بار در بازار سرمایه کشور پذیره‌نویسی یک هزار میلیارد تومان اوراق منفعت شرکت توسعه نفت و گاز صبا اروند از طریق فرابورس ایران از روز ۱۳ بهمن جاری به مدت سه روز کاری انجام می‌شود.

به گزارش فارس، اوراق منفعت شرکت توسعه نفت و گاز صبا اروند برای‌خرید منافع حاصل از توسعه ۱۱ حلقه چاه نفت منتشر شده که در بازار ابزارهای نوین مالی فرابورس ایران با نرخ ۱۹ درصدی و به روش مبتنی بر حراج پذیره‌نویسی خواهد شد.

این شرکت تعداد ۱۰ میلیون ورقه منفعت خود را به ارزش یک هزار میلیارد تومان را از طریق هفت شرکت تأمین سرمایه به عنوان متعهد پذیره‌نویس و بازار گردان شامل مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه امید، مبلغ ۵۰میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه امین ،مبلغ ۴۰۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه تمدن، مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه کاردان، مبلغ ۲۰۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه لوتوس پارسیان، مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه ملت و مبلغ ۵۰ میلیارد تومان از طریق تأمین سرمایه نوین پذیره نویسی خواهد کرد. مدت اعتبار این اوراق سه ساله بوده و در ۱۳ بهمن ۱۴۰۰ شمسی سررسید می‌شود. همچنین نرخ اختیار خرید اوراق منفعت شرکت توسعه نفت و گاز صبا اروند به صورت ۱۹ درصد سالانه تا سررسید است که هر شش ماه یک بار به حساب دارندگان آن واریز خواهد شد.

تصمیم جدید دولت برای تنظیم بازار گوشت

یک مقام مسئول در وزارت صنعت از تصمیم جدید دولت برای تنظیم بازار گوشت خبر داد و گفت: تصمیم ثبت سفارش واردات گوشت منجمد با دلار ۴۲۰۰تومانی برای تولیدکنندگان فرآورده‌های گوشتی آزاد شد.

به گزارش مهر، مهدی صادقی‌نیارکی در حاشیه گردهمایی فعالان صنایع غذایی در جمع خبرنگاران از تصمیم جدید دولت برای تامین گوشت مورد نیاز صنایع فراوری غذایی خبر داد و گفت: وزارت جهاد کشاورزی با تصمیم دولت و انجام هماهنگی با انجمن فرآورده های گوشتی تصمیم بر این گرفته که اجازه ثبت سفارش واردات گوشت منجمد برای این صنعت را صادر کند که هم اکنون چند محموله هم وارد کشور شده است.

وی تصریح کرد: در کنار این، صنایع فرآورده های گوشتی می توانند نسبت به ثبت سفارش گوشت مورد نیاز خود راسا اقدام کرده و از دولت دلار ۴۲۰۰تومانی دریافت کنند.

صادقی‌نیارکی افزود: وزارت جهاد کشاورزی در مرحله تخصیص ارز و تنظیم بازار محصولات دامی، اقدامات مناسبی انجام داده است تا قیمت تعدیل شود که به نظر می رسد ظرف روزهای آینده اثر خود را در بازار به جای خواهد گذاشت. از جمله این تمهیدات واردات لاشه گوسفند است تا بتوان با افزایش سمت عرضه تقاضا را هم کنترل کرد.

شمخانی: ایران تصمیمی برای ارتقاء برد موشک‌های خود ندارد

ایران هیچگونه تنگنای علمی و اجرایی برای افزایش برد موشک های نظامی نداشته و صرفا بر اساس دکترین دفاعی خود درکنار تلاش مستمر برای ارتقاء دقت، اراده‌ای برای ارتقاء برد موشک ها ندارد.

این مطلب را امیر دریابان علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی دیروز در اولین همایش ملی فناوری فضایی و کاربردهای آن که در دانشگاه علم و صنعت برگزار شد، اعلام کرد و گفت: توسعه برنامه فضائی برای ارتقای کیفیت زندگی مردم و بالا بردن توان فناورانه کشور را با جدیت دنبال خواهیم کرد.

وی افزود: داشتن توانمندی فضایی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های ماهواره‌ای موجب ایجاد جهش در قابلیت‌های مدیریتی به منظور مقابله بابلایای طبیعی و جلوگیری از گسترش سطح بیابان‌ها، کاهش سطح جنگل‌ها و مراتع و مواجهه کارشناسی با بحران کاهش بارش برف و باران و خشک‌تر شدن اقلیم خواهد شد.

شمخانی با اظهار اینکه بدون در اختیار داشتن زنجیره فضایی بومی گام برداشتن در مسیر توسعه همه جانبه رویایی دست نیافتنی است، گفت: در ایران هم مانند سایر کشورهایی که به باشگاه فضایی وارد شده اند اولین گام های مطالعاتی، تحقیقاتی و صنعتی در این حوزه بدلیل سطح بالای دانش و فناوری آن در بخش دفاعی و در دهه ۷۰ آغاز شد.

وزیر اسبق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح شکل‌گیری سازمان صنایع هوا فضا در اواسط دهه هفتاد در وزارت دفاع راکه بر اساس تدبیر حکیمانه مقام معظم رهبری انجام شد، سرآغاز ایجاد ساختار دانش بنیان ، منسجم و مبتنی بر برنامه راهبردی در حوزه دستیابی به ظرفیت‌های فضایی عنوان کرد و اظهار داشت:دانشمندان جوان و با انگیزه کشور با هم افزایی کم سابقه ای که میان ظرفیت‌های مختلف در بخش های دفاعی،دانشگاهی و صنعتی ایجاد شد توانستند از مسیرهای میانبر شگفتی‌های بی بدیلی را در ایجاد ظرفیت‌های فضایی بومی خلق کنند.

وی با اشاره به تلاش های صورت گرفته از سوی دولت های هفتم تا دوازدهم در زمینه توسعه دانش فضایی در کشور، دانش و ظرفیت‌های فضایی کشور را مولود انقلاب اسلامی و حاصل شکل گیری روحیه خودباوری در دانشمندان جوان ایرانی عنوان کرد و خاطر نشان ساخت: اولین گام ها در حوزه بهره گیری از دانش هسته‌ای در کشور هرچند محدود و تحت تسلط بیگانگان پیش از انقلاب اسلامی برداشته شد لیکن آغاز و پیشرفت برنامه های فضایی در ایران دستاورد خالص جمهوری اسلامی است.

نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی کسب رتبه اول در سرعت رشد علمی و رتبه ۱۶ تولید علم در جهان را حاصل سیاستگذاری درست کشور برای پیشرفت علمی و تامین زیرساخت های لازم در طی چهل سال گذشته دانست و در ادامه ظرفیت‌های علمی وعملی کشور در حوزه طراحی و ساخت زنجیره فضایی شامل ماهواره، ماهواره بر و ایستگاه های پرتاب ماهواره و دریافت زمینی را بسیار بیشتر از دستاوردهای به فعلیت رسیده عنوان کرد و افزود: وجود برخی محدودیت های اعتباری موجب کاهش سرعت پیشرفت فضایی، متناسب با نیازمندی ها و توانمندی های کشور شده که به طور قطع برای برون رفت از وضعیت موجود باید چاره اندیشی عاجل بعمل آید.

دریابان شمخانی افزود: امروز رسانه های وابسته به نظام سلطه با بهره‌برداری از برخی تنگناهای اقتصادی موجود در جامعه تلاش می کنند هزینه های بسیار اندکی که در بخش های علمی و تحقیقاتی بویژه در حوزه فضایی کشور انجام می شود و دستاوردهای قابل توجه اقتصادی هم به همراه دارد را عامل نابسامانی وضعیت معیشتی مردم عنوان کنند.

وی فضاسازی رسانه های غربی و رژیم صهیونیستی برای مرتبط کردن برنامه های فضایی جمهوری اسلامی به توسعه توانمندی های موشکی را دادن آدرس غلط برای ایجاد انحراف در افکار عمومی عنوان کرد و با اشاره به رویکرد تبلیغاتی جدید سران رژیم صهیونیستی که برای قدرت نمایی و منحرف کردن افکار عمومی از فساد اخلاقی و اقتصادی موجود در هیات حاکمه این رژیم انجام می شود، اظهار داشت: هیچ رسوائی برای رژیم صهیونیستی که مدعی داشتن قدرت اطلاعاتی برتر است، بالاتر از این نیست که هم زمان با هیاهوهای کودکانه متوجه شود که وزرای کابینه اش به منابع اطلاعاتی تبدیل شده اند و زیر پایش صدها کیلومتر تونل حفر شده و موشک‌های نقطه زن در دستان پرتوان رزمندگان مقاومت درغزه و لبنان آماده اند که حماقت احتمالیش را با جهنمی از آتش پاسخ دهند.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات هم در این همایش اظهار داشت: اولین پارک فناوری فضایی و کسب و کارهای فضا پایه هفته آینده در مازندران افتتاح می شود.

مهندس محمد جواد آذری جهرمی گفت:در این پارک شرکت های خصوصی مستقر می شوند و با حمایت دولت به توسعه کسب و کارهای فضاپایه در مناطق مختلف کشور می پردازند.وی ادامه داد: آزادسازی داده های ماهواره ای به علاوه توانمندسازی شرکت های خصوصی با حمایت دولت می تواند این امکان را فراهم کند که این شرکت ها به کشاورزان مشاوره دهند که در چه فصلی چه محصولی و چگونه بکارند که بیشترین سود را ببرند.

آذری جهرمی افزود: بسیاری از بحران‌هایی که در کشور با آن روبرو هستیم مثل خشکسالی و کم‌آبی را می‌توان از طریق همین فناوری فضایی با نظارت بیشتر و بهتر بر منابع آب کشور به‌صورت بهینه مدیریت کرد.

این عضو کابینه دولت با تأکید بر اینکه صنعت فضایی کاربردهای زیادی در بهینه‌سازی مدیریت کشور دارد، گفت: از یک سال پیش به‌طور ویژه تأکید کردیم که ما در صنعت فضایی و در حوزه طراحی و ساخت ماهواره به بلوغ رسیده‌ایم و اکنون باید دستاوردهایی که به دست آمده را کاربردی کنیم.

وی تاکید کرد: بر همین اساس پژوهشگاه فضایی فرآیند بهره‌برداری از دستاوردهای فضایی را آغاز کرده و امروز در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی می‌توانیم کاربردهای صنعت فضایی را به نمایش بگذاریم.

وزیر ارتباطات ادامه داد: در حوزه محیط زیست و در راستای حفاظت از منابع طبیعی برای مهار، کنترل و اطفای آتش در پارک ملی گلستان که سالانه براثر آتش‌سوزی گونه‌های زیاد جانوری و گیاهی را از بین می‌برد، تفاهم‌نامه‌ای را با سازمان حفاظت از محیط زیست به امضا رساندیم و امیدواریم این پروژه با کمک داده‌های ماهواره‌ای به‌زودی اجرایی شود.

آذری جهرمی با تأکید بر اینکه یکی از موضوعاتی که به‌طورجدی پیگیر هستیم، توسعه کسب‌و کارهای فضاپایه است، گفت: تلاش داریم علم و دانش حاصله را در اختیار بخش خصوصی در راستای خدمت‌رسانی به بخش‌های مختلف قرار دهیم. بر همین اساس سیاست ما در حال حاضر آزادسازی داده‌های ماهواره‌ای است.

به گفته وی، درست است که یک تجربه ناموفق در هفته‌های گذشته در پرتاب ماهواره پیام داشتیم (البته طبیعی است) و در این حوزه این خیلی مسئله غیرقابل‌انتظاری نبود؛ اما این تجربه ناموفق نباید برای ما بازدارنده در توسعه صنعت فضایی باشد.

این مقام مسئول افزود: بر همین اساس فردای پرتاب ناموفق ماهواره پیام با مسئولان مربوطه در دانشگاه امیرکبیر صحبت کردیم و بنا شد طراحی و ساخت ماهواره پیام ۲ را با دقت ۴۰ برابری در دستور کار قرار دهند.

وی تصریح کرد: امیدواریم که شهریور سال آینده در خصوص ماهواره‌های سنجشی، ماهواره‌ای در مدار ۵۰۰ کیلومتری با عمر ماندگاری ۲ تا ۳ سال در مدار و دقت تصاویر ۲ متر در اختیار داشته باشیم.

وزیر ارتباطات در ادامه با بیان اینکه بعضاً گلایه می‌کنند هزینه‌هایی که برای ساخت و پرتاب ماهواره می‌شود به‌اندازه کاربردهای آن به‌صرفه نیست و هزینه ساخت یک ماهواره بسیار زیاد است، گفت: در پاسخ به درخواست عده‌ای برای شفافیت در بودجه ساخت ماهواره اعلام کردم، کل بودجه ساخت ماهواره «پیام» در طول ده سال، حدود ۱/۲ میلیون یورو بوده است که این مبلغ در برابر اعداد نجومی که در کشور هزینه می‌شود، بسیار ناچیز است اما در مقابل اثراتی که می‌گذارد و ارزش‌افزوده‌ای که ایجاد می‌کند بسیار سودمند است.

وی افزود: بر اساس برنامه‌ریزی که شده است تلاش داریم در افق ۱۴۰۰ از دانش فضایی در مدیریت سطوح زیر کشت، حفاظت از محیط زیست و مدیریت منابع آب به‌طور کامل بهره‌مند شویم.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در ادامه بابیان اینکه در عرصه مخابراتی و ساخت ماهواره‌های مخابراتی هم گام‌های خوبی برداشته‌شده است، گفت: ساخت ماهواره ناهید ۱ به اتمام رسیده است و باید در نوبت انتقال به مدار قرار گیرد. ماهواره ناهید ۲ هم در حال تکمیل و نهایی شدن است. این ماهواره می‌تواند ۲ تا ۳ سال در لایه «لئو» قرار گیرد که در مدار قرار گرفتن آن اولین گام برای منظومه سازی مخابراتی خواهد بود.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

▽بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۵۲/۴۴ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۶۰/۴۶ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۵۹/۵۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۳۰۹/۴۲ دلار

▽بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۱۵۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۳۰۰۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۲۲۸۳۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۳۷۳۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۷۴۵۵۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۳۷۸۵۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۱۸۰۹ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی)	۱۱۹۰۰ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۸۰۱/۸ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۳۷۷۴/۳ تومان
یورو(نرخ صرافی)	۱۴۰۰۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۵۲۳/۹ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۵۴۸۹ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی)	۱۵۸۰۰ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۳۲۵۲/۲ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی)	۳۳۵۰ تومان

بانک مشترک ایران و سوریه تاسیس می شود

رئیس کل بانک مرکزی از برقراری روابط کارگزاری بانکی بین ایران و سوریه خبر داد و گفت: مجوز تاسیس بانک مشترک ایرانی و سوری در دمشق صادر می شود.

به گزارش ایرنا، عبدالناصر همتی که به همراه معاون اول رئیس جمهوری به سوریه سفر کرده است، در یادداشتی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: براساس تفاهم با رئیس بانک مرکزی سوریه، روابط کارگزاری بانکی بین دو کشور برقرار و مجوز تاسیس بانک مشترک ایرانی و سوری در دمشق صادر می شود و بانک‌های مرکزی دو طرف با افتتاح حساب، مبادلات بر مبنای پول ملی دو کشور را آغاز و امکان استفاده از کارت های بانکی یکدیگر فراهم می شود.

وزیر ارتباطات: کمیته ضد فیلتر در دولت تشکیل شد

برخی مواقع بجای ایجاد مانع برای فعالیت‌های غیر مجاز، فعالیت های مجاز دستخوش فیلتر می‌شوند که برای رفع مشکلات اینچنینی کمیته ضد فیلتر در دولت تشکیل شده است.

به گزارش ایرنا،این مطلب را محمد جواد آذری جهرمی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات دیروز در هشتمین همایش سالانه بانکداری الکترونیک و نظام‌های پرداخت که با حضور مقامات ارشد بانکی و اقتصادی برگزار شد، اعلام کرد و گفت: کمیته ضد فیلتر با هدف رفع موانع فعالیت فین تک ها (فناوری های ارایه خدمات مالی) تشکیل شده و هم اکنون روند فیلتر شدن فین تک ها کند شده است. وی همچنین گفت: در جلسه آینده کمیسیون اقتصادی دولت جمع بندی‌های نهایی برای استفاده از بلاک چین در نظام بانکداری به نتیجه خواهد رسید.

آذری جهرمی با اشاره به برگزاری این همایش گفت: بانکداری الکترونیک و نظام پرداخت تعاملی میان بانک مرکزی و وزارت ارتباطات است و در همین رابطه به پیشنهاد وزارت ارتباطات، آئین نامه رفع انحصار از شرکت‌های پرداخت الکترونیک در دولت به تصویب رسید که می‌تواند باعث رشد فین تک‌ها وشرکت‌های حوزه مالی باشد.

وی با اشاره به اینکه بر اساس آخرین آمار، بانک مرکزی در حال تدوین دستورالعمل‌های ابلاغی دولت در مورد رفع انحصار از شرکت‌های pspها است، هزینه تمام شده پول در بانکداری الکترونیک را نسبت به بانکداری سنتی پایین‌تر دانست و اظهار داشت: با توجه به قیمت پایین تمام شده ارائه خدمات و پول در بانکداری الکترونیک نسبت به بانکداری سنتی و شعبه‌های گرانقیمت می‌توان تسهیلاتی را با قیمت کم ارائه کرد.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات درباره چالش گسترش بانکداری الکترونیک تصریح کرد: احراز هویت و شناسایی مشتریان سیستم بانکی از چالش‌های گسترش بانکداری الکترونیک و دیجیتال است.

وی ادامه داد: سامانه شاهکار ازجانب وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به منظور احراز هویت آماده شده و در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته است. این سامانه با در اختیار داشتن اطلاعات اپراتورهای تلفن همراه و ثبت احوال پایگاه داده مناسبی را برای احراز هویت در اختیار بانک مرکزی قرار می‌دهد.

این عضو کابینه دولت با تاکید بر اینکه بانکداری الکترونیک و بانکداری مجازی باید با سرعت بالایی توسعه پیدا کند، در خصوص اقدامات بانک مرکزی در حوزه راه اندازی سامانه‌های جدید گفت: بانک مرکزی اقدام بسیار بزرگی انجام داده و آن هم راه اندازی سرویس برداشت مستقیم است که می‌تواند ظرفیت بسیار مناسبی برای شرکت‌های فناوری اطلاعات و کسب و کارهای نوپا فراهم کند.

وی افزود: بر اساس آخرین آمار از معاونت فناوری‌های نوین بانک مرکزی، تعداد ۱۸ بانک سرویس برداشت مستقیم را ارائه می‌دهند که این سرویس این قابلیت را برای کسب و کارها فراهم می‌کند تا به صورت اشتراکی و با کارمزد پایین سرویس مالی دریافت وجوه را در اختیار داشته باشند.

آذری جهرمی ادامه داد: بر اساس آخرین آمار در حوزه دریافت و برداشت وجوه از طریق اپراتورهای همراه، سهم اپراتورها حداقل ۳۰ درصد است که همین مسئله باعث می‌شود تا اقتصاد کسب و کارها با این دسته از سرویس‌ها رشد نکند.

وی با بیان اینکه برخی درباره راه اندازی این سرویس به وزارت ارتباطات انتقاد داشتند، گفت: انتقاداتی مبنی بر کاهش درآمدهای اپراتورهای تلفن همراه از حوزه برداشت وجوه مطرح شد که اقدام بانک مرکزی با وجود کاهش درآمدهای اپراتورها که عمده این درآمدها غیر سالم به شمار می‌رود باعث می‌شود تا بخش فناوری اطلاعات رشد کند که در نهایت می‌تواند به توسعه اقتصاد فناوری اطلاعات با توجه به رشد بالاتر جهانی فناوری اطلاعات نسبت به فناوری ارتباطات کمک کند.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با اشاره به آینده کسب و کارهای نوین تاکید کرد: اطمینان دارم تحولی بزرگ پیش رو است. همچنین بر اساس آمارهای بانک مرکزی اقتصاد فین تک در یک سال اخیر رشد بسیار زیادی نسبت به پارسال داشته و امروزه یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد دیجیتال به شمار می‌رود.

آذری جهرمی در ادامه به بحث بلاک چین اشاره کرد و گفت: مجموعه‌های دانشگاهی زیادی در این صنعت شکل گرفته که در حال تحقیق و بررسی هستند چرا که نظام بانکی با یک چالش مواجه است و در صورتی که بلاک چین جایگزین شود، اعتماد سنتی به اعتماد عمومی تبدیل خواهد شد و تعیین می‌کند که فرایند یا تراکنش درست بوده است یا خیر.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات همچنین در حاشیه این همایش گفت: درباره تلگرام باید دستگاه قضایی تصمیم‌گیری کند و آخرین اظهارنظری هم که ما در رابطه با آن شنیدیم این بود که دادستانی اعلام کرده که علل فیلترینگ هنوز برطرف نشده تا بخواهند رفع فیلتر کنند.

به گزارش فارس، آذری جهرمی با اشاره به طراحی چند رمزارزایرانی گفت: در خصوص استفاده از این رمزارزها بانک مرکزی باید نظر دهد اما به لحاظ تکنولوژیک تاکنون چهار- پنج مدل آزمایشی و پیاده‌سازی شده از رمزارز وجود دارد و تصمیم‌گیری در این حوزه برای فعالیت آنها با بانک مرکزی است که در حال حاضر رویکرد اولیه خود را روی سایت این بانک منتشر کرده است .

تدوین سیاست‌های رمز ارزها

به گزارش خبرگزاری صداو سیما، رئیس کل بانک مرکزی هم در پیامی ویدیویی به این همایش با اشاره به اینکه برداشت مستقیم در اغلب بانک‌ها عملیاتی شده است، اقدامات جدید در حوزه بانکداری الکترونیک را تشریح کرد و با بیان اینکه سامانه‌های پرداخت و تسویه از اقدامات مهم سیستم بانکی کشور است، ادامه داد: یکی از اتفاقات مهم برداشت مستقیم است که الان در اغلب بانک‌ها عملیاتی شده است. از این ابزار می‌توانیم به عنوان بستری مهم برای استارت آپ‌ها استفاده کنیم که البته این سیستم می‌تواند دغدغه فعالان این حوزه را برای جمع آوری وجوه حاصل از کسب و کارشان رفع کند.

رئیس کل بانک مرکزی در ادامه از تدوین سیاست‌های رمز ارزها خبر داد و گفت: سیاست‌نامه رمز ارزها روی سایت بانک مرکزی قرار گرفته و بناست بعد از جمع بندی نظرات در این همایش از سوی بانک مرکزی نهایی شود.

اعلام نحوه اعتراض خانوارهای جامانده از دریافت بسته حمایتی

سرپرستان خانواری که تاکنون بسته حمایتی دریافت نکرده اند ۱۰ روز فرصت دارند، کدملی را به همراه شماره تلفن خود یا یکی از اعضای خانوار به سامانه پیامکی #۸*۱۴۲* و #۸*۱۴۲۰* ارسال کنند.

احد رستمی مدیرکل دفتر مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اعلام این مطلب درباره نحوه اعتراض بیمه پردازانی که بسته حمایتی دریافت نکرده اند، افزود: چنانچه مجموع درآمد اعضای خانواری که بیمه پرداز سازمان تامین اجتماعی هستند کمتر از ۳میلیون تومان در ماه باشد و تاکنون بسته حمایتی دریافت نکرده اند، در صورت دارا بودن شماره تلفن همراه اول، لازم است کد ملی خود را به #۸*۱۴۲* و درصورت دارا بودن شماره همراه ایرانسل و رایتل باید کد ملی خود را به #۸*۱۴۲۰* ارسال کنند.وی اظهارداشت: با توجه به اینکه بسته حمایتی بیمه پردازان تامین اجتماعی به حساب یارانه سرپرست خانوار واریز شده است، لازم است افراد قبل از ثبت اعتراض، از عدم واریز بسته حمایتی به حساب سرپرست خانوار اطمینان حاصل کنند.رستمی بیان کرد: ارسال پاسخ از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به افراد معترض حداقل ۲ هفته زمان خواهد برد و نتیجه به صورت پیامک، به شماره تلفنی ارسال می شود که در زمان ثبت اعتراض به سامانه وارد شده است. بنابراین افراد برای پیگیری اعتراض یا دریافت پاسخ نیازی نیست به سازمان یا ادارات دولتی مراجعه کنند و تنها از طریق سامانه یاد شده اطلاع‌رسانی انجام می شود .

دستور کار هیات وزیران برای تعیین تکلیف خودروهای وارداتی

دستورالعمل اجرایی هیات وزیران در مورد تعیین تکلیف خودروهای انبارشده و ضوابط ورود و ترخیص خودروها از گمرکات مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و بنادر اعلام شد.

به گزارش فارس به نقل از سازمان توسعه تجارت ایران، در این دستورالعمل وضعیت خودروهایی که تا پیش از ۹۷/۵/۱۶ دارای قبض انبار هستند، تعیین تکلیف شده و خودروهای وارداتی باید تمام ضوابط فنی مربوطه نظیر استاندارد، محیط زیست و آلایندگی را رعایت کرده و دارای قرارداد گارانتی و خدمات پس از فروش در نمایندگی‌های مجاز باشند. در این دستورالعمل قید شده که سال ساخت خودروها ملاک عمل برای ثبت سفارش، ترخیص و شماره گذاری نخواهد بود و بانک‌های عامل موظف هستند با دریافت تعهدنامه از واردکنندگان نسبت به دریافت و تسویه مابه التفاوت نرخ ارز دریافتی با سامانه سنا در روز ترخیص اقدام کنند. همچنین خودروهایی که به دلیل گذشت مدت زمان نگهداری در گمرکات در اختیار سازمان اموال تملیکی قرار گرفته‌اند هم مجاز شده‌اند که با رعایت ضوابط و مقررات این دستورالعمل ترخیص شوند.

مبنای حقوق و عوارض بر اساس مبنای قانونی بودجه سال ۹۷ تعیین شده و چنانچه عملیات ثبت سفارش و ترخیص در سال ۹۸ صورت پذیرد، ضوابط و مقررات تعرفه سال ۹۸ مبنای تعیین حقوق و عوارض گمرکی خواهد بود.

وزیر اقتصاد: رشد اقتصادی سال آینده منفی نمی شود

وزیراقتصاددرباره گزارش اخیرمرکزپژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که رشد اقتصادی منفی را برای سال آینده پیش‌بینی کرده بود، گفت:نرخ رشد اقتصادی سال ۹۸ منفی نخواهد شد.

به گزارش تسنیم، فرهاد دژپسند در حاشیه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی که در اتاق بازرگانی ایران و با حضور تعدادی از فعالان اقتصادی برگزار شد، در جمع خبرنگاران در پاسخ به سؤالی مبنی بر گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد رشد اقتصادی کشور، اظهار کرد: علیرغم احترام به تهیه‌کنندگان این گزارش، دامنه مطرح‌شده درباره رشد اقتصادی کشور برای سال آینده که دامنه وسیعی است، نشان می‌دهد که گزارش فوق از قدرت و اصالت کافی برخوردار نیست و تلقی ما این است که با توجه به تدابیر اتخاذشده در دولت از جمله نحوه ورود کالا به مناطق آزاد و همچنین واردات ماشین‌آلات، کالاهای سرمایه‌ای، تجهیزات تولید و... نباید رشد اقتصادی کشور در سال آینده منفی شود.

وی اضافه کرد: همچنین با توجه به یک میلیارد دلاری که برای اشتغال دیده شده و منابع خاصی که برای افزایش تولید در کشور تعیین شده است نباید شاهد رشد اقتصادی منفی در سال آینده باشیم، مگر آنکه موضوع غیرقابل پیش‌بینی اتفاق افتد.

وزیر اقتصاد در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر نظر برخی کارشناسان درباره کسری بودجه گفت: موضوع کسری بودجه یک مفهوم کلی است و به‌معنای پیشی گرفتن مصارف بر منابع است و زمانی در کشور اتفاق می‌افتد که مصارف دولت از منابع پیشی بگیرد.این عضو کابینه دولت در پاسخ به این که آیا سال آینده با کسری بودجه مواجه خواهیم بود؟"، تصریح کرد: عملکرد سازمان برنامه و بودجه نشان داده که در برنامه‌ریزی‌اش مانع از کسری بودجه خواهد شد.

دژپسند در پاسخ به این سؤال که سرانجام اموال مازاد بانک‌ها چه خواهد شد گفت: خوشبختانه بانک‌های دولتی همکاری خوبی در این بخش با ما داشتند و برنامه یک‌ساله برای تعیین تکلیف این اموال مازاد تدوین شده و هم‌اکنون در دست اجرا است.

وی در پایان در پاسخ به سؤال دیگری درباره واگذاری شرکت‌های دولتی گفت: بررسی‌های اولیه انجام شده و ارزیابی اولیه در این باره صورت گرفته است و برخی مراجع انتقاداتی به شیوه‌های واگذاری داشته‌اند و مقرر شد که تا تاریخ ۱۵ بهمن گزارشی تفصیلی در این مورد تهیه شود و به‌دنبال آن تصمیمات لازم اتخاذ خواهد شد.وزیر اقتصاد همچنین در جلسه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی با تأکید بر وضع ارزی خوب کشور در شرایط فعلی اظهار داشت: در حال حاضر به هیچ وجه کمبود ارز نداریم و صادرات غیرنفتی ما طی ۱۰ ماه گذشته بیش از ۳۵ میلیارد دلار بوده است و اتفاقاً در شرایط فعلی از پشتوانه قوی ارزی برخوردار هستیم.

دکتر دژپسند اظهار داشت: دولت برای جلوگیری از وارد آمدن فشار اقتصادی به مردم، سیاست اختصاص ۱۴ میلیارد دلار با ارز ۴۲۰۰ تومان به کالاهای اساسی را اجرا کرده است ولی متاسفانه قیمت برخی کالاها افزایش غیر متعارفی داشته اند و دولت در تلاش است تا به سرعت بازار را سامان دهد.وزیر اقتصاد از فعالان بخش خصوصی و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی درخواست کرد به موضوع جلوگیری از اجحاف به مردم ورود کرده و دولت را در این زمینه یاری کنند و در ادامه تاکید کرد: دولت با تمام توان خود وارد بحث مقابله با گرانفروشی اقلام شده است تا بدون ورود به حوزه تعزیرات، با این پدیده برخورد کند.

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس هم در این جلسه گفت: متاسفانه به دلیل نبود اطلاعات دقیق کارت های بازرگانی،حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان از منابع مالیاتی کشور قابل شناسایی نیست.

در راستای حمایت از تولید و اشتغال
استقبال کم‌نظیر مشتریان از طرح بسته حمایتی ویژه بانک‌پاسارگاد

بسته حمایتی ویژه‌ی خدمات بانکی در بانک پاسارگاد که در راستای کمک به افزایش تولید، اشتغال‌زایی و رشد و شکوفایی صنایع داخلی ارایه شده‌است، با استقبال چشمگیر مشتریان روبرو شد.

به گزارش روابط‌عمومی بانک‌پاسارگاد، خسرو رفیعی مشاور مدیرعامل و مدیر روابط‌عمومی بانک‌پاسارگاد با اعلام این خبر گفت: یکی از طرح‌های ارایه‌شده در بسته حمایتی بانک‌پاسارگاد، اعطای تسهیلات ارزان‌قیمت به اشخاص حقوقی، صاحبان مشاغل، فعالان اقتصادی و پذیرندگان فعال دستگاه‌های کارت‌خوان بانک (دارای مجوز فعالیت) است. این طرح مورداستقبال بسیار خوب فعالان اقتصادی قرار گرفته‌است به‌طوری‌که اعطای این تسهیلات، در ۱۰ ماهه نخست سال جاری، نسبت به پایان سال گذشته با رشدی در حدود ۲۰۰۰ درصد در تعداد پرونده و رشدی در حدود ۲۲۰۰درصد در مبلغ مواجه شده‌است.

وی در خصوص میزان استقبال از طرح صدور انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی ادامه داد: یکی از مهم‌ترین خدمات بانک پاسارگاد به مشتریان خود، صدور انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی است که موجب تسهیل در مبادلات اقتصادی و تجاری می‌شود. در این بانک انواع ضمانت‌نامه‌های پیمانکاری اعم از شرکت در مناقصه و مزایده، حسن انجام‌کار یا تعهدات، پیش‌پرداخت و کسور وجه‌الضمان، انواع ضمانت‌نامه‌های تعهد پرداخت اعم از گمرکی، مالیاتی، خروج از کشور، نظام وظیفه، آژانس‌های مسافرتی و سایر ضمانت‌نامه‌ها، با شرایط آسان و سریع برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی متقاضی صادر می‌شود. تعداد پرونده‌های مربوط به صدور این ضمانت‌نامه‌ها در ۱۰ ماهه ابتدای سال جاری نسبت به پایان سال گذشته، رشدی در حدود ۶۵ درصد و به لحاظ مبلغ، رشدی در حدود ۹۵ درصد داشته‌است.

مدیر روابط‌عمومی بانک‌پاسارگاد در ادامه ضمن اشاره به گشایش اعتبار اسنادی داخلی به‌عنوان سومین طرح در بسته‌ی حمایتی بانک‌پاسارگاد تصریح کرد: بانک‌پاسارگاد با ارائه خدمات گشایش اعتبار اسنادی داخلی ضمن ایجاد اعتماد میان طرفین قرارداد، کلیه شرایط لازم برای انجام معامله بدون ریسک را برای خریداران و فروشندگان داخلی فراهم می‌کند. خریداران با استفاده از این خدمات می‌توانند از مزایایی نظیر تأمین کالا یا مواد اولیه با حداقل نقدینگی، دریافت اعتبار با کارمزد کمتر از تسهیلات و پرداخت وجه به فروشنده بعد از اجرای کامل تعهدات توسط ایشان برخوردار شوند. همچنین فروشندگان نیز ضمن اعتماد به خریدار، از دریافت کامل مبلغ قرارداد فروش اطمینان حاصل می‌کنند. این طرح نیز در ۱۰ ماه نخست سال ۱۳۹۷ در مقایسه با پایان سال گذشته، با رشدی در حدود ۱۲۰ درصد در تعداد پرونده و ۴۱۰ درصدی در مبلغ، مورد استقبال چشمگیر فعالان اقتصادی قرار گرفت.

گفتنی است شعبه‌های بانک‌پاسارگاد در سراسر کشور، مرکز مشاوره و اطلاع‌رسانی به شماره ۸۲۸۹۰ و همچنین سامانه ارتباط با مشتریان در سایت این بانک به آدرس www.bpi.ir آماده ارایه مشاوره و پاسخ به سؤالات مشتریان است.

در آخرین رده‌بندی رسمی شرکت‌های برتر ایران؛
همراه‌اول رتبه سوم سودآوری را کسب کرد

در بیست و یکمین رتبه بندی صد شرکت برتر ایران ، همراه اول در تمامی شاخص های ارزیابی، قاطعانه بالاتر از سایر اپراتورهای تلفن همراه کشور قرارگرفت.

به گزارش اداره کل ارتباطات شرکت ارتباطات سیار ایران، طی مراسمی که با حضور ابوالفضل کیانی بختیاری مدیرعامل سازمان مدیریت صنعتی، مجید درویش مدیر مرکز رتبه بندی شرکت های برتر و دبیر همایش و جمعی از مسؤولان کشوری و مدیران بنگاه های اقتصادی کشور در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار شد، اسامی یکصد شرکت برتر ایران اعلام و از مدیران تعدادی از شرکت های برگزیده تقدیر شد.

در این ارزیابی، شرکت های برتر بر اساس شاخص هایی همچون «بیشترین‌فروش»، «بیشترین سودآوری»، «بالاترین ارزش بازار»، «بالاترین ارزش افزوده»، «بیشترین دارایی»، «بالاترین اشتغال زایی»، «بهره وری کل عوامل» و ... معرفی شدند.

بر این اساس، شرکت ارتباطات سیار ایران در بین پانصد شرکت برتر ایران از نظر شاخص «بیشترین سودآوری» رتبه سوم، «بالاترین ارزش افزوده» رتبه‌هشتم و در شاخص «بیشترین فروش» با ۵ رتبه ارتقا نسبت به سال گذشته، رتبه چهاردهم را کسب کرد. همچنین هلدینگ همراه اول در گروه «ارتباطات و مخابرات» از نظر شاخص «بهره وری کل عوامل» موفق به کسب رتبه نخست شد.

همچنین از شرکت های وابسته به شرکت ارتباطات سیار ایران، شرکت پرداخت اول کیش(جیرینگ) در گروه «رایانه و فعالیت های وابسته» از نظر «بهره‌وری کل عوامل» رتبه اول و شرکت نقش اول کیفیت (ناک) جزو ۵ شرکت برتر از نظر رشد سریع در میان ۱۰۰ شرکت دوم معرفی شد.

بانک پارسیان رتبه دوم شاخص فروش در میان ۵۰۰ شرکت برتر

در بیست و یکمین رتبه‌بندی موسوم به IMI-100 ، براساس نتایج به دست آمده، بانک پارسیان بین ۵۰۰ شرکت بزرگ کشور، عنوان "شرکت پیشرو"، رتبه دوم از نظر شاخص فروش و رتبه اول در بین تمامی بانک ها و موسسات اعتباری را ازآن خود کرد.

به گزارش روابط عمومی؛ بانک پارسیان به پشتوانه اعتماد مشتریان و تلاش کارکنان سخت کوش خود علاوه بر کسب رتبه برتر از IMI100 طی سال‌های پی‌درپی، توانسته است همواره در میان ۱۰ شرکت برتر کشور نیز قرار گیرد. در سال جاری با توجه به تراز مالی و فعالیت سال گذشته، ۵۰۰ شرکت بزرگ مورد رتبه‌بندی قرار گرفتند و بانک پارسیان توانست درخشش دیگری از خود به نمایش گذارد.

سازمان مدیریت صنعتی هدف از رتبه‌بندی شرکت‌های برتر ایران را «شفاف‌سازی فضای کسب و کار و جایگاه اقتصادی شرکت‌های ایرانی و رتبه‌بندی آنها از نظر میزان تأثیر گذاری در اقتصاد ملی با هدف گسترش رقابت در فضای کسب و کار بنگاه‌های اقتصادی» عنوان کرده است.

این رتبه‌بندی بر اساس اطلاعات موجود در صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت‌ها و با هدف شناسایی جایگاه بنگاه‌های اقتصادی و گسترش رقابت میان آنها و کمک به سیاست گذاران اقتصادی کشور انجام می‌شود. شاخص فروش سال ۹۶ و صورت‌های مالی حسابرسی شده در این سال معیار اصلی این رتبه‌بندی است.

بانک انصار مقام نخست بهره‌وری کل عوامل در بین بانک‌های کشور را به دست آورد

بانک انصار مقام نخست بهره وری کل عوامل در بین بانک های کشور را به دست آورد.

در بیست و یکمین رتبه بندی شرکت های برتر ایران IMI-100، که براساس شاخص های کمی و دستاوردهای عینی و عملی صورت گرفت، بانک انصار رتبه نخست بهره وری کل عوامل را در بین بانک های کشور به‌دست آورد و از سوی سازمان مدیریت صنعتی کشور تقدیر شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی وتبلیغات، در همایش شرکت های برتر ایران که صبح پریروز با حضور مقام های دولتی، صاحب نظران و مدیران برتر کشور در مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما برگزار شد، بانک‌انصار براساس ارزیابی های کارشناسان ذیربط توانست در بین ۵۰۰ شرکت برتر ایران عنوان سیزدهمین شرکت برترایران و بهره ورترین بانک کشور را به دست آورد.

این گزارش می افزاید بانک انصار طی ۴ سال گذشته بیش از ۳۷۴ پروژه بهبود و اقدامات اصلاحی را اجرایی کرده که منجر به افزایش درآمد، کاهش هزینه و بهبود فرایندهای داخلی شده و در مسابقات ملی بهینه کاوی، تجربیات موفق، مسئولیت‌های اجتماعی و برترین نوآوری محصول و خدمات شرکت‌های ایرانی نیز حائز رتبه شده و برای پنجمین سال پیاپی عالی‌ترین جایزه مدیریت سلامت اداری کشور را از آن خود کرده است.

نگاهی دوباره به شهر ادب و عرفان- بخش دوم

خداوندا نگهدار از زوالش

مسجد صورتی ایران ـ میعادگاه رنگ و نور

این مسجد توسط «میرزاحسنعلی خان نصیرالملک» از رجال قاجاریه و با الهام از مسجد وکیل شیراز ساخته شد. مسجد دارای دو شبستان شرقی (زمستانه) و غربی (تابستانه) است. شبستان غربی با آن ستون‌های مرمرین یکپارچه، طاق و کاشی‌های معرق هفت رنگش، کاشی‌های فیروزه‌ای بی‌نظیر کف‌اش و با آن انوار طلایی و قرمز که شیشه‌های رنگی پنجره‌هایش نور را به داخل مسجد هدایت می‌کنند، به مانند این است که در گوشه‌ای از آسمان، در رنگین کمانی نشسته‌ای و با معبود خود راز و نیاز می‌کنی. چنان مسحورت می‌کند این بازی نور و خورشید که دلت نمی‌خواهد یک لحظه چشم برداری مبادا از آرامشت کاسته شود. گویی در آنجا به خدایت نزدیک‌تر می‌شوی و دلت آرام می‌گیرد.

تورهای مسافران و عکاسان زیادی آمده بودند و هر فردی را می‌دیدی به طاق و سقف و دیوارها و انوار مدهوش. کم‌کم داشت شلوغ می‌شد طوری که دیگر یک گوشه برای عکس گرفتن نمی‌یافتی. به دستان خانمی که در حال مرمت نقاشی‌های دیوار بود نگاه می‌کنم که چطور غرق نقش‌ها شده و با ظرافت بسیار به کشیدن طرح‌ها مشغول است. از او خواهش می‌کنم از دستانش عکسی بگیرم. او قبول می‌کند و این عکس می‌شود یکی از زیباترین عکس‌هایی که در این سفر گرفته‌ام.

ساخت مسجد نصیر الملک از سال ۱۲۵۵ خورشیدی شروع شد و در سال ۱۲۶۷ خورشیدی به پایان رسید یعنی حدود ۱۲ سال به طول انجامیده است. این مسجد از نظر کاشی‌کاری و مقرنس‌کاری از زیباترین مساجد ایران است. بازی نور و رنگ، زیبایی بی‌نظیری به آن می‌بخشد و از لحاظ رنگ‌آمیزی فقط با مسجدالاقصی و مسجد آبی استانبول برابری می‌کند. آنچه در این بنا بسیار به چشم می‌آید، استفاده از کاشی‌های صورتی رنگ است و همین مسأله باعث شده تا لقب مسجد صورتی را به آن بدهند.

گرچه شبستان شرقی به زیبایی شبستان غربی نیست و در آن از درها و پنجره‌ها با شیشه کاری‌های الوان خبری نیست ولی کاشیکاری‌های زیبای بیرون مسجد، ایوان‌های ستون‌دار، طاق نماها و درگاهی‌های ورودی آن، آینه‌ای تمام نما از هنر ایرانند و ایرانی.

در سال ۱۲۹۳ هجری قمری حاکم فارس، میرزا حسنعلی خان، ملقب به نصیرالملک تصمیم گرفت مسجدی از خود به یادگار بگذارد، حاج محمد حسن معمار و میرزا رضا کاشی گر ساخت مسجد را برعهده داشته‌اند و هزینه ساخت آن نیز از محل خمس و زکات مردم تامین شده است. این مسجد پس از گذشت بیش از ۱۵۰ سال هنوز هم برای عبادت مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این مسجد به حدی خیره کننده است که روزنامه «هافینگتن پست» (The Huffington Post) در یکی از گزارشات خود به مسجد نصیر الملک پرداخته و آن را این گونه توصیف کرده است: نصیرالملک (مسجد صورتی ایران) مثل تماشا کردن از داخل یک زیبابین است. از بیرون که به نمای مسجد نگاه کنید شاید در نظر اول چیزی جز یک بنای معمولی مذهبی نبینید؛ اما حقیقت این است که دنیایی از رنگ در دل نصیرالملک پنهان است.

در کنار مسجد نصیرالملک و دقیقاً چسبیده به آن امامزاده‌ای به نام امامزاده زنجیری قرار دارد. برای اینکه از سابقه تاریخی این مسجد و محله و اتفاقات آن مطلع شویم به سراغ آقا سید معروف می‌رویم.

آقاسید و ماجرای امامزاده زنجیری

آقا سید، از اهالی قدیمی کوچه قشورشو در محله گودعربان است. دوستم که یک عکاس است در سفر قبل با او گفتگو کرده و عکس‌هایی از وی گرفته بود. من به دلیل کنجکاوی و پربارتر کردن گزارشم مشتاق شدم دقایقی با او صحبت کنم. پیرمرد با چند نفر از هم سن و سال‌هایش در زیر آفتاب بی‌جان پاییزی رو به روی مغازه‌اش نشسته و مشغول گپ زدن بود. آقا سید عطاری داشت و بسیار مهربان و شیرین سخن بود. به او گفتم برایم از خودش و این محله بگوید و این بود که ما را به مغازه اش دعوت کرد. دو تا چهار پایه کوچک گذاشت و من با ورود به آن مغازه به دو قرن گذشته رفتم. از سقف دودی مغازه‌اش گرفته که دست نزده بود و به قول خودش: «اگر نو بشود زشت می‌شود» تا جای جای آن مغازه که پر بود از قاب عکس‌هایی از زمان‌های گذشته. عکس‌های خودش و چهره‌های نامدار ایران. شاید باورتان نشود ولی چنان تو در تو قاب‌ها را چیده و آویزان کرده بود که جای سوزن انداختن نبود. تلفیقی از سنت و سادگی و زیبایی. در چند طبقه هم گیاهان و داروهای عطاری را می‌دیدی. پایم میخکوب شد و به صورت پیر و پر مهرش که حرف می‌زد خیره شدم: او گفت: روزگاری اینجا همه‌اش مغازه بود. نانوایی، قصابی، سبزی فروشی، بقالی و فقط من و مغازه‌ام تا به الان مانده که از ۲۰۰ سال پیش از پدربزرگم به من رسیده است. ببینید سیاهی‌های سقف حفظ شده است. از طرف شهرداری آمدند و خواستند خراب کنند که نگذاشتیم اما عقب نشینی ندارد.

آقا سید ادامه می‌دهد: «حدود ۶۰ سال پیش که کوچه‌ها آسفالت نبود و سنگفرش بود، اوایل اسفند در شیراز برف سنگینی آمد که تا ۱۵ فروردین بر جای ماند.» او از برف آن زمان نیز در قابی بزرگ، درست بالای صندلی‌اش عکسی گذاشته بود. پیرمرد می‌گوید: قبلا تعداد بازدید کننده‌ها از مسجد نصیرالملک زیاد نبود ولی الان زیاد شده است.

آقا سید ازامامزاده زنجیری برایمان گفت که دلیل معروفیت امامزاده سیدجلال‌الدین بن زین‌العابدین(ع) معروف به سیدالحرمین و امامزاده زنجیری، به این دلیل است که نصیرالملک چون اعتقاد فراوان به امامزاده مزبور داشت، متهمان را در آنجا زنجیر می‌کرد و اگر زنجیر پاره می‌شد؛ دلیل بی‌گناهی شخص خاطی بود و در غیر این صورت، گناهکار شناخته می‌شد.

این زنجیر اکنون در بالای سردرب ورودی حیاط آستان این امامزاده آویزان شده است؛ ضمن اینکه حرم مطهر این امامزاده بارها توسط نصیرالملک نیز بازسازی شده است. شیرازی‌ها به این امامزاده اعتقاد فراوان دارند و شب‌های سه‌شنبه با حضور در این محل و نذر و نیاز کردن؛ برای برآوردن حاجات به این امامزاده بزرگ متوسل می‌شوند.

آقاسید گذرنامه‌ای قدیمی داشت که به ما نشان داد: مصطفی راحمی. متولد ۱۳۱۶. همچنین عکس‌های جوانی‌اش را نشان داد و در آخر با افسوسی که در چشمانش موج می‌زد گفت: در گذشته رو به روی مغازه ام نانوایی بود که با اسب و الاغ آرد می‌آوردند و حتی حیوانات اسم داشتند. او آهی از ته دل می‌کشد و می‌گوید در قدیم تمامی مردم از اینجا می‌گذشتند. خیابان نبود. کوچه بود و مردم همدیگر را می‌شناختند. اما الان همدیگر را نمی‌شناسند و همه با هم غریبه اند. در هنگام خداحافظی، بسته‌ای پولکی ازسوغات اصفهان را به او هدیه دادم. پیرمرد شاد شد و من حس مثبتی که از دلگرمی‌اش گرفته بودم در تمامی طول روز به همراه داشتم.

بعد از صحبت با آقا سید، یاد حرف اوژن فلاندن، جهانگرد فرانسوی افتادم که حدود سال ۱۲۲۰ از دوست‌داشتنی بودن شیراز و مردمانش گفته است که: «مردم شیراز از کلیه اهالی ایران دوست‌داشتنی‌ترند. انسان به زودی به آنها جلب و دوست می‌شود. شیرازی‌ها از همه ایرانی‌ها فارسی را بهتر حرف می‌زنند؛ زیرا دو نفر از بزرگ‌ترین شاعران آسیا، یعنی سعدی و حافظ، در این سرزمین زاده شده‌اند.»

حمامی با نقوش منحصر بفرد آهک‌بری

حمام وکیل شیراز، نمونه کاملی از پیشرفت معماری در دوران زندیه است. این حمام در مرکز شهر شیراز و در غرب مسجد وکیل به عنوان حمامی عمومی به دستور کریم‌خان زند، در سال ۱۱۸۷ هجری قمری احداث شد و از پیشرفته‌ترین اصول معماری زمان خود برخوردار بوده‌است.

کارشناسان تاریخی با توجه به بررسی‌ها و کاوش‌های صورت گرفته بر آرایه‌نگاری‌های حمام وکیل، به این نتیجه دست یافته‌اند که تزئینات و معماری‌های انجام شده در این عمارت کهن، نشات گرفته از فرهنگ و تمدن ایرانی از دوران ایران باستان تا دوران صفویه است.

در هنگام ورود به این حمام باید سر خود را کمی خم می‌کردیم تا به سردر ورودی حمام اصابت نکند چون در ورودی کوچک است و فقط یک نفر می‌تواند وارد شود. علتش هم حتماً این بوده که تا جای ممکن از اتلاف گرما جلوگیری شود. چرا که تولید گرما و آب گرم کاری سخت و پرهزینه بوده است.

جالب اینجا بود که برای همه ابنیه تاریخی مبلغ ۳ هزار تومان باید پرداخت می‌کردیم ولی در اینجا ۵۰۰ تومان ارزان‌تر بود اما از نظر زیبایی چیزی کم از بناهایی که دیده بودیم نداشت. بلیط فروش برای ما از حمام گفت و توضیح داد که: متأسفانه این عمارت شگفت‌انگیز ایران کهن، به دلیل تغییرات صورت گرفته توسط حاکمان گذشته، از وضع اصلی خود خارج شده و در سال ۱۳۵۱ به‌همت اداره باستان‌شناسی، مورد مرمت و بازسازی قرار گرفت و این حمام اکنون موزه شده است.

ورودی حمام، سربینه یا رخت کن بود و با صداگذاری بر روی مجسمه‌ها، بر اساس گفتگوهای افراد در حمام‌های قدیمی آن دوران، فضای آنجا را دیدنی‌تر کرده بود.

ابتدای حمام با شیبی ملایم به هشتی ورودی که پایین‌تر از سطح زمین قرار دارد می‌رسد. ورودی به رختکن، زاویه‌دار ساخته شده و همه این ملاحظات برای این بوده‌است که از ورود سرما به داخل و از خروج گرما به خارج از حمام جلوگیری شود.

سربینه حمام یا رخت‌کن حمام وکیل دارای قاعده هشت ضلعی منتظم است. در بخش میانی سربینه حوضی هشت ضلعی به چشم می‌خورد که جلوه زیبایی دارد. طاقِ رسمی‌بندی زیبایی هم در این بخش وجودَ دارد که بر هشَت ستون سنگی حجاری شده قرار گرفته است و بخش میانی سربینه را می‌پوشاند. چهار حوض کوچک در چهار سکوی رو به روی هم در سربینه دیده می‌شود.

تعداد ۳۰ مجسمه در بخش سربینه حمام در حالات مختلف قرار دارند. در پایین ستون‌ها و زیر سکوهای سنگی، کفش‌کن وجود دارد که فضایی برای قرار دادن کفش‌ها است. کفش کن‌ها از سنگ ساخته شده‌اند و تزیینات ساده‌ای دارند.

فضای سربینه اندکی پایین‌تر از سطح زمین است چرا که مردم در آن زمان معتقد بودند هر چه به عمق نزدیک‌تر شوند بهتر به آب دسترسی دارند. مراجعان حمام بعد از ورود به سربینه بر اساس پایگاه و منزلت اجتماعی خود به سکویی خاص می‌رفتند یعنی علما و تجار، افراد حکومتی و افراد دیگر جامعه فضای مخصوص به خود را داشتند.

گرم خانه با سنگ فرش پوشیده شده‌است اما جالب توجه این که در زیر این سنگ فرش دالان‌های کم عرض و باریکی ساخته شده که هوای گرم و بخار آب در آن جریان می‌یافته‌است تا کف حمام زودتر گرم شود. در جنوب گرم خانه، خزینه قرار دارد که دو دیگ بزرگ برای گرم کردن آب داشته‌است. در دو طرف محوطه گرم خانه دو شاه نشین و در دو طرف خزینه دو حاکم نشین ساخته شده‌است که مخصوص طبقه اشراف و گرانتر از بقیه قسمت‌های حمام بوده است.

کانالهای لوله کشی آب، خزینه‌ها، دیگ‌های بزرگی که آب را توی آنها می‌جوشاندند، دودکش‌ها و... همه و همه راز لپ‌های گل انداخته مردمی بودند که حمام رفتن یک روز از زندگی آنها را پر می‌کرده و شیرین‌ترین خاطرات زندگی مثل حمام عروسی و دامادی در آن رقم خورده است.

این حمام با همه خاطرات حک شده در سینه‌اش امروز تبدیل به موزه شده و دیوارهای آهکی‌اش را هنر شیرازی‌ها آذین کرده است. کف حمام با تخته سنگهای مرمرین پوشیده شده ولی طاقها و سقف آن مزین به آهک‌بری‌های زیبایی است با طرح‌هایی که از قصه‌های اساطیری از مذهب، سنت، علائق و رویاهای مردم این دیار سرچشمه می‌گیرد.

وقتی از حمام بیرون آمدیم ظهر بود. ناهار را از رستورانی که در آن نزدیکی بود گرفتیم و در فضای باز همجوار حمام و بازار وکیل جایی که شبیه مغازه‌های میدان امام اصفهان است خوردیم. یاد شهر خودم افتادم که هر دکانی در میدان با آویزان کردن اسباب و زیورآلات سنتی چهره بازار را رنگارنگ کرده است.

به دلیل کمبود وقت نتوانستیم ارگ کریم‌خان را ببینم اما از بهترین فالوده‌های شیرازی نمی‌توانستیم بگذریم. شبها به خصوص ارگ کریم خان یکی از محبوبترین تفریح گاههای شیراز است و شیرازی‌های شاد و اهل دل در اطراف ارگ می‌گردند و بساط چای و کباب و فالوده و موسیقی به راه است و چیزی که در چهره‌هایشان هیچ اثری از آن نیست غم همین جهان گذران است. البته باید گفت که از سوغاتی‌های خوراکی شیراز چون یوخه، نان قندی، مسقطی و عرقیات نمی‌توان گذشت.

جرج کرزن انگلیسی در سال ۱۲۶۹ از شور زندگی در شیراز نوشته است: «زندگی و زیبایی شیراز مانند پرده نقاشی همواره دل‌انگیز است. کانون آن گلستان و تربت شاعران است؛ شاعرانی که در نغمه‌سرایی در بوستان شعر شهره آفاق‌اند.

هوای دلکشِ این پایتخت جنوبی زندگانی تقریباً دائمی را در هوای آزاد مقدور می‌سازد. از طرف دیگر، زنده‌دلی و نشاط‌پرستی مردم آنجا را دربزم و شور انداخته است. اهل فارس به خلق و خوی ممتاز خویش ابراز غرور می‌کنند.»

همچنین سفرنامه یکی از اساتید دانشگاه شیراز در سفر به کشور برزیل با عنوان: «شیراز در نامه‌های برازیلیا» منتشر شده است. این کتاب توسط دکتر مصطفی ندیم، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز، مدرس تاریخ و از شیرازپژوهان دانشگاه نگاشته شده است. وی در سفرنامه خود از کشور برزیل در میان خاطراتی جالب و خواندنی، از شهر شیراز هم سخن گفته است.

سفر ما به پایان رسیده و تنوع و تعدد اماکن دیدنی شیراز به قدری است که مجال دیدار از همه آنها را نمی‌دهد. باشد تا در سفرهای آتی گزارشم را درباره آنها بنویسم.

می‌خواهم بگویم اگر هوای گشت و گذار و تاریخ و عرفان و هنر کردید، می‌توانید به یکی از بناهای تاریخی این شهر بروید، از معماری اش بخوانید یا در زیر یکی از گنبدهای مسجدش بایستید و چشمان و دل خود را با دیدنش نوازش دهید. می‌توانید به تماشای یکی از باغ‌هایش بنشینید و عطر ونسیم فرح بخش بهارنارنج را به مشام جان بسپارید. آنگاه معجون تاریخ و طبیعت را یک جا سر کشیده‌اید. چنان که حافظ می‌گوید:

به شیراز آی و فیض روح قدسی
بجوی از مردم صاحب کمالش

نگار خزان

*** زندگی و زیبایی شیراز مانند پرده نقاشی همواره دل‌انگیز است. کانون آن گلستان و تربت شاعران است؛ شاعرانی که در نغمه‌سرایی در بوستان شعر شهره آفاق‌اند**

*** مسجد نصیرالملک از نظر کاشی‌کاری و مقرنس‌کاری از زیباترین مساجد ایران است. بازی نور و رنگ، زیبایی بی‌نظیری به آن می‌بخشد. از لحاظ رنگ‌آمیزی فقط با مسجدالاقصی و مسجد آبی استانبول برابری می‌کند**

عکس‌ها: سولماز غلامی

آقاسید

حمام وکیل

مسجد نصیرالملک

جدول ۲۳۶۰۳

طراح: غلامحسین باغبان

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

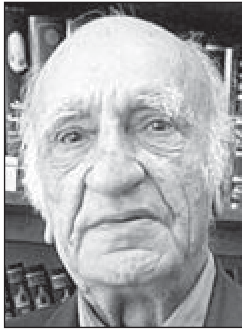
افقی:
۱- نوعی بازی کودکانه در هوای آزاد - مرکز خوزستان
۲- غزال - کارگردان لورنس عربستان - شهر آلمان
۳- شهر و تیم فوتبالی در فرانسه - نخست - قوم غیور و مرزدار ایرانی
۴- رمانی از «دافنه دوموریه» - ستون فلزی یا چوبی - مرکز کشور چک
۵- آب منجمد - سپهر - کوچک - ماشین شخصی
۶- وسایل زینتی مانند گلدان، قاب عکس، مجسمه، لوستر و پرده - کند زبان
۷- برای بیان پذیرفتن پیشنهاد (خیلی خوب) - طرفدار - علامت مفعولی
۸- ماه فوتبالی - کوشا - باد کردگی - قبیله
۹- طلا - کاهلی و تنبلی - بلیط فروشی
۱۰- لانه درندگان - شنیدن ادبی!
۱۱- کاپیتان رئال مادرید - نصف صورت - دراز ترین رود جهان - اسب آذری
۱۲- حرکات موزون درویشان - همسر حضرت ابراهیم (ع) - نزدیک کاشان
۱۳- موی گردن اسب - دچار کمبود شدید اکسیژن شده - علف جارو
۱۴- مخفف هستم - از درجات علمی دانشگاه - از صفات پیامبر «ص»
۱۵- زدن ۳ گل در مسابقه - به اصول اخلاقی پایبند نیست، لاقید

عمودی:
۱- نمایشگاه نقاشی - محل خرید و فروش چیزی خارج از روال قانونی آن
۲- راه میانبر - کارگردان «دایره زنگی» با نام پریسا - پیشوایی
۳- لپ - نازیبا - آراستگی صفات
۴- ترکیب فلز با اکسیژن - دارای انواع متعدد بودن - حرف ندا
۵- رسوایی و افتضاح - از صنایع شعری - خار سه پهلو
۶- دعوت به سکوت - نابودی - محکم
۷- نام و نشان - نام قرنی از هواداران حضرت علی (ع) - مجرا
۸- حرف پیروزی - یگانه - بوزینه - ماه سرد
۹- مدیریت - نوعی پرتقال - نویسنده و سخنور
۱۰- شتر بارکش - ورم غده بنا گوشی - بالای زانو
۱۱- طایفه - درود - کنایه از دلیر و قدرتمند
۱۲- نفس خسته - پس از شلیک به بیرون پرتاب می شود - استان شمالی
۱۳- ساحل و کناره - وسیله ای در صحافی - بسیار بخشنده
۱۴- نیکوکاران - جمع روشن کنایه از ستارگان - من و تو
۱۵- بیوگرافی - چاره اندیشی

حل جدول ۲۳۶۰۲

به یاد دکتر سلیم نیساری

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی بخش ششم و پایانی



مراحل استاد و شاگردی ما بیش از شصت سال است که ادامه دارد و هم امروز هم ماهی یک بار، یک جلسه از معلمان سالخوردهٔ آموزش و پرورش تشکیل می‌شود که هر چند اکثریت با معلمان فیزیک دبیرستان البرز است، ولی جای تاریخ و ادب و فلسفه و ذوق نیز در آنجا خالی نیست و مخلص پاریزی به عنوان شاگرد تاریخ و استاد سلیم نیساری به عنوان استاد و پیر و مراد ادبیات فارسی، در آن مجمع افتخار داریم که حضور به هم رسانیم، و بالاتر از آن اینکه جلسه معمولا با خواندن یک غزل حافظ، بر صورت تفأل هر بیت آن برای یکی از اعضای حاضر خاتمه می‌یابد. و این غزل معمولا از آن دیوان حافظ استخراج می‌شود که استاد دکتر سلیم نیساری، با دقت تمام به تصحیح و تحشیه آن بر اساس مقابله با بیش از پنجاه نسخه ترتیب داده‌اند. افتخاری از این بالاتر برای معلم و متعلم حاصل می‌شود؟

کار دکتر نیساری بر روی حافظ، ارزش این را دارد که از طرف یکی از محققان، به صورت مقاله‌ای جداگانه در همین یادواره تحریر شود، درست است که استعدادها متفاوت است، و به قول راغب اصفهانی:

جهان اگر چه ز موسی و چوب، خالی نیست
یکی کلیم نگردد، یکی عصا نشود

اما به هر حال وظیفه معلم این است که به هر موجودی، به اندازه وسع استعدادش، تعالی و ترقی بخشد، و این تنها نتیجه‌ای است که فلسفه وجودی آموزش و پرورش را تبیین می‌کند، و فلسفه تحریر این یادداشت مخلص نیز اعتنا به ارزش کار معلم در تحولات آینده است. «بدون استثنا، هیچ معلمی نیست که از شاگرد معروفش معروف‌تر باشد. ممکن است در این مورد به من ایراد بگیرند که سمبل و نمونه معلم و شاگردی در عالم خارج دو تن هستند: یکی به نام ارسطو که به لقب معلم اول معروف است، و دیگری به نام اسکندر که فاتح عالم است و به ذوالقرنین هم مشهور شده. این دو یکی از دیگری مشهورتر است؛ اما لااقل این نکته هست که نمی‌توان گفت کدام یک از دیگری مشهورتر است؛ یعنی در واقع هر دو مشهورترند، ولی یکی از دیگری مشهورتر است هر چند عبارت غلط می‌شود»[۱۳] در مورد این اشتباه لفظی، من شعر مولانا را شاهد آورده‌ام که می‌فرماید:

در دو چشم من نشین،ای آن که از من من تری
تا قمر را وانمایم کز قمر روشن‌تری
اندرآ در باغ تا فانوس گلشن بشکند
زانکه از صد باغ و گلشن خوشتر و گلشن‌تری

در پایان این مقاله بی‌سروته که بعضی‌ها شاید بگویند: کارت به موضعی که بگویند: بس رسید! آری، اینک یک سؤال بنیادی ممکن است برای خواننده پیش آید که: آیا بعد از انقلاب مشروطه و تبدیل مکتب خانه ملاحوا و ملاباجی به دبستان رشدیه و دبیرستان البرز و هدف و خوارزمی و با وجود آشنایی معلمان بچه فلک کن، به آموزگاران روان‌شناسی دکتر سیاسی خوان، و کلاس‌های تدریس عملی دکتر هوشیار دیده و با محاسبه فارغ‌التحصیلان ۲۵ باب دانشسرای مقدماتی که هر کدام سالی ۳۰ تا ۳۵ تن فارغ‌التحصیل[۱۴] می‌دادند و طی یک دوره سی‌ساله نزدیک به سی‌هزار معلم می‌شود و ضمن حضور ورزش و نمایش و گردش علمی و سخنرانی در سالن و برنامه درسی و در عین حال عبور از جدول ضرب فیثاغورت و محاسبه با خط‌کش مهندسی به دنیای کمپیوتر و عصر کوانتومی در عصر چاپ لیزری و روزگار تصویر دیجیتالی، از روزگار لوحهای دهان‌شو تا عصر تخته سیاه و بالاخره ایام تلویزیون آموزشی و لب‌تاب و عصری که تلفن همراه آدم را گاو می‌خورد و بعد صدای آن از شکم گاو خارج می‌شود، آیا ما معلمان به وظیفه خود عمل کرده‌ایم، روزگار و روش نوین دکتر صدیق اعلم و تعلیم و تربیت دکتر هوشیار و روان‌شناسی و منطق دکتر خوانساری بسیار تغییر کرده و چه تغییری از این بالاتر که آن روزها شاگردان روستایی بودند که از ده به شهر می‌آمدند و وقتی شاگرد اول می‌شدند، عکسشان در روزنامه ترقی چاپ می‌شد(کاری که مرحوم همایونی رئیس مدرسه رشدیه که بعد از آذرنوش رئیس مدرسه شده بود، در حق من انجام داد) و از امروز روزگاری است که بچه‌های شهر، از شهرهای بزرگ، به دانشگاه‌های مستقر در روستاهای کوچک می‌روند که دکتر شوند و لیسانسیه؛ کاری که فی‌المثل دانشگاهای اهر و جهرم و تفت می‌کنند! یک روز بود که مستوفیان و صدراعظم‌های این مملکت از آشتیان و تفرش و گرگان به پایتخت می‌آمدند و حالا بچه‌های وزیران و وکیلان پایتخت به آشتیان و میبد می‌روند که روش مملکت داری بیاموزند! شهرکی که جمعیت دانشگاهی او دارد از جمعیت خود آبادی بیشتر می‌شود. هدف یکی است، و آن پرورش نسل جدید برای اداره آینده مملکت. پنجاه و چند سال پیش، شعری گفته بودم که در نشریه ۱۳۳۳ش[۱۹۵۴م] فرهنگ کرمان به چاپ رسید[۱۵] و چند بیت آخر آن این بود:

چشم گشای و ببین، سعادت موعود
چیست به دنیا به غیر خواب و چریدن؟
تازه گلی را ز تندباد حوادث
در کنف احتمای خویش کشیدن
غنچه او را به نوبهار رساندن
صحت او را به سقم خویش خریدن
آتیه را در کفاش نهادن و آرام
خاطر از این رشته حیات بریدن...

هدف همه ریاضیات و فلسفه و هندسه و تاریخ و ادب آن است که طفلی بتواند روی پای خود بایستد، حق خود را بشناسد، رأی خود را حفظ کند، به عدالت پایبند باشد، و در زندگی اجتماعی هوشمندانه با دیگران همکاری کند. به گمان من علت غائی مصدوقه «علّموهم و کفی» همین است و لاغیر: راستی آیا ما معلمان به وظیفه خود عمل کرده‌ایم؟

البته من منکر پیشرفت‌های عظیم فرهنگی ایران در این صدسال که از عمر مشروطه گذشته، نیستم و بارها گفته و نوشته‌ام که وجود یک کادر مجهز پزشکی که امروز سراسر شهرهای ایران را پوشانده است و یک کادر عظیم دادگستری که چهره قضاوت ایران را بعد از کاپیتولاسیون در دنیا دگرگون کرد و یک گروه بی‌شمار مهندسی که چهره شهرها و روستاها و بیابان‌های ایران را دنیاپسند ساخت و امروز می‌خواهد پل میان قشم و فارس را بسازد، نتیجه زحمت جان‌فرسای همین گروه معلمان قناعت‌پیشه است که عمری را با صداقت به کار پرداختند، اما آن روز که فرمان مشروطه امضا شد، بیخود نبود که گروه کثیری از آزادیخواهان طالب ایجاد مدارس جدید شدند؛ چه، آنها می‌دانستند که در صدور فرمان مشروطه، به قول یک صاحب‌نظر فرنگی «نه شاه فهمید که بچه داد و نه ملت فهمید که چه گرفت»! پس آن گروه اندیشمند متوجه شدند که باید مراکزی باشد که نوجوانان را با حقوق جدید خود آشنا کند و آن را به عهده مدارس جدید گذاشتند، و یکباره در همان روزها که مجلس به توپ بسته می‌شد، دهها مدرسه جدید در اکناف ایران و پایتخت باز شد و معلمان و مدیران فداکار با همه مشکلات به کار پرداختند. قصد از تأسیس این مدارس قبل از هر چیز، این بود که ملت با حقوق و تکالیف خود آشنا شود.

از اینجاست که من سؤال کردم و سؤال را اول از خودم کردم. آری، سؤال کردم که: آیا ما معلمان به وظایف خود کما هو حقه عمل کرده‌ایم؟ یا اینکه با همان ضَرَب ضَرَبا، وقت خود و اطفال را باد هوا کرده‌ایم؟تکرار می‌کنم که این سؤال هنوز باقی است که: ما معلمین(خودم را جزء این قوم می‌آورم که به هر حال پیراهنم در آفتاب آنها خشک می‌شود و خودم پنجاه و نه سال و پدرم بیست و چند سال معلم بوده‌ایم، یعنی ۸۰درصد از هشتاد سال عمر مشروطه را معلمی کرده‌ایم)، آیا ما معلمان به وظیفه خود خوب عمل کرده‌ایم؟ معلمی که نتواند جواب این سؤال را مثبت بدهد، به روایت همان حافظ که دکتر نیساری تصحیح کرده: «نی سواری است که در دست عنانی دارد»! باید عرض کنم جواب این سوال، اگر یک «نه» با حروف دوازده سیاه نباشد، باری یک «نه» با حروف ده نازک ـ به قول حروفچین‌های قدیم ـ می‌تواند باشد؛ زیرا هنوز نتوانسته‌ایم این همه جوان را طوری بار آوریم که به وظایف خود عمل کنند و در سرنوشت خود مؤثر باشند.

هزار دجه کشیدیم و تشنگی باقی است
حرارت دل از این آب آتشین نشست

این نکته را من در مقدمه کوتاهی بر تاریخچه دانشسرای مقدماتی دختران کرمان، تألیف خانم روح‌الامینی ـ از معلمات صاحب‌نظر کرمان ـ اندکی شرح داده‌ام و اشاره کرده‌ام که این ناکامی محصول کارهایی است که نبایست می‌کردیم و کردیم، و برخاست رفتارهایی است که لازم بود بکنیم و نکردیم. به قول آن درویش دهلوی:

صبا را شرم می‌آید به روی گل نگه کردن
که رخت غنچه را واکرد و نتوانست تا کردن!

پی‌نوشت‌ها:

۱۳ـ بازیگران کاخ سبز، چاپ دوم، ص۵۴.

۱۴ـ عجیب است که این میزان ۳۵ شاگرد برای یک کلاس از عصر هخامنشی تا روزگار ما ثابت مانده ـ در وقتی که گشتاسب ناشناس به روم پناهنده شد و خواست در دکان آهنگری شاگرد شود، به قول فردوسی نامدار، آن آهنگر که:

همی ساختی نعل اسبان شاه
به قیصر مر او را بُدی پایگاه
ورا یار و شاگرد بُد سی و پنج
ز پتک و ز آهن رسیده به رنج...

۱۵ـ فرهنگ کرمان، ص۱۴۸، بازیگران کاخ سبز، ص۸۶. از قطعه‌ای باعنوان:

چیست مقام معلمی که مبادا
پای کسی تا به این مقام رسیدن....

عرفان عاشقانهٔ حافظ

دکتر نصرالله پورجوادی بخش دوم

یکی دیگر از معانیی که احمد غزالی بیان کرده است، این است که عشق در هر جا که باشد، چه در «آنجا» و چه در «اینجا»، در مرتبه ذات(که مرتبه کمون است) و چه در مرتبه ظهور و بروز آن در عالم صنع، مقدس است. پس عشق چه در حق تعالی باشد و چه در خلق، و خواه عاشق و معشوق هر دو ذات مقدس الهی باشند و خواه عاشق خلق باشد و معشوق حق، یا عاشق حق باشد و معشوق خلق، همه مقدس است؛ بنابراین وقتی حافظ سخن از عشق به «شاهد» یا ساقی به میان می‌آورد، عشق او مقدس است، چه «ندیم و مطرب و ساقی همه اوست».

نکته دیگری که به مفهوم «عشق» به عنوان یکی از صفات الهی مربوط می‌شود، مشکک بودن آن است. در تصوف عاشقانه نو حلاجی مفهوم «عشق»، مشترک معنوی است، مانند مفهوم «نور» نزد حکمای اشراقی. عشق به اصطلاح حکما، «مقول به تشکیک» است، یعنی در هر جا و هرکس که باشد، عشق است، خواه در ذات حق باشد و خواه در جان و دل خلق. درست مثل «نور» که هر جا که باشد نور است، خواه در شعاع آفتاب باشد و خواه در مهتاب، خواه در نورافکن پرنور باشد و خواه در فتیله نیم‌سوز شمع. عشق‌ها نیز همه همین‌طور است. فرقی از حیث ماهیت باهم ندارند؛ یعنی مثلاً عشق زلیخا به یوسف(ع) فرقی با عشق یعقوب(ع) به یوسف ندارد و عشق حضرت مصطفی(ص) به الله فرقی با عشق خدا به محمد(ص)، از حیث ماهیت، ندارد. البته عشق زلیخا به یوسف، یعنی عشق خلق به خلق، با عشق خلق به حق فرق دارد. «عشق خلق به حق» با «عشق حق به خلق» هم فرق دارد. ولی این فرق‌ها از حیث ماهیت نیست. ماهیت عشق هیچ فرقی نمی‌کند که در خالق باشد یا مخلوق. فرق عشق‌ها باهم در شدت و ضعف است. عشق خلق به خلق ضعیف‌تر از عشق حق به خلق است. و عشق حق به حق قوی‌تر از عشق خلق به خلق یا حتی عشق خلق به حق است. در میان عشق‌های خلق به خلق نیز شدت و ضعف وجود دارد. عشق مادر به فرزند معمولاً قوی‌تر از عشق دو دوست به یکدیگر است. در داستان خسرو و شیرین هم عشق فرهاد به شیرین، قوی‌تر از عشق خسرو به شیرین معرفی شده است. با توجه به همین معناست که در مذهب عاشقانه نو حلاجی گفته‌اند که الفاظ مختلفی که برای عشق به کار می‌رود، همه از برای یک معنی است و اختلافی که هست، از حیث شدت و ضعف است؛ مثلاً «عشق» و «محبت» و «ود» و «خلت» و «الفت» و حتی «هوی» همه یک حقیقت است، ولی بعضی از بعضی دیگر قوی‌تر است. در مذهب نو حلاجی که به مشکک بودن عشق قائلند، فرق میان «عشق» و «محبت» را در شدت و ضعف دانسته‌اند و عشق را به «شدت محبت» تعریف کرده‌اند.

***ماهیت عشق هیچ فرقی نمی‌کند که در خالق باشد یا مخلوق. فرق عشق‌ها باهم در شدت و ضعف است. عشق خلق به خلق ضعیف‌تر از عشق حق به خلق است. و عشق حق به حق قوی‌تر از عشق خلق به خلق یا حتی عشق خلق به حق است**

یکی از نکاتی که در مذهب عاشقانه احمد غزالی وجود داشته و در حافظ تأثیر گذاشته است، موضوع «نظر به شاهد» است. غزالی معتقد بود که برای رسیدن به حقیقت عشق در «آنجا» باید از راه صورت، یعنی از «اینجا» رفت. باید به شاهد نظر کرد و از آن عبور کرد. کاشانی هم وقتی می‌گوید «آن بجیان از سر عیان کرده»، منظورش این است که آنچه وی گفته است، دیده و فقط از شنیده‌ها و خوانده‌ها سخن نگفته است. این دیده‌ها چگونه برای غزالی حاصل شده است؟ از راه «یافتن» و شهود قلبی. این نوع «یافت» و شهود قلبی در مذهب عاشقانه غزالی از راه «نظر» و سپس «وجد» حاصل می‌شده است...

عاشق با نظر کردن به زیبایی‌های اینجایی، چه در صورت انسان و چه در گل و سبزه و آب روان، می‌توانست به وصال با معشوق الهی، یعنی حسن مطلق یا حسن آنجایی برسد. این نظر کردن نگاه معمولی نیست؛ نظری است که انسان به زیبایی مقید یا جزئی می‌کند تا با تأمل در آن، به زیبایی مطلق و کلی برسد. البته اگر «شاهد» انسان باشد و او هم به نوبه خود به عشق نظر بیفکند، سیر انتقال از «اینجا» به «آنجا» یا از مقید به مطلق و یا از جزئی به کلی، و فراموش کردن مقید و جزئی پس از رسیدن به مطلق و کلی، آسان‌تر انجام می‌گیرد. به همین دلیل است که در سوانح فصل‌هایی آمده است درباره تجلی یا کرشمه حسن، نظر عاشق به معشوق و حالاتی که به عاشق دست می‌دهد و مواجیدی که پیدا می‌کند. داستان‌های عاشقانه سوانح نیز اشاره به این نوع عشق و عاشقی است.

دقیقاً همین خصوصیات است که ما در اشعار حافظ مشاهد می‌کنیم. مسائل مربوط به عشق و عاشقی در اشعار سنایی و عطار و مولوی هم البته آمده است؛ اما در هیچ کدام از آنها نکاتی که غزالی درباره ناز و کرشمه و غنج و دلال و حرکات شاهد و حالات عاشق نظر باز گفته با این دقت و ظرافت دیده نمی‌شود، مگر در دیوان حافظ. و لذا تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، این است که حافظ این ظرائف و لطائف را یا از سوانح گرفته است یا از اثری که تحت تاثیر سوانح نوشته یا سروده شده است.

به نظر می‌رسد که حافظ مستقیماً سوانح را خوانده باشد؛ اما قرائنی هست که نشان می‌دهد او از اثری که تحت تأثیر سوانح تألیف شده بود، استفاده کرده است. و در این میان تنها اثری که این نکات و دقائق و ظرائف را درباره کرشمه و ناز عنوان کرده است، مثنوی کنزالاسرار و رموزالاحرار است، اثری که حدوداً در اواخر قرن هفتم یا اوائل قرن هشتم سروده شده است و حافظ آن را دیده بوده، در حالی که حتی شاعران معروف معاصر او، مانند سلمان ساوجی و خواجه و جلال طبیب و جلال عضد آن را ندیده و نخوانده بودند.

بنابراین ما در اینجا برای شناخت عقاید عرفانی حافظ درباب «عشق» و «عاشقی» و «نظر» و «نظربازی» و «شاهد» و «کرشمه» و «ناز» و «نیاز» و«جور» و «جفا» و «عتاب» معشوق و بلای عشق، به این مثنوی و گاه به خود سوانح رجوع می‌کنیم.

۴ـ سخن عشق

یکی از اولین نکته‌هایی که در مورد عرفان احمد غزالی و حافظ باید یادآور شد، این است که عقل و فهم از درک عشق عاجزند. احمد غزالی می‌گوید که عشق دُرّی است در صدف جان، و عقل آدمی حتی از ادراک صدف هم عاجز است، چه رسید به لؤلؤ مکنونی که در آن است(سوانح، ص۴۳). این معنی را کاشانی چنین به نظم درآورده است:

عقل و فهم از صفات او معزول
غیر او را بدو محال وصول
(ص۳۴۶)

حافظ نیز بارها به عجز عقل از درک عشق اشاره کرده است:

ای که از دفتر عقل، آیت عشق آموزی
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

*

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

نکته دیگر این است که زبان از بیان ماهیت عشق عاجز است. به عبارت دیگر عشق قابل تعریف نیست. احمد غزالی در مقدمه سوانح می‌نویسد که عشق «در حروف نیاید و در کلمه نگنجد» (سوانح، ص۲). همین معنی را مولانا در مثنوی به نظم درآورده است:

در نگنجد عشق در گفت و شنید
عشق دریایی است قعرش ناپدید
(دفتر۵/بیت۲۷۲۳)

حافظ نیز در واقع همین معنی را بیان کرده است وقتی می‌گوید: «سخن عشق نه آن است که آید به زبان». وقتی حقیقت عشق قابل بیان نبود، عشق را نمی‌توان از کسی آموخت. «به معروف کرخی گفتند: برای ما بگو که محبت چیست؟ گفت: ای برادر، درس محبت را از مردم نمی‌توان فرا گرفت؛ محبت را باید از محبوب آموخت.»(قوت‌القلوب، ۱۳۲/۱). کاشانی در «کنوزالاسرار» می‌گوید که وصف عشق را خود عشق می‌کند، پس باید از خود او تعلیم گرفت.

وصف او را هم او کند به سزا
کس نداند چنان که هست او را

حافظ نیز به تبع کاشانی می‌گوید که او سخن عشق را از خود عشق آموخته است.

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد
حدیثم نکته هر محفلی بود

*

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد
خلق را ورود زبان مدحت و تحسین من است

تعلیم گرفتن از عشق به معنای ذوق یا چشیدن باده عشق است. به همین دلیل وقتی حافظ می‌گوید «سخن عشق نه آن است که آید به زبان»، در مصراع دوم می‌گوید: «ساقیا می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنفت»، به دنبال ذوق شرب است و مستی و سرانجام خرابی و جان‌سپاری در این راه:

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

همچنان که عقل قادر نیست به عشق احاطه پیدا کند، چشم هم قادر نیست حسن و جمال بی‌پایان معشوق الهی را مشاهده کند. احمد غزالی در یک رباعی که احتمالا خودش سروده است، خطاب به معشوق «آنجایی» می‌گوید:

حسن تو فزون است ز بینایی من
راز تو فزون است زدانایی من

حافظ نیز درباره غیرقابل وصف و غیرقابل درک بودن حسن بی‌پایان دوست، که عاشق می‌کشد، می‌گوید:

ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند؟
که همچو صنع خدایی ورای ادراکی

اگر چه عشق و حسن و جان را نمی‌توان حقیقتاً وصف کرد، ولی درباره آنها می‌توان به زبان ادبی و شاعرانه یعنی با استفاده از تمثیل و استعاره و کنایه و به قول صوفیه با اشاره یا «نماد» سخن گفت. آنجایی را با زبان اینجایی می‌توان توصیف کرد؛ چنان که گوید:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست
تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

همچنین:

حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است
به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود
مباحثی که در آن مجلس جنون می‌رفت
ورای مدرسه و قال و قیل مسئله بود

۵. تمثیل

تمثیل‌های عرفانی که احمدی غزالی به کار برده و حافظ هم به آنها اشاره کرده است، دارای یک قالب کلی یا طرح اولیه(پی رنگ) هستند که از یک «تم» کلی پیروی می‌کنند و به صورت یک داستان حماسی یا سفری در دریا و خشکی روایت می‌شوند و قهرمان داستان پس از یک سلسله حوادث مختلف سرانجام به مقصود خود می‌رسد. اگر از وطن خود دور افتاده باشد، سرانجام به وطن خویش باز می‌گردد. اگر در غار یا در چاهی یا همچون مرغی در قفس زندانی شده باشد، پس از یک سلسله عملیات از غار یا چاه تاریک یا قفس بیرون می‌آید و آزاد می‌شود تا در فضای باز پرواز کند و خورشید را ببیند.

استفاده از تمثل برای بیان نظریات عرفانی در میان گنوسی‌های مسیحی و مانوی و نوافلاطونی رواج داشته است.

اساساً یکی از عناصری که عرفان و تصوف نظری را به فلسفه افلاطون و نوافلاطونی نزدیک می‌کند، همین استفاده‌ای است که از تمثیل کرده‌اند. برخی از تمثیل‌های رایج هم در عرفان اسلامی در مذهب گنوسی پیش از اسلام هم سابقه داشته است؛ مانند تمثیل مرغ و قفس، یا افتادن شخص در چاه و تلاش برای بیرون آمدن از آن، یا مروارید و صدف. ولی برخی هم در داخل عرفان اسلامی شکل گرفته است، مانند تمثیل پروانه و آتش و داستان مجنون و سعی او برای رسیدن به لیلی.

یکی از قدیم‌ترین تمثیل‌های فلسفی ـ عرفانی، تمثیل غار است که افلاطون در کتاب جمهوریت خود شرح داده است. در این تمثیل نفس ناطقه آدمی، شخصی است که در غار عالم محسوس (یعنی «اینجا») گرفتار شده و پس از بیرون آمدن از غار، می‌تواند خورشید حقیقت را در «آنجا» ببیند. تمثیل دیگر که فلاسفه و سپس عرفا به کار برده‌اند، داستان مرغانی است که در عالم محسوس یا طبیعت گرفتار شده و سعی می‌کنند پس از عبور از دریاها و کوهها، سرانجام به جزیره پادشاه خود سیمرغ برسند و او را در «آنجا» ملاقات کنند.

این تمثیل را ابتدا ابن‌سینا در «رساله الطیر» به کار برده و احمد غزالی هم آن را وارد عرفان اسلامی کرده است. حافظ هم به این داستان اشاره کرده است. صورت دیگر تمثیل مرغان، گرفتاری آنان در دام و سپس در قفس است و تلاش برای رستگاری که حافظ هم بارها بدان اشاره نموده است.

در تمثیل‌های فلسفی، قهرمان داستان معمولاً نفس ناطقه است که در پارسی به آن «روان گویا» هم گفته‌اند. اما در تمثیل‌های عرفانی، از جمله عرفان نو حلاجی، قهرمان داستان، روح یا جان است. همان‌طور که نفس ناطقه شعاعی است از عقل کلی، و عقل کلی صادر اول یا نخستین گوهری است که به وجود آمده است، روح یا جان فردی هم در حقیقت شعاع یا ذره‌ای است از آفتاب، و این آفتاب هم روح اعظم یا جان کلی است که در مذهب عاشقانه شعرای پارسی، صرفاً «روح» یا «جان» نامیده می‌شود.

۶. زبان اشارت

شگرد ادبی دیگری که در مذهب نوحلاجی، چه در نظم و چه در نثر، به کار برده می‌شود، استفاده از «نماد» است. «نماد» فقط استعاره نیست، بلکه هر تعبیری است که با آن به معنای دیگری اشاره می‌کنند و شامل کنایه و رمز هم می‌شود. در واقع «نماد» در زبان تصوف بیشتر همان «اشارت» است و زبان اشاری صوفیه زبان «نمادین» آنهاست.

کتاب سوانح دقیقاً به همین زبان اشاری، یا زبان کنایی و استعاری و نمادین(متافوریک) نوشته شده است و نویسنده در ضمن تمثیل‌های خود، مانند داستان لیلی و مجنون، یا پروانه و شمع، یا محمود و ایاز، اشارات یا نمادهای مختلف هم به کار برده است. «آئینه»، «آئینهٔ اسکندر»، «جام جهان‌نما»، «جام گیتی‌نما»، «جام می»، «ساغر»، «پیمانه»، و «تیر عاشق‌کش»، «خاک راه» یا «کوی معشوق» و دهها نماد دیگر هر یک می‌تواند مفهوم نمادینی باشد که برای تمثیل نظربازی به کار برده می‌شود.

جلوه‌گاه رخ او دیدهٔ من تنها نیست
ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند

خود غزالی در مقدمهٔ سوانح اظهار می‌کند که هر یک از عبارات او در این کتاب، اشارتی است به معانی متفاوت، و او در این کتاب عشق خلق(یعنی عشق مجازی) را وسیله‌ای قرار داده است برای بیان حقیقت عشق مطلق. در «کنوزالاسرار» نیز کاشانی می‌گوید که آنچه در سوانح آمده است، «همه رمز و اشارت» است و غزالی مطالب خود را به تلویح بیان کرده است نه به تصریح.

همه رمز و اشارت و تلویح
نانموده در او مراد صریح
کرده بس معنی عزیز و غریب
جلوه در کسوتی بدیع و عجیب
عشق مطلق در او بیان کرده
وان بیان از سر عیان کرده

حافظ را نمی‌توان گفت صرفاً بر اثر خواندن «کنوزالاسرار» است که معانی و مضامین عاشقانه را به زبان رمز و اشاره بیان کرده است. شاعری او در حقیقت به کار بردن همین زبان اشاری و رمزی و استفادهٔ او از نمادها و تمثیل‌هایی است که شاعران پارسی گوی دیگر نیز به کار برده‌اند؛ ولی در عین حال نمی‌توان تأثیر زبان اشاری مثنوی«کنوزالاسرار» و کتاب سوانح را در او نادیده گرفت یا حتی در ردیف آثار دیگر قرار داد.

نمادها یا اشارات مربوط به شرابخواری و خرابات و رندی و نیز مضامینی که مربوط به مجلس طرب و سماع و وجد در دیوان حافظ است، چندان ریشه در سوانح و «کنوزالاسرار» ندارد، ولی اشاراتی که حافظ به برخی از داستان‌ها و تمثیل‌ها، مانند داستان محمود و ایاز، داستان شمع و پروانه یا مضمون «عهد الست» به عنوان آغاز عاشقی در ازل، کرده یا نکاتی که دربارهٔ حسن و تجلی آن و کرشمهٔ معشوقی و ناز و دلبری و ملاحت مطرح کرده است، همه با اشارات و تمثیل‌های «کنوزالاسرار» و سوانح مرتبط است. حافظ بارها به زبان اشاره و تمثیلی خود اشاره کرده است. او در یک جا اظهار می‌کند که اسراری را خواسته به اشارت بیان کند، ولی محرمی برای خود پیدا نکرده است.

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟

محرم کسی است که «زبان اشارت» را بداند و زبان اشارت خواجه را کسی می‌فهمد که عاشق و رند و خراباتی باشد، به طوری که هرچه می‌بیند در نظرش باده باشد و جام یا قدح. غزلی هست که حافظ در مطلع آن از چنین اشارتی یاد کرده است:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قدح اشارت کرد

***در تمثیل‌های فلسفی، قهرمان داستان معمولاً نفس ناطقه است که در پارسی به آن «روان گویا» هم گفته‌اند. اما در تمثیل‌های عرفانی، از جمله عرفان نو حلاجی، قهرمان داستان، روح یا جان است**

همین اشارت را هنگام غروب خورشید در هلال ابروی ساقی می‌بیند:

همین که ساغر زرین خور نهان گردید
هلال عید به دور قدح اشارت کرد

این دو اشارت دقیقاً اشارت‌های صوفیانه نیست، بلکه اشارات شعر عرفانی است، عرفان عاشقانه. این نوع اشارات در زبان حافظ فراوان است و در اینجا ما به یکی از آنها که حافظ به پیروی از سوانح به کار برده و در ضمن چند مضمون فرعی دیگر نیز به آن افزوده است، می‌پردازیم.

۷ـ پیدا شدن عشق و نسبتش با روح

تمثیل‌های عرفانی را از حیث اینکه قهرمان آنها کیست، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته تمثیل‌هایی است که قهرمانان آنها روح اعظم است و یک دسته دیگر آنهایی است که قهرمانشان روح فردی یا جان شخص است. مثلا احمد غزالی در فصل اول سوانح تمثیلی به کار می‌برد که قهرمان آن روح اعظم است و می‌گوید که روح از همان ابتدا نسبتی با عشق برقرار می‌کند. این نسبت را با تمثیل‌هایی بیان می‌کند که یکی از آنها تمثیل شهسوار و اسب یا مرکب است. روح اعظم در بدو پیدایش، مرکبی است که عشق سوار آن می‌شود تا به عالم محسوس، یعنی «اینجا» بیابد.

با عشق روان شد از عدم مرکب ما
روشن ز چراغ وصل دائم شب ما

عدم «آنجا»ست و معانی آن کمون است. روان شدن عشق از «آنجا» را کاشانی در «کنوزالاسرار» بدین‌گونه به نظم در آورده است:

روح اگر چه نتیجه عدم است
با قدَم گوئیا که همقدم است
منتظر بود تا رسیدن او
دیده عشق بهر دیدن او
عشق در وی چو جای خالی دید
رخت بنهاد و تخت‌گاه گزید

حافظ در این غزل به رویدادهای دیگر اشاره می‌کند.در بیت دوم به نقش روح یا جان اشاره می‌کند و نسبتی که عشق با آن برقرار می‌کند. مراد از «آدم» در بیت زیر، «جان» است که عشق با وی می‌آمیزد یا در آن جای می‌گیرد.

جلوه‌ای کرد رُخش، دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

جای گرفتن عشق در خانه روح برای احمد غزالی و حافظ رویدادی است ازلی و «آنجایی» که در روز میثاق اَلست صورت گرفته است، در هنگام بستن عهد عاشقی و معشوقی.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سر نکشد، وز سر پیمان نرود

ادامه دارد

معرفی کتاب

زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی (م۱۳۷۷ق)

حاوی شرح حال بیش از یکصدنفر رجال قرون اخیره

تألیف: آیت‌الله حاج سیدمحمدعلی روضاتی

تهیه و نشر: مؤسسه کتاب شناسی شیعه، قم

چاپ اول: ۱۳۹۶

۵۲۸ص ـ ۳۰ هزارتومان

تألیف کتاب «زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی» (م۱۳۷۷ق) در دوران زندگی مرحوم آیت‌الله میرسیدحسن چهارسوقی (م۱۳۷۷ق)، یعنی در ماه رمضان ۱۳۷۲/خرداد۱۳۳۲ پایان یافت، و همان زمان در ۲۴۴ صفحه رقعی، در چاپخانه داد اصفهان و به سرمایه کتابفروشی تایید اصفهان چاپ شد و پس از نشر آن، مؤلف تا اواخر عمر، این کتاب را تکمیل و تصحیح می‌کرد و مطالبی بر آن می‌افزود.

در کتاب حاضر، حواشی و اصنافات و تصمیمات مرحوم مؤلف بر چاپ اول کتاب درج شده و علاوه بر آن، پیوستی در بیش از ۱۳۰ صفحه ـ مشتمل بر آثار دیگری از مؤلف از جمله ده عنوان مقاله و جستار که در پرتو روضات درجه نشده بود، برکتاب افزوده است.

اثر حاضر در چندین بخش تهیه و تدوین یافته است:

بخش اول شرح حال کامل حضرت آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی روضاتی است که در دوازده فصل زیر نگارش شده است: تولد، اسم و شب و عشیره، موطن، مکارم اخلاق، مراجعات، اعمال خالده و خدمات اجتماعی، موقعیت، سفرها، کتاب و کتابخانه‌ها، تألیفات و اشتغالات علمی، تحصیلات اساتید، اجازات و مشایخ اجازات.

بخش دوم مشتمل بر ۴۴ حاشیه و ملقحات متضمن تراجم جمعی از علما و پاره‌ای مطالب تاریخی و ادبی و... است.

پیوست‌ها بخش سوم این کتاب را تشکیل می‌دهد که مشتمل بر موارد زیر است: الف) آثاری از آیت‌الله روضاتی، ب) سرگذشت آیت‌الله روضاتی، ج) اسناد و تصاویر.

در بخشی از این کتاب آمده است:

« آیت‌الله چهارسوقی از زمان پدر به اصلاح امور شرعیه مردم اهتمام داشته‌اند، خصوصاً بعد از فوت والد معظمشان به یکباره زمام امور به دست ایشان سپرده شد و همان محضر شرعی در تحت نظر ایشان پنجاه سال می‌گذرد که به مردم این سامان خدمت می‌کند و حل و عقد امور می‌نماید. این بالاترین مقامی است که برای آن حضرت باید دانست.

شاید در نظر خودشان نیز همین طور باشد، چون بهترین و پسندیده‌ترین اعمال را (در ترازوی حق‌بین) خدمت به بندگان خدا و ارشاد و راهنمایی و نجات آنان از مهالک گرفتاری‌ها و جمالات می‌دانند. آنچه در خالق متعال باشد هم جز این نیست.

مهمات و گره‌ها که در کار خلق بوده و بر دست آن جناب حل و به نحو احسن واکمل اصلاح شده احصاء نمی‌توان کرد. البته و فی الحقیقه معنی عالم و روحانی همین و جز این نمی‌باشد، چه هرکس علم خود را به کار نبندد عالم نیست و آنکه برای اندوختن زخارف دنیوی یا شهرت علم بیاموزد فی‌الواقع انسان نه.»

فلسفه و سیاست

محمدتقی فرجی ـ رئیس بنیاد حکمت و اندیشه

فلسفه، علوم سیاسی، فلسفه سیاسی و سیاست فلسفی، از جمله معلومات علوم انسانی به شمار می‌روند و هر یک به نوعی با هم متصل، و با یکدیگر نسبت مستقیم دارند.

فلسفه و سیاست مکمل یکدیگرند و هرگاه یکی از آنها دیده نشود، خلاء عقلانیت و عدم کارآمدی در انسان و جامعه دیده می‌شود. علت بسیاری از نابرابری‌ها، ناداوری‌ها و ناکارآمدی‌ها در دنیای امروز، و متقابلاً از جمله ادله توسعه و گستره روبه تزاید سلطه و سیطره استعمار و استبداد و ظلم و زر و زور و تزویر و جهل و خرافه، و نیز استمرار و استیلای استعمار و استثمار و استحمار و استکبار، ایجاد انشقاق و دوئیت میان فلسفه و سیاست، و عدم همراهی و حرف شنوی سیاستمداران از فیلسوفان است.

فلسفه و فیلسوف سیاست را از منظر معنوی، علمی و عقلانی تبیین و تفسیر می کند، اما سیاست مبتنی بر مادیات، و سیاستمدار مادی که از معنویت و علم و فلسفه و عقلانیت دور می شود، به سیاست و اداره انسان و جامعه، صرفاً از منظر مادی و کاسب کارانه نظر می افکند. و سیاست مجازی و غیر حقیقی، در حقیقت از اعتبار و ارزش واقعی ساقط، و موجب فساد می‌شود.

جهان جدید، حتی در عصر تکنولوژی و مدرنیته، حقیقتاً به نوعی پست مدرنیسم و واپسگرایی تن در داده است و در جامعه جهانی کنونی، به جای صدر نشینی فلسفه علم و علم سیاست، یعنی علوم و دانایی، و قدر دیدن نخبگان، از قضاء ثروت و قدرت، یعنی سرمایه و جهل، تاجران و نابخردان بر صدر می‌نشینند و قدر می بینند.

نتیجه ملموس و تلخ سیاست غیر فلسفی و مادی در دوران جاهلیت مدرن، این می شود که یک فرد ثروتمند، بر اریکه یک کشور قدرتمند تکیه می کند، و با دولت‌ها و ملت‌های جهان، آن می‌کند که هیچ عقل سلیمی آن را برنمی تابد.

فلسفه و فیلسوف، در حقیقت علم عقل و دانایی، در مقابل جهل و نادانی است. فلسفه از چون و چرا می گوید و رویکرد عالمانه و نقادانه، با نگاه عقلانی و منطقی، و بر اساس پژوهش‌های تخصصی، کار فلسفه است. و فیلسوف به بشر و نیازهای بشری نظر می افکند.

ویتگنشتاین می گوید: «فلسفه نبردی است علیه افسون زدگی ذهن توسط زبان.» ارسطو گفته است: «فلسفه علم به موجودات است، از آن سو که وجود دارند.» کانت معتقد است، «فلسفه شناسایی عقلانی است، که از راه مفاهیم حاصل شده باشد.» افلاطون را عقیده بر این است که «فلسفه لذتی گرامی است. خاستگاه فلسفه، شگفتی در برابر جهان است.»

فلسفه یک روش سیّال و تغییر پذیر در مطالعه پدیده‌ها و افکار است. فلسفه به بسیاری از رشته‌های فرعی تقسیم شده است، که می توان از معرفت شناسی، منطق، متافیزیک، اخلاق، زیبایی شناسی و غیره نام برد. فلسفه سیاسی به سیاست و متأثر از آن، به حکومت و عدالت و آزادی و دموکراسی و قانون و حقوق شهروندی نیز می پردازد.

فلسفه حوزه ای از حوزه‌های علوم انسانی است، که می‌کوشد به پرسش‌های انسان و جامعه پاسخ‌های علمی شایسته و مبتنی بر استدلال دهد. مراد از فلسفه، تأمل و تحقیق عقلانی و تخصصی در باب موضوعات اصلی و اصولی است؛ موضوعاتی از قبیل خدا، انسان، آفرینش، شناخت، هستی، اخلاق، جامعه و سیاست.

ابن سینا و ملاصدرا فلسفه را علم به وجود و اوصاف آن، و کانت فلسفه را تأمل عقلانی در باب شناخت و معرفت انسان، و ویتگنشتاین فلسفه را تحقیق و تامل در باب زبان می دانند.

فلسفه، حیات اندیشه است. فلسفه پرسش از وجود موجود و علم به اعیان موجودات است. فلسفه سیر مدام و در راه بودن است. افلاطون وجود موجود را ماهیات ثابته، و ارسطو منشایت اثر، و دکارت من متفکر دانسته، و کانت مابعدالطبیعه را متعلق به ماهیت بشر خوانده و آن را منحصر در نقادی شناسایی انگاشته، و هگل فلسفه را به کلی از معنای یونانی اش که حب دانایی است، دوره کرده و آن را عین دانایی و دانندگی مطلق دانسته است.

فهم این معانی بدون انس با آنها میسر نیست، و این انس هم به صرف خواندن و آموختن فلسفه، یعنی با علم فلسفه، حاصل نمی شود. طی طریق در اندیشه فلسفی، انسان را به انس با این معنی می‌رساند.

ویلیام جیمز می گوید: «فلسفه چیزی جز وصول به کنه حقایق اشیاء و غور در معانی عمیق آنها نیست، و در سلسله واقعیات، پیدا کردن جوهر ذاتی یا به قول اسپینوزا، ذات جوهری آنهاست؛ بدین طریق، تمام حقایق با هم متحد می‌گردند و به "کلی مافوق کلیات" می رسند".

علم سیاست عبارت است از تدبیر امور کشور بر اساس فلسفه، و به گونه ای که زندگی مردم سامان گیرد. سیاست یعنی تدبیر و تمشیت و معیشت ملت. بسیاری از فیلسوفان و سیاست مداران بر این باورند که سیاست باید از فساد و رشوه مبرا باشد، تا بتواند در خدمت ملت و مملکت باشد.

ارسطو سیاست را علم مطالعه حکومت تعریف می کند. فلسفه و سیاست، در عرصه‌های نظری و در میدان‌های عملی، و در تحلیل حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، حضور تعیین کننده دارند. علم سیاست، علاوه بر ارتباط با فلسفه علم، با رشته‌های دیگری نیز رابطه دارد؛ ازجمله با اقتصاد، حقوق، روان شناسی، تاریخ، جامعه شناسی و حقوق بین الملل.

فلسفه و سیاست، و در هم آمیختگی این دو، ۲۵۰۰ سال پیش به وسیله افلاطون و ارسطو سازمان یافت. و پایه گذار فلسفه سیاست و سیاست فلسفی، در حقیقت بزرگان فلسفه بوده اند. علم سیاست از منظر روش شناختی، شاخه ای از علوم فلسفی است و رویکردهایی که در این علم وجود دارد، شامل پوزیتویسم، رئالیسم و پلورالیسم، تقویم و مقوم همین نظریه است.

دانشمندان علم سیاست به مطالعه اموری می پردازند که با ایجاد و انتقال قدرت در پروسه‌های تصمیم گیری، نقش نظام‌ها در حکومت داری شامل اداره دولت‌ها و ملت‌هاست. سیاست مبتنی بر فلسفه و اخلاق، که از روش‌های علمی و اخلاقی استفاده می کند، محققاً متضمن ساختن جامعه پاک و سلامت و سرآمد است. کتاب‌هایی چون «جمهویت»، و «قوانین» افلاطون، و «سیاست» نیز همین را می گوید.

دانش آموختگان مکتب فلسفه، و اندیشمندان علوم سیاسی از چند قرن پیش از میلاد مسیح، به بحث درباره سیاست پرداخته‌اند، و درباره نسبت میان فلسفه و سیاست، دیالوگ کرده‌اند.

ارسطو در کتاب«سیاست»، مبانی اندیشه سیاسی خود را تبیین و بیان کرده است. گرچه همچنان و مثل همیشه هستند کسانی که از سیاست، دولت، حکومت و قدرت را مراد می‌کنند، اما یقیناً حوزه و گستره سیاست، فراتر از این است؛ زیرا چه بسا بزرگانی بوده و هستند که عمر خود را در قبض و بسط تئوریک فلسفه و سیاست سپری کرده اند، اما عملاً دستی بر دامن خیر و شر دولت و حکومت و قدرت نداشته‌اند و تلاش فیلسوفان از عصر افلاطون و ارسطو، تاکنون، کشف حقیقت و راهنمایی انسان و جامعه برای استقرار حق و اجرای عدالت بوده است.

فلسفه با سیاست ارتباط بسیار نزدیکی دارد. اساساً همه مکاتب فلسفی و تمام نظام‌های سیاسی، هر یک بر اساس یک عقیده و دیدگاه، و مبتنی بر یک مکتب فلسفی به وجود آمده‌اند و چون مکاتب فلسفی با هم متفاوت هستند، بدیهی است که ما امروز با مکاتب مختلفی مواجه هستیم.

در این میان، مکتب اسلام و ارزش‌های دینی و اخلاقی که حول محور حق، و مبتنی بر حقیقت توحید، و با محوریت خدا، قرآن و قانون آفرینش مطرح می شود، همچنان و مثل همیشه تاریخ، از دیگر مکاتب فلسفی و سیاسی مطرح پیشی گرفته، و سرآمد همه است.



«آگهی مزایده عمومی اموال مازاد غیر منقول»

مرحله اول (نوبت دوم)



مدیریت شعب بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی در نظر دارد املاک مشروحه ذیل را از طریق برگزاری مزایده عمومی به شرح مندرج در جدول ذیل به صورت نقدی و اقساطی به فروش برساند. متقاضیان می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۱۰ روز، همه روزه به استثناء روزهای تعطیل از ساعت ۸ لغایت ۱۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر و اخذ اوراق شرکت در مزایده به نشانی ارومیه ـ خیابان کاشانی ـ مدیریت شعب بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی ـ طبقه سوم ـ واحد دبیرخانه و طبقه چهارم امور حقوقی مراجعه نمایند. حداکثر مهلت شرکت در مزایده ۱۰ روز از تاریخ انتشار اولین آگهی می‌باشد. جهت شرکت در مزایده پاکت‌ها الزاماً باید مستقیماً توسط شرکت کننده به هر یک از شعب بانک کشاورزی در استان آذربایجان غربی و یا دفتر مدیر ستادی بانک کشاورزی در استان واقع در شهرستان ارومیه ـ خیابان کاشانی ـ ساختمان مدیریت بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی ـ طبقه چهارم تحویل داده شود.

«املاکی که قیمت پایه آنها کمتر از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد بدون پیش پرداخت اولیه و حداکثر در مدت ۶۰ ماه واگذار می‌گردد»

اموال مزایده شده در دو جدول «الف و ب» با شرایط زیر برای مزایده عرضه می‌گردد:

جدول الف: واگذاری کلیه املاک این جدول به صورت نقد (واگذاری مالکیت) و یا نقد و اقساط (واگذاری از طریق عقد قرارداد اجاره به شرط تملیک) می‌باشد.

جدول ب: واگذاری کلیه املاک این جدول به صورت نقد و از طریق صلح حقوق اجرایی بانک به برنده می‌باشد.

توضیحات:

۱ـ این آگهی در دو نوبت و به تاریخ‌های زیر منتشر می‌شود.
تاریخ انتشار آگهی نوبت اول **۹۷/۱۱/۶** (انتشار در روزنامه اطلاعات)
تاریخ انتشار آگهی نوبت دوم **۹۷/۱۱/۱۰** (انتشار در روزنامه اطلاعات)

۲ـ هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده می‌باشد و بانک در رد هر یک یا تمامی و قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.

۳ـ اوراق شرکت در مزایده در واحد دبیرخانه به آدرس فوق‌الذکر موجود می‌باشد و پیشنهاد دهندگان باید یک نسخه از آن را دریافت و با قید قبولی امضاء کرده و به پیشنهاد خود ضمیمه و به انضمام فیش واریزی مربوط به ۵ درصد قیمت پایه در پاکت لاک و موم شده (با قید مربوط به ملک ردیف « » آگهی) تسلیم و رسید دریافت نمایند. برای هر ملک باید پیشنهاد و اوراق و پاکت مستقل تهیه و تنظیم و تکمیل و امضاء شده ارائه گردد.

۴ـ به پیشنهادهای مبهم، مشروط و بدون سپرده و دارای لاک گرفتگی یا قلم خوردگی باشد و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در آگهی واصل گردند مردود بوده و ترتیب اثر داده نمی‌شود.

۵ـ در شرایط مساوی اولویت با مالک قبلی ملک خواهد بود. وجوه واریزی نفرات دوم و سوم تا تعیین تکلیف نهایی برنده مزایده مسترد نخواهد شد.

۶ـ مزایده با هر تعداد پیشنهاد واصله برای هر یک از املاک اعم از یک پیشنهاد یا بیشتر برگزار خواهد شد و شرکت در مزایده و ارائه پیشنهاد به منزله قبول امتیازات و تکالیف دستگاه مزایده‌گذار موضوع ماده ۱۰ آئین‌نامه معاملات دولتی می‌باشد.

۷ـ در صورت ارائه تقاضای خرید به صورت اقساطی برای املاک جدول الف که قیمت پایه آنها بیش از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد پرداخت حداقل ۲۰ درصد از قیمت پایه به صورت نقدی الزامی است. پرداخت ۸۰ درصد مابقی حداکثر در مدت ۶۰ ماه و با احتساب نرخ سود ۱۲٪ خواهد بود. در شرایط برابر اولویت با پیشنهاد نقدی می‌باشد.

۸ـ املاک جدول الف که قیمت پایه آنها کمتر از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد بدون پیش پرداخت اولیه و حداکثر در مدت ۶۰ ماه واگذار می‌گردد.

۹ـ کلیه املاک جدول الف با وضعیت موجود و طبق مفاد اسناد انتقال اجرایی صادر شده واگذار می‌گردند و در صورت وجود متصرف، تخلیه برعهده خریدار می‌باشد و در صورت نیاز به اصلاحات ثبتی اعم از ادغام، تفکیک، افراز، تجمیع، اصلاح سند، دریافت سند ششدانگ، رفع مغایرت، اصلاح حدود و غیره و طی کلیه مراحل آن به عهده و هزینه خریدار می‌باشد و بانک هیچگونه هزینه‌ای از این بابت پرداخت نمی‌نماید و بانک هرگونه مسئولیتی را از خود سلب و اسقاط می‌نماید.

۱۰ـ کلیه املاک جدول ب براساس مدارک و مستندات پرونده‌های اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک حوزه مربوطه با عقد صلح حقوق اجرایی و به صورت نقدی واگذار می‌گردد و کلیه هزینه‌های ثبتی اجرایی و هزینه‌ها و اقدامات بعد از صلح مربوط به اخذ اسناد مالکیت و تخلیه متصرف و تحویل و تحول ملک برعهده برنده می‌باشد.

۱۱ـ اخذ کلیه مجوزها و پروانه‌های مربوطه در صورت دارا بودن شرایط از ادارات ذیربط برعهده خریدار خواهد بود.

۱۲ـ کلیه هزینه‌های ثبت قرارداد و صدور اسناد انتقال قطعی و سند مالکیت در دفترخانه اسناد رسمی و اداره ثبت به عهده برنده مزایده خواهد بود.

۱۳ـ بازدید از املاک و مطالعه مدارک و سوابق مربوطه قبل از شرکت در مزایده برای تمامی شرکت کنندگان در مزایده الزامی می‌باشد و امضای اوراق مزایده و شرکت در مزایده به منزله بازدید از املاک و مطالعه مدارک و سوابق مربوطه توسط شرکت کننده بوده و هرگونه ادعایی برخلاف آن مردود می‌باشد.

۱۴ـ در املاکی که نیاز به تفکیک و اصلاح باشد در صورت بروز مشکلات در خصوص تفکیک و قطعی شدن عدم امکان تفکیک و عدم امکان استفاده بدون تفکیک، وجوه واریزی عیناً به خریدار مسترد می‌گردد و خریدار هیچگونه ادعایی نخواهد داشت. در این صورت وجوه واریزی شامل سود و یا خسارت تحت هر عنوانی نخواهد بود.

۱۵ـ بانک در رد یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.

۱۶ـ قطعیت معامله منوط به موافقت ادارات مرکزی بانک کشاورزی (تهران) می‌باشد.

۱۷ـ برای شرکت در مزایده ارائه فیش واریزی به میزان ۵ درصد قیمت پایه هر ملک به صورت نقدی نزد بانک کشاورزی شعبه محل وقوع ملک یا هر یک از شعب بانک کشاورزی در استان آذربایجان غربی به حساب بستانکاران موقت ـ متفرقه ـ کد ۱۷۵۲ بابت مزایده، الزامی است. هرگاه نفرات اول و دوم و سوم از عقد قرارداد امتناع نمایند سپرده آنها ضبط خواهد شد.

۱۸ـ آگهی نوبت دوم در تاریخ **۱۳۹۷/۱۱/۱۰** در روزنامه اطلاعات منتشر خواهد شد.

۱۹ـ پاکت‌های دریافتی از متقاضیان مربوط به املاک ذیل رأس ساعت **۱۰:۳۰** مورخ **۱۳۹۷/۱۱/۱۸** در محل مدیریت شعب بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی به نشانی ارومیه ـ خیابان کاشانی ـ مدیریت شعب بانک کشاورزی ـ طبقه چهارم ـ سالن کنفرانس بازگشایی خواهد شد.

جهت شرکت در مزایده پاکت‌ها الزاماً باید مستقیماً توسط شرکت کننده به هر یک از شعب بانک کشاورزی در استان آذربایجان غربی و یا دفتر مدیر ستادی بانک کشاورزی در استان واقع در شهرستان ارومیه ـ خیابان کاشانی ـ ساختمان مدیریت بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی ـ طبقه چهارم تحویل داده شود. در مزایده می‌توانند در موعد یاد شده، با ارائه کارت شناسایی معتبر به همراه ارائه رسید تحویل پاکت مزایده یا فیش واریز ۵ درصد شرکت در مزایده در جلسه شرکت نمایند.

بدیهی است عدم حضور شرکت کنندگان مزایده در جلسه مذکور، تحت هر شرایط و به هر دلیل اعم از موجه و غیرموجه مانع از انجام مزایده و بازگشایی پاکت‌ها نخواهد بود.

مدیریت شعب بانک کشاورزی استان آذربایجان غربی

جدول شماره الف (واگذاری مالکیت املاک به صورت نقد یا نقد و اقساط)

ردیف	نام شعبه	آدرس	مشخصات ثبتی ملک	نوع ملک	متراژ - عرصه	متراژ - اعیان	قیمت پایه (ریال)	توضیحات
۱	سلماس	سلماس ـ روستای خانقاه	۲ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ به پلاک ۱۰۲ فرعی و مجزی شده از ۵۰ فرعی از ۲۵ اصلی قریه خانقاه بخش ۱۳ سلماس	باغ سیب	مساحت ۲ دانگ از ششدانگ ۴۲۰۰		ارزش ۲ دانگ مشاع از ششدانگ ۶۵۱/۰۰۰/۰۰۰	
۲	سلماس	سلماس ـ روستای خانقاه	۲ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ به پلاک ۱۰۳ فرعی از ۵۰ فرعی از ۲۵ اصلی قریه خانقاه بخش ۱۳ سلماس	باغ سیب	مساحت ۲ دانگ از ششدانگ ۱۸۱۳/۳		ارزش ۲ دانگ مشاع از ششدانگ ۵۵۳/۱۰۰/۰۰۰	
۳	سلماس	سلماس ـ روستای خانقاه	۸۱۹۵ سهم از ۱۳۵۴۰ سهم از ۲ دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۱۰۴ فرعی از ۲۵ اصلی مفروز و مجزی شده از ۴۹ فرعی از اصلی مذکور قریه خانگاه بخش ۱۳ سلماس	انباری	مساحت ششدانگ ۲۰۳۰	مساحت ششدانگ ۱۸۰	ارزش سهم مشاع از ششدانگ ۱۷۳/۰۰۰/۰۰۰	بدون پیش پرداخت اولیه انباری کلنگی می‌باشد
۴	سلماس	سلماس ـ روستای برگشاد	ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۷۰ فرعی از ۱۲ اصلی بخش ۱۴ سلماس	مسکونی	۸۵۶	۲۷۳	۱/۲۰۳/۳۰۰/۰۰۰	
۵	سلماس	سلماس ـ روستای قلعه‌سر	ششدانگ یک قطعه باغ به شماره ثبتی ۱۱۰ فرعی از ۱۷ اصلی بخش ۱۴ حوزه ثبتی سلماس	باغ	۳۳۴۸۷/۴		۱/۷۰۸/۰۰۰/۰۰۰	
۶	سلماس	سلماس روستای قلعه‌سر	مقدار ۲۹۹ سهم مشاع از ۴۶۷ سهم ششدانگ یک قطعه یونجه‌زار به شماره پلاک ثبتی ۹۰ فرعی از ۱۷ اصلی بخش ۱۴ سلماس	دامداری و زمین مزروعی	۲۸۰۰۰	۶۹۰	۳/۰۶۸/۰۰۰/۰۰۰	دارای پروانه دامداری به مساحت ۵۰۰۰ مترمربع که به صورت دیوارکشی شده می‌باشد
۷	سلماس	سلماس ـ روستای برگشاد	ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۵۸ فرعی از ۱۲ اصلی بخش ۱۴ سلماس	دامداری و زراعی و مزروعی	۱۵۸۴۹	۵۶۶	۳/۶۹۱/۰۵۶/۰۰۰	دارای یک واحد دامداری در عرصه به مقدار ۳۱۲۰ متر مربع بوده که به صورت دیوارکشی شده می‌باشد
۸	سلماس	سلماس ـ جاده تسوج ـ اراضی قریه حمزه کندی ـ ضلع غربی شهرک صنعتی سلماس	مقدار ۰/۵۵ سهم مشاع از ۹ سهم مشاع برابر سه چهارم ۱۷۹ سهم از اراضی آبی و شش سهم مشاع از یک چهارم ۱۶۵ سهم از اراضی دیمی از ششدانگ پلاک‌های ۱۸۹ و... و سه دانگ مشاع از قطعات ۱۱۳ و... کلا فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۱۴ سلماس واقع در قریه حمزه کندی	دامداری	مساحت ششدانگ ۴۹۳۶	مساحت ششدانگ تقریبا ۱۹۰۷/۵	۳/۰۳۱/۰۰۰/۰۰۰	
۹	سلماس	سلماس ـ خیابان رازی ـ مابین خیابان بهشتی و سینا ـ پلاک ۱۲	یک سهم مشاع از ۱۴ سهم ششدانگ یکباب ساختمان به شماره پلاک ثبتی ۳۵۳۰ فرعی از ۲۰ اصلی اهرنجان ـ واقع در بخش ۱۳ سلماس	مسکونی	مساحت ششدانگ ۲۸۹/۳۵	مساحت ششدانگ ۷۳۸/۲	ارزش سهم مشاع ۵۰۰/۴۵۶/۰۰۰	
۱۰	سلماس	سلماس ـ خیابان شهید باهنر ـ نرسیده به خانه سالمندان ـ پلاک ۳۰۸ ـ کدپستی ۵۸۸۱۷۶۵۶۹۷	مقدار ۱۰۳/۵ سهم مشاع از ۴۰۰ سهم ششدانگ یکباب ساختمان به شماره پلاک ثبتی ۶۳۲ فرعی از ۱۹ اصلی بخش ۱۲ سلماس	مسکونی	مساحت ششدانگ ۲۸۷/۵۵	مساحت ششدانگ ۲۷۰/۵	ارزش سهم مشاعی ۱/۵۳۳/۰۰۰/۰۰۰	
۱۱	سلماس	سلماس ـ اراضی روستای حمزه کندی	ششدانگ یک قطعه زمین به شماره پلاک ثبتی ۲۸۳ فرعی از ۱۸۵ فرعی از ۲۰ اصلی واقع در بخش ۱۴ سلماس	دامداری	۳۰۰۰	۵۹۴ متر مربع به انضمام ۳۰۰ متر مربع بهاربند	۲/۱۹۰/۶۰۰/۰۰۰	
۱۲	سلماس	سلماس ـ قریه حبشی	مقدار ۲۲/۵ سهم مشاع از ۱۰۰ سهم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی پلاک ۱۹۹ فرعی از ۲۱ اصلی واقع در بخش ۱۴ سلماس	زمین مزروعی و باغ میوه	مساحت ششدانگ ۱۳۹۴۱/۶		۲۲۵/۸۵۴/۰۰۰	بدون پیش پرداخت اولیه
۱۳	سلماس	سلماس ـ روستای برگشاد	مقدار ۲۰ سهم مشاع از ۲۷۰ سهم ششدانگ پلاک ۵۲ فرعی از ۱۲ اصلی واقع در بخش ۱۴ سلماس	زمین مزروعی	مساحت ششدانگ ۲۵۲۷۰		۲۱۵/۲۶۳/۰۰۰	دارای تعداد محدودی درختان مثمر می‌باشد
۱۴	میاندوآب	میاندوآب ـ جاده شاهیندژ ـ روستای آیدیشه	مقدار ۱۶۸۷۰/۲۳ سهم مشاع از ۲۹۸۶۰ سهم مشاع از ششدانگ یک واحد مرغداری تحت پلاک ۶۶ فرعی از ۱۷۶ اصلی بخش ۵ مراغه	مرغداری	مساحت ششدانگ ۲۹۸۶۰	مساحت ششدانگ ۲۰۰۰	ارزش سهم مشاع از ششدانگ ۱۱/۴۴۸/۰۰۰/۰۰۰	
۱۵	میاندوآب	میاندوآب ـ جاده شاهیندژ ـ روستای چالخماز	ششدانگ یک واحد مرغداری به پلاک ثبتی ۳ فرعی از ۷۷ اصلی بخش ۵ مراغه واقع در روستای چالخماز	مرغداری	۱۰۱۲۰	۳۰۶۰	۹/۲۶۶/۰۰۰/۰۰۰	
۱۶	میاندوآب	میاندوآب ـ روستای جواد حصاری	ششدانگ پلاک ۱۳۵ فرعی از ۳۵ اصلی بخش ۶ میاندوآب	مسکونی	۱۲۷۵/۵۴	۱۵۰	۹۱۰/۰۰۰/۰۰۰	
۱۷	میاندوآب	میاندوآب ـ قریه اوچ تپه	مقدار ۱۰۷۲۸ جزء مشاع از ۳۴۰۰۰۰ جزء مشاع ششدانگ یک قطعه زمین مکانیزه پلاک ثبتی ۱۴۸ فرعی از ۶ اصلی بخش ۱۴ مراغه	زراعی و باغی	مساحت ششدانگ پلاک ۳۴۰۰۰۰ متر مربع و مساحت سهم بانک ۱۰۷۲۸ متر مربع		ارزش سهم مشاع بانک از ششدانگ ۵۷۴/۲۲۷/۰۰۰	بدون پیش پرداخت اولیه از کل ششدانگ ۱۱ هکتار به غیر واگذار گردیده و سهم بانک از ۲۳ هکتار باقیمانده قابل تصرف می‌باشد
۱۸	میاندوآب	میاندوآب ـ قریه قجلو	مقدار ۶۲۷۰ سهم مشاع از ۸۰۰۰ سهم مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین محل احداث گلخانه به پلاک ثبتی ۷۲۳ فرعی از ۶ اصلی واقع در قریه قجلو بخش ۷ مراغه	گلخانه	مساحت ششدانگ ۸۰۰۰		۸/۹۵۱/۰۰۰/۰۰۰	زمین جای گلخانه می‌باشد و مضافاً دارای ۲۰۰ متر مربع ساختمان مسکونی و چاه آب و برق می‌باشد
۱۹	میاندوآب	میاندوآب ـ باروق	مقدار ۹۹۵۳/۵۳ سهم از ۱۸۶۵۹ سهم ششدانگ پلاک ۱۴۲ فرعی از ۸۰ اصلی بخش ۵ مراغه	مرغداری	مساحت ششدانگ ۱۸۶۵۹	۶۲۳۴/۵۳	۱۱/۸۴۸/۱۵۰/۰۰۰	
۲۰	شاهیندژ	شاهیندژ ـ روستای یوسف کند ـ ملک موسوم به شرکت تعاونی ۶ یوسف کند	۱۲ سهم از ۲۴۰ سهم اراضی دیم و ۳ سهم مشاع از ۵ سهم از ششدانگ اراضی قریه یوسف کند پلاک ۶۹ اصلی بخش ۸ مراغه	دامداری	۴۰۰۰	۷۳۰	۱/۱۸۷/۵۷۲/۰۰۰	اعیانی مستهلک می‌باشد
۲۱	شاهیندژ	شاهیندژ ـ روستای هاچه سو	مقدار ۴۰۹/۶۳ جزء مشاع از ۷۸۵/۸۷ جز مشاع از ششدانگ یک باب خانه پلاک ۵۰۱ فرعی از چهار اصلی بخش ۱۵ مراغه واقع در روستای هاچه سو به استثناء ارزش تجاری و سرقفلی	مسکونی	۷۸۵/۸۷	۱۳۵	۵۱۳/۶۴۲/۰۰۰	
۲۲	شاهیندژ	شاهیندژ ـ روستای قزکورپی	مقدار ۰/۰۶ سهم مشاع از یک سهم مشاع از ۳۵ سهم سه دانگ مشاع از ششدانگ اراضی روستای قزکورپی تحت پلاک ۱۷ اصلی بخش ۱۵ مراغه	ماکارونی سازی	۵۰۰۰	۹۷۳	۵/۱۶۵/۳۴۳/۰۰۰	
۲۳	نقده	نقده ـ خیابان امام ـ بلوار شهید بهشتی ـ کوچه امیرعلی مرحومی	۱/۵ دانگ مشاع از ششدانگ یکباب واحد مسکونی پلاک ۳۳۲۹ فرعی از یک اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰۰ فرعی از اصلی مرقوم واقع در نقده بخش ۱۱ ارومیه	مسکونی	مساحت ششدانگ ۳۲۱/۴۰	مساحت ششدانگ ۲۵۶/۲۲	ارزش ۱/۵ دانگ از ششدانگ ۸۶۲/۸۲۵/۰۰۰	
۲۴	نقده	نقده ـ جاده حیدرآباد ـ بالاتر از کارخانه قندنقده ـ جنب جاده نقده، ارومیه	یک دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ۱۴ فرعی از ۹۶ اصلی قریه تازه کند دیم بخش ۱۱ ارومیه	مرغداری	مساحت ششدانگ ۱۰۰۰۰	مساحت ششدانگ ۱۲۶۹	ارزش یک دانگ مشاع از ششدانگ ۴۶۷/۰۰۰/۰۰۰	بدون پیش پرداخت اولیه
۲۵	نقده	نقده ـ جاده حیدرآباد ـ روبروی کارخانه قند نقده	مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ۱ فرعی از ۹۱ فرعی از ۹۶ اصلی بخش ۱۱ ارومیه	پرواربندی گوساله	۳۴۰۰	۱۸۳۸	۴۲۳/۱۱۷/۰۰۰	بدون پیش پرداخت اولیه
۲۶	نقده	نقده ـ روستای توپوز آباد	مقدار ۴/۰۷۷ سهم از ۶ سهم پلاک ۱۴۶ فرعی از ۱۷ فرعی از ۴۵ اصلی بخش ۱۱ نقده	مسکونی	۴۰۰/۶۰	۲۲۱/۶	۹۹۶/۶۷۵/۰۰۰	
۲۷	ارومیه	ارومیه ـ جاده طلاتپه ـ نرسیده به روستای اوصالو	مقدار چهار دهم سهم مشاع از ۱۵ سهم عرصه و اعیان ششدانگ پلاک ۱۶۱ فرعی از ۱۸۵ اصلی واقع در بخش ۱۶ ارومیه	زراعی باغی	کل مساحت ششدانگ ۶۸۹۵۰ متر مربع و میزان مساحت سهم مشاعی ۱۸۳۸/۷ متر مربع می‌باشد	دارای اعیانی‌های متعدد می‌باشد که در تصرف غیر می‌باشد به مساحت کل ۶۶۵ متر مربع	ارزش سهام مشاعی ۵۷۷/۱۴۱/۰۰۰	
۲۸	ارومیه سلماس	سلماس ـ روستای آخته خانه	مقدار ۵۱ سهم از ۸۸ سهم ششدانگ پلاک ۳۸۶ فرعی از ۱۳ اصلی مفروز و مجزی شده از ۱۲۵ فرعی از اصلی مذکور بخش ۱۴ شهرستان سلماس	مسکونی	۴۷۴/۹۸	۳۶۶	ارزش سهم مشاعی ۱/۱۶۸/۰۰۰/۰۰۰	
۲۹	ارومیه	ارومیه ـ جاده مهاباد ـ کیلومتر ۲۰ روستای نای بین	مقدار یک دانگ و یک سوم دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ۳۳۷ فرعی از ۲۹۲ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۱۳ ارومیه	انباری	مساحت برابر سند ۵۷۰۰	۲۲۶۳	ارزش سهام مشاعی ۲/۰۶۷/۰۰۰/۰۰۰	قسمتی از اعیانی به صورت پراکنده و مشترک در پلاک‌های ۳۳۷ و ۳۳۶ و ۳۳۵ واقع گردیده است
۳۰	ارومیه	ارومیه ـ خیابان میثم ـ خیابان هادی ـ کوی دوم استانداری ـ بیست متری میلاد ـ کدپستی ۵۷۱۹۷۳۹۳۸۵	مقدار ۵۳ سهم از ۱۰۰ سهم ششدانگ پلاک ثبتی ۲۷۳۸ فرعی از ۴۱ فرعی از ۱۰ اصلی بخش ۱۵ ارومیه	مسکونی	مساحت ششدانگ ۵۵۳/۹	۲۰۴	۲/۹۶۸/۰۰۰/۰۰۰	مقدار ۵۰/۰۵ متر مربع در طرح تعریض خیابان میلاد واقع گردیده است
۳۱	ارومیه	ارومیه ـ واقع در ۲۰ کیلومتری اتوبان ارومیه، مهاباد ـ روستای عربلو	مقدار ۳ سهم از ۳۱ سهم عرصه و اعیان ششدانگ پلاک ۱۴۸ فرعی مجزی شده از پلاک ۳ فرعی از یک اصلی بخش ۱۳ ارومیه	مرغداری	مساحت ششدانگ ۷۶۳۳۷/۸۶	مساحت ششدانگ ۳۳۸۶	۲/۶۳۳/۰۰۰/۰۰۰	
۳۲	ارومیه	ارومیه ـ خیابان مدیریت ـ کوچه شماره ۸ ـ سمت چپ قطعه چهارم ـ ساختمان نوساز	مقدار ۴۹ سهم از ۱۰۰ سهم تفکیکی به شماره پلاک ۱۵۸ فرعی از ۴ فرعی از ۳۶۱۱ اصلی بخش ۱۳ ارومیه و پلاک ۹ فرعی از ۳۸۳۶ اصلی بخش ۱۳ ارومیه	مسکونی	۱۹۶/۷۵	۵۶۳	۶/۰۳۰/۰۰۰/۰۰۰	اعیانی شامل یکباب ساختمان ۴ طبقه ـ شامل یک طبقه همکف و ۳ طبقه بالای همکف می‌باشد.
۳۳	ارومیه	ارومیه ـ خیابان امین ـ خیابان دیانت ـ نرسیده به تقاطع حکمت ـ پلاک ۱۱۴	مقدار ۱۵ سهم مشاع از ۷۰ سهم ششدانگ یکباب خانه قطعه ۱۷ تفکیکی به شماره ۳۷۷۴ فرعی از ۳۸۵ فرعی از ۱۹ اصلی بخش ۱۵ ارومیه	مسکونی	۴۳۵/۸۳	۴۶۹/۵۰	۵/۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰	
۳۴	اشنویه	اشنویه ـ روستای علی آباد	مقدار ۱/۴۱۱ سهم مشاع از مجموع ۶ سهم ششدانگ پلاک ۱۸۱ فرعی از ۲۵ اصلی بخش ۱۲ اشنویه	مرغداری شیلات باغ	مساحت ششدانگ ۱۰۹۰۰	۱۴۳۰ متر مربع مرغداری و ۹۰۰ متر مربع شیلات	ارزش سهم مشاع ۱/۱۶۹/۰۰۰/۰۰۰	
۳۵	اشنویه	اشنویه ـ روستای علی آباد	مقدار ۱/۶۸۶۷ سهم مشاع از مجموع ۶ سهم ششدانگ پلاک ۱۸۶ فرعی از ۲۵ اصلی بخش ۱۲ اشنویه	زراعی	۱۹۸۰۲		ارزش سهم مشاع ۹۶۶/۰۰۰/۰۰۰	
۳۶	بوکان	بوکان ـ شهرک فرهنگیان ـ خیابان تربیت جنوبی ـ ۱۴ متری شبستان ۱ ـ پلاک ۱	۱/۸۵ دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۱۳۲۷ فرعی از ۱۳۱ اصلی بخش ۱۷ بوکان	مسکونی	۳۰۰	۲۲۰	ارزش سهم مشاع ۱/۵۰۹/۰۰/۰۰۰	
۳۷	بوکان	بوکان ـ بلوار آزادی ـ کوی محمدیه ـ طبقه بالا ـ کوچه گل محمدی ۷ ـ پلاک دوم سمت چپ	۲/۸۷ سهم دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۱۸۶ فرعی از ۷۷ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در بخش ۱۷ بوکان	مسکونی	۳۰۰	۲۱۲	ارزش سهم مشاع ۱/۴۸۷/۰۰۰/۰۰۰	
۳۸	بوکان	بوکان ـ خیابان ساحلی ـ نزدیک باشگاه ورزشی بانوان کوثر ـ حد فاصل کوچه یاسمن ۱ و ۲	مقدار ۲/۴۷ دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و عیان پلاک ۴۵۷۸ فرعی از ۱۳۰ اصلی قطعه ۳۰ تفکیکی مفروز و مجزی شده از ۳۲/۴۲۹۲ فرعی از اصلی مذکور بخش ۱۷ بوکان	مسکونی	۱۶۴/۹۲	۲۶۴/۳۰	۴/۰۱۹/۰۰۰/۰۰۰	
۳۹	بوکان	بوکان ـ روستای آلبلاغ	مقدار ۰/۴۴ سهم مشاع آبی از ۳/۵ سهم آبی از ۲۶۰ سهم و ۱۲۸۱ ده هزارم سهم آبی و دیمی مستثنیات اراضی مزروعی از دو دانگ مشاع و هشت سهم و چهار شعیر ششدانگ قریه آلبلاغ دارای پلاک ۱۲۴ اصلی واقع در بخش ۱۷ بوکان	گلخانه	مساحت ششدانگ ۲۰۰۰۰	۵۰۲۵	۱/۳۳۲/۰۰۰/۰۰۰	
۴۰	چالدران	چالدران ـ خیابان رجایی جنوبی ـ کوچه سینا ۵	ششدانگ پلاک ۱۴۸۴ فرعی از ۱۸۲ اصلی	مسکونی	۱۵۶	۱۴۰	۱/۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰	
۴۱	چالدران	چالدران ـ روستای حراملو	ششدانگ عرصه و اعیان یک واحد دامداری به پلاک ۳۵ فرعی از ۲۰۴ اصلی بخش ۳ خوی	دامداری	۱۳۶۴	۲۸۰	۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	
۴۲	پلدشت	پلدشت ـ اراضی روستای مراد لوی علیا	مقدار ۱/۰۵۲ سهم مشاع از ۲/۵ سهم مشاع از ۵۰ سهم از ۵۰۰ سهم سه دانگ مشاع از پلاک ۴۸ اصلی از ششدانگ اراضی مزروعی قریه مراد لوی علیا	دامداری	۴۴۰۰	۱۸۴۵ متر مربع به انضمام ۸۴۴ متر مربع بهاربند و سیلو به حجم ۱۵۰ متر مکعب	۱/۷۷۷/۰۰۰/۰۰۰	
۴۳	پلدشت	پلدشت ـ خیابان آزادی ـ نبش کوچه حکیم	ششدانگ عرصه و اعیان ۶۱۹ فرعی از ۵۳ اصلی بخش ۳ حوزه ثبت ماکو	منزل مسکونی	۳۹۴/۴۰	۴۱۴	۴/۹۲۷/۰۰۰/۰۰۰	
۴۴	پلدشت	پلدشت ـ روستای قوطان	مقدار ۱/۲۲ سهم مشاع از ۳۰۰ سهم آبی از ۵۷۲ سهم از ۳ سهم مشاع از چهار دانگ قریه قوطان	پرورش بوقلمون	۴۰۶۶/۲۶	مساحت تقریبی ۱۲۵۰	۵/۵۱۵/۰۰۰/۰۰۰	
۴۵	پلدشت	پلدشت ـ خیابان آذربایجان	مقدار ۱/۲۵ سهم از ۶ سهم پلاک ۲۹۲ فرعی از ۵۳ اصلی بخش ۳ ماکو	مسکونی	۳۰۰	۲۱۹/۸۰	۷۹۳/۱۰۴/۰۰۰	
۴۶	قره ضیاءالدین	قره ضیاءالدین ـ بلوار شهید چمران ـ جنب اداره دارایی	مقدار ۲/۲۴ سهم مشاع از ششدانگ یکباب خانه به شماره پلاک ثبتی ۸۴۲ فرعی از ۳۶ اصلی بخش ۶ چایپاره	منزل مسکونی	مساحت ششدانگ ۲۷۵/۵	مساحت ششدانگ ۳۴۸/۷	۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	
۴۷	قره ضیاءالدین	قره ضیاءالدین ـ امتداد شرقی بلوار انقلاب	مقدار ۲/۳۸ سهم مشاع از ششدانگ پلاک ۲۲۳۰ فرعی از ۳۶ اصلی بخش ۶ چایپاره	دامداری	مساحت ششدانگ ۸۷۷۵	مساحت ششدانگ ۴۲۴۹ متر مربع به انضمام دو فقره سیلو به حجم ۴۳۸ متر مکعب	۱۶/۴۱۶/۵۸۰/۰۰۰	
۴۸	پیرانشهر	پیرانشهر ـ روستای گزگسک پیران	ششدانگ عرصه و اعیان پلاک ۵۳ فرعی از ۴ اصلی واقع در بخش ۲۲ ارومیه (قطعه ۵۱ تفکیکی)	مسکونی	۳۵۳	۳۵۵	۶۴۹/۸۰۰/۰۰۰	
۴۹	مهاباد	مهاباد ـ سه راهی ترشکان ـ روبروی پمپ بنزین قاضی	ششدانگ پلاک ۷ فرعی از ۱۵۳ اصلی بخش ۱۶ مهاباد	مرغداری	۱۰۰۲۰	۹۶۴	۶/۶۱۸/۸۵۰/۰۰۰	

جدول شماره ب (واگذاری حق اجراء بصورت نقد و از طریق عقد صلح)

ردیف	نام شعبه	آدرس	مشخصات ثبتی ملک	نوع ملک	متراژ - عرصه	متراژ - اعیان	قیمت پایه (ریال)	توضیحات
۱	سلماس	سلماس ـ شهرک صنعتی سلماس	مقدار ۴۱۵۲/۹۵ سهم مشاع از ۳۰۰۰۰۰ سهم ششدانگ یک قطعه مرتع که به تاسیسات صنعتی تبدیل شده است بشماره پلاک ۲۰/۱۲۵/۲۸۵ اصلی واقع در بخش ۱۴ سلماس	صنعتی	۴۱۵۲/۹۵	۲۹۳۵	۵۰/۹۸۷/۹۷۰/۰۰۰	
۲	سلماس	سلماس ـ روستای صدقیان	ششدانگ پلاک ثبتی ۱۹/۲۲۰ اصلی بخش ۱۴ سلماس	مزروعی	۵۰۰۰۰		۸۱۰/۰۰۰/۰۰۰	
۳	ارومیه	ارومیه ـ کیلومتر ۱۵ جاده سرو ـ روستای آودیلان	یک سهم مشاع از ۱۴ سهم زمین دیمی از ۱۱۲۴ سهم ششدانگ قریه آودیلان پلاک ۱۱۳ اصلی بخش ۱۸ ارومیه	زمین زراعی و دامداری	۱۹۰۰۰	۸۲۰	۱/۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰	
۴	ارومیه	ارومیه ـ جاده شهید کلانتری ـ اول روستای برنج آباد	ششدانگ پلاک ۱۰۰ فرعی از ۸۲ اصلی واقع در بخش ۱۶ ارومیه	مرغداری	۱۰۴۴۴	۳۱۸۳	۱۱/۵۷۰/۸۰۰/۰۰۰	

صندوق‌های سرمایه گذاری جایگزین مناسب سهام پر ریسک

سرمایه گذاران تازه کار نباید خود را درگیر سهام پر ریسک کنند و می توانند از صندوق های سرمایه گذاری با سود معقول برای سرمایه گذاری بهره ببرند.

به گزارش پایگاه خبری بازار سرمایه(سنا)، سید حسین میری مدیرعامل تأمین سرمایه سپهر، در این باره اظهار داشت: در بازار سرمایه، برای سهامداران خرد قوانین خاصی وجود دارد ، چرا که این افراد باید ریسک و بازدهی را در کنار هم درنظر بگیرند.

وی با تاکید بر اینکه این گونه سهامداران باید بازده و ریسک مناسب را در یک ترازو قرار دهند و وزن هرکدام را بسنجند، اضافه کرد: فراموش کردن قاعده مدیریت ریسک در بازار از اشتباهاتی است که سهامداران تازه وارد ممکن است مرتکب شوند.

به گفته میری ، اغلب سرمایه گذاران حقیقی تازه وارد، تحت تاثیر جو حاکم بر بورس و با توقع بازدهی بالا در سهم هایی سرمایه گذاری می کنند که قیمت آنها در اثر هیجانات بازار دچار نوسان های ناگهانی می شود.

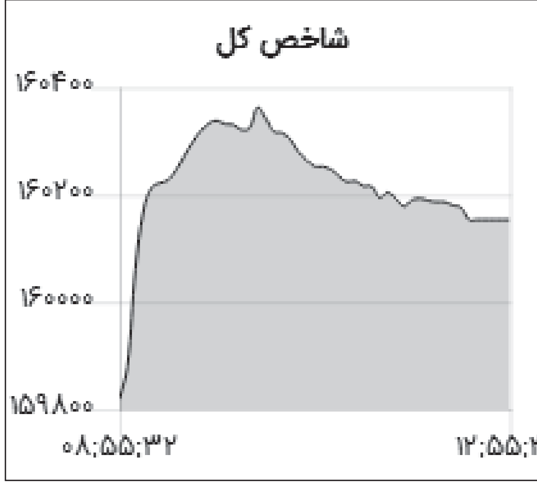
مدیرعامل تامین سرمایه سپهر اضافه کرد: وقتی برای یک سهم به طور هیجانی صف خرید و فروش ایجاد می شود کنترل آن سهم از دست خارج شده و یکباره قیمت آن افزایش می یابد درحالیکه ممکن است آن سهم پتانسیل چنین رشدی را نداشته باشد.

وی افزود: بنابراین بهتر است سرمایه گذاران تازه کار به سراغ سهم های پرریسک نروند، بر همین اساس صندوق های سرمایه گذاری بهترین محل برای سرمایه گذاری این افراد است، زیرا دارایی ها توسط مدیران حرفه ای، مدیریت می شود.

مدیرعامل تأمین سرمایه سپهر با بیان اینکه هم اکنون شرایط بازار نسبت به گذشته تفاوت ویژه ای دارد ، تأکید کرد: در طی هفته های اخیر با کاهش رشدهای هیجانی، بازار به حالت تعادل رسیده و هم اکنون وارد فاز استراحت شده است، بدون اینکه به رکود فرو رود.

میری در ادامه سخنان خود مهمترین ویژگی بازار را ثبات در هنگام استراحت شاخص بیان کرد و افزود: اگر در گذشته بازار وارد فاز استراحت می شد و به حالت رکود فرو می رفت، سطح نقدشوندگی هم به کمترین میزان خود کاهش می یافت، درحالیکه امروزه حجم بازار بزرگ شده است و حتی در روزهای سکون و استراحت هم دچار رکود نمی شود.

بازار در یک نگاه



آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه۹۷/۱۱/۹)

مجموع حجم معاملات	۱/۶۰۰ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۴/۶۶۴/۵۳۶ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۱۲۸/۹۴۵ معامله
ارزش بازار	۶/۰۷۷/۷۸۱ میلیارد ریال

پرداخت ۲۹ هزار میلیارد ریال اقساط صکوک

از ابتدای سال ۹۷ تا پایان دی بالغ بر ۲۹ هزار میلیارد ریال اقساط انواع صکوک به حساب دارندگان این اوراق واریز شده است.

غلامرضا ابوترابی مدیرعامل شرکت مدیریت دارایی مرکزی بازار سرمایه، در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا) ، ضمن تشکر از بانیان صکوک بابت پرداخت به موقع اقساط این اوراق گفت: از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا پایان دی بالغ بر ۲۹ هزار میلیارد ریال اقساط انواع صکوک از سوی بانیان اوراق به حساب شرکت های واسط مالی واریز شده و سپس توسط شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه به عنوان عامل پرداخت به حساب دارندگان این اوراق واریز شده است.

مدیرعامل شرکت مدیریت دارایی مرکزی بازار سرمایه، با اشاره به اهمیت وصول به موقع اقساط انواع صکوک و واریز آنها به حساب دارندگان اوراق در مواعد مقرر افزود: این شرکت با همکاری شرکت رایان بورس، سامانه پیامکی جهت یادآوری سررسید اقساط را به اعضای هیات مدیره بانیان و نمایندگان ضامنین مربوط راه اندازی کرده و این سامانه از ابتدای بهمن ماه سال جاری وارد فاز اجرایی شده است.

وی تصریح کرد: در سال جاری تاکنون ۱۰ مورد انواع صکوک به ارزش بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد ریال سررسید شده و مبلغ اقساط و اصل این اوراق در مواعد مقرر پرداخت شده است.

ابوترابی در ارتباط با انتشارهای پیش رو هم اظهار داشت: در حال حاضر، موافقت اصولی ۹ مورد انواع صکوک اجاره، منفعت و رهنی توسط سازمان بورس و اوراق بهادار صادر شده که در مراحل مختلف جهت کسب مجوز انتشار است.

معامله ۴۷۵۰ میلیارد ریال اوراق بهادار در بورس تهران

در پایان معاملات تالارهای بورس اوراق بهادار تهران در ۱۵۳ هزار دفعه، تعداد یک میلیارد و ۹۹۱ میلیون سهم و حق تقدم به ارزش بیش از ۴ هزار میلیارد و ۷۸۰ میلیارد ریال معامله شد و ارزش بازار رقم معادل ۶۰۶ هزار میلیارد تومان را ثبت کرد.

به گزارش روابط عمومی بورس تهران،همچنین شاخص کل با ۹۶۶ واحد کاهش به رقم ۱۵۹۸۳۲ واحد رسید.شاخص بازار اول با ۸۳۹ واحد کاهش به ۱۱۸۹۴۹ واحد بالغ گردید و شاخص بازار دوم با ۱۳۱۲ واحد کاهش رقم ۳۱۲۶۳۱ واحد را تجربه کرد.

بیشترین تاثیر مثبت بر شاخص کل را صنایع پتروشیمی خلیج فارس، ملی صنایع مس ایران، چادرملو، بانک تجارت، سرمایه گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تامین، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، بانک ملت، گسترش نفت و گاز پارسیان، مدیریت سرمایه گذاری امید، پتروشیمی خارک و گل گهر به نام خود اختصاص دادند.

از سوی دیگر بیشترین حجم معاملات را بانک تجارت، بانک صادرات ایران، سرمایه گذاری نور کوثر ایرانیان، لیزینگ رایان سایپا(ولساپا۲)، سایپا، پست بانک ایران، پارس خودرو، ایران خودرو، بانک پاسارگاد، بانک ملت، سرمایه گذاری سایپا، سرمایه گذاری سپه، ماشین سازی اراک و زامیاد به نام خود ثبت نام کردند.

نماد معاملاتی شرکت لیزینگ ایرانیان(وایران) پس از برگزاری مجامع عمومی فوق العاده مبنی بر اصلاح اساسنامه عمومی عادی بطور فوق العاده مبنی بر انتخاب اعضای هیئت مدیره با محدودیت نوسان قیمت با استفاده از مکانیزم حراج آماده انجام معامله می باشد، همچنین ادامه معاملات در نماد مذکور در دامنه مجاز نسبت به قیمت مرجع کشف شده امکان پذیر شد.

نماد معاملاتی شرکت سرمایه‌گذاری مسکن (ثمسکن۱)، لوله وماشین‌سازی‌ایران (فلوله۱) با توجه به افشای اطلاعات با اهمیت گروه ب، متوقف گردید.

سپس نماد مذکور ۶۰ دقیقه دیگر به صورت حراج ناپیوسته و با محدودیت دامنه نوسان قیمت بازگشایی شد.

نماد معاملاتی شرکت شکرشاهرود (قشکر۱)، کربن ایران (شکربن۱)، داروسازی زاگرس فارمد پارس (ددام۱) با توجه به تغییرات بیش از ۲۰ درصدی قیمت سهام، به مدت ۶۰ دقیقه در وضع سفارش گیری قرار گرفت و سپس معاملات در دامنه نوسان فعلی ادامه یافت.

نماد معاملاتی شرکت گروه مپنا (رمپنا۱) با توجه به افشای اطلاعات با اهمیت گروه الف، متوقف گردید نماد مذکور روز معاملاتی بعد به صورت حراج ناپیوسته و بدون محدودیت دامنه نوسان قیمت بازگشایی شد.

در بازار قرارداد های آتی سبد سهام، تعداد ۶۶ قرارداد به ارزش ۴۶۹۸ میلیون ریال مورد معامله قرار گرفت.

در بازار اوراق تبعی تعداد ۱۰ میلیون و ۴۰ هزار ورقه از اوراق اختیار فروش تبعی سرمایه گذاری پردیس به ارزش بیش از ۱۰ میلیون و ۴۰ هزار ریال معامله شد.

در بازار بدهی که اوراق مشارکت، گواهی سپرده و صکوک معامله می شود، تعداد ۲۶ هزار برگه اوراق مشارکت به ارزش کل بیش از ۲۶ میلیارد ریال مورد معامله قرار گرفت.

در بازار صندوق های قابل معامله که صندوق های قابل معامله و صندوق های سرمایه گذاری شاخصی داد و ستد می شود، ۱۸ میلیون و ۷۰۷ هزار واحد از صندوق سرمایه گذاری به ارزش کل ۲۰۹ میلیارد ریال مورد معامله قرار گرفت.

همچنین در بازار اوراق مشتقه تعداد ۸۰۰ قرارداد به ارزش بیش از ۱۸۰ میلیون ریال معامله شد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان‌غرب	۳۸۹۲	۴۸۸	سالمین	۷۵۱۸	۳۵۸	کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۳۷۷۷	-۴۱
سیمان‌تهران	۲۵۵۴	۲۳۶	پتروشیمی پردیس	۱۲۲۹۹	۱۵۷	گروه‌بهمن	۱۰۶۰	۲
بورس اوراق بهادارتهران	۶۵۴۰	۳۵۰	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۶۹۴	-۶	فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۲۷۱۹۸	۳۴۵
معادن‌منگنزایران	۶۵۳۲	۳۱۱	معدنی‌دماوند	۲۲۱۰۰	۳۱۵	بیمه البرز	۱۰۷۳	-۷
شکرشاهرود	۳۹۰۷	۱۸۶	گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۴۲۸۰	۰	داروسازی‌زهراوی	۱۵۷۷۰	-۱۰۲
صنایع کاغذسازی‌کاوه	۳۲۳۵	۱۵۴	گسترش نفت وگازپارسیان	۳۴۳۲	-۳۳	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۶۹۰	-۱۰
فنرسازی‌خاور	۵۲۷۴	۲۵۱	ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۵۲۴۲	۳۶	پارس‌خودرو	۸۲۸	۵
کربن‌ایران	۱۹۴۸۳	۹۲۷	صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۳۹۹۰	-۱	ایران‌یاساتایرورابر	۳۰۱۱	-۱۲
کارخانجات‌داروپخش	۶۴۸۴	۳۰۸	گروه توسعه صنعتی ایران	۲۹۹۸	۳۹	بیمه پارسیان	۱۳۰۰	-۱۶
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۵۲۶۳	۲۵۰	کالسیمین	۷۶۹۰	-۶	بانک‌پارسیان	۱۱۳۰	-۲۱
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۵۶۲۶	۲۶۷	سیمان‌صوفیان	۲۶۹۰	۸۳	نوردآلومینیوم	۲۴۵۲	-۳۲
تامین سرمایه لوتوس پارسیان	۲۲۶۶	۱۰۷	نوردوقطعات‌فولادی	۸۱۰۰	۳	سینتا	۳۳۷۳۹	-۱۶
تولیدی‌مهرام	۳۶۸۴۷	۱۷۵۴	پالایش نفت اصفهان	۸۲۶۰	۱۴	لنت‌ترمزایران	۵۹۶۹	-۲۵۸
قندلرستان	۶۸۱۵	۳۲۴	فولادخوزستان	۸۲۳۳	-۱۹	بانک پاسارگاد	۱۱۵۹	-۴
مس‌شهیدباهنر	۷۹۰۷	۳۷۶	قندنیشابور	۴۶۲۲	-۹۶	سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۲۰۲۲	-۲۳
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۲۴۳۹۶	۱۱۶۱	لیزینگ ایرانیان	۱۱۷۵	۴	دارویی‌رازک	۱۱۰۰۰	-۱۶۶
پارس‌دارو	۷۵۱۲	۳۵۷	سیمان‌داراب	۱۸۳۰	۵۶	صنعتی‌آما	۲۸۲۰	-۴۶
سرمایه گذاری ساختمان ایران	۲۹۲۷	۱۳۹	پتروشیمی شازند	۵۰۶۷	۰	گلتاش	۸۹۵۰	-۲۷۳
سیمان‌ارومیه	۳۳۸۳	۱۶۱	خوراک‌دام‌پارس	۷۹۰۵	۳۷۶	ملی کشت وصنعت ودامپروری پارس	۷۳۱۰	-۱۲۸
بیسکویت‌گرجی	۶۸۲۵	۳۲۵	کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۴۳۷۸	۹۹	سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۱۵۹۰	-۵۰
سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۲۷۹	۴۱	نیروکلر	۵۷۹۰	-۲۷	تولیدی چدن سازان	۴۴۰۰	-۵۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۲۰۲۱	۵۷۲	سرمایه گذاری دارویی تامین	۵۹۵۰	۹۲	پتروشیمی مبین	۶۹۹۰	-۷۹
درخشان‌تهران	۱۲۰۷۰	۵۷۴	خدمات‌انفورماتیک	۱۱۳۶۰	۵۹	پاکسان	۱۱۰۵۹	-۶
سیمان‌خزر	۴۲۳۰	۲۰۱	معدنی وصنعتی گلگهر	۶۵۳۷	-۵۷	لیزینگ‌ایران	۹۴۶	۱۱
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۲۵۸۱	۹۲	داروپخش(هلدینگ)	۱۲۸۱۹	۵۰۴	پتروشیمی‌آبادان	۳۸۵۵	-۹۵
سامان‌گستراصفهان	۱۷۲۶	۸۱	پالایش نفت تهران	۵۲۸۰	-۱۹	گروه‌صنعتی‌بارز	۳۳۵۰	-۷۵
آبسال	۴۲۹۰	۲۰۴	فولادکاوه جنوب کیش	۳۶۹۰	۲۰	بانک صادرات ایران	۱۳۴۰	-۳۴
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۳۱۵۳	۱۳۶	توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۱۸۴	۱۲	صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۶۴۱۴	-۳۶
سیمان‌شرق	۱۱۹۳	۵۶	سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱۱۰۵	-۴	نفت‌بهران	۱۳۰۷۰	-۲۴۴
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۹۷۱	۴۶	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۱۷۰۰	-۴	قنداصفهان	۱۲۸۲۹	۲۹
سیمان‌فارس	۶۴۰۹	۳۰۵	مخابرات ایران	۲۲۷۵	۵	صنایع‌آذرآب	۲۴۸۶	-۱۸
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱۰۶۰	۵۰	البرزدارو	۴۶۷۰	۳۴	لیزینگ رایان‌سایپا	۱۲۷۷	-۱۳
لامیران	۹۲۸۰	۴۴۱	تامین سرمایه امید	۱۵۶۰	۴	گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱۶۹۸	-۱۷
سرماآفرین	۳۳۶۹	۱۵۳	فولادخراسان	۸۸۸۸	۱۰۷	سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۳۵۹۹	-۷۳
پارس‌الکتریک	۶۵۹۵	۳۱۴	تجارت الکترونیک پارسیان	۲۴۰۶	-۵	آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۲۸۰	-۵۵
سیمان‌شاهرود	۱۷۵۶	۸۳	صنایع سیمان دشتستان	۲۶۰۰	۳۱	سایپاشیشه	۲۲۸۹	-۲۴
داده گسترعصرنوین-هایوب	۵۹۰۶	۲۲۷	توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۴۲۷۰	-۱۸	ماشین‌سازی‌اراک	۱۲۹۴	-۲۳
سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۲۱۰۰	۹۶	سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۲۰۵۳	-۲۱	شیشه‌همدان	۳۷۵۰	-۳
نفت سپاهان	۲۹۸۰۰	۵۴۹	به پرداخت ملت	۱۲۴۴۵	-۲۸۰	باما	۸۷۰۰	-۹۲
سیمان‌سپاهان	۱۱۸۷	۵۶	سرمایه گذاری پردیس	۱۵۵۰	۱	سبحان دارو	۴۰۲۸	-۶۷
پمپ‌سازی‌ایران	۲۷۵۱	۱۰۱	بهنوش‌ایران	۵۳۳۱	۵۴	بانک ملت	۲۴۸۲	-۶۴
پارس‌سرام	۱۵۳۵۱	۷۸۹	سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱۳۳۵	-۱۸	لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۴۱۷۰	-۷۳
سیمان‌هگمتان	۲۹۴۱	۱۴۰	گروه دارویی سبحان	۲۶۹۹	-۱۵	الکتریک‌خودروشرق	۱۸۱۸	-۳۳
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۲۱۱۵	۷۰	داده گسترعصرنوین-هایوب	۵۶۷۹	۰	نیرومحرکه	۲۰۷۱	-۱۴
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۶۹۴۱	۸۰۶	سرمایه گذاری خوارزمی	۱۰۳۲	-۵	ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۵۱۰۰	-۱۰۴
موتوژن	۷۶۵۹	۳۶۴	کاشی‌پارس	۵۲۴۲	-۱۶	مارگارین	۳۲۲۰	-۷۳
پتروشیمی‌خارک	۳۸۵۰۰	۱۲۱۰	بانک‌اقتصادنوین	۲۲۶۷	-۴۱	ایران‌تایر	۴۳۹۶	-۱۳۳
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۶۹۴۳	۳۲۹	لیزینگ رایان‌سایپا	۱۲۹۰	۰	کمباین‌سازی‌ایران	۱۰۰۱	-۱۷
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۹۷۶	۳۲	سرمایه‌گذاری‌سپه	۲۱۲۰	۰	موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۳۲۴۰	-۷۰
فروسیلیس‌ایران	۸۵۷۰	۳۷۵	شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱۱۰۰۰	۸۴	سیمان آرتااردبیل	۶۴۵۸	-۳۳۹
گلوکوزان	۱۲۲۰۹	۳۰۹	همکاران سیستم	۵۳۸۸	۱۹	تولیدمحورخودرو	۲۴۵۸	-۳۶
داروسازی زاگرس فارمدپارس	۱۵۵۷۰	۱۲۳	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۲۰۳۵	-۱	سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۸۲۸	-۱۵
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۲۳۰	۴۰	ایران‌ترانسفو	۶۸۴۶	۰	سازه‌پویش	۱۷۵۵۴	-۶۳۷
حمل‌ونقل‌توکا	۱۸۷۵	۴۷	به پرداخت ملت	۱۱۰۰۰	۰	نیروترانس	۴۵۹۹	-۱۰۵
سیمان‌دورود	۱۴۱۰	۶۶	پالایش نفت تبریز	۱۵۷۰۰	۲۰۶	بانک سینا	۱۰۴۰	-۱۵
ایران‌ارقام	۳۲۴۸	۶۴	سیمان‌کرمان	۳۵۰۱	۵	توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۱۹۶۴	-۶۰
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۴۸۰۳	۱۰۰	سرمایه گذاری اعتبارایران	۲۵۷۳	-۱۳۵	زامیاد	۹۵۲	۱
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲۰۵۰	۶۳	تولیدمواداولیه‌داروپخش	۵۴۵۰	۷۲	ایرکاپارت صنعت	۱۷۳۸	-۶۵
داروسازی‌کوثر	۲۰۵۰	۱۸	گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۴۲۲۱	-۶۶	آلومینیوم‌ایران	۳۵۸۳	-۱۰
فروسیلیس‌ایران	۸۴۰۰	۲۰۵	گروه صنعتی پاکشو	۲۲۸۹۹	۳۵۵	شیشه‌وگاز	۷۰۰۷	-۱۹۶
آلومراد	۵۶۰۹	۲۶۵	پالایش نفت بندرعباس	۱۱۱۳۹	-۸۴	پتروشیمی فجر	۷۰۷۱	-۲۱۹
داروسازی‌فارابی	۶۷۷۰	۱۴۹	پارس‌سویچ	۵۰۸۲	-۱۷۷	بیمه ملت	۲۱۹۳	-۱۰۵
معدنی‌املاح‌ایران	۲۹۰۰۰	۲۸۵	شرکت ارتباطات سیارایران	۱۸۶۵۰	-۴۰	سرمایه‌گذاری‌سایپا	۸۳۱	-۱۴
گروه دارویی برکت	۱۵۹۰	۴۷	لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۳۸۷	-۷	گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۱۴۵۰	-۴۷
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۵۴۷۰	۱۳۲	دارویی‌لقمان	۲۰۹۰	-۱	حفاری شمال	۲۵۳۶	-۳۶
سرمایه گذاری شفادارو	۴۵۳۰	۳۶	بانک خاورمیانه	۲۵۸۱	-۶	نفت‌پارس	۵۸۰۱	-۸۱
شهد	۱۱۳۰۲	۵۳۸	سیمان‌قائن	۱۰۶۲۰	-۵۴۰	کاشی‌وسرامیک‌حافظ	۵۰۶۰	-۹۶
فنرسازی‌زر	۱۵۸۱	۷۵	تراکتورسازی‌ایران	۳۵۵۶	-۷۴	صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۷۴۰۰	-۵۲۲
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۲۳۵۵	۵۲	صنعتی‌بهشهر	۳۲۹۲	-۱۸	رینگ‌سازی‌مشهد	۲۰۷۱	-۵۶
قندهکمتان	۹۹۳۹	۶۹	سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱۲۵۱	۴	فراورده‌های‌نسوزایران	۱۲۵۰۰	-۲۱۱
سیمان‌ایلام	۳۱۱۲	۱۴۸	واسپاری ملت	۱۲۱۱	۱۰	پارس‌مینو	۳۰۰۰	-۱۴۰
عمران‌وتوسعه‌فارس	۱۷۱۷	۵۷	کارت اعتباری ایران کیش	۲۹۱۵	۰	سیمان‌خاش	۱۰۲۶۰	-۲۳۳
دشت‌مرغاب	۱۴۴۱۰	۶۸۶	سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۲۹۰۶	-۴	سیمان‌اصفهان	۶۴۸۶	-۱۱۱
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۲۳۶۲	۵۸	جام‌دارو	۸۴۴۵	۹۶	صنایع‌شیمیایی‌فارس	۲۷۵۰	-۱۳۷
سیمان خوزستان	۴۲۵۰	۶۸	گروه‌صنعتی‌بوتان	۸۱۴۰	-۶۱	مهرکام‌پارس	۲۱۴۲	-۶۶
سیمان‌فارس‌وخوزستان	۱۷۵۰	۴۳	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۴۰۵۵	-۱۹۶	پتروشیمی مبین	۶۹۰۰	-۱۶۹
پشم‌شیشه‌ایران	۵۸۸۰	۷۸	گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۱۳۷۱۹	-۷۲۲	کویرتایر	۵۲۸۷	-۹۱
پتروشیمی پارس	۳۲۰۳۰	۴۷۵	ایران‌مرینوس	۸۰۱۰	-۲۱۴	رادیاتورایران	۲۴۴۵	-۷۳
پلاسکوکار	۱۱۷۵	۱	سیمان‌مازندران	۱۹۴۰	۴۵	چرخشگر	۱۵۶۳	-۳۹
قندمرودشت	۵۸۳۰	-۲۲۰	فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۶۷۰۰	-۲۰۶	لیزینگ‌خودروغدیر	۱۴۸۵	-۴۸
سیمان‌شمال	۱۶۱۰	۵۶	پتروشیمی فناوران	۴۴۸۰۰	-۱۱۱	سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۴۶۰۰	-۹۶
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۲۱۴۳	-۶	توسعه‌معادن‌وفلزات	۴۵۰۱	-۱۰	سیمان‌هرمزگان	۷۰۸۲	-۸۰
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۲۶۷۹	۱۸	داروسازی‌اسوه	۶۲۹۰	-۳۵	افست	۵۶۰۷	-۲۸۵
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۳۹۰۰	۶۹	حمل ونقل پتروشیمی(سهامیعام)	۲۹۱۰	-۲۹	ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۳۸۵۰	-۷۷
داده‌پردازی‌ایران	۳۲۰۰	۱۶	پارس‌خزر	۱۵۶۵۰	-۲۱۴	مهندسی‌نصیرماشین	۱۱۷۶	-۸۹
کیمیدارو	۳۹۹۹	۷۰	س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۱۹۴۲	-۲۲	کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۲۹۰۰	-۳۵
گروه دارویی سبحان	۱۵۹۹	۲۹	مدیریت صنعت شوینده ت.ص.بهشهر	۶۴۸۰	-۴۳	بیمه ما	۱۹۰۰	-۸۵
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۱۱۴۰۰	۴۶۵	داروسازی‌ابوریحان	۷۷۶۰	-۳۰۴	فیبرایران	۱۷۶۶	-۶۲
لبنیات‌پاک	۱۶۵۴	۲۶	لعابیران	۲۷۱۶	-۲۵	کمک‌فنرایندامین	۱۳۲۷	-۵۸
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴۵۸۰	-۲۶	نفت‌پارس	۸۵۲۳	-۱۶۵	ایران‌دارو	۱۸۶۰	-۷۹
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳۶۴۰	۴۶	پتروشیمی جم	۹۴۲۰	-۸۶	کاشی‌الوند	۴۰۵۰	-۱۲۷
لبنیات‌کالبر	۲۰۲۰	۱۲	پتروشیمی جم	۱۱۴۶۸	-۱۴۳	کاشی‌سعدی	۲۶۶۷	-۱۴۰
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۴۵۱۴	۲۲	صنایع‌لاستیکی‌سهند	۳۹۱۴	۴۷	داروسازی‌امین	۳۱۰۰	-۷۱
داروسازی‌اکسیر	۸۶۰۰	۱۰۲	سرمایه‌گذاری‌سپه	۲۰۹۴	-۲۶	پست بانک ایران	۲۲۱۵	-۱۱۶
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌ومعدن	۱۳۳۱	۲۸	بیمه دانا	۲۰۹۰	-۱۶	بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۳۳۸۸	-۷۷
کارخانجات‌قندقزوین	۷۴۵۴	-۸	داروسازی‌جابرابن‌حیان	۵۱۰۱	-۸۰	صنایع‌جوشکاب‌یزد	۸۰۸۰	-۴۲۵
سیمان کردستان	۱۱۷۲	۲۱	فولادآلیاژی ایران	۲۵۳۶	-۴۳	ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۳۷۶۸	-۱۷۵
کابل‌البرز	۲۵۰۱	-۹	سیمان‌بهبهان	۲۵۰۰۰	-۱۵۰	مهندسی‌نصیرماشین	۲۵۲۲	-۱۳۲
کشت‌وصنعت‌چین‌چین	۱۳۰۰۰	۸۸	ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۱۶۲۳	-۱۳	سایپاآذین	۲۵۱۶	-۱۳۲
سیمان فارس نو	۶۵۴۰	۸۴	گروه مپنا(سهامی عام)	۵۴۹۰	-۱۰۶	تکنوتار	۳۳۸۰	-۶۶
بیمه آسیا	۱۶۲۰	-۷	ایران‌ترانسفو	۶۷۷۹	-۶۷	صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۶۳۹	-۵۸
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۴۰۸۵	۲۹	فرآورده‌های‌نسوزپارس	۶۵۳۰	-۲۰	سیمان‌بجنورد	۷۵۲۳	-۳۸۷
داروسازی‌سینا	۱۷۵۰۱	-۴۶	پتروشیمی‌شیراز	۵۵۰۰	-۱۰۶	کارتن‌ایران	۱۹۵۷۵	-۱۰۳۰
بانک تجارت	۱۷۷۸	-۱۰	بانک‌کارآفرین	۱۹۱۰	-۵۹	لامپ‌پارس‌شهاب	۵۹۴۵	-۳۱۲
فولادمبارکه اصفهان	۴۷۹۹	۳۴	داروسازی‌روزدارو	۲۰۷۳	-۳۵	تایدواترخاورمیانه	۴۱۵۰	-۱۴۳
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۲۳۲۴	-۲	صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۳۹۰۹	۰	کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۳۵۲۸	-۱۸۵
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۶۹۹۱	-۱۴۵	دارویی‌لقمان	۸۸۰	-۱۷	سیمان‌سفیدنی‌ریز	۱۵۲۹۹	-۱۴۲

آگهی تغییرات شرکت پانا نقش جهان جی سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۶۰۳ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۲۱۲۳۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۶ کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. **اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان (۳۵۴۷۲۷)**

آگهی تغییرات شرکت مرکزی کارگزاران زیارتی استان آذربایجان غربی سهامی خاص به شماره ثبت ۶۹۴۴ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۱۰۸۱۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۲ و مجوز شماره ۹۷/۱۱/۲۲۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ مدیریت حج و زیارت استان آذربایجان غربی تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱- آقایان یوسف رضا زاده یکانی کد ملی ۲۷۵۳۹۹۲۵۰۹ به نمایندگی از شرکت خدمات زیارتی یاسین ارومیه به شماره ثبت ۴۹۲۰ شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۸۵۸۷۲ و مجتبی مددی کد ملی ۶۳۷۹۵۸۴۶۲۵ به نمایندگی از شرکت خدمات زیارتی کهف به شماره ثبت ۷۸۴ شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۶۵۲۱۹ و اقای غلامرضا قهرمانی به کد ملی ۲۷۵۰۸۳۱۸۷۳ به نمایندگی از شرکت خدمات زیارتی اروم آتور آذران به شماره ثبت ۱۰۴۵۸ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۵۴۶۵۰ و آقای فرامرز شجاع خانی به کد ملی ۲۷۵۵۰۶۷۵۳۵ به نمایندگی از طرف شرکت خدمات زیارتی شمس تور به شماره ثبت ۵۷۹۱ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۹۷۹۹۵ و آقای سهراب جلیلی به کد ملی ۶۳۷۹۸۶۴۸۱۴ به نمایندگی از طرف دفتر خدمات زیارتی جلیلی به عنوان اعضاء اصلی و آقای اکبر طریقی به کد ملی ۲۹۷۰۱۸۰۸۹۸ به نمایندگی از شرکت خدمات زیارتی سانلی سیر میاندوآب به شماره ثبت ۸۵۴ و شناسه ملی ۱۰۹۸۰۰۹۸۰۹۰ به عنوان عضو علی البدل هیئت مدیره به مدت دو سال تعیین و انتخاب شدند. ۲- آقای علی اصغر عباسی به کد ملی ۲۸۰۲۴۲۸۴۴۶ به نمایندگی از طرف شرکت خدمات زیارتی راهیان حج خوی به شماره ثبت ۱۴۲۵ و شناسه ملی ۱۰۹۸۰۲۲۷۷۴۹ به عنوان بازرس اصلی و آقای حسن حقیرمددی به کد ملی ۲۸۰۲۴۴۰۵۱۹ به نمایندگی از طرف شرکت میثاق حج خوی به شماره ثبت ۷۸۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۲۱۳۲۸۸۳ به عنوان بازرس علی البدل به مدت یک سال انتخاب شدند. ۳- روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت انتخاب شد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری ارومیه (۳۵۴۷۳۶)

تاسیس شرکت سهامی خاص بازرگانی نیک حاج بابا درتاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۹ به شماره ثبت ۱۴۹۴ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۰۷۰۳۸۷ ثبت و امضا ذیل دفاترتکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می گردد. موضوع فعالیت :خرید و فروش و تولید و واردات و صادرات کلیه کالاهای مجاز بازرگانی و محصولات زراعی و باغی و کلیه کالاهای مجاز مربوط به بخش کشاورزی از قبیل خرید و فروش کلیه لوازم کشاورزی و انواع نهال باغی و محصولات سرد خانه ای درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان گلستان ، شهرستان بندرگز ، بخش مرکزی ، شهر بندر گز، بلوارامام خمینی ، جاده (گرگان-بهشهر) ، بلوار امام خمینی ، پلاک ۰ ، طبقه اول کدپستی ۴۸۷۱۷۱۴۳۱۱ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۲۹۷۶۲۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۰ نزد بانک بانک ملت شعبه شعبه بندرگز با کد ۵۵۰۹۵ پرداخت گردیده است اعضا هیئت مدیره آقای ابوالحسن خاری به شماره ملی ۲۲۴۹۵۸۵۱۵۶و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای محمد یوسف خاری به شماره ملی ۲۲۴۹۷۱۰۶۲۷و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای محمد تقی خاری به شماره ملی ۲۲۴۹۹۸۳۴۶۱و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد اور شرکت از قبیل چک و سفته و بروات و قراردادها عقود اسلامی با دو امضا از سه امضا اعضای هیات مدیره وبا مهر شرکت معتبر است و همچنین کلیه نامه های عادی و اداری با امضای مدیرعامل با مهر شرکت معتبر میباشد اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه بازرسان خانم مهری کیانی به شماره ملی ۲۲۴۹۲۲۱۰۹۱ به سمت بازرس علی البدل به مدت یک سال مالی خانم سکینه خاری به شماره ملی ۲۲۴۹۷۸۱۳۱۱ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گلستان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری بندر گز (۳۵۴۶۳۲)

آگهی تغییرات شرکت بهاران گوشت گلستان سهامی خاص به شماره ثبت ۹۲۶۵ و شناسه ملی ۱۰۷۰۰۱۷۹۹۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - ترازنامه و صورت سود و زیان شرکت منتهی به سال مالی (۱۳۹۶/۱۲/۲۹) مورد تصویب قرار گرفت.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گلستان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری گرگان (۳۵۴۶۵۳)

آگهی تغییرات شرکت بهاران گوشت گلستان سهامی خاص به شماره ثبت ۹۲۶۵ و شناسه ملی ۱۰۷۰۰۱۷۹۹۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - محل شرکت به گلستان -گرگان - چهارراه گلها- نبش بهاران - کد پستی ۴۹۱۶۷۹۸۹۸۵ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گلستان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری گرگان (۳۵۴۶۳۴)

آگهی تغییرات شرکت سرمایه گذاری صنایع شیمیائی ایران سهامی عام به شماره ثبت ۸۰۲۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۰۲۴۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: بانک صنعت و معدن به شماره ملی ۱۰۱۰۰۸۴۱۱۶۰، شرکت گروه سرمایه‌گذاری آتیه دماوند (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۷۷۶۳۵، شرکت لیزینگ صنعت و معدن (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۴۲۴۸۶، شرکت بازرگانی و خدمات بندری ایران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۵۲۲۶۴ و شرکت رفاه اندیش سرمایه انسانی صنعت و معدن (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۵۵۲۹۷۹ به عنوان اعضای هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان (۳۵۴۶۹۶)

آگهی تغییرات شرکت توسعه معادن سرب و روی مهدی آباد سهامی خاص به شماره ثبت ۹۴۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۰۸۱۷۹۴

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۳۱آقای مجتبی بزرگ به نمایندگی از شرکت توسعه تجارت امید ایرانیان (سهامی خاص) به سمت رئیس هیئت مدیره- آقای سید شهاب الدین ضیایی به نمایندگی از شرکت ذوبگران رنگین فلز (سهامی خاص) به سمت نائب رئیس هیئت مدیره-آقای هومن تفضلی مطیع به نمایندگی از گروه صنعتی و معدنی زرین خاورمیانه (سهامی خاص) به سمت عضو هیئت مدیره و مدیر عامل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند و حق امضای کلیه اوراق واسناد تعهد آور از جمله چک، سفته ، بروات وغیره با امضاء مدیر عامل ویکی از اعضاء هیئت مدیره و در غیاب مدیر عامل با امضاء دو نفر از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. و اختیارات هیات مدیره به شرح بند -۱۳-۷-۴-۱-۱۹-۱۷-۱۴ طبق ماده ۴۰ اساسنامه به مدیر عامل می باشد

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان یزد مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مهریز (۳۵۴۵۷۴)

آگهی تغییرات شرکت مجتمع داروسازی دی میبد سهامی خاص به شماره ثبت ۶۵۸ و شناسه ملی ۱۰۸۴۰۰۵۳۴۲۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : -۱ جناب آقای علی میرجعفری به شماره ملی ۴۴۸۹۶۱۴۱۸۷ وجناب آقای نیما شاکری به شماره ملی ۴۴۲۰۹۰۲۰۰۰ و جناب آقای دکتر بهروز آخوندی میبدی به شماره ملی ۴۴۸۹۲۵۴۲۲۹ و جناب آقای دکتر محمود امامی میبدی به شماره ملی ۴۴۸۹۲۴۷۲۴۹ و جناب آقای دکتر سید امیر رضا فتاحی میبدی۰۴۵۰۱۵۲۷۵۸ به سمت عضو هیئت مدیر برای مدت ۶ ماه انتخاب گردیدند و آقای کرامت اله پاکنیا به شماره ملی ۲۴۱۱۳۳۳۸۲۱ را بعنوان بازرس اصلی و آقای محمدرضا زارع به شماره ملی ۴۴۳۲۲۱۰۰۱۱ را بعنوان بازرس علی البدل برای یکسال انتخاب نمودند

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان یزد مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری میبد (۳۵۴۵۷۱)

آگهی تغییرات شرکت پانا نقش جهان جی سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۶۰۳ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۲۱۲۳۵۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۴ عباسعلی خادمی مشگنانی به کدملی ۵۶۵۹۴۵۹۰۳۱ بسمت رئیس هیئت مدیره ، مرتضی خادمی مشگنانی به کدملی ۵۶۵۴۸۶۰۰۲ بسمت نایب رئیس هیئت مدیره ، محمود خادمی مشکنانی به کدملی ۱۲۴۹۷۴۵۵۲۷ بسمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان (۳۵۴۶۹۷)

آگهی تغییرات شرکت تامین آتیه کارکنان شرکت سنگ آهن گهر زمین شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۸۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۲۸۷۴۱۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۳ : موسسه حسابرسی مستقل اندیشان پارس به شماره ثبت ۳۱۰۸۹ به عنوان حسابرس مستقل و بازرس قانونی و آقای میلاد رهنما به شماره ملی ۳۰۷۱۸۹۷۳۶۷ به عنوان بازرس علی البدل برای سال مالی منتهی به ۲۹/۱۲/۱۳۹۷ برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سیرجان (۳۵۳۹۶۱)

آگهی تغییرات شرکت گاز استان کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۶۶۱۷ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۲۴۷۶۹۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - آقای منوچهر فلاح به کد ملی ۴۴۸۹۶۹۷۵۴۶ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت برای مدت باقیمانده انتخاب شدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری کرمان (۳۵۳۹۵۹)

آگهی تغییرات شرکت رنگرزی و چاپ حریر سمنان سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۷۱ و شناسه ملی ۱۰۴۸۰۰۶۳۳۷۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : خانم مینو پرنیان پور به شماره ملی ۰۴۵۰۳۶۷۷۵۴ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای محمدمهدی سرشارزاده شمارملی ۰۴۵۱۷۲۲۴۹۳ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و آقای عباس سرشارزاده به شماره ملی ۰۰۴۲۵۲۲۴۰۴ به سمت مدیر عامل و عضو هیئت مدیره وکلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور بانکی با امضاء مدیرعامل با مهرشرکت یا دو نفر از اعضای هیئت مدیره (دو نفر از سه نفر)همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان سمنان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سمنان (۳۵۴۱۲۳)

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص نیرو ساز اراک به شماره ثبت ۱۴۲۵ و شناسه ملی ۱۰۷۸۰۰۴۹۵۵۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱- ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۶ تصویب گردید. ۲- روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید. ۳- موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت صدر به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۶۰۴۶۹ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت سامان پندار به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۵۰۶۹ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردید. ۴- شرکت مهندسی و مشاوره سازه گستر سایپا (سهامی خاص) با شناسه ۱۰۱۰۱۰۱۷۶۶۳ با نمایندگی علی نوذری پور به کد ملی ۰۵۳۲۲۸۳۵۳۸ به سمت عضو هیات مدیره و محمد اسماعیلی فر به کد ملی ۰۹۰۱۱۳۸۸۳۵ به سمت رئیس هیات مدیره و علیرضا خلیلی به کد ملی ۰۵۳۰۳۹۸۷۲۹ به سمت مدیر عامل و عضو هیئت مدیره و محمد مهدی مینایی به کد ملی ۰۵۳۲۸۸۷۳۴۴ به سمت نائب رئیس هیات مدیره و فرهنگ خلیلی به کد ملی ۰۵۳۲۳۲۷۲۴۱ به سمت عضو هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. ۵- کلیه اوراق مالی و تعهد آور چک - سفته - برات - قراردادها و عقود اسلامی با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیات مدیره ای که به بانک معرفی خواهند شد و نامه ها و مراسلات به تنهایی با امضای مدیر عامل یا رئیس هیات مدیره و در هر حال همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مرکزی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اراک (۳۵۴۰۲۱)

آگهی تغییرات شرکت کشت و صنعت جیرفت شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۲ و شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۱۳۷۱۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : کلیه اسناد و اوراق تعهدآور شرکت ،چک ها،بروات،سفته ها و سایر اوراق تجاری و غیره با امضا مدیرعامل و رئیس هیات مدیره در غیاب رئیس هیات با امضای مدیرعامل و نایب رئیس هیات مدیره و مهر شرکت معتبر میباشد

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری جیرفت (۳۵۳۸۹۷)

آگهی تغییرات شرکت دقیق آزمای چهلستون سهامی خاص به شماره ثبت ۵۵۷۲۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۴۱۷۴۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ علیرضا علی خاصی حبیب آبادی کد ملی۱۲۹۳۲۵۰۶۹۴ - جعفر صادقی کد ملی ۱۲۹۲۵۸۰۴۳۷ - مریم اوقانیان کد ملی ۱۲۹۳۳۳۲۵۱۸ بعنوان اعضای اصلی هیات مدیره به مدت دو سال انتخاب گردیدند . احسان سعیدی کدملی ۱۱۴۱۱۸۳۶۳۳ و حسین ربیعی کد ملی ۱۲۸۲۳۵۰۶۰۹ بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب شدند . روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان (۳۵۳۹۲۴)

آگهی تغییرات شرکت بنا سازه ایشیخلی یول سهامی خاص به شماره ثبت ۱۵۷۸۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۶۶۵۴۵۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ انتقال شرکت بنا سازه ایشیخلی یول(سهامی خاص) در تاریخ ۹۷/۸/۲۶بشماره ثبت ۱۵۷۸۱در اداره ثبت شرکت های ثبت کرمان به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۶۶۵۴۵۷ ثبت و امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردید که خلاصه آن بشرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد. به موجب نامه شماره ۳۲۷۰ مورخ ۹۷/۸/۹ اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری اردبیل و مستند صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۷/۲/۱مرکز اصلی شرکت به نشانی کرمان- فاریاب- خیابان پروین اعتصامی- کوچه تاجیک- خیابان پروین اعتصامی- پلاک ۰- طبقه همکف با کدپستی ۷۸۸۷۱۲۷۱۷۴ انتقال یافت و در اداره ثبت شرکت های ثبت کرمان تحت شماره ۱۵۷۸۱ به ثبت رسیده است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری کرمان (۳۵۳۹۴۷)

آگهی تغییرات شرکت قوای محرکه کرمان خودرو شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۰۵ و شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۳۸۹۵۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۲ : -آقای بهرام شریعت به شماره ملی ۴۷۲۰۵۹۸۰۰۵ به نمایندگی از (شرکت صنایع خودروسازی کرمان) رئیس هیئت مدیره آقای علیرضا ولیانی به شماره ملی ۰۰۶۰۰۳۹۸۳۳ (به نمایندگی از شرکت طراحی و مهندسی قطعات کرمان خودرو) نایب رئیس هیئت مدیره آقای بهمن خودآموز به شماره ملی ۵۹۰۹۵۰۵۹۳۹ (به نمایندگی از شرکت کرمان موتور) عضو هیئت مدیره آقای بهرام شریعت به شماره ملی ۴۷۲۰۵۹۸۰۰۵ بمدت دو سال بعنوان مدیرعامل انتخاب گردید . -کلیه اوراق و اسناد تعهدآورشرکت شامل : چکها ، سفته ها ، قراردادها و ... با امضاء متفق مدیرعامل و یکی دیگر از اعضاء هیئت مدیره به همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای متفق نایب رئیس هیئت مدیره و عضو هیئت مدیره به همراه مهر شرکت معتبر می باشد و مکاتبات عادی با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای نایب رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری بم (۳۵۳۹۳۴)

آگهی تغییرات شرکت راهبر فرآیند سیرجان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۲۴۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۲۹۷۳۴۸۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۱ : آقای محمد وحید شیخ زاده نجار به شماره ملی ۰۳۸۰۸۴۱۴۱۱ نماینده شرکت مهندسی فکور صنعت تهران(سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۵۴۹۰۹ به عنوان رئیس هیات مدیره، آقای سید مجید سقائیان به شماره ملی ۰۰۵۲۲۸۹۶۹۹ به عنوان نایب رئیس هیات مدیره، آقای ابوالقاسم اسدی به شماره ملی ۰۰۳۹۴۹۵۸۲۵ به عنوان مدیرعامل و عضو هیات مدیره انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق رسمی و تعهدآور و بهادار و بانکی (از قبیل چک و سفته و برات) و تعهدات کاری و قراردادهای شرکت با امضا مدیر عامل و رئیس یا نایب رئیس هیات مدیره و سایر نامه های اداری با امضا مدیر عامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سیرجان (۳۵۳۹۲۷)

آگهی تغییرات شرکت راهبر فرآیند سیرجان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۲۴۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۲۹۷۳۴۸۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۱ - اعضای هیات مدیره به شرح ذیل به مدت دو سال انتخاب گردیدند: - آقای ابوالقاسم اسدی به شماره ملی ۰۰۳۹۴۹۵۸۲۵ - شرکت مهندسی فکور صنعت تهران(سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۵۴۹۰۹ - آقای سید مجید سقائیان به شماره ملی ۰۰۵۲۲۸۹۶۹۹

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سیرجان (۳۵۳۸۹۲)

آگهی تغییرات شرکت سوله سازان حدید کاران کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۰۵۶ و شناسه ملی ۱۰۶۳۰۱۱۴۸۰۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - آقایان حبیب اله دانش به کد ملی ۳۰۹۰۵۶۰۵۲۶، محمدعلی پوررشیدی به کد ملی ۲۹۹۱۰۳۸۸۱۰، داود نیک طبع به کد ملی ۶۰۷۹۸۷۶۸۸۴، شرکت سرمایه گذاری و توسعه گل گهر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۹۲۸۵، آقای امیرهمایون سرفراز به کد ملی ۰۰۶۱۳۲۸۰۵۷ بعنوان اعضای هیات مدیره به مدت دوسال انتخاب گردیدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری کرمان (۳۵۳۸۸۷)

آگهی تغییرات شرکت فلزات تزئینی آروین شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۴۲۳۰۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۰۱ -۱افراد ذیل به سمت اعضای هیئت مدیره برای مدت باقیمانده(۹۷/۰۴/۲۷) انتخاب گردیدند: علیرضا فرهادیان پور با شماره ملی ۰۰۷۲۵۲۹۷۶۸ محمدرضا میسمی با شماره ملی ۰۰۵۵۱۷۳۹۳۴ سروش مشکوۀ الممالک با شماره ملی ۴۷۲۳۶۰۴۷۸۲ عباسعلی تاجدینی با شماره ملی ۰۸۷۲۲۰۴۲۶۱ شرکت گسترش اقتصاد وصنعت ارین سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۱۰۱۸۰ -۲روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت انتخاب شد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری سیرجان (۳۵۳۸۷۹)

آگهی تغییرات شرکت سازمان عمران کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۷۷ و شناسه ملی ۱۰۶۳۰۱۰۰۴۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۲۱ -۱ تعیین سمت مدیران - آقای محمدرضا شه بخش به کد ملی ۰۹۳۷۶۴۹۳۲۵ بسمت رئیس هیات مدیره وآقای محمدعلی کریمی به کد ملی ۵۰۳۹۶۹۷۱۸۱ بنمایندگی از طرف گروه توسعه و عمران علوی کرمان به شناسه ملی۱۰۱۰۲۸۳۷۱۶۲ بسمت نایب رئیس هیات مدیره و آقای ولی اله افخمی راد به کد ملی ۰۸۵۹۴۴۰۵۶۷ بسمت مدیرعامل و عضو هیات مدیره -۲ امضای چک ها،سفته ها،بروات و اسناد تعهدآور سازمان با امضای ثابت مدیرعامل و یا رئیس هیات مدیره باتفاق یکی از اعضای هیات مدیره و یا آقای بهزاد آویج ممهور به مهر سازمان صورت پذیرد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری کرمان (۳۵۳۹۱۶)

آگهی تغییرات شرکت سازمان عمران کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۷۷ و شناسه ملی ۱۰۶۳۰۱۰۰۴۵۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۲۱ ۱ - صورتهای مالی منتهی به ۱۳۹۷/۰۳/۳۱به تصویب رسید. ۲ -اعضای هیات مدیره به شرح ذیل به مدت دو سال انتخاب گردیدند: - گروه توسعه و عمران علوی کرمان به شناسه ملی۱۰۱۰۲۸۳۷۱۶۲ و آقای محمدرضا شه بخش به کد ملی ۰۹۳۷۶۴۹۳۲۵ و آقای ولی اله افخمی راد به کد ملی ۰۸۵۹۴۴۰۵۶۷ ۳ -موسسه خدماتی حسابرسی مدبران مستقل به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۷۱۲۹۰ به سمت حسابرس و بازرس اصلی، و آقای سیداحمد حسینی تکلدری به کد ملی ۰۰۵۰۴۰۶۴۶۹ به سمت بازرس علی البدل برای عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۰۳/۳۱ انتخاب گردیدند. ۴ - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های سازمان تعیین گردیدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری کرمان (۳۵۳۹۱۴)

استاندار کرمان: دستگاه‌های دولتی بی‌پولی را برای اجرانکردن پروژه‌ها بهانه نکنند

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: شورای توسعه و برنامه ریزی استان کرمان با حضور استاندار و نمایندگان مردم کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی تشکیل جلسه داد.استاندار کرمان در این جلسه با تاکید بر این که دستگاههای دولتی باید پیمانکاران را تشویق به دریافت وام از بانک‌ها برای اجرای پروژه کند، افزود: هر اندازه وام دریافت کنند، سال آینده از محل بند «و» تهاتر می‌شود.این عذر و بهانه را از هیچ دستگاهی نمی‌پذیریم که بی‌پولی را برای عدم اجرای پروژه‌ها بهانه کنند، در سقف موافقت نامه‌ها و حتی اعتبارات سال آینده، پیمانکار می‌تواند وام دریافت کند که سال آینده هم تهاتر می‌شود و عدم این کار یعنی دستگاه فعال نیست.

فدایی گفت: با توجه به مطلوب بودن ساختار کار انجام شده در طرح توسعه گردشگری شرق استان هماهنگی این سند باید در جهت برنامه ششم باشد و میزان هزینه، اشتغال و زمانبندی اجرا و تاثیر گذاری آنها در رشد اقتصادی منطقه باید مشخص شود.

در ادامه این جلسه رودری رئیس سازمان برنامه و بودجه استان کرمان گفت: ۴۶۵ میلیارد تومان اعتبارات استانی و الزامات هزینه‌ای استان کرمان است که با سایر موارد هزینه‌ای از جمله ردیف‌ها و اعتبارات ماده ۱۰ و ۱۲ به ۵۰۳ میلیارد تومان افزایش پیدا می‌کند که ۳۹۴ میلیارد تومان این اعتبار یعنی ۷۸ درصد آن تخصیص یافته است که ۴,۹ درصد کسری تخصیص ۱۰ ماهه را داریم.

وی افزود: مبالغ تخصیص داده شده به استان نیامده است که اداره کل خزانه و دارایی استان باید پیگیری‌های لازم را در این باره انجام دهد، دستگاه‌ها نسبت به جذب بند «ب» اسناد خزانه عقب هستند، در مجموع ۳۲۸ میلیارد تومان داریم که باید نسبت به متوسط استان‌ها تلاش بیشتری شود.

پور ابراهیمی نماینده مردم کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی هم گفت: برای زغال‌سنگ کرمان توانستیم حدود ۱۰۰ میلیارد تومان تهاتر انجام دهیم که کمک خوبی به استان شد.

وی افزود: بند «و» تبصره ۵ لایحه بودجه، در بودجه سال ۹۸ هم تصویب شده و یک فرصت خوب است تا بدهی پیمانکاران استان از این محل تسویه شود و حتی پیمانکارانی که هیچ بدهی بانکی ندارند می‌توانند با ایجاد خط اعتباری از تهاتر استفاده کنند.

پور ابراهیمی گفت: در بحث بند «و» تبصره ۵ لایحه بودجه دو دستگاه از جمله برق منطقه‌ای و شهرداری مشکلاتی داشتند که پیگیری کردیم و بانک مسکن تاکنون یک ریال از اختیارات خود را تهاتر نکرده که نیاز است که این بانک هم وارد شود و به استان کمک کند.

یادواره شهدای پایگاه چهارم شکاری دزفول برگزار شد

دزفول- خبرنگار اطلاعات: یادواره شهدای پایگاه چهارم شکاری(وحدتی) دزفول در مسجد این پایگاه برگزار شد.

امام جمعه دزفول در این یادواره گفت: یادواره‌های شهدا، خون تازه‌ای در کالبد انقلاب است و باعث ایجاد روح خودباوری در جامعه می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی قاضی دزفولی افزود: جوانان با قهرمانی‌ها و حماسه‌های اسطوره‌ها و شهدا شخصیت پیدا می‌کنند و هویت آنها شکل می‌گیرد. وی برگزاری چنین یادواره‌هایی را بهترین راه مبارزه با هجمه‌های فرهنگی دشمن دانست و اظهار داشت: این یادواره‌ها در ایستادگی مقابل دشمن و خنثی کردن نقشه‌ها و برنامه‌های آنها مؤثر است.

امام جمعه دزفول افزود: همه نیروهای مسلح به‌ویژه نیروهای ارتش در دوران دفاع مقدس با از جان‌گذشتگی و فداکاری و با تمام قدرت از کشور، نظام و ولایت دفاع کردند؛ اکنون ما نیز باید آن حماسه‌ها و جانفشانی‌ها را به مردم معرفی کنیم. وی افزود: نیروهای مسلح امروز هم گوش به فرمان ولایت و رهبری و آماده دفاع هستند.امیر سرتیپ بازنشسته خلبان احمد مهرنیا نیز با اشاره به خدمات، جانفشانی و رشادت‌های نیروهای مسلح گفت: علاوه بر معرفی شهدا باید افرادی که حماسه‌های فراوانی در دوران دفاع مقدس آفریدند ولی شهید نشدند را نیز تکریم کنیم چراکه همین افراد همواره آماده خدمت و جانفشانی هستند.

فراخوان دهمین جشنواره بین‌المللی سیمرغ

کاشان ـ خبرنگار اطلاعات: معاون دانشجویی فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی کاشان، از فراخوان برگزاری دهمین جشنواره بین‌المللی سیمرغ خبر داد و از علاقه‌مندان به حوزه‌های مختلف فرهنگی برای حضور در این دوره از جشنواره دعوت کرد.

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی کاشان، دکتر حمیدرضا گیلاسی گفت: مهمترین و والاترین عنصری که در هویت و مبنای پیشرفت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی به صورت مقطعی قدرتمند و قوی باشد ولی آن پیشرفت مانا و متوازن نبوده و میان‌تهی است.

وی افزود: معاونت فرهنگی و دانشجویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در راستای تحقق آرمان‌های نظام کارآمد جمهوری اسلامی ایران و با عنایت بر لزوم گسترش و ترویج فرهنگ اسلامی ـ ایرانی و همچنین ترویج فرهنگ سلامت با بهره‌مندی از ابزار هنر و به منظور شناسایی و رشد استعدادهای فرهنگی و هنری دانشجویان، کارکنان، اساتید و جامعه پزشکی کشور، اقدام به برگزاری دهمین جشنواره بین‌المللی سیمرغ کرده است.

دکتر گیلاسی اضافه کرد: این دوره از جشنواره در بخش‌های آزاد (ویژه دانشجویان اعضای هیأت علمی و کارکنان دانشگاه‌های علوم پزشکی و جامعه پزشکی کشور) بخش فرهنگ سلامت (ویژه دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور) و بخش بین‌الملل (ویژه دانشجویان سراسر جهان) برگزار می‌شود. بخش آزاد جشنواره شامل تئاتر، فیلم، ادبی، هنرهای تجسمی و موسیقی است. علاقه‌مندان تا پایان فروردین سال ۹۸ فرصت دارند آثار خود را به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند.

الکترونیکی کردن خدمات برای مقابله با فساد اداری

ارومیه ـ خبرنگاراطلاعات: الکترونیکی کردن خدمات از مهمترین تکالیف دستگاه‌ها برای مقابله با فساد اداری است.

سرپرست دفتر بازرسی، مدیریت عملکرد و امور حقوقی استانداری آذربایجان غربی در جلسه تبیین شاخص‌های عمومی ارزیابی عملکرد ستاد استانداری که با حضور جمعی از مدیران و کارشناسان ستادی استانداری در سالن معاونت سیاسی استانداری آذربایجان غربی تشکیل شد، اعلام کرد: فرآیند مدیریت عملکرد در استانداری باید بعنوان چرخه کامل برنامه ریزی عملیاتی، راهبری و اجرای عملیات، ارزیابی عملکرد، تحلیل و بازخورد عملکرد در کلیه ماموریت‌ها پیاده سازی و اجرا شود.

رسول مقابلی ضمن برشمردن ۱۰ برنامه جامع اصلاح نظام اداری کشور ابلاغی از سوی رئیس‌جمهوری گفت: برنامه جامع اصلاح نظام اداری با هدف اینکه دولت در نظام اداری به دولت کارا، اثربخش و چابک تبدیل شود، طراحی و ابلاغ شده است.

وی افزود: اصلاح فرآیندهای انجام خدمات اداری به‌صورت الکترونیکی، صیانت از حقوق شهروندان، ارتقاء پاسخگویی، شفافیت و مقابله با فساد در نظام اداری از اولویت‌های مورد انتظار است.

نخستین تقویم گردشگری جامع استان مرکزی در حال تدوین است

اراک ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی گفت: برای نخستین بار تقویم گردشگری جامع استان مرکزی مشتمل بر روزهای معین شده آیین و رسوم، مشاهیر و مفاخر، جشنواره‌ها و روزهای خاص با هدف معرفی ایام و همچنین برگزاری مراسم برای تعدادی از آنها در حال تدوین است.علیرضا ایزدی افزود: در صنعت به روز گردشگری دنیا، برند سازی در کنار تبلیغات دوبال توسعه گردشگری هستند که متاسفانه در هیچ کدام از این دو موضوع ورود موفقی نداشته‌ایم واین در حالی است که شاهد هستیم کشورهایی دارای جاذبه‌های اندک، تاریخ کوتاه و تمدن کم اثر در طول تاریخ توانسته‌اند با این دو بال، آسمان اقتصاد گردشگری را بپیمایند و در حقیقت کشورهای دیگر را در سایه بلند پروازی‌های خود قرار دهند.

وی یادآورشد: در ایران نیز استان‌هایی که توانسته‌اند نقاط طلایی برند گردشگری را به خود اختصاص دهند بیشترین بهره را از گردشگران خارجی و بویژه داخلی برده‌اند اما متاسفانه در این مورد ناموفق بوده‌ایم و در مسیری تکراری و غیرخلاقانه حرکت کرده ایم.

ایزدی در ادامه با اشاره به ضد تبلیغ در حوزه مفاخر و مشاهیر استان گفت: سال‌ها شعار دادیم که این استان زادگاه و خاستگاه مفاخر ایران زمین است اما برای این مهم نه تنها برنامه هدف دار ارائه ندادیم بلکه با تکرار این شعار، گردشگرانی را به استان جذب کردیم که در سفره میزبان «هیچ» ندیدند.وی گفت: اکنون در دوره‌ای قرار نداریم که قاشق خالی در دهان گردشگران بگذاریم و متوقع باشیم به توسعه گردشگری دست یابیم باید برای هر تبلیغ، شعار یا ایده ای، یک برنامه هدفمند داشته باشیم و براساس مسیر مشخص شده حرکت کنیم.

وی افزود: اصرار بی برنامه بر موضوع مفاخر متاسفانه در حال تبدیل شدن به یک ضد تبلیغ است چراکه صرف این موضوع که فلان شهر و یا روستا زادگاه یک فخر تاریخ ایران است، برای یک هدف گردشگری مکفی نیست بلکه باید خوراک فکری مناسبت و داده‌های اغنایی را به گردشگران ارائه دهیم تا در نهایت از حضور در آن جامعه احساس رضایت کند.ایزدی اظهارداشت: تدوین تقویم گردشگری استان مرکزی یکی از اقدامات کوچک اما مهم در حوزه برند سازی است و در حقیقت به یک برنامه تبدیل می‌شود که در صورت شاکله استوار، می‌تواند به یک برنامه استانی برای تمام دستگاه‌های بدل شود.وی گفت: این اقدام که برای نخستین بار با چنین کیفیتی در حال تهیه است در هر ماه، روزهایی را مشخص می‌کند که باید در آن روزها برنامه‌هایی را ارائه داد تا بتوان گام در راه برند سازی گذاشت وهم اینک ۵۰ روز در این تقویم مشخص شده که امکان کم و یا بیشتر شدن را دارد واین روزها مشتمل بر آیین و رسوم، مشاهیر و مفاخر، جشنواره‌ها و روزهای خاص با هدف معرفی ایام و همچنین برگزاری مراسم برای تعدادی از این ایام است.

تاکید استاندار هرمزگان بر حفظ اشتغال و تولید واحدهای صنعتی

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار هرمزگان برلزوم مراقبت از واحدهای تولیدی برای حفظ تولید و اشتغال تاکید کرد.

فریدون همتی درکارگروه تسهیل و رفع موانع تولید این استان گفت: برای کمک به واحدهای تولیدی باید طراحی‌های جدید داشته باشیم.

وی با تاکید بر این که واحدهای تولیدی برای حفظ تولید و اشتغال نیازمند مراقبت هستند، اعلام کرد: رسیدگی به امور واحدهای تولیدی و رفع موانع و مشکلات آنها به طور جدی توسط دستگاه‌های مسئول مورد توجه قرار گیرد.او ادامه داد: تلاش ما بر این است که میزان اشتغال و تولید را افزایش دهیم و بنابراین نباید اجازه دهیم که تولید و اشتغال موجود دچار مشکل شود.

استاندار هرمزگان افزود: برای کمک به واحدهای تولیدی، باید به اقتضای شرایط خاص امروز، طراحی‌های متناسب و جدید داشته باشیم و مطابق آن عمل کنیم.

همتی اظهار کرد: واحدهای صنعتی بزرگ در هرمزگان نقش مهمی در تولید و اشتغال موجود در این استان بر عهده دارند و کمک به آنها بسیار مهم است.وی خواستار تدوین برنامه‌ای جهت رفع مشکلات واحدهای صنعتی بزرگ از جمله کارخانجات آلومینیوم و روی در هرمزگان شد و بر لزوم تسریع در اجرای این برنامه‌ها تاکید کرد.رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت هرمزگان نیز در این نشست گفت: از ابتدای امسال تا پایان آذرماه ۱۹ میلیون تن فولاد، شمش روی، آلومینیوم، گچ، سیمان، کلینکر، آسفالت و بتن آماده در استان تولید شد.خلیل قاسمی افزود: تولید محصولات صنعتی و معدنی استان در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۹ درصد افزایش دارد.

وی گفت: چهار میلیون تن از محصولات صنعتی شاخص استان به کشورهای حوزه خلیج فارس، جنوب شرق آسیا، شمال آفریقا و اروپا صادر شده است.قاسمی افزود: ارزآوری محصولات صادر شده یکهزار و۲۳۰ میلیون دلار است.

او گفت: تولید درکارخانه آلومینیوم المهدی به علت تامین نشدن مواد اولیه و تغییرات مدیریتی پنج درصد و در کارخانه روی ۲۷ درصد کاهش داشته است.

قاسمی افزود: مدیر کارخانه آلومینیوم المهدی نیز مکلف به تامین مواد اولیه و تدوین برنامه پیش رو تا پایان سال، جبران کسری تولید چند ماهه و حفظ چرخه تولید کارخانه شد.وی گفت: برای ذخیره حداقل یک هفته تامین مواد اولیه مصوب شد با هماهنگی سازمان‌های خصوصی سازی و توسعه و نوسازی معادن و صنایع ایران روزانه۳۰۰ تن پودر آلومینیا از کارخانه آلومینای جاجرم به کارخانه آلومینیوم المهدی بارگیری شود.

فروش شمش آلومینیوم برای هزینه‌های جاری و نحوه تامین سرمایه در گردش کارخانه‌های آلومینیوم و روی نیز از موضوعات دیگر این نشست بود.

عملکرد ضعیف استان همدان در جذب فعالان اقتصادی و اعطای تسهیلات بانکی

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی استان همدان گفت: اگر پیگیر وضعیت موجود نباشیم و آن را به ثبات نرسانیم، در کوتاه مدت با فوج عظیم بیکاری شاغلین فعلی مواجه خواهیم شد.

هادی خورشیدی در هفدهمین کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی استان همدان، اظهار کرد: باتوجه به تحریم‌هایی که علیه کشور وجود دارد و اینکه هرکشوری بخواهد با ایران وارد سرمایه گذاری شود، بدون اجازه آمریکا نمی‌تواند، سرمایه گذاری را باید به داخل کشور و باهدف نجات بنگاه‌های موجود و فعال سوق دهیم.

وی افزود: از ۲۸ مولفه‌ای که در سطح کشور با عنوان موانع سرمایه گذاری و رشد شرکت‌های داخلی وجود دارد، امروز ۳ مولفه شامل غیرقابل پیش بینی بودن تغییرات قیمت مواد اولیه محصولات تولیدی، بی ثباتی سیاست‌ها و مقررات در محیط‌های کسب و کار و دشواری تامین مالی از بانک‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

وی اعلام کرد: در استان همدان ۱۴ بانک عضو کمیسیون، ۱۵۴ هزار و ۶۲۸ میلیارد ریال منابع دارند که از اول سال ۹۶ تا آذرماه امسال به این منابع ۲۰ هزار و ۶۲۹ میلیارد ریال اضافه شده است که رشدی معادل ۱۵/۴ درصد را نشان می‌دهد که نتیجه اعتماد مردم به بانک‌ها است.

میزان مصارف یا همان اعطای تسهیلات نیز ۸۸ هزار و ۷۱۶ میلیارد ریال بوده که نسبت به پایان سال گذشته ۶ هزار و ۷۷۹ میلیارد افزایش یافته است که این هم رشد ۸/۳ درصدی را نشان می‌دهد.

وی درباره مطالبات معوق بانک‌ها گفت: معوقات بانک‌ها، یک هزار و۹۴۲ میلیارد ریال رشد کرده و معادل ۹ هزار و ۷۱۰ میلیارد ریال شده و در واقع ۲۵ درصد از اول سال رشد داشته است.رئیس کمیسیون سرمایه گذاری اتاق بازرگانی همدان تاکید کرد: نسبت مصارف به منابع در پایان آذر امسال ۵۷/۴ درصد است که براساس میانگین بانک مرکزی باید حداقل ۷۵ درصد باشد که ۱۸ درصد فاصله داریم.

وی گفت: میانگین مصارف استان‌ها در کشور ۷۵ درصد است، در حالی که این آمار مربوط به استان‌های بزرگ کشور است و مدیران ما باید بپرسند که چرا سهم سپرده استان همدان جمع و خرج و جذب استان‌های بزرگ می‌شود؟

خورشیدی ادامه داد: سهم استان همدان از فعالیت‌های اقتصادی کشور زیر یک درصد بوده که فاجعه است و این در حالی است که منابع خوبی در استان همدان وجود دارد.

وی عملکرد استان در جذب تسهیلات را ضعیف دانست و تاکید کرد: در جذب فعالان اقتصادی و اعطای تسهیلات بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم، اصلاح نظام بانکداری باید در دستور کار قرار بگیرد و بانک‌ها از حالت بنگاه داری خارج شوند و نرخ سود تسهیلات خود را کاهش دهند.

دومین دور گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان برگزار می‌شود

زاهدان- خبرنگار اطلاعات: رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان گفت: دومین دور گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان با عنوان همایش علمی بین‌المللی «تعاملات دانشگاهی و آموزش؛ محور توسعه پایدار ایران و افغانستان» یکم اسفند ماه امسال در این دانشگاه برگزار می‌شود.

مریم خلیلی جهانتیغ در جمع خبرنگاران اظهار داشت: با توجه به ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی میان ایران و افغانستان، ایجاد و برقراری ارتباط مستمر و پایدار بین نخبگان علمی و دانشگاهی این دو کشور بزرگ اسلامی و همسایه ضروری است.وی افزود: مسئولان و متولیان امور اجرایی کشورها هم به اهمیت آموزش عالی و نقش دانشگاه‌ها در سرعت بخشی به فرآیند توسعه پایدار پی برده‌اند و به جایگاه تاثیرگذار دانشگاه از منظر علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعتقاد دارند.

خلیلی جهانتیغ ادامه داد: در همین باره دانشگاه سیستان و بلوچستان بنا دارد با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دانشگاه‌های افغانستان دومین دور گفتگوهای فرهنگی جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی افغانستان را با عنوان تعاملات دانشگاهی و آموزش؛ محور توسعه پایدار ایران و افغانستان با حضور دانشگاهیان و متخصصان دو کشور برگزار کند.

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان با بیان اینکه نخستین دور گفتگوهادر کابل برگزار شد، تاکید کرد: هدف از برگزاری این همایش علاوه بر ایجاد همگرایی و افزایش سطح تبادلات علمی و فرهنگی میان متخصصان دو کشور، یافتن راهکارهای مناسب برای رسیدن به توسعه پایدار و از میان بردن موانع و چالش‌های موجود است.

افتتاح ۸۵۷ پروژه محرومیت‌زدایی در سیستان و بلوچستان

*معاون اقتصادی و مردم یاری قرارگاه قدس سپاه جنوب شرق کشور گفت: ۵۴۰۰ پروژه عمرانی و اشتغالزایی قرارگاه محرومیت‌زدایی نیروی زمینی سپاه در شش استان کشور به‌طور ویدئو کنفرانس افتتاح شد که سهم سیستان و بلوچستان ۸۵۷ پروژه بوده است.

سرهنگ شهرام اسکندری اظهار داشت: پروژه‌های افتتاح شده در زمینه‌های مدرسه‌سازی، ساخت راه روستایی، آبرسانی به روستاها، ساخت خانه برای محرومان، ایجاد کارگاه‌های اشتغالزایی دام و طیور، صنایع دستی، در و پنجره‌سازی و بلوک‌زنی است.وی با اشاره به افتتاح پروژه‌های محرومیت‌زدایی قرارگاه قدس سپاه جنوب شرق کشور در شمال و جنوب سیستان و بلوچستان، افزود: برای بهره‌برداری از این تعداد پروژه در سیستان و بلوچستان حدود ۱۶ میلیارد تومان هزینه شده است.

برگزاری جلسه هم اندیشی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در رامهرمز

رامهرمز ـ خبرنگار اطلاعات: جلسه هم اندیشی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با حضور مدیر، معاون پرورشی، معاون پشتیبانی و کارشناسان آموزش و پرورش رامهرمز در سالن کنفرانس این مدیریت برگزار شد.

در این جلسه بر اهمیت حوزه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، آگاهی‌دهی به خانواده‌ها و توانمندسازی مربیان در خصوص تنوع آسیب‌ها، سوء مصرف موادمخدر و هجمه‌های موجود تاکید شد.

مدیر آموزش پرورش رامهرمز، با تشکر از حوزه پرورشی و تربیت بدنی در خصوص فراهم کردن مقدمات این جلسه، یادآور شد: با توجه به حساسیت و آسیب پذیر بودن قشر نوجوان، اجرای طرح در مقطع متوسطه اول و دوم لازم و ضروری است.حسین زاده گفت: خوشبختانه رامهرمز در بحث آسیب‌ها در استان خوزستان درصد کمتری را نسبت به سایر استان به خود اختصاص داده است.وی با تاکید بر مشکلات و مسائل نوجوان در این دوران گفت: نوجوانی سن هیجان و ارتکاب رفتارهای پر خطر است که باید پیش آگاهی لازم را به آنان انتقال داد.

او گفت: دو محور را باید در برنامه‌ها پیش‌بینی کنیم اول آموزش خانواده‌ها و دوم آگاهی بخشی و آموزش بعضی مهارت‌ها مثل «نه گفتن» به دانش آموزان.در ادامه ابوالعباسی معاون پرورشی گفت؛ باید حمایت کل جامعه را در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی جلب کنیم و نباید منتظر این باشیم که آموزش و پرورش همه اموررا انجام دهد.

اسدی معاون پشتیبانی گفت؛ تقویت باورهای دینی وتقویت مهارت‌های اجتماعی در وجود دانش آموزان، دو راهکار اصلی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است.

تقاضای استاندار سیستان و بلوچستان برای تخصیص بودجه مستقل به شهرداری ها

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار سیستان و بلوچستان گفت: با توجه به اینکه در سیستان و بلوچستان کارخانه و کارگاه تولیدی بزرگی برای حمایت از شهرداری‌ها وجود ندارد؛ می‌طلبد دولت مناطقی مثل استان ما را مستقل ببیند و بیش از گذشته به بودجه شهرداری‌های این استان توجه کند.

احمدعلی موهبتی در همایش شهرداران استان که در شهرداری «هیدوج» از توابع شهرستان سراوان برگزار شد، اظهار داشت: نخستین وظیفه شهرداران و شوراها فرهنگ‌سازی نسبت به مسائل شهروندی است چرا که استفاده از فرصت‌ها و فرهنگ‌سازی شرط است و در غیر این صورت حتی اگر شهرداری گنج قارون را هم داشته باشد، نمی‌تواند موفق باشد.

وی افزود: برای فرهنگ‌سازی باید موج فکری ایجاد شود تا با توفان فکری و همفکری نخبگان و دست‌اندرکاران مرتبط از جمله شوراها به عنوان سنگ زیرین آسیاب توسعه شهرها؛ کار انجام شود. فرهنگ شهرداری یعنی اینکه مردم نسبت به مسائل شهری احساس وظیفه کنند و حتی اگر در حریم شخصی و خانه خود زباله می‌ریزند، در شهر زباله نریزند و آن را حق‌الناس بدانند.

موهبتی به دلایل برگزاری این همایش در شهر هیدوج اشاره کرد و افزود: براساس بازدیدی که از سطح شهر داشتم؛ دریافتم که در این شهر فرهنگ شهروندی و شهرنشینی بسیار بالاست.

استاندار سیستان و بلوچستان تمیز بودن فضای شهر، فضای سبز مناسب و تلاش مردم برای جلوگیری از ورود دام‌ها به فضای سبز شهری، همکاری مردم برای صیانت از تأسیسات شهرداری و کاشت درختان نارنج در سطح شهر را از جمله مزیت‌های این شهر برشمرد و گفت: برای قدردانی از این فرهنگ؛ بسته تشویقی و حمایتی برای شهر هیدوج در نظر گرفته‌ایم. شهرداران باید از اکنون طرح پاکسازی شهر و حومه را تهیه و با بسیج همه امکانات اعم از دولتی و مردمی از همه ظرفیت‌های موجود برای پاکسازی شهرها استفاده کنند.

موهبتی خطاب به معاون عمرانی خود اظهار داشت: یک هفته به منظور پاکسازی شهرهای استان برنامه‌ریزی و ابلاغ شود؛ دستگاه‌های اجرایی هر شهرستان موظفند در این هفته که به منظور پاکسازی در نظر گرفته می‌شود؛ امکانات مورد نیاز را در اختیار شهرداری‌ها قرار دهند.

وی در ادامه تأکید کرد: هزینه زندگی در هر یک



از شهرها باید متفاوت باشد و مردم به نسبت امکانات و مزیت‌هایی که در اختیار دارند، هزینه پرداخت کنند. شهرهای باید با سرمایه مردم به عمران و آبادی برسند و کمک‌های مردمی و عوارض حق هر شهر است.

امام جمعه زاهدان: رمز پیروزی انقلاب اسلامی، مردمی بودن آن است

*نماینده ولی‌فقیه در سیستان و بلوچستان و امام جمعه زاهدان گفت: رمز پیروزی انقلاب و پایداری نظام شکوهمند اسلامی مردمی بودن آن و حضور پرشور و حماسی ملت در صحنه‌های مختلف است که این ویژگی در نظام‌های دیگر کمتر مشاهده شده است.

آیت‌الله عباسعلی سلیمانی در نشست صمیمانه فرماندهان انتظامی خاش با امامان جمعه شیعه و سنی، علما و بزرگان و معتمدان در سالن تبلیغات اسلامی این شهرستان با تجلیل از برنامه‌ریزی مسئولان خاش برای بیان خدمات چهل ساله نظام تأکید کرد: اعتماد مردم به روحانیت اصیل و باور داشتن به توان امام راحل و انگیزه‌های دینی مردم برای مقابله با ناهنجاری‌ها مانند کشف حجاب و بازیابی هویت اصیل ایرانی و اسلامی از دیگر ویژگی‌های این انقلاب و نظام است.

نماینده رهبر معظم انقلاب در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان و کرمان اظهار داشت: مردم ایران با ویژگی وفاداری و حماسه‌آفرینی، مرزداری، فرهنگ و تمدن غنی، به‌خوبی توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و آن را در چهار دهه به عنوان الگوی برتر وحدت و برادری و زیست مسالمت‌آمیز به دنیا معرفی کنند. امنیت پایدار در ایران سربلند بویژه استان سیستان و بلوچستان با همکاری مردم به دست آمده که این نعمت بزرگ قبل انقلاب اسلامی کمتر وجود داشته است.

عضو مجلس خبرگان رهبری نقش علما، بزرگان و معتمدان برای حل مشکلات و معضلات و کاهش آسیب‌ها و موفقیت و تثبیت انقلاب مهم ارزیابی کرد و گفت: مردم با حضور در انتخابات مختلف و راهپیمایی‌های ۲۲بهمن و غیره به این نظام اعتبار بخشیده‌اند لذا توصیه می‌کنیم حضور مردم را هم در شکوفا کردن ظرفیت‌ها و پرورش استعدادها و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها مورد توجه بیشتر قرار دهیم زیرا پتانسیل‌های هر منطقه با همکاری مردم به مرز شکوفایی می‌رسد. شهر خاش اکنون به عنوان شهر دانشگاهی شناخته می‌شود و در دانشگاه‌ها باید نیروی انسانی توانمند تربیت شوند.

امام جمعه خاش هم با گرامیداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید بر اینکه هم‌افزایی و همگرایی قشرهای مختلف مردم با مسئولان و شناخت از توطئه‌های دشمنان و داشتن هوشیاری و بصیرت دارای اهمیت است، از نقش و تلاش‌های ارزشمند نیروی انتظامی برای تحقق شاخص‌های امنیت و پیشگیری از شرارت‌ها و کاهش جرائم تقدیر کرد.

حجت‌الاسلام غلامرضا دقان افزود: تحریم‌ها و توطئه‌های دشمنان علیه اسلام و کشور با شدت فراوان ادامه دارد که مقابله با تهدیدها و نقشه‌های شوم دشمنان با اتحاد و انسجام قشرهای جامعه و ایستادگی و برخورد تهاجمی با مستکبران دست‌یافتنی است.

همچنین امام جمعه اهل سنت خاش در سخنانی با بیان اینکه برای این انقلاب خون مطهر فرزندان ملت بزرگ ایران ریخته شده است؛ از مقوله امنیت به عنوان یک نعمت ارزشمند یاد کرد که برای قشرهای مختلف جامعه دارای اهمیت است.

مولوی محمدعلی شهنوازی با آرزوی موفقیت برای خدمتگزاران نظام اسلام و تداوم عمر انقلاب اسلامی اظهار داشت: به برکت انقلاب اسلامی خدمات ارزشمندی از سوی دولتمردان و سپاه سرفراز در منطقه انجام شده است و این خدمات مانند خورشید تابان در فضای آسمان می‌درخشند.

فرماندار خاش هم با گرامیداشت ایام چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی گفت: نظام شکوهمند اسلامی ایران در چهار دهه از عمر خود دشواری‌های فراوانی را تجربه کرده و به همت مسئولان و حضور پرشور قشرهای مختلف مردم در صحنه‌ها از گزیند آسیب‌ها دور مانده و به عزتمندی دست پیدا کرده است.

حمیدالدین یوسفی ادامه داد: مردم غیور و وفادار خاش همگام با سایر قشرهای ملت بزرگ ایران برای کشور افتخارآفرینی کرده‌اند و در شکل‌گیری و ثبات آن سهیم بوده‌اند.

رونمایی از ۱۳۵ اثر تولید شده پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی و تمبر یادبود

قم ـ خبرنگار اطلاعات: در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، در مراسمی با حضور رئیس جامعه‌المصطفی، از ۳۵ اثر تولیدشده پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی با موضوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۷ و تمبر یادبود مراسم رونمایی شد.

حجت‌الاسلام دکتر علی عباسی در این مراسم، گفت: انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ ایران و جهان به شمار می‌آید. تحقق این پدیده نه تنها تاریخ ایران را به دو بخش پیش و پس از انقلاب تقسیم کرد، که نقطه عطف مهم و حساس در جهان اسلام به شمار می‌آید و آثار و پی‌آمدهای آن برای بشریت تعیین‌کننده است و...

وی با درود به ارواح مطهر امام خمینی(ره) و شهیدان انقلاب اسلامی، که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند، ابراز داشت: امروز این شجره طیبه پس از گذشت چهار دهه، استوارتر از همیشه شده و در برابر همه تندبادها و توفان‌های حوادث مقاومت کرده و حتی یک روز در برابر هجمه‌ها سر خم نکرده است. عباسی عرضه الگوی جدید و الهی را برای حیات بشری، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی و دلیل اصلی برافروخته شدن آتش دشمنی ضد نظام مقدس اسلامی دانست و گفت: برای مدعیان تمدن جدید بشری، که سال‌ها احساس حق حاکمیت بر سرنوشت انسان‌ها و بشریت داشته‌اند، عرضه الگوی جانشین و پاسخگو به نیازهای فردی، اجتماعی و بین‌المللی بشریت پذیرفتنی نیست.

وی با اشاره به رشد چشمگیر جمهوری اسلامی ایران در ابعاد علمی، دانشگاهی، پزشکی، فناوری‌های جدید در سال‌های پس از انقلاب، خاطرنشان کرد: چگونگی عرضه و نمایش دستاوردهای انقلاب اسلامی و امواج پدیدآمده از این حرکت، باید موضوع تحقیقاتی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور قرار گیرد. البته منکر وجود برخی کمبودها نیستیم و باید به این مشکلات و دلایل آن پرداخته شود.

وی جامعه‌المصطفی را آینه گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی دانست و گفت: المصطفی نهادی آموزشی و پژوهشی برخاسته از متن انقلاب و حوزه‌های علمیه به شمار می‌آید که امروز مورد توجه نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. در کنفرانس دانشگاه اکسفورد، که چند سال پیش برگزار شد، المصطفی در کنار دانشگاه الازهر و دانشگاه المدینه به عنوان یکی از سه جریان فکری و تأثیرگذار در جهان اسلام مطرح شد و مورد تحلیل قرار گرفت که نشان‌دهنده عمق نفوذ گفتمان انقلاب در عرصه بین‌المللی است.

رئیس المصطفی دستاوردهای حوزه‌های علمیه را پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فراتر از جغرافیا و مرزها خواند و ابراز داشت: تولید بیش از ۱۵۰/۰۰۰ هزار جلد کتاب در مراکز مختلف حوزوی، انتشار ۱۷۰ نشریه علمی- پژوهشی و علمی- ترویجی، طراحی ۲۷۰ رشته و گرایش علمی در متن حوزه علمیه تنها بخشی از برکات انقلاب اسلامی است که با وجود همه این دستاوردها، حوزه علمیه تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد.

عباسی با تأکید بر لزوم توجه بیشتر به انقلاب اسلامی و آفاق پیش روی آن در پژوهش‌های علمی، ابراز داشت: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی با تلاش و همت مدیران و پژوهشگران خود، خدمت بزرگی در عرصه تولیدات ناظر بر پدیده انقلاب اسلامی داشته است که امروز شاهد رونمایی از بخشی از آنها هستیم.

حجت‌الاسلام قنبری مدیر کل ارتباطات و بین‌الملل جامعه‌المصطفی نیز در این مراسم ضمن بیان اینکه همه انقلابیون و کسانی که دلشان برای آرمان‌های انقلاب می‌تپد دغدغه جشن‌های انقلاب اسلامی را دارند جامعه المصطفی را نهادی خواند که این دغدغه را به صورت فراملی دنبال می‌کند.

مدیر کل ارتباطات بین‌الملل جامعه المصطفی بیان کرد: این نهاد در صدد گفتمان سازی اسلام ناب نقش مهمی در المان انقلاب اسلامی است که این گفتمان مبتنی بر علم و معرفت است و با برخورداری از منابع دینی سعی و تلاش می‌کند آن را در اختیار مخاطبین خود قرار دهد.

قنبری شیوه‌های به کار گرفته شده در اشاعه گفتمان سازی را اعم از حضوری، مجازی، کوتاه مدت، بلند مدت، بررسی بین ادیان، میان فرهنگی و بین فرهنگی دانست که از طریق قرآن و حدیث، حکمت و ادیان، فقه و اصول، زبان و تاریخ تمدن اسلامی و اهل بیت(ع) فرهنگ سازی می‌شود.

وی استراتژی کلان موجود را از منویات مقام معظم رهبری خواند و افزود: با عمل به فرمایش معظم له توانسته‌ایم زبان فارسی را به صورت مستقیم به بیش از ۳۰۰ هزار نفر از طلاب خارجی و خانواده‌هایشان آموزش دهیم و آن را درونی کنیم و این می‌تواند گشودن راه‌های معرفت و فرهنگ اسلامی ایرانی به دنیا باشد. او رسیدن به مرجعیت علمی و معرفتی آکادمیک را راهبرد دیگری خواند که توسط این نهاد پیگیری می‌شود که با استفاده از آموزش معارف اسلامی و دینی و متدولوژی علمی و عقلانی و تقریبی جامعه توانسته‌ایم به سمت حرکت به سوی مرجعیت دینی دست یابیم.

قنبری عضویت در اتحادیه‌های بین المللی دانشگاهی را یکی دیگر از موارد بالندگی جامعه المصطفی خواند و تصریح کرد: ۲۰۰ تفاهمنامه علمی و آکادمیک و آموزشی با مراکز علمی و معتبر دنیا بسته شده است.

دکتر متقی رئیس پژوهشگاه جامعه المصطفی نیز با اشاره به تولید ۲۵۰۰ موضوع در زمینه‌های مختلف دینی اولین اصل در تحقیقات و تولیدات این پژوهشگاه را عمل به منویات بنیانگذار انقلاب اسلامی خواند و گفت بیش از ۱۰۸ پایان نامه در حوزه انقلاب تقدیم شده است.

گفتنی است در پایان از آثار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی و تمبر یادبود این مراسم رونمایی شد

برگزاری سمینار درمان سوء مصرف الکل در دانشگاه مازندران

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: سمینار دو روزه درمان سوءمصرف الکل با حضور استاندار مازندران، رئیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران و جمع کثیری از پزشکان و درمانگران اعتیاد مازندران در دانشگاه علوم پزشکی مازندران برگزار شد.

استاندار مازندران با اشاره به این‌که میزان سن، جنس و نوع گرایش مردم و جوانان به اعتیاد تغییر کرده است، گفت: در حکومت‌های گذشته مواد مخدر به‌عنوان کار سیستمی توسط دولت‌ها حمایت می‌شد و افراد با نفوذ در ساختار حکومت‌ها در گرایش مردم به اعتیاد نقش داشتند.

احمد حسین‌زادگان با اشاره به کاهش آمار میزان گرایش به مواد مخدر در سال‌های گذشته ادامه داد: بررسی‌ها نشان می‌دهد در جامعه امروزی سن گرایش به اعتیاد کاهش و میزان مصرف افزایش یافته و شاهد تنوع مواد مخدر هستیم که بخشی از این مسائل ناشی از مسائل داخلی و بخشی بین‌المللی است و دولت و مردم به دنبال شناسایی و برطرف‌کردن این مشکل هستند.

او با بیان اینکه هیچ خانواده‌ای از درگیرشدن به اعتیاد مصون نیست و احتمال درگیرشدن هر فردی به مواد مخدر وجود دارد، ضمن تقدیر و تشکر از پزشکان برای کمک به بازگشت بیماران معتاد به جامعه، گفت: مبارزه و ترک اعتیاد نیازمند عزم ملی است و مردم و مسئولان دستگاه‌های مختلف می‌توانند اقدامات خوبی در این حوزه انجام دهند.

حسین‌زادگان با تاکید بر واگذاری مسائل مختلف اجتماعی به مردم در قالب تشکل‌ها، افزود: مسئولان می‌توانند موانع و مشکلات مدیران تشکل‌ها را برطرف و آنها را پشتیبانی و در سیاست‌گذاری‌ها کم کنند. سید عباس موسوی رئیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران نیز اعتیاد را یک بیماری با ریسک فاکتورهای زیاد بیان کرد و افزود: خانواده، درمانگر و فرد معتاد سه رکن اساسی مثلث درمان اعتیاد است که بی‌توجهی به هر یک ناکامی و عود را در پی خواهد داشت و نقش خانواده در این میان از حساسیت بیشتری برخوردار است.

شناسایی فعالیت ۴ واحد آلاینده در بهارستان

بهارستان ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره حفاظت محیط زیست بهارستان از شناسایی ۴ واحد آلاینده و غیرمجاز در این شهرستان خبر داد. شیدا اکار در تشریح این خبر در جمع خبرنگاران حاضر در اداره محیط زیست بهارستان با بیان اینکه این اداره با هرگونه فعالیت غیرمجاز آلاینده به ویژه واحدهای تولید زغال در شهرستان مقابله می‌کند، گفت: تاکنون از ادامه فعالیت ۳ واحد تولید زغال شناسایی شده، جلوگیری به عمل آمده است. وی اظهار داشت: نیروهای این اداره در پی شناسایی یک واحد تولید زغال فشرده در شهرک صنعتی بهاریه، که به صورت غیر مجاز فعال بود و موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم می‌آورد اقدام به صدور اخطاریه تعطیلی برای متصدی این واحد کردند.

اجرای طرح آب‌های مرزی در مرند به اراضی خداآفرین رسید

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس سازمان جهادکشاورزی آذربایجان شرقی با بیان اینکه ۲ هزار و ۳۴۰ هکتار از اراضی زراعی دشت یکانات شهرستان مرند زیر پوشش طرح آب‌های مرزی قرار دارد، گفت: مرحله دوم این طرح در اراضی کشاورزی شهرستان خداآفرین نیز اجرا می‌شود.

اکبر فتحی در جلسه بررسی اجرای طرح آب‌های مرزی در دشت «یکانات» افزود: ۴۲۰ هکتار از اراضی یاد شده به مرحله پایانی در بهره‌مندی از آب‌های مرزی رسیده و بقیه عملیات اجرایی و بهره برداری از پروژه آب‌های مرزی در دشت یکانات شهرستان مرند در این مقطع زمانی و با توجه به تنگناهای مالی و اعتباری دولت تدبیر و امید، اهمیت ویژه‌ای دارد و در دست اجرا است. وی گفت: انتظار این است که عملیات اجرایی با سرعت بیشتری ادامه یابد تا اهالی منطقه بتوانند کشت مورد نظر خود را در زمان مناسب انجام دهند و مشکل خاصی در این خصوص به‌وجود نیاید و پروژه در موعد مقرر به پایان برسد.

فتحی با اشاره به نظام‌های بهره‌برداری از طرح آب‌های مرزی در منطقه، ادامه داد: بهره‌برداری از این پروژه نقش مؤثری در رشد اقتصاد کشاورزی منطقه ایفا می‌کند. وی اجرای فاز دوم طرح آب‌های مرزی در حاشیه رودخانه ارس تا شهرستان خداآفرین علاوه بر اجرای آن در ۵هزار و ۷۰۰ هکتار از اراضی دشت یکانات را جزو برنامه‌های در دست اجرای وزارت جهادکشاورزی و سازمان جهادکشاورزی آذربایجان‌شرقی اعلام کرد و با اشاره به تأمین و ساخت جاده‌های بین مزارع و اهمیت آن گفت: ساخت و دسترسی به جاده‌های بین مزارع جزو طرح‌های اجرایی جهادکشاورزی استان است.

ستاد ساماندهی امور جوانان استان کرمان تشکیل جلسه داد

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: هشتمین جلسه ستاد ساماندهی امور جوانان استان کرمان با حضور معاون امور ساماندهی جوانان وزارت ورزش و استاندار کرمان در سالن پیامبر اعظم(ص) استانداری برگزار شد.

معاون امور ساماندهی جوانان وزارت ورزش در این جلسه از امضا و ابلاغ تفاهمنامه مبنی بر شناسه‌دارشدن سمن‌های جوانان بین وزرای ورزش و جوانان و کشور خبر داد و گفت: با توجه به اینکه سمن‌های جوانان استعلامات لازم را گذراندند و حراست هم تأیید کرده است، سمن‌های جوانان زیرمجموعه وزارت ورزش و جوانان باید دارای شناسه شوند.

تندگویان با اشاره به برگزاری مجمع ملی سمن‌های جوانان و نخستین دوره انتخابات این سمن‌ها در استان کرمان افزود: ۳۰۰ نفر از سراسر کشور در انتخابات مجمع ملی جوانان کشور حضور داشتند و مراسم بدون حاشیه برگزار شد.

معاون امور ساماندهی جوانان وزارت ورزش و جوانان از اختصاص ۲۰هزار میلیارد تومان اعتبار برای اشتغالزایی سمن‌ها اخبر داد و ادامه داد: ظرفیت خوبی در این حوزه داریم و از ابتدای سال حدود دو میلیارد تومان تسهیلات به طرح‌های سمن‌ها پرداخت شده است. اکنون آسیب‌های اجتماعی به خانه‌های ما آمده است و باید با دقت بیشتر در جلسات شرکت کنند چرا که اگر امروز به درد جوانان برسیم مشکلات امنیتی و اجتماعی کشور حل می‌شود و باید به مسائل به‌طور پیشگیرانه نگاه کنیم.

تندگویان افزود: در اغتشاشات دی‌ماه سال گذشته حتی یک نفر از جوانان عضو سمن‌های جوان جزو دستگیرشدگان نبود که نشان از ظرفیت آنهاست و به هیچ‌وجه به سمن‌های جوان اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دهیم و نگرش ما فقط رفع آسیب‌های اجتماعی و موضوع اشتغال در کشور است.

همچنین در این جلسه استاندار کرمان گفت: با توجه به اینکه ۲۹درصد جوانان جویای کار هستند و از هر سه نفر یک نفر بیکار است شناسه سمن‌های جوانان استان کرمان که حدود ۹۰ سمن است باید ارائه شود. فدایی با اشاره به اقدامات انجام گرفته برای رفع معضل بیکاری جوانان تأکید کرد: در هر صورت در زمینه اشتغال، عرضه با تقاضا متفاوت است.

ترابری دریایی در قشم به ۱۰/۶ میلیون نفر رسید

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر اداره بنادر و دریانوردی قشم از ۱۷۷ برابر شدن حجم ترانزیت غیرنفتی، رشد ۳۰ درصدی صادرات این کالاها و ترابری ۱۰/۶ میلیون نفر سفر در بنادر این جزیره در ۱۰ ماهه اخیر خبر داد.

علی اشتری با تشریح آمار عملکرد بنادر قشم در دوره زمانی ۱۰ ماهه سال ۹۷ اظهار داشت: در این مدت، پنج میلیون و ۸۵ هزار و ۳۶۵ تن انواع کالای نفتی و غیر نفتی تخلیه و بارگیری شد که از این رقم، چهار میلیون و ۹۸۶ هزار و ۶۱۵ تن مربوط به کالای غیر نفتی و ۹۸ هزارو ۷۵۰ تن به فرآورده‌های نفتی اختصاص دارد.

وی از صادرات و واردات ۲۱۹ هزار و ۴۵۳ تن کالای غیر نفتی در بنادر این جزیره در مدت یاد شده خبر داد و افزود: از ابتدای سال جاری تاکنون، ۱۴۷ هزار و ۳۴۲ تن کالای صادراتی و ۷۲ هزار و ۱۱۱ تن محموله وارداتی جابجا شد که در بخش صادرات غیرنفتی رشد ۳۰ درصدی را شاهد بودیم. مدیر اداره بنادر و دریانوردی قشم حجم عملیات کابوتاژ کالاهای غیر نفتی در بنادر این جزیره را ۴/۷ میلیون تن و حجم کالاهای ترانشیپ شده را ۲۴ هزار تن اعلام کرد.

او اظهار داشت: در این مدت، چهار هزار و ۹۵۷ تن کالای غیرنفتی ترانزیت شد که همسنجی آن با عملکرد مدت مشابه سال گذشته(۲۸ تن)، نشانگر ۱۷۷ برابر شدن این بخش از عملیات بندری است.

حل مشکل آب آشامیدنی روستائیان شفت

شفت ـ خبرنگار اطلاعات: مشکل آب آشامیدنی ۱۰۰۰خانوار روستایی شفت برطرف شد. مدیر امور آب و فاضلاب روستایی شفت گفت: به منظور تقویت فشار شبکه آب آشامیدنی این خانوارها یک دستگاه پمپ شناور در مجتمع آبرسانی روستایی «ملاسرا» نصب و راه اندازی شد.

فرید تقی مهر، با اشاره به تعویض لوله‌های داخل چاه این مجتمع، افزود: بیش از ۸۰ میلیون ریال اعتبار برای اجرای این طرح که به مدت ۲ روز طول کشید، هزینه شده است. وی خاطرنشان کرد: مجتمع ملاسرا تامین کننده آب شرب ۳ روستاست. از سوی دیگر در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی مانور درمان اضطراری در روستای «نصیرمحله» شفت برگزار شد.

آخرین «سلام» نابغه دفاعی و استراتژیست جنگ

در میان افراد شاخص و نخبگان سال‌های انقلاب و دفاع مقدس، شخصیت حسن باقری (غلام‌حسین افشردی) به عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب دفاعی امام و انقلاب اسلامی همواره درخششی خیره‌کننده داشته است.

حسن باقری در روز ۲۵اسفندماه ۱۳۳۴، همزمان با سوم شعبان، میلاد امام حسین(ع) در تهران به دنیا آمد و در ۹بهمن ۱۳۶۱در ۲۶سالگی در خوزستان منطقه فکّه به شهادت رسید و قطعه ۲۴گلزار شهدای بهشت زهرا(س) تهران جایگاه ابدی او شد.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و بعد وارد دانشگاه ارومیه شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در فعالیت‌های انقلاب نقش مؤثری داشت. در سال ۱۳۵۸فعالیت خود را در سرویس فرهنگی و سیاسی روزنامه جمهوری اسلامی آغاز کرد و اولین خبرنگاری بود که به الجزایر اعزام شد. پس از آن بنا به دعوت سازمان امل، از طرف این روزنامه، سفر ۱۵روزه‌ای به لبنان و اردن انجام داد و طی این سفر، گزارش تحلیلی جامعی از اوضاع نابسامان مسلمانان در آن منطقه تهیه کرد.

با خروج از دانشگاه ارومیه در خردادماه سال ۱۳۵۸، دیپلم ادبی گرفت و در امتحان ورودی دانشگاه‌ها شرکت کرد و با رتبه‌ی ۱۰۴در رشته‌ی حقوق قضائی وارد دانشگاه تهران شد. نام او غلام‌حسین افشردی بود که با آغاز فعالیتش در اطلاعات سپاه، نام مستعار حسن باقری را برای خود برگزید.

وظیفه او در اطلاعات سپاه شناسایی گروهک‌ها بود. با شروع جنگ تحمیلی عراق، در روز اول مهرماه ۱۳۵۹، راهی جبهه‌های جنوب در خوزستان شد و با استفاده از همه امکانات به جمع‌آوری اطلاعات، نقشه‌ها و کالک‌های عملیاتی و شناسایی دقیق محورهای عملیات پرداخت و این اسناد را به گزارش‌های سازمان‌یافته تبدیل کرد. در آنجا اطلاعات کامل و جامعی از موقعیت دشمن، به همراه عناصر اطلاعاتی، به تحلیل و ارزیابی دشمن پرداخت و نقشه‌های دقیق مناطق عملیاتی را تهیه کرد.

فعالیت‌های او در این زمینه با سازماندهی عناصر اطلاعاتی و برگزاری آموزش مختصری برای آن‌ها، منجر به تقویت واحد اطلاعات‌عملیات در ستاد عملیات جنوب شد.

جوان دانشجوی ۲۴ساله رشته حقوق قضائی دانشگاه تهران، با شناخت عمیق از دشمن و چیرگی بر منطقه‌ی جغرافیایی جنگ و تغییرات حاصل از آن علاوه بر طراحی و اجرای عملیات‌های مهم، با تأسیس اطلاعات‌عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ، نبض دفاع مقدس هشت ساله مردم ایران را به دست گرفت به واحدهای تخصصی ترجمه اسناد و آرشیو جنگ اهتمام ورزید و آن‌گاه نیز با تسلط بر جبهه خودی و دشمن و تغییرات لحظه به لحظه آن، در شکل گیری سازمان رزم، برآورد اطلاعات و تهیه طرح عملیات، کادرسازی و تربیت فرماندهان تأثیرگذار و کارآمد نقشی اساسی ایفا کرد.

وی همچنین با ابتکار نظریه‌ای جدید در خصوص جنگ و راه‌های تقابل با متجاوزان، توانست استراتژی جنگ را تغییر دهد و با تسلط بر زمین نبرد دشمن و درک سریع توانایی آنان و نیز شناخت استعداد نیروهای خودی، راه مقابله را بازیابد. نظریه او مبنی بر ورود نیروهای مردمی به صحنه‌ی جنگ به برداشتن گام‌های بزرگی برای آزادسازی مناطق اشغالی انجامید.

حسن باقری جنگ را فرصتی مغتنم برای رشد استعدادها می‌دانست. چندان که خود نیز در این خصوص چنین نگاشته است: «این جنگ فرصت‌های طلایی بسیاری را جهت رشد استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی‌ای که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانون‌های از خارج آمده نیستند، می‌توانند از قالب‌های پیش ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش، روش‌هایی را ابداع کنند که دشمن نخواهد توانست به سادگی به دفاع در مقابل آنها برخیزد.»

او نظریه‌پرداز نظامی بزرگی بود که در جایگاه فرمانده عالی‌رتبه جنگ، توانست توازن قوا را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. آنچنان که دشمن بعثی نیز خود به این حقیقت اعتراف کرده و گفته است: «اطلاعات ایران (حسن باقری) در حملات خود اطلاعات کامل و دقیقی در خصوص یگان‌های ما اعم از خطوط حد، فرماندهان، شکاف‌ها، نقاط آسیب‌پذیر، محل استقرار قرارگاه‌ها و مواضع توپخانه و حتی مناطق اداری در اختیار داشته و از این طریق توانسته است طرح‌های خوبی تهیه کند و آنها را به دقت به اجرا درآورد.»

با این همه، شهید حسن باقری، بیش از تجهیزات جنگی، بر ایمان و اندیشه متکی بود. وی خود در این باره نوشته است:

«چیزی که دشمنان و امریکایی‌ها را به تنگ می‌آورد، این است که ما در فکر کردن به بن بست نمی‌رسیم و این باعث می‌شود در عمل نیز به بن بست نرسیم.»

شهید حسن باقری در طی دوران کوتاه فرماندهی‌اش، ادبیاتی را به مباحث دفاعی وارد کرد که تا پیش از آن هرگز سابقه نداشت و ماحصل این تحول، رواج فرهنگ علوی و عاشورایی در میدان‌های نبرد بود؛ فرهنگی که سرچشمه زلال آن نیز همانا اسلام بود و مکتب وحی. او با تکیه بر قدرت لایزال الهی و تحت رهبری امام خمینی(ره) مشعلی را برافراشت که راه پایداری نسل‌های آینده ایران را نیز همچنان روشن نگاه خواهد داشت. مبنای نظریه‌ی حسن باقری ایمان و روحیه شهادت‌طلبی است که خود آن را ارمغانی بزرگ می‌نامد.

او ضمن اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی «کم من فئه قلیله، غلبت فئه کثیره باذن الله» و این‌که عملیات‌های ما آنچه را مستشاران امریکایی به عنوان آئین‌نامه‌های جنگی و دستورالعمل جنگ در دانشکده‌های‌شان تدریس می‌کردند و دشمن نیز به آن آگاهی داشت، نفی کرده و «در عوض، روحیه و ایمان و توکل به خدا، جایگزین آن آئین‌نامه‌ها شد چرا که نیروهای مسلح و مؤمن ما هنگامی که تصمیم می‌گیرند بر دشمن کافر یورش ببرند، توکل به خدا می‌کنند و با عشق به شهادت به استقبال مرگ می‌روند؛ «فاذا عزمت فتوکل»، و مطمئن هستند که یکی از دو پیروزی احدی الحسنین نصیب آنها خواهد شد».

حسن باقری، اهداف و برنامه‌های طولانی مدت را دقیقاً بررسی می‌کرد و با اجرای دقیق آنها دشمن را به واکنش وا می‌داشت. او از تمام فرصت‌ها برای آموزش و بالا بردن کیفیت نیروها استفاده می‌کرد و می‌گفت: «آن چه نیروها را خسته می‌کند، کار نیست، بلکه گیجی و بی‌برنامگی است.»

حسن باقری بر آن بود که ابتکار عمل را باید از دشمن گرفت و فرصت برنامه‌ریزی به او نداد. او معتقد بود که هدف ما انهدام و کشتار نیروهای دشمن نیست، بلکه در برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌ها باید دشمن را دور بزنیم تا امکانات آنها سالم به دست رزمندگان اسلام بیفتد و از سوی دیگر، باید سربازان ارتش بعث را به اسارت درآوریم تا اطراف صدام از این نیروها خالی شود و این افراد بتوانند در آینده انقلاب اسلامی عراق نقشی مؤثر ایفا کنند.

او در سطح عالی جنگ در عملیات‌های محدود در محورهای دزفول، شوش، سوسنگرد، حمیدیه، اهواز، دارخوین، ماهشهر، آبادان و خرمشهر در سمت مسئول اطلاعات‌عملیات و فرماندهی در محور دارخوین در عملیات ثامن‌الائمه(ع)، معاونت فرماندهی عملیات طریق‌القدس، فرماندهی قرارگاه نصر در عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، فرماندهی قرارگاه کربلا، جانشین فرماندهی کل در قرارگاه‌های جنوب توانست نقش مؤثرش را ایفا کند.

پس از عملیات رمضان، در شرایطی که طرح‌ریزی عملیات از منطقه جنوب به جبهه غرب منتقل شده بود، همزمان با اجرای عملیات مسلم‌بن عقیل(ع)، حسن باقری در قرارگاه کربلا با شناسایی و پی‌گیری مستمر، عملیات محرم را طرح‌ریزی کرد و با کسب موافقت، نسبت به اجرای آن وارد عمل شد.

با توجه به کسب تجربیات و نتایج حاصله از موفقیت‌های رزمی و نظامی، ساختار سازمان رزمی سپاه شکل گرفت و بر اثر لیاقت و شایستگی قابل توجه و در خور تحسین حسن باقری، در قرارگاه خاتم‌الانبیاء توانست نقش مؤثری در طراحی و اجرای عملیات ایفا کند.

حسن باقری معروف به سقای بسیجیان، جوان‌ترین فرمانده جنگ ایران در دوران جنگ ایران و عراق بود. فرماندهان جنگ حسن باقری را از فرماندهان نابغه سپاه ایران می‌دانستند و از او به عنوان بن‌بست شکن در این عرصه نام می‌برند .

وی پایه‌گذار سازمان رزم سپاه بود. او بنیان‌گذار تفکر انقلابی جنگ بود که به‌جای تکیه بر تجهیزات نظامی، بر ایمان، فرهنگ علوی و عاشورایی تکیه کرد و فکر و اندیشه را مبنای شکست بن‌بست‌های جنگ قرار داد. حسن باقری ادبیات جنگ را تغییر داد و با اتکا بر آموزه‌های قرآنی طرح‌هایی را نوشت که به شکست دشمن منجر شد. او بعد انسانی جنگ را محور کار خود قرار داد، به نحوی که گفت هدف ما از جنگ کشتار و انهدام نیست، بلکه به دنبال انقلاب اسلامی در عراق هستیم. طرح‌های عملیاتی او به آزادسازی بسیاری از مناطق اشغالی انجامید.

بر اساس یادداشت‌های روزانه‌ی آن فرمانده جوان، وی به عنوان فرمانده در هر ۲۴ساعت ۱۸ساعت فعالیت می‌کرد و طی اجرای عملیات‌ها شب‌ها بیدار می‌ماند تا عملیات‌ها را به‌خوبی هدایت و فرماندهی کند. امام خمینی(ره) پس از شهادت حسن باقری بر روی عکس وی نوشتند: «خداوند شهید شب‌زنده‌دار ما را با شهدای صدر اسلام محشور فرماید.

اگر چه نمی‌توان با اندک اطلاعات به روی کاغذ، معرف شخصیت حسن باقری به عنوان یک نخبه، میراث معنوی و سرمایه‌ی ملی بود.»

ماجرای آخرین «سلام» شهید حسن باقری

این روایت از سردار «مرتضی صفاری» مسئول وقت طرح و عملیات قرارگاه کربلا است که از بازماندگان حادثه اصابت و انفجار گلوله خمپاره در سنگر شناسایی ارتفاعات «جبل فوقی» منطقه فکه (شناسایی مواضع دشمن جهت عملیات والفجر مقدماتی) است که در این شناسایی همراه شهید حسن باقری جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، مجید بقایی، فرمانده قرارگاه کربلا، تقی رضوانی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قلالوند از مسئولان واحد اطلاعات قرارگاه کربلا، مؤمنیان مسئول طرح و عملیات قرارگاه خاتم‌الانبیاء، پالاش مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه نجف و سرلشکر محمد باقری بود.

سردار صفاری می‌گوید: روز هشتم بهمن ماه سال ۱۳۶۱قرار بود که جمعی از فرماندهان با امام خمینی (ره) دیدار داشته باشند، اما از آنجایی که شناسایی محور فکه به پایان نرسیده بود، شهید باقری از محسن رضایی اجازه خواست تا برای تکمیل شناسایی جهت عملیات والفجر مقدماتی در منطقه بماند.

قبول این درخواست از سوی محسن رضایی موجب شد تا من و شهید بقایی هم بنا به دستور محسن رضایی از فرودگاه چهارم وحدتی دزفول بازگردیم و توفیق دیدار با امام از ما سلب شود؛ بدین ترتیب صبح روز بعد به سمت منطقه مورد نظر رفتیم. در طول مسیر یادم می‌آید که شهید بقایی در حالِ حفظ سوره والفجر بود، اما آیات پایانی یعنی آیات «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی» را نمی‌توانست به خاطر بسپارد و وقتی موضوع را به شهید باقری گفتم؛ او مکثی کرد و گفت که این آیه در شأن امام حسین(ع) است.

بدین ترتیب به منطقه مورد نظر رسیدیم، به دیدگاهی که در بالای تپه‌ای قرار داشت و برای ارتش بود، رفتیم؛ در آنجا شش نفر بودیم که شهید باقری کالک و نقشه‌ها را روی زمین پهن کرد و درباره هر کدام از مواضع دشمن سئوالاتی می‌کرد و روی نقشه علامت می‌زد. در این هنگام عراقی‌ها خمپاره‌های کور می‌زدند، اما یکی از خمپاره‌ها به زیر تپه‌ای که ما مستقر بودیم اصابت کرد به همین خاطر شهید باقری متوجه شد که دیده‌بان عراقی موقعیت ما را فهمیده لذا «کالک» عملیات و وسایل را جمع کردیم تا محل شناسایی را تغییر دهیم؛ از طرفی به برادرش «محمد» که اکنون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح است گفت از سنگر ارتشی‌ها که در کنار ما بود درباره یکی از سنگرهای عراق سئوال کند.

با بیرون رفتن وی ما هم آمدیم تا از سنگر خارج شویم که در همین لحظه گلوله خمپاره به جلوی سنگری که بودیم اصابت کرد و انفجارش باعث شد که همه جا سیاه و خاک‌آلود شود و هنگامی که به خودم آمدم متوجه شدم، پرده گوش من آسیب دیده و جسم سنگینی هم روی سینه من است.

در آن لحظه اولین صدایی که شنیدم صدای «یا صاحب‌الزمان (عج)» مجید بقایی بود. وی بر اثر ترکش خمپاره‌ای که به پایش اصابت کرده بود مجروح شده و به روی من افتاده بود؛ البته همه ما در آنجا ترکش خورده بودیم، اما مجروحیت من کمتر بود. در آنجا دیدم حسن باقری در حالت نشسته دست بر سینه دارد و به امام حسین(ع) سلام می‌دهد.

در این شرایط از سنگر بیرون آمدم تا به سراغ سنگر سربازان ارتش که نزدیک ما بود بروم و از آنها بخواهم تا بی‌سیم بزنند که هلی‌کوپتر و نیروهای امدادی بیاید؛ در میانه راه چند سرباز و برادر شهید باقری را دیدم و وقتی به آنها ماجرا را گفتم، بیهوش شدم؛ هنگامی که به هوش آمدم از محمد باقری سراغ بقیه را گرفتم که گفت: «برای سرعت عمل در انتقال مجروح‌ها آنها را داخل جیپ فرماندهی گذاشتیم که حین انتقال به عقب مجید بقایی در داخل جیپ و «حسن» هم در اتاق عمل به شهادت رسید.»

منبع :ایسنا

شوخی های رزمندگان در جبهه

بخش دوم

۸ سال دفاع مقدس، ۸ سال نبرد و حضور در مناطق جنگی یادگارهای کوچک و بزرگ برای ما به جا گذاشته است. ادبیات جبهه یکی از آنهاست که می توان مطایبه و شوخی های میان رزمندگان را زیرمجموعه آن دانست. در این ستون، گزیده هایی از مطایبات میان دلاوران میهن از میان خاطرات آنها تقدیم می شود.

*** گوش کنید! گوش کنید!**

وقتی ازدحام نیرو بود و صدا به صدا نمی رسید برای ساکت کردن بچه ها، یکی بلند می شد و می گفت:«برادرا گوش کنید، گوش کنید» و بعد که همه توجه می کردند اضافه می کرد:«شلوغ نکنید. شلوغی کار خوبی نیست».

*** کلیه برادران با کبدشان فرق می کند**

بار اولش نبود که فیلم بازی می کرد. آن قدر هم نقشش را دقیق اجرا می کرد که برای هزارمین بار هم آدم گولش را می خورد. میکروفون را دست گرفت، چند تا فوت محکم کرد و درست در لحظاتی که بچه ها بیش از همیشه منتظر اعلان آمادگی برای شرکت در عملیات بودند گفت:«کلیهٔ برادران حاضر در پادگان، برادرانی که صدای مرا می شنوند، در زمین ورزش، نمازخانه، میدان صبحگاه، داخل آسایشگاه ها، کلیهٔ این برادران» .... بعد از مکثی، آهسته: «با کبدشان فرق می کند!»

*** غصه نخور می روم خط برایت می آورم**

برای این که مجروحان دردشان یادشان برود و جراحت و نقص عضو خیلی نمود نداشته باشد، وقتی در رفت و آمد و کار و استراحت مشکلی پیدا می کردند به هر کدام مناسب حالشان چیزی می گفتند. مثل عباراتی مثل:«سرت درد می کند؟ غصه نخور می روم خط یک سر نو برایت می آورم»، «پایت مجروح شده؟ بکن بینداز دور برو از خط یک پای قشنگ بردار». «دست قطع شده؟ عیبی نداره رفتیم عملیات یک دست قوی و سالم می آوریم».

*** زبان سبز**

زبان چه سبز و چه سرخ، نرم یا تند و بی محابا، صریح و با اشاره و کنایه وقتی از غلاف صبر و سکوت بیرون آمد نمایندهٔ منویات قلبی گوینده است.

ـ شما تا به حال عصبانی شده ای؟

ـ کم نه.

ـ وقتی از کوره در بروی بددهانی هم می کنی؟

ـ تا دلت بخواد.

ـ مثلاً چه می گویی؟

ـ مرگ بر آمریکا!

*** آب بخور**

موقع آموزش غواصی در آب بود و مثل خشکی، فرصت هایی هم برای رفع خستگی به شعار و شوخی می گذشت.

ـ برادرا کی تشنه است؟ (به جای شعار کی خسته است؟ که جوابش می شد: دشمن)

ـ من!

ـ آب بخور.(منظور آب غیر قابل شرب! و آن هم با دهان پر از تجهیزات!)

*** کمی پایین تر**

از مسئولات ستاد پشتیبانی آموزش و پرورش بود و با مسئول بسیج، که از برادران سپاهی بود، صحبت می کرد.

ـ ما خاک کف پای بچه های بسیج هستیم

ـ ما کمی پایین تر! (کنایه از این که ما از خاک هم کم تریم. شعر سعدی: گفتی ز خاک بیش ترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم).

*** مدال**

بعضی پروای ظاهر و باطن نداشتند، خلوت و جلوشان یکی بود و خودی و غیر خودی نمی شناختند خصوصاً در عشق به امام، غیر از ورد زبانی و تبعیت قلبی و نهانی خود را به زیور نام و شمایل ایشان می آراستند. ساده لوحی، از باب مزاح، به یکی از بسیجیان گفته بود:

ـ این چیه که روی سینه ات سنجاق کرده ای؟ (اشاره به تصویر امام)

ـ باتری است، اگر نباشد قلبم کار نمی کند!

*** کی سرش به تنش زیادی می کند؟**

آدم رو راستی بود، حاشیه نمی رفت. لُب مطلب را صاف می گذاشت کف دست آدم. فرمانده با این خصوصیات البته کم نداشتیم.

امر مهمی که پیش می آمد و نیاز به نیروی تازه نفس پیدا می کردند، مثل شرایط عملیاتی و ضربتی، می آمدند به سنگر می گفتند: «خوب، ناگفته معلوم است که کار ما دوباره گیر کرده و چند نفر بسیجی بی ترمز که از جان خودشان سیر شده باشند و سرشان به تنشان زیادی کرده باشد می خواهیم! چراغ اول را کی روشن می کند؟

بجنبید می خواهیم برویم وقت نداریم، بعداً نیایید بگویید پارتی بازی کردید درشت ها و خوشگل ها و مخلص هایش را سوا کردید!»

*** جان جهان دوش کجا بوده ای**

در مواقعی که آب برای استحمام حکم سیمرغ و کیمیا را داشت. گاهی می شد که ماه به ماه در خط پدافند رنگ تمیزی و نظافت را نمی دیدیم. این گونه بود که اگر کسی دستی به سر و روی خودش می کشید و کمی تر گل و ورگل می شد بچه ها به شوخی به او می گفتند: «جان جهان دوش کجا بوده ای؟»

دست برتر سوریه در موازنه‌های سیاسی و امنیتی ■ بخش دوم و پایانی

احیای جایگاه بین‌المللی بشار اسد

*** مسلما اسد هیچ‌وقت به لحاظ بین‌المللی آن‌قدر منزوی نبود و این یکی از دلایلی است که او توانست معرکه‌ای که در سوریه بپا شد، را مدیریت کند**

***تحلیلگران مسائل خاورمیانه اعتقاد دارند تحولات منطقه‌ای، کشورهای عربی را وادار ساخته است تا هرچه سریع‌تر روابط شان با سوریه را عادی کنند؛ از این رو پیش بینی می شود تا چند ماه آینده دمشق کرسی خود را در اتحادیه عرب بازپس گیرد**



سال ۲۰۱۸ برای رئیس جمهوری سوریه پایان خوبی داشت. علاوه بر اعلام خروج نیروهای آمریکایی از سوریه از سوی دونالد ترامپ، بسیاری از کشورهای عربی برای ازسرگیری روابط دوستانه با سوریه ابراز تمایل کرده‌اند.

به گزارش ایسنا، کیستوفر فیلیپس، مدرس روابط بین‌الملل در دانشگاه کوئین مری لندن و نویسنده کتاب "نبردی برای سوریه؛ رقابت بین‌المللی در خاورمیانه جدید" در مطلبی به بررسی شرایط فعلی سوریه و چالش‌ها و مسائلی که حکومت بشار اسد، رئیس جمهوری این کشور در سال جدید میلادی با آن روبه‌رو خواهد شد، پرداخته است.فیلیپس در این مطلب که در روزنامه واشنگتن پست منتشر شده، نوشته است: عمر البشیر، رئیس جمهوری سودان در ماه دسامبر نخستین رهبر عربی لقب گرفت که از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ از این کشور دیدار می‌کند. کمی پس از آن، امارات که پیش از این با بشار اسد مخالف بود، اعلام کرد که روابط با دمشق را از سر می‌گیرد. بحرین و کویت هم اعلام کردند که احتمالا به زودی همین رویه را پیش خواهند گرفت. با از سرگیری پروازهای تونس به سوریه و روابط تجاری اردن با این کشور، بسیاری از ناظران گمان می‌برند، روزهایی که اسد یک رهبر منزوی در منطقه بود، رو به اتمام هستند. به نظر می‌رسد عربستان که یکی از حامیان اصلی شورشیان سوریه طی جنگ داخلی بوده، به طور روزبه‌روز تمایل بیشتری به پذیرش ماندن اسد در دمشق پیدا می‌کند و امیدوار است که وابستگی او به ایران را که رقیب منطقه‌ای ریاض است، کاهش دهد. حتی پیش‌بینی می‌شود که اتحادیه عرب که بشار اسد را با ادعای سرکوب معترضان در سال ۲۰۱۱ اخراج کرد، در سال ۲۰۱۹ بار دیگر به او خوشامد بگوید.

اسد واقعا چقدر منزوی بود؟

مسلما اسد هیچ‌وقت به لحاظ بین‌المللی آن‌قدر منزوی نبود و این یکی از دلایلی است که او توانست معرکه‌ای که در سوریه بپا شد، را مدیریت کند. کمک‌های حیاتی متحدانی همچون ایران و روسیه کاملا ثبت شده است. روسیه مطمئن شد که دمشق بر خلاف عراق در زمان صدام با هیچ تحریمی به رهبری سازمان ملل روبه‌رو نیست.کشورهای عضو بریکس (برزیل، هند، چین و آفریقای جنوبی) همچون بسیاری از کشورهای غیرغربی خواستار برکناری اسد نبودند. چین بیشترین حمایت را از او داشت و قطعنامه‌های ضد اسد شورای امنیت سازمان ملل را از سال ۲۰۱۱ شش بار وتو کرد. هند هم روابط خود را با دمشق از هراس ظهور افراطگرایان حفظ کرد و این احتمالا پاداشی به اسد برای موضع حمایت‌گرانه‌اش از دهلی در نزاع کشمیر بود. برزیل سفیر خود را از سوریه خارج کرد اما به دلایل امنیتی، نه به خاطر اقدامی صریح علیه اسد. حتی پیش از انتخابات اخیر برزیل که پیروزی ژایر بولسونارو، رئیس جمهوری راست‌گرای این کشور را به دنبال داشت، برزیل برای از سرگیری روابط کامل با سوریه و مشارکت در بازسازی این کشور ابراز تمایل کرد.

بازسازی سوریه هزینه‌بر خواهد بود

به نظر نمی‌رسد بریکس و متحدان اسد بتوانند مقدار زیادی از ۴۰۰ میلیارد دلاری را که برای هزینه بازسازی خرابی‌های پس از جنگ سوریه تخمین زده شده، تامین کنند. چین که ثروتمندترین آن‌هاست چندان مشتاق به نظر نمی‌آید و روسیه و ایران هم چنین سرمایه‌ای ندارند. اسد و متحدانش مدت‌هاست که خوب می‌دانند تنها کشورهای حوزه خلیج فارس یا کمک‌های غربی می‌توانند میلیاردها دلار سرمایه مورد نیاز برای بازسازی سوریه را تامین کنند و این ارزش واقعی گرمی روابط با کشورهای عربی است.در حالی که پیوستن مجدد به اتحادیه عرب مزایای اقتصادی را در پی دارد و پایانی نمادین برای تلاش‌های دشمنان عرب اسد برای سرنگونی اوست و اسد در عرصه داخلی از آن برای تاکید بر پیروزی‌اش استفاده خواهد کرد، انزوای دمشق حتی در جهان عرب هرگز مطلق نبود. لبنان و عراق پیوستن به تحریم‌هایی را که به رهبری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس صورت گرفت، نپذیرفتند و روابط نزدیک خود را با سوریه حفظ کردند و اردن حتی در زمانی که فشارهای سیاسی خارجی و جنگ، آن را به توقف تجارت و ایجاد پناهگاه امن برای شبه‌نظامیان شورشی وادار کرد، حضور دیپلماتیک خود را در سوریه حفظ کرد. الجزایر هم با اخراج سوریه از اتحادیه عرب مخالفت کرد و پس از آن به عنوان یک مسیر پنهانی برای انتقال اطلاعات به سوریه عمل کرد. حکومت سیسی در مصر نیز روابط پنهانی با سوریه برقرار کرد.

موانع سر راه احیای اسد: آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه

به رغم این نقاط مثبت، راه اسد برای بازسازی کامل با یه مانع اصلی سد شده است؛ آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه. آمریکا عبورناپذیرترین مانع به نظر می‌رسد. در حالی که تصمیم غافلگیرکننده ترامپ برای خروج نیروهای خود از سوریه، تمایل اسد به تسلط دوباره بر "هر وجب" از خاک سوریه را بیشتر می‌کند، هیچ نشانه‌ای از نرم شدن موضع آمریکا در قبال دمشق وجود ندارد. صداهای هوادار اسرائیل و مخالف ایران در واشنگتن برداشته شدن تحریم‌ها در آینده نزدیک را نامحتمل می‌کنند. محدودیت شرکت‌ها و شهروندان آمریکایی برای هرگونه ارتباط با سوریه مشکل‌ساز باقی می‌ماند و مانع سرمایه‌گذاران بین‌المللی می‌شود. تحریم‌های اتحادیه اروپا هم اگرچه به این اندازه سختگیرانه نیستند اما همین قدر مشکل‌سازند. اروپایی‌ها اما نگرش یکسانی به اسد ندارند. در میان اعضای اتحادیه اروپا شکاف دیرینه‌ای درباره سوریه وجود دارد؛ فرانسه، انگلیس و آلمان از موضع سختگیرانه واشنگتن پشتیبانی کرده‌اند اما کشورهای جنوبی اروپا که در همسایگی سوریه هستند، در خصوص این موضع ابراز تردید کرده‌اند.با جان به در بردن تضمین نشده اسد، صدای این طرف‌ها که بیشترشان مهاجران سوری را در خود جای داده‌اند و خواستار بازگشت آن‌ها هستند، بلندتر خواهد شد. با جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا و آلمان که ۶۰۰ هزار سوری را پناه داده، احتمالا فرانسه نتواند از بروز تغییری در سیاست‌های اروپا جلوگیری کند. سیاست اتحادیه اروپا یه کندی پیش می‌رود و همچنان به دنبال اضافه کردن شرایط بیشتر برای برداشته شدن تدریجی هرگونه تحریم یا کمک‌رسانی است. با اینکه اتحادیه اروپا احتمالاً در نهایت بر سر مساله سوریه دچار شکافی با واشنگتن می‌شود، اسد باید همچنان منتظر بماند.با این وجود، مانعی که بیشترین فشار را بر سوریه اعمال می‌کند، ترکیه است. اقتصاد سوریه و به ویژه شهر حلب که دومین شهر ویران شده سوریه است، با بازگشایی مسیرها به ترکیه که هم‌اکنون هم توسط آنکارا و هم شبه‌نظامیان تحت حمایت ترکیه که کنترل ادلب را در دست دارند، به میزان گسترده‌ای تقویت خواهد شد. با اینکه ترکیه از خواسته خود برای سرنگونی بشار اسد دست کشیده، سه مساله از مصالحه سوریه و ترکیه جلوگیری می‌کنند. اول اینکه پس از خروج آمریکا آنکارا و دمشق ممکن است در شرق سوریه با یکدیگر درگیر شوند. ترکیه می‌خواهد متحدان سابق آمریکا یعنی کردهایی که آنان را تروریست می‌داند، کنار بزند و این در حالی است که سوریه ممکن است با آنان برای باز پس گرفتن این منطقه به توافقی دست‌یابد. این مسائل تا حد زیادی به این بستگی دارد که روسیه بتواند برای توافقی میانجی‌گری کند یا خیر .مساله دوم ادلب است؛ آخرین منطقه تحت کنترل شورشیان که اسد برای پس گرفتن آن مصمم است اما ترکیه از آن محافظت می‌کند و هراس دارد که در صورت سقوط ادلب موجی از مهاجران و شبه‌نظامیان به ترکیه سرازیر شود.مساله سوم و آخر این است که تکه‌ای از شمال سوریه بین عفرین و جرابلس هم‌اکنون در دست نمایندگان شورشی ترکیه است که به نظر نمی‌رسد آنکارا علاقه‌ای به از دست دادن آن داشته باشد. به نظر نمی‌رسد این مسائل به زودی قابل حل باشند. حتی اگر بتوان بر سر تجارت مرزی و آزادراه‌ها به توافق دست یافت، ترکیه و سوریه احتمالا سال‌ها با عادی‌سازی روابط فاصله دارند.اسد از بازگشت به اتحادیه عرب استقبال می‌کند اما علاقه او به این مساله نباید بیش از حد بروز کند. سوریه از طرفی در تمام جنگ داخلی‌اش منزوی نبوده و از سوی دیگر راهی طولانی تا مصالحه با دولت‌های غربی و ترکیه دارد. این مسائل دمشق را بیش از حد نگران نمی‌کند. حکومت اسد دهها سال در برابر تحریم‌های غرب و منطقه و انزوا ایستاده و تازه‌ترین مورد آن در اواسط دهه اول قرن ۲۱ بوده است. استراتژی حکومت اسد مدت‌ها این بوده است که به جای تغییر سیاست‌هایش منتظر بماند تا شرایط بین‌المللی به نفع آن تغییر کند. استقبال اخیر کشورهای عربی از سوریه این رویکرد را بیش از پیش گسترش خواهد داد و اسد مطمئن خواهد بود که در نهایت غرب و آنکارا هم به سوریه روی خوش نشان خواهند داد و مهم نیست که تا آن روز چقدر طول می‌کشد.

پیروزی دیگر دمشق؛ بازگشت به اتحادیه عرب

تحلیلگران مسائل خاورمیانه اعتقاد دارند تحولات منطقه ای، کشورهای عربی را وادار ساخته است تا هرچه سریع تر روابط شان با سوریه را عادی کنند؛ از این رو پیش بینی می شود تا چند ماه آینده دمشق کرسی خود را در اتحادیه عرب بازپس گیرد. به گزارش گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش‌های خبری ایرنا، با کاهش سطح تنش‌های داخلی در سوریه و شکست داعش و تثبیت نسبی کنترل بشار اسد بر خاک این کشور، نگاه جامعه بین المللی به آینده تحولات این کشور مثبت شده است. کشورهای عربی که در سال ۲۰۱۱ دمشق را به علت برخورد با اعتراضات داخلی از اتحادیه عرب اخراج کرده بودند اکنون بیشتر از دیگر کشورها ی جهان خود را به عادی سازی روابط با دمشق علاقه مند نشان می‌دهند. بسیاری از کشورهای عربی به ویژه در منطقه حاشیه خلیج فارس به شدت به دنبال از سرگیری روابط میان جهان عرب و سوریه هستند. به همین دلیل یکی از مهمترین موضوع‌هایی که در جلسه چند روز آینده نمایندگان کشورهای عضو در اتحادیه عرب مطرح خواهد شد عضویت دوباره سوریه در این نشست عربی است. نمونه بارز این اشتیاق کشورهای عربی در بازگشایی سفارت کویت و امارات متحده عربی در دمشق و ابراز تمایل بحرین به برقراری روابط و سفر برخی سران عرب به دمشق است که به عنوان تغییر دیدگاه نسبت به دمشق و بشار اسد ارزیابی می شود.

تکاپوی لبنان برای مصالحه بین اعراب

اگرچه دبیرخانه اتحادیه عرب به صورت رسمی هیچ خبری را تایید نکرده است اما کارشناسان یکی از مهمترین اهداف نشست نمایندگان دائمی کشورهای عربی را بررسی احیای روابط میان کشورهای عربی و سوریه می دانند. روزنامه‌های عربی منطقه اما مدعی هستند که موضوع اصلی نشست پیش رو بررسی مقدمات دیدار مقام‌های میان اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب است که در ماه فوریه برگزار خواهد شد. اگرچه برخی رسانه‌های عربی عنوان کرده اند کشوری برای بررسی پذیرش دوباره سوریه پیش‌قدم نشده و درخواستی را برای طرح در نشست نمایندگان اتحادیه عرب مطرح نکرده است اما گفته می شود لبنان به صورت رسمی درخواست گنجانده شدن موضوع سوریه در فهرست موضوعات نشست اتحادیه عرب را ارائه کرده است.

به اعتقاد تحلیلگران تلاش‌های دیپلماتیک وزیر امور خارجه لبنان در چند ماه اخیر و پالس‌های مثبت ریاض برای کاهش تنش با دمشق در کنار موضع کشورهایی همچون عراق، کویت، اردن، و مصر احتمال پر شدن صندلی خالی سوریه در میان سران عرب از سوی اسد در آینده نزدیک را بالا برده است. تارنمای موسسه خبری پژوهشی «میدل ایست مانیتور» در گزارشی از دعوت لبنان از بشار اسد برای حضور در نشست اتحادیه عرب خبر داد و نوشت: «جبران باسیل» با چند کشور عرب تماس برقرار کرده و در زمینه دعوت از رئیس جمهوری سوریه به نشست سران عرب در بیروت گفت وگو کرده است. به نوشته روزنامه لبنانی الاخبار، باسیل با همکاری مقام‌های مصری در حال انجام رایزنی‌ها است اما هنوز تصمیم نهایی اتخاذ نشده است. اگرچه موضوع با مقامات بحرین، کویت، عراق، فلسطین، اردن، مصر و تونس مطرح شده است اما به اعتقاد این روزنامه لبنانی موافقت ریاض با این امر بسیار مهم و ضروری است. اگرچه هنوز هیچ گزارشی به صورت رسمی از سوی وزیر امور خارجه لبنان مطرح نشده اما این گزارش مدعی شد که باسیل حتی از دمشق هم دیدار کرده است. تارنمای روزنامه اماراتی «The National» هم بر این باور است که متحدان اسد در لبنان تلاش می کنند تا از طریق دولت، اسد را به اتحادیه عرب بازگردانند. آن‌ها امیدوار هستند حضور سوریه در کنفرانس اقتصادی کشورهای عربی در بیروت بتواند بازگشت اسد به این اتحادیه را تسریع کند. روزنامه اماراتی، بازگشت سوریه به این اتحادیه را موفقیتی برای بشار اسد و حزب الله لبنان ارزیابی کرد و افزود بازگشایی سفارت امارات در دمشق و ابراز تمایل بحرین برای از سرگیری روابط و برخی سفرهای دیپلماتیک از جمله نخستین اقدامات سیاسی معنی دار بعضی اعضای اتحادیه عرب از زمان اخراج سوریه از این ائتلاف بوده اند.

به نوشته این روزنامه اماراتی، حزب الله از دولت لبنان خواست تا در دوره ای که سران عربی برای بازگشت به سوریه عجله می کنند از ظرفیت‌های خود برای مصالحه بین کشورهای عربی استفاده کند. پیش از این نیز وزیر دارایی لبنان که از اعضای پیشین جنبش اَمَل لبنان بود خواستار اقدامات بیشتر دولت این کشور و دعوت از بشار اسد برای حضور در نشست دو هفته بعد در بیروت شد. براساس این گزارش، برقراری دوباره روابط دیپلماتیک جهان عرب با سوریه، پیروزی مهم مقاومت در لبنان ارزیابی می‌شود. براساس خبرهای رسانه ای اکنون دو دیدگاه در میان اعضای اتحادیه عرب به پذیرش سوریه وجود دارد. برخی از کشورها خواهان پذیرش سریع این کشور در نشست آتی اتحادیه هستند. اما برخی کشورها نیز آن را زمانبر می دانند به گونه ای که نخست باید بحث برقراری روابط دیپلماتیک مطرح و حل شود و سپس در زمینه بازگشت دمشق به اتحادیه مذکور تصمیم گیری گردد. قرار است نشست سران عربی با تمرکز بر بحث‌های اقتصادی در بیروت برگزار شود. اگرچه تحلیلگران اندکی انتظار دارند تا تلاش‌های برخی کشورهای عربی تا آن زمان نتیجه بدهد اما پیش بینی می شود سوریه حداکثر تا نشست بعدی سران اتحادیه عرب که دو ماه بعد (در ماه مارس) صورت می گیرد صندلی خود در این مجمع عربی را بازپس خواهد گرفت.

نشریه «نیوزویک» ابراز علاقه کشورهای عضو اتحادیه عرب به بازگشت سوریه را با رویکرد «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر خروج نیروهای آن از سوریه مرتبط دانست و بازگشت سوریه به جهان عرب موجب تثبیت پیروزی‌های نظامی و دیپلماتیک دمشق پس از خروج آمریکا می شود. اکنون عراق، قطر، ترکیه و حتی عربستان سعودی در حال عادی سازی روابط خود با دمشق هستند. برخی کشورها سفارت خود را باز کردند و برخی رهبران عربی نیز به این کشور سفر کردند. از طرف دیگر «علی مملوک» مشاور امنیتی ویژه بشار اسد هم چند هفته قبل به مصر رفت و با رئیس اطلاعات این کشور در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و ضدتروریسم گفت وگو کرد.به نوشته نیوزویک وقتی این تحولات در کنار اعتراف «احمد ابوالغیط» دبیرکل اتحادیه عرب قرار می گیرد که گفته بود «تصمیم تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب اقدامی بسیار شتابزده بود»، میزان تمایل سران کشورهای عربی به جذب دمشق مشخص می شود. چندی قبل هم روزنامه انگلیسی «گاردین» در گزارشی عنوان کرده بود منابع دیپلماتیک می گویند کشورهای عضو اتحادیه عربی در حال تشکیل اجماعی برای بازگرداندن سوریه هستند این موضوع هفته گذشته از سوی روزنامه اردنی «الرای» هم تایید شد. همزمان با این تحولات بازگشایی گذرگاه مرزی اردن با سوریه هم نشانه ای آشکار از آغاز فرایند عادی سازی روابط این کشور با دمشق بود. به نوشته نیوزویک وقتی این تحولات در کنار تلاش‌های دیپلماتیک هند برای نزدیکی به دمشق صورت می گیرد یا اظهارات پکن در زمینه علاقه مندی به سرمایه گذاری در زیرساخت‌های این کشور مطرح می شود احتمال پذیرش دمشق در جهان عرب و حضور دوباره اسد در میان سران عربی بیشتر از گذشته تقویت می شود. براساس این گزارش در شرایطی که ایالات متحده اظهارات متناقضی را در زمینه آینده حضور نیروهای خود در سوریه بیان می کند و کردهای این کشور نیز به دولت بشار اسد نزدیک تر شده اند اهمیت اتخاذ یک تصمیم مناسب از سوی کشورهای عربی بیش از پیش احساس می شود.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح:
پاسخ ایران به متجاوزان، دندان شکن خواهد بود

سرویس شهرستان‌ها: رئیس ستاد کل نیروهای مسلح کشور در کنگره ملی شهید حسن باقری افشردی در تبریز تاکید کرد: امروز امن‌ترین کشور منطقه را داریم و با وجود فشارها، ملت نشان داده است بسیار قوی‌تر از این است که با این بادها قد خم کند.

سرلشکر محمدحسین باقری افزود: مردم ایران با تحریم، توطئه کودتا و ترور مواجه شدند، اما انقلاب زمین نخورد بلکه روز به روز تقویت شد.

وی اضافه کرد: ایران به قدرت منطقه تبدیل شده و در عین این قدرت عادلانه رفتار می‌کند و چشمداشتی به خاک هیچ کشوری ندارد.

برادر شهید باقری افزود: آمریکا و برخی اذنابش در جنوب خلیج فارس می‌دانند که اگر قصد تهاجم و تجاوز کنند، پاسخ دندان شکنی دریافت خواهند کرد.

او با بیان این که انقلاب اسلامی دستاورد ۱۴ قرن مبارزه علما، صلحا و مستضعفان است و باید به هر نحو ممکن از آن حفاظت کنیم، افزود: انقلاب اسلامی قوی‌ترین حلقه زنجیره استکبار را در منطقه شکست و در این میان نقش آذربایجانی‌ها بی‌بدیل است. وی ادامه داد: مردم ایران به ویژه آذربایجان قهرمان و تبریز چهل سال پای انقلاب مانده‌اند و از آن حراست کرده‌اند.

وی تاکید کرد: اگر به چهل سالگی انقلاب نگاه کنیم، مشخص می‌شود از همان آغاز با تحریم و کودتا و جنگ و درگیری داخلی از سوی دشمنان قرار گرفت، اما از پای نیفتاد.

سرلشکر باقری، اروپا را مدعیان دروغین حقوق بشر خواند و افزود: مردم ما امروز با فشارهای خارجی و برخی مسائل داخلی که اصلا قابل قبول نیست روبه‌رو شده‌اند، اما باید تحت رهبری ولایت فقیه و اتحاد و اعتقاد به کمک الهی از این مسیر خطرناک بگذرند.

وی تاکید کرد: باید اقتصاد مقاومتی را در کشور نهادینه کرد و مبانی آن را بدون هیچگونه تفسیر به رای اجرا کرد تا مشکلات اقتصادی جامعه حل شود.

برادر شهید باقری با اشاره به این که سازمان رزم جمهوری اسلامی امروز مدیون هوشیاری و طراحی هدفمند شهید باقری است افزود: ویژگی‌های شهید حسن باقری در دوران دفاع مقدس بصیرت اطلاعاتی و پیش بینی دفاعی بود که موجب شد تا دشمن در برابر نیروهای ایرانی در جنگ تحمیلی زمینگیر شود.

نابغه جنگ تحمیلی

نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی هم دراین کنگره گفت: شهید باقری نابغه جنگ بود، در ۲۴سالگی وارد جنگ شد و به استراتژیست نخبه دفاعی تبدیل شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی آل‌هاشم افزود: طراحی‌های نظامی شهید باقری، موازنه جنگ را تغییر داد و نشان داد باید به اندیشه و روش‌های بومی خود متکی باشیم و چارچوب‌های تعیین شده از سوی غربی‌ها را بشکنیم و به آنها وابسته نباشیم.

وی گفت: حسن باقری یکی از کشفیات مهم رهبر معظم انقلاب در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود که از خبرنگاری نخبه به طراح بزرگ جنگ تبدیل شد و سازمان اطلاعاتی سپاه را بنیانگذاری کرد.

امام جمعه تبریز ادامه داد: شهید باقری معتقد بود که باید فرصت تفکر و ابتکار عمل را از دشمن گرفت و در برابر استکبار لحظه‌ای غفلت نکرد. وی اضافه کرد: انقلاب اسلامی با وجود چنین جوانان نخبه‌ای هرگز از دشمنان ضربه نخواهد دید.

وزیر اطلاعات: تأمین کننده اصلی امنیت، مردم هستند

سرویس شهرستان‌ها: وزیر اطلاعات با اعلام این که این وزارتخانه در چهار دهه انقلاب اسلامی کارنامه پربار و درخشانی دارد، گفت: بر اساس نظرسنجی ایرنا، این وزارتخانه رتبه هفتم مقبولیت مردمی را در میان دستگاه‌های اجرایی کسب کرده است که نشان می‌دهد مردم قدر خدمتگزاران امنیتی خود را می‌دانند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود علوی در حاشیه سفر به استان فارس افزود: افزون بر یک میلیون هکتار از اراضی ملی که مورد تعارض قرار گرفته بود، توسط وزارت اطلاعات شناسایی و به بیت‌المال بازگشت داده شده است.وی گفت: وزارت اطلاعات سالانه ۲۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی را شناسایی می‌کند و در اختیار سازمان مالیاتی قرار می‌دهد.وزیر اطلاعات، مردم را تولیدکننده اصلی امنیت در جامعه دانست و گفت: ابزار فرهنگ، هنر و رسانه می‌تواند در راستای ارتقای امنیت نقش بسیار خوبی ایفا کند.

همکاری سرویس‌های اطلاعاتی خارجی

وی افزود: دشمن همیشه تلاش می‌کند تا اغتشاش ایجاد کند و به قول خودشان نافرمانی مدنی در کشور ایجاد و کشته‌سازی کرده و مردم را مقابل مسئولان قرار دهد، اما دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران این صحنه‌ها را پشت سر گذاشته است بدون اینکه عوارض آنچنانی داشته باشد.

او ادامه داد: جلسات متعددی با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای آلمان، روسیه، چین، مصر، عراق، قرقیزستان، تاجیکستان و غیره داشتیم و در رابطه با مسائل مختلف مباحثی مطرح کردیم و به‌طور کلی همه سرویس‌ها علاقه‌مند به همکاری با ما هستند و می‌خواهند ترفندهای وزارت اطلاعات را در مبارزه با تروریسم، مسائل اقتصادی، ناامنی‌های اجتماعی و غیره را کسب کنند.

وزیر اطلاعات با بیان این که امنیت دارای ابعاد مختلفی است، اضافه کرد: یک بخش از امنیت فیزیکی است که همان مقابله با تروریسم است و ما آنان را شناسایی کرده و اجازه نمی‌دهیم تا مرتکب جنایت شوند. وی، یکی از مهمترین امنیت‌ها را امنیت اقتصادی برشمرد و گفت: سرمایه جایی که احساس امنیت نباشد، نمی‌ماند لذا اگر بخواهیم اقتصاد داشته باشیم باید امنیت داشته باشیم.

حساسیت در حوزه امنیت اقتصادی

وی افزود: باید با اخلالگران سکه و ارز برخورد شود اما کسی که فعال اقتصادی است و تولید می‌کند، اگر مشکل اقتصادی داشته باشد، نمی‌توان او را دستگیر کرد و این کار امنیت اقتصادی را به خطر می‌اندازد لذا باید امنیت اقتصادی را برقرار کنیم.

وزیر اطلاعات گفت: در مقطعی برخی از فعالان اقتصادی مورد تعرض قرار گرفتند و نتیجه این شد که سایر فعالان اقتصادی سرمایه خود را به خارج از کشور بردند، وقتی یک فعال اقتصادی را دستگیر می‌کنیم، بقیه احساس خطر می‌کنند.

وزیر اطلاعات، امنیت آموزشی در حوزه و دانشگاه‌ها را از دیگر موارد امنیت برشمرد و افزود: دانشجو، طلبه و استاد ما باید احساس امنیت کنند و حرف‌های خود را بزنند و ما هم جواب منطقی به آنان دهیم.

وزیر اطلاعات در جلسه شورای اداری استان فارس گفت: ملت ایران در چهل سال گذشته ثابت کرده، مقابل هیچ دشمنی زانو نخواهد زد.

او با بیان این که دشمن با اعمال تحریم‌ها، امروز هم تلاش دارد ملت ایران را به زانو در بیاورد افزود: تحلیل تحریم‌ها در افکار عمومی بسیار مهم است و اگر مردم از قصد دشمنان برای به زانو در آمدن ملت در مقابل آن‌ها آگاه شوند تحمل مشکلات برای مردم افزایش می‌یابد.

وی خطاب به صاحبان سخن و استفاده کنندگان از تریبون‌ها گفت: مراقب باشند در زمین دشمن بازی نکنند.

وزیر اطلاعات گفت: در فرهنگ اسلامی مسئولیت، آزمونی بزرگ و موقعیت خطیری است و منفعت جناحی و سیاسی، بازی در زمین دشمن و با طناب پوسیده او به چاه رفتن شرط عقل نیست.وزیر اطلاعات از همدلی و همراهی اعضای شورای تامین و همه کسانی که برای امنیت و توسعه استان فارس تلاش می‌کنند قدردانی کرد و افزود: همدلی تمامی دستگاه‌های متولی امنیت در کشور موجب رضایت و خوشحالی رهبر معظم انقلاب شده است.

برگزاری نخستین همایش بین‌المللی امام رضا(ع) و گفتگوی ادیان در مشهد

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: نخستین همایش بین‌المللی امام رضا(ع) و گفتگوی ادیان در مشهد برگزار می‌شود. رهبران ادیان از اسپانیا، ایتالیا، مالت، یونان، تانزانیا، اتریش، روسیه و همچنین سفیر واتیکان در جمهوری اسلامی در این همایش حضور خواهند داشت.

این همایش امروز با سخنرانی تولیت آستان قدس رضوی در تالار قدس حرم مطهر امام رضا(ع) و قرائت پیام مراجع عظام تقلید آغاز می‌شود.

افتتاح موزه ادیان در آستان قدس رضوی، نمایشگاه کتاب‌های خطی ادیان الهی، اجرای سرود سه زبانه با محتوای توحید و آموزه‌های مشترک ادیان ابراهیمی، تجلیل از خانواده‌های شهدای ادیان، نمایشگاه ۴۰ عکس برتر با موضوع همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان در پرتو انقلاب اسلامی و بازدید مهمانان خارجی از دستاوردهای انقلاب اسلامی در حرم مطهر رضوی از برنامه‌های جانبی این همایش خواهد بود.

دستور رئیس جمهوری برای رسیدگی به مشکلات سیل زدگان جنوب و غرب کشور

سرویس خبر: رئیس جمهوری به وزیر کشور دستور داد همه امکانات لازم در سطح استان‌های سیل زده و مناطق همجوار برای مدیریت مشکلات ناشی از سیل، کاهش خسارات و هر گونه کمک لازم به سیل‌زدگان در شماری از استان‌های جنوبی و غربی کشور بسیج شوند.

حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی همچنین از عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور خواست با تشکیل ستادی متشکل از مسئولان وزارتخانه‌های نیرو و کشاورزی، ستاد مدیریت بحران و سایر دستگاه‌های مرتبط؛ روند مدیریت سیلابها و حوزه‌های آبگیر و همچنین رسیدگی به مناطق سیل زده از نزدیک نظارت و مدیریت شود.

خسارات سیل و توفان در کشور

وزش توفان و بارش باران و برف در مناطق غرب و جنوب غرب کشور خساراتی برجا گذاشت و خاکستری شدن هوا در شمال شرق و شرق کشور مشکلاتی برای تنفس مردم ایجاد کرد.

سرعت وزش توفان در خوانسار به بیش از ۱۲۱ کیلومتر در ساعت رسید و در اراک و خنداب نیز توفان با سرعت ۱۰۰کیلومتر درساعت خساراتی برجا گذاشت.

غیاثی مدیر کل مدیریت بحران استان مرکزی هم گفت: وزش باد شدید و توفان در مناطقی از شهرستان‌های اراک و خنداب خساراتی به بار آورد.

جابه‌جایی عشایر

عشایری که در استان خوزستان در مجاورت رودخانه‌ها قرار داشتند و خطر سیل آن‌ها را تهدید می‌کرد، به مناطق امن جابه‌جا شدند. مدیرکل امور عشایر خوزستان با اشاره به آخرین اقدامات در بحث جابه‌جایی عشایر در مناطقی که احتمال وقوع سیل وجود دارد، اظهار داشت: همه عشایری که در مجاورت رودخانه‌ها قرار داشتند و خطر سیل آن‌ها را تهدید می‌کرد، به مناطق امن جابه‌جا شدند.

رودخانه بالارود اندیمشک طغیان کرد و فرماندار اندیمشک گفت: ستاد مدیریت بحران اندیمشک با توجه به بارندگی شدید تشکیل جلسه داد و تمهیدات لازم را برای کاهش مشکلات در نظر گرفت.

سرپرست فرمانداری هویزه گفت: شهر رفیع به علت شکسته‌شدن سیل بند و وقوع سیل تخلیه شد.سید قاسم موسوی گفت: تمامی نیروهای امدادی، خدماتی، نظامی و دستگاه‌های اجرایی در کمک‌رسانی به ساکنان پای کار بودند.

سیل بند رودخانه نیسان در شهر رفیع دچار شکستگی شد و بلافاصله نیروهای هلال احمر، اداره راه، نیروهای امدادی و مردمی برای ترمیم سیل بند و جلوگیری از پیشروی آب وارد عمل شدند. بنا بر اعلام ستاد بحران استان خوزستان همه مدارس شهر دشت آزادگان و برخی روستاها و شهرهای تابع شوش دیروز تعطیل بود. در ۲۴ ساعت ۱۰۰ میلیمتر بارندگی در شهر حسینیه اندیمشک ثبت شد.

مدیرکل هواشناسی خوزستان گفت: در شهرهای رامهرمز ۸۰ میلیمتر، شوش ۵۰، دزفول۴۷، مسجدسلیمان۴۲، ایذه۴۱، لالی ۴۰، گتوند۳۶ و در امیدیه ۲۳ میلیمتر بارندگی ثبت شده است.به گفته سبزه زاری در این مدت در شهر اهواز ۱۸ میلیمتر بارندگی ثبت شده است.رئیس اداره راهداری وحمل ونقل جاده‌ای اندیکا گفت: در پی بارش‌های سیل آسا جاده اندیکا ـ شهرکرد در منطقه شیمبار زیر آب رفت. آب رودخانه شیمبار،جاده را فرا گرفته و تردد در آن امکانپذیر نیست.

رئیس شبکه پایش هواشناسی سیستان و بلوچستان گفت: توفان شدید گرد و خاک در زاهدان دید افقی در محل فرودگاه بین المللی زاهدان را به۱۰۰ متر کاهش داد.

تگرگ در فیروزکوه

بارش تگرگ همراه با ورزش باد شدید در فیروزکوه سبب شد تاستاد مدیریت بحران این شهرستان به حالت آماده باش درآید تا از هرگونه سوانح احتمالی جلوگیری کند. موج بارشی در لرستان هم فعالیت گسترده‌ای داشت و باران شدید در پلدختر و ریزش کوه در برخی گردنه‌ها تیم‌های راهداری را برای بازگشایی جاده راهی این محور کرد. سیل راه ۷ روستا از توابع پلدختر را هم بست. پلیس راه هشدار داد وسایل نقلیه از توقف در کنار صخره‌ها و دامنه کوه‌ها خودداری کنند. این بارش‌ها همچنین موجب تعطیلی مدارس برخی نواحی مانند پلدختر و خرم آباد شد.

خسارات برف و باران

مدیرکل مدیریت بحران استانداری کردستان گفت: بارش باران و کولاک برف خساراتی را در استان کردستان برجا گذاشت. آرتیکاس اقبال گفت: برق ۲۵ روستای شهرستان دیواندره به علت اتصالی بر اثر شدت وزش باد و کولاک قطع شد وی افزود: تردد در مسیر روستای «سرچم» از توابع بخش مرکزی کامیاران هم به علت بارش باران، وقوع سیل و مسدودشدن راه از سوی ستاد مدیریت بحران این شهرستان تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام شده است و تردد در آن امکانپذیر نیست.

آب به زاینده‌رود اصفهان حیات دوباره بخشید

سرویس شهرستان‌ها: آب زاینده رود در مسیر اصفهان به پل تاریخی ورگان فلاورجان رسید و بعد خود را به پل‌های چشم‌انتظار شهر اصفهان رساند.

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای اصفهان گفت: با جاری شدن آب از دریچه‌های سد زاینده‌رود از بامداد دوشنبه، آب از پل تاریخی ورگان فلاورجان عبور کرد. مسعود میرمحمد صادقی اضافه کرد: عصر دیروز آب به نصف جهان رسید. وی با اشاره به این که خروجی آب سد از ۱۱ به ۷۰ مترمکعب در ثانیه رسیده است افزود: با جاری شدن آب سه واحد نیروگاهی سد زاینده‌رود هم در مدار قرار گرفت.

میرمحمد صادقی با بیان اینکه آب به مدت ۲۰روز برای آبیاری مزارع غله غرب و شرق اصفهان در رودخانه جاری خواهد بود، از کشاورزان خواست، با توجه به محدودیت حجم مخزن زاینده‌رود، آب را با حداکثر صرفه‌جویی و بهینه مصرف کنند.

سرویس دانش آموزان در کبودرآهنگ واژگون شد

سرویس شهرستان‌ها: مدیر اورژانس پیش بیمارستانی کبودرآهنگ گفت: یک خودرو سواری پیکان با هفت سرنشین دانش آموز در جاده روستایی حاتم آباد به سمت مزرعه مهدی آباد این شهرستان واژگون شد.

داود مرادی افزود: حادثه هنگام انتقال دانش آموزان به مدرسه بر اثر تخطی از سرعت مطمئنه رخ داد. وی اضافه کرد: وضع ۲ تن از مصدومان مناسب نبود و با آمبولانس به بیمارستان بعثت شهر همدان منتقل شدند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:

- موضوع پیام‌ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

چرا دولت درباره انحصارگری خودروسازان سکوت کرده است؟

رئیس محترم جمهوری در یکی از سخنرانی‌هایش گفته انحصارگری بلای بزرگ کشور است که اگر چنین است، چرا دولت درباره صنعت خودروسازی کشور که انحصاری محض است و هر رفتاری که دل‌شان می‌خواهد با مردم انجام می‌دهند، سکوت کرده است؟

حسین لطیف

ضعف قانون دزدان سابقه‌دار را جری‌تر می کند

ضعف قانون و عدم قاطعیت لازم در مبارزه با سارقان سابقه‌داری که با جان و مال مردم بازی می‌کنند، موجب جری‌شدن بیشتر آنان شده است و ضرورت دارد قوای سه‌گانه با تصویب و اجرای قوانین جدی و کارسازتر، از مردم در برابر دزدان جنایتکار بهتر و بیشتر دفاع کنند که الزام آنان به کارها و فعالیت‌های سخت و دشوار و پرداخت دستمزد آن به خانواده‌هایشان؛ ازجمله اقدام‌هایی است که می‌تواند برای مجازات سارقان در نظر گرفته شود.

حسینی

گزارشگران باعث تضعیف روحیه ورزشکاران نشوند

علیرغم عملکرد خوبی که تیم ملی فوتبال در دوران مربیگری آقای کی‌روش داشت، متأسفانه افرادی که خود در جریان مشکلات و باندبازی‌ها و مافیای ورزش کشور قرار دارند بر طبل مخالفت و تضعیف روحیه سر مربی و بازیکنان تیم ملی فوتبال در دوران بازی‌های حساس جام ملت‌های آسیا کوبیدند و در این میان برخی از گزارشگران ورزشی نیز به جای حمایت از تیم ملی و تقویت روحیه کاروان ورزشی کشورمان به هنگام گزارش بازی‌های فوتبال از الفاظ و کنایه‌های تندی علیه آنان استفاده کردند. از مسئولان صداوسیما بخصوص مدیر شبکه۳ سیما تقاضا داریم که ضرورت رعایت نکات اخلاقی و جلوگیری از داوری‌های نادرست برخی از گزارشگران را به آنان یادآوری کنند.

از علاقه‌مندان ورزش فوتبال کشور

ابتدا آثار باستانی کشور خودمان را دریابیم

علیرغم اینکه تعداد زیادی از آثار باستانی کشورمان در حال تخریب است و نیاز به مرمت و بازسازی دارد، سفیر کشورمان در سوریه طرح ترمیم و بازسازی آثار باستانی آن کشور را که توسط داعش آسیب دیده‌اند، ارائه داده است. با توجه به مشکلات اقتصادی کشورمان بهتر است به اصطلاح ابتدا به فکر چراغ‌های خاموش خانه خودمان باشیم! مطمئنا حفظ ارزش‌های تاریخی و فرهنگی ایران بر دیگر کشورها ارجحیت دارد.

از علاقه‌مندان به آثار باستانی ایران

خط ارتباطی: پیشنهاد سفیر کشورمان برای بازسازی آثار باستانی سوریه در حقیقت ایجاد اشتغال برای کارشناسان ما و ایجاد درآمد در مسیر فروش خدمات تخصصی کارشناسان کشورمان است.

ویژه نامه سالگرد انقلاب را با کاغذ مرغوب چاپ کنید

از مسئولان و دست‌اندرکاران روزنامه اطلاعات درخواست دارم در صورتی که درصدد چاپ و انتشار ویژه‌نامه‌ای به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستید، حداقل برای چاپ آن از کاغذ مرغوب با بالاترین کیفیت استفاده کنید. به دلیل جمع‌آوری و آرشیو ویژه‌نامه‌های روزنامه اطلاعات توسط برخی از خوانندگان روزنامه، امیدوارم این تقاضا مورد توجه قرار گیرد و عملی شود.

رفیع‌زاده ـ خواننده روزنامه اطلاعات

سال میلادی اشتباه چاپ شده است

در ستون«امروز در تاریخ» ۲۳ دی‌ماه روزنامه اطلاعات تاریخ درگذشت منذربن نعمان آموزگار فنون جنگ‌های صحرایی بهرام گور را سال ۴۷۳ میلادی نوشته بودید، در صورتی که درگذشت او در سال ۴۳۷ میلادی، اتفاق افتاده است.

دکتر سید محمدعلی قدیری اصلی ـ استاد باستان‌شناسی

خط ارتباطی: بابت این اشتباه چاپی از خوانندگان روزنامه پوزش می‌خواهیم.

معرفی اماکن تاریخی بسیار با ارزش است

چاپ عکس باغ دولت‌آباد یزد و جواهر خاورمیانه نامیدن آن از سوی نشریه نیویورک تایمز در صفحه اول روزنامه اطلاعات ۲۳ دی‌ماه به دلیل معرفی اماکن تاریخی و زیبای کشورمان بسیار با ارزش بود، به نظر می‌رسد چاپ این تصاویر به جای نشست‌های هنری و فرهنگی در صفحه اول روزنامه بسیار پسندیده و فرهنگی‌تر است.

خواننده روزنامه اطلاعات

ضرورت استقرار کیوسک نیروی انتظامی در تهران‌پارس

سال‌ها کیوسک نیروی انتظامی در فلکه چهارم تهران‌پارس دایر بود، اما متأسفانه مدتی است که برچیده شده است، در صورتی که آن محدوده به دلیل مجاورت با پارک پلیس، بزرگراه شهید زین‌الدین، خاک سفید و بزرگراه شهیدبابایی به یک چهارراه تبدیل شده است و برای ایجاد نظم و حفظ امنیت، وجود پرسنل نیروی انتظامی در این محل ضروری است.

از اهالی تهران‌پارس

با وجود گرانی کالاها، افزایش حقوق‌ها بی‌تأثیر است

علیرغم هشدار دولت و مأموران تعزیرات حکومتی به گرانفروشان، پلمب کارخانه‌های متخلف و نیز دستگیری به‌دام‌انداختن مفسدان اقتصادی، متأسفانه کاهش قیمت در اجناس و کالاهای مورد نیاز مردم دیده نمی‌شود. در شرایطی که دولت محترم وعده افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان در سال آینده را داده است؛ مطمئناً اگر قیمت اجناس به همین منوال بماند و یا افزایش داشته باشد، افزایش حقوق بازنشستگان در سال آینده نیز دردی را دوا نخواهد کرد.

فرهنگی بازنشسته

رادیو گفتگو پاسخگوی تلفن‌هایش نیست

مدتی پیش در برنامه رادیو گفتگو تلفن ۱۴۲ را برای اعلام‌نظر شنوندگان اعلام کردند؛ اما طی تماس‌هایی با تلفن‌گویا بعد از حدود ۴۵ دقیقه معطلی و تحمیل هزینه مکالمه موفق به برقراری ارتباط نشدم. از یک رسانه ملی که فقط با حفظ مخاطبان خود می‌تواند پیشرفت و ترقی کند، این‌گونه برخوردها درست نیست.

حیدری ـ جامعه‌شناس

چرا برخی از علائم رانندگی در میان درختان پنهان است؟

مخفی‌ماندن برخی از تابلوها و علائم رانندگی درمیان انبوه درختان خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهر باعث سردرگمی و جریمه رانندگان می‌شود. با توجه به ملزم‌بودن رانندگان به رعایت علائم رانندگی، از مأموران شهرداری تقاضا داریم که نسبت به هرس تمامی درختان مزاحم در سطح خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهر اقدام کنند.

رفیعی

تقاضایی از شهرداری لواسان کوچک

علیرغم اینکه ساکنان لواسان کوچک فقط از یک غرفه میوه‌وتره‌بار شهرداری می‌توانند خرید کنند، متأسفانه در آنجا محصولات به صورت درهم عرضه می‌شود، در صورتی‌که اگر فروش در این غرفه هم به صورت سواکردنی باشد، باعث استقبال بیشتر اهالی برای خرید از این مرکز وابسته به شهرداری می‌شود. امیدوارم شهرداری لواسان برای رفع معضل خرید مرکبات و سبزیجات از غرفه مزبور اقدام کند.

از ساکنان لواسان کوچک

زمان تحویل کارت‌های ملی هوشمند کاهش یابد

باتوجه به نزدیک شدن پایان مهلت دریافت کارت هوشمند ملی از سازمان ثبت احوال کشور درخواست داریم که زمان صدور و تحویل آنها را از ۲ماه به یک ماه کاهش دهند، تا متقاضیان قبل از پایان سال بتوانند کارت‌های خود را دریافت کنند و با ازدحام روزهای پایانی سال مواجه نشوند.

مینایی

افزایش اجاره مسکن به بهانه کاهش نرخ سود بانکی

نبود قانونی متحد و قابل اجرا برای اجاره و رهن مسکن در اتحادیه صنف مشاوران املاک باعث هرج و مرج و سردرگمی مستأجران شده است. باتوجه به مشکلات اقتصادی و افزایش نرخ تورم از ابتدای سال تاکنون، اکثر مالکان بهای اجاره و رهن منازل خود را بدون هیچ دلیل و منطق ملکی، افزایش داده‌اند. متأسفانه برخی از مالکان دلیل افزایش اجاره بها را با کاهش نرخ سودهای بانکی بیان می‌کنند. از دولت محترم تقاضا داریم که در شرایط سخت اقتصادی، برای رفع معضلات بخش مسکن و بخصوص مستأجرانی که دیگر امیدی به خانه‌دار شدن ندارند، چاره‌اندیشی کنند.

مستأجری از تهران

اخبار کوتاه داخلی

پدر شهیدان مهر آئین دعوت حق را لبیک گفت



محمد مهرآئین (پدر بزرگوار شـــهیدان رضا و ناصر)، رئیس اسبق فدراسیون جودو و جوانمرد ورزش و تاریخ انقلاب دعوت حق را لبیک گفت.به گزارش خبرنگار ورزشی خبرگزاری فارس، مرحوم مهر آیین به عنوان مدیر ورزشی نقش چشمگیری در توسعه ورزش کشور، خصوصا ورزش‌های رزمی، جودو، کاراته، تکواندو و ورزش جانبازان و معلولان داشـــت. مراســـم تشیع پیکر حاج محمد مهرآیین صبح دیروزبا حضور گسترده اهالی ورزش، دکتر داورزنی و دکتر احمدی معاونان وزرات ورزش، سردار قاسمی مدیرکل حوزه وزارتی و مشاور وزیر، دکتر صالحی امیری، رئیس کمیته ملی المپیک و روسای فدراسیون های ورزشی انجام شد.پس از ســـخنرانی مسئولین و اقامه نماز، پیکر مرحوم مهرآیین از فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین به سوی بهشت زهرا تشییع شد.

پیام تســـلیت دکتر ســـلطانی فر در پی درگذشـــت حاج محمد مهرآیین

وزیر ورزش و جوانان در پیامی درگذشـــت حاج محمد مهرآیین پدر دوشـــهید و رئیس اسبق فدراسیون های جودو، کاراته و تکواندو را تســـلیت گفت.به گزارش پایگاه خبری وزارت ورزش و جوانان ، متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم
اناللهٔ و انا الیه راجعون

روح بلنـــد حـــاج محمد مهرآیین بـــه دیار باقی پرواز کرد و به ملکوت اعلی پیوست اما او در تاریخ انقلاب اسلامی نامی پرافتخار و ماندگار محسوب می شود و تا همیشه ی ایام نام او با یاد پهلوانی ها و جوانمردی‌هایی که از خود به یادگار گذاشت به نیکی برده می شود.

عمر بابرکت این جوانمرد عرصه ورزش و تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی با تلاش صادقانه و متعهدانه که با نیت خدایی آمیخته شده بود در استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران سپری شد.حاج محمد نقش چشمگیری در توسعه ورزش های رزمی کشور ایفا کرد و منشا خدمات ارزنده ای بود.

با نهایت تاســـف و تالم از فقدان این بزرگمرد ورزش و انقلاب اسلامی ،مراتب تسلیت و تعزیت خود را به کانون داغدیده و جامعه ورزش رزمـــی اعـــلام مـــی دارم و از خداوند متعال آرامش ابدی را برای زنده یاد مهرآیین و صبر و ســـلامتی را برای بازماندگان طلب می نمایم.

مسعود سلطانی فر

دادگان: حذف کی‌روش به نفع فوتبال ما نیست

رئیس پیشـــین فدراسیون فوتبال معتقد اســـت که نباید در ماجـــرا حـــذف تیم‌ملی از جام ملت‌های آسیا، همه تقصیرها را گردن سرمربی این تیم انداخت.

به گزارش ایســـنا، محمد دادکان با اشـــاره به فشارهایی که پیش از جـــام جهانی ۲۰۰۶ به او اعمال شـــد تـــا برانکو را از سرمربی‌گری تیم‌ملی برکنار کند، تصریح کرد: آقای تاج! قبل از جام جهانی ۲۰۰۶ به من هم فشار آوردند که برانکو را برکنار کنم ولی من این کار را نکردم و پشـــت سرمربی تیم ملی کشورمان ایستادم. امروز هم، درخواست من از شما این است که در این قضیه با تعمق بیشتری تصمیم‌گیری کنید و کی‌روش را مقصر اصلی ندانید. حذف کی‌روش به نفع فوتبال ما نیست.

آغاز کینه‌بازی‌ها با به پایان خط رسیدن تیم ملی فوتبال در جام ملت‌ها

فوتبال هم مثل همه دیگر پدیده های زندگی برد و باخت دارد و سخت یا آسان حذف تلخ از جام ملت‌های آسیا را باید بپذیریم.

مهســـتا اخباری- به گزارش خبرگزاری فارس، شب تلخی را پشـــت سرگذاشـــتیم. باخت به ژاپن ما را برد به شب باخت سنگین و سهمگین مقابل بحرین. با یادآوری آن مســـابقه هنوز قلب‌مان به درد می‌آید. آن سال زهرآلود فدراســـیون زمانه برای آوردن میرسلاو بلاژویچ معروف و موفق کم هزینه نکرده بود. تا یادم می آید ســـایه سنگین گرانی دلار همیشه بر سرمان بوده و در آن زمان به خوبی یادم هست که به پای آن پیرمرد پرحاشیه با آن رفتارهای پوپولیستی‌اش چه دلارهایی هزینه شد اما در یک شب تلخ همه چیزمان سوخت شد. مرگ شب را همه با هم تجربه کردیم و فردای آن روز افسردگی و بی حسی را می شد در چهره مردمان دید. پریشب هم چنین حسی داشتیم. تلخ، سرد، بارانی و یک افسوس ۴۳ ساله که در دلمان ماند. خدا می داند کی و چه زمانی این طلسم می شکنند.

تلخ گذشـــت اما گذشت. بعد از بازی با بحرین هم روزگار برای ما گذشت. تلخ و شیرین باهم گذشت. زندگی ادامـــه پیدا کرد و فوتبال هم به دنباله آن جریان پیدا کرد. بهتر شدیم و برنده تر. تراشیده تر شدیم و سخت تر اما فوتبال از تک و تا نیفتاد.پس این شکست زهرماری هم می گذرد اما اینکه چطور آن را بگذرانیم و چطور آن را تحلیل کنیم مهم است. بهتر است قبل از هر چیزی یاد بگیریم با واقعیت ها زندگی کنیم. با آنچه داریم و آنچه که داشتیم و ندیدیم. این باخت را باید باور کنیم. باید خود را اصلاح کنیم تا بتوانیم از این شکست عبور کنیم. تاختن و حمله کردن و به تیغ کشـــیدن افراد را خوب بلدیم و بی‌شـــک عده ای سواســـتفاده گر به اســـم تحلیل گر این روزها که چه عرض کنم به اندازه ۸۰ سال خود را آماده کرده اند تا بگشایند عقده های تمام نشدنی خود را بر سر کی‌روش. آری، ما تحلیل گران، کارشناســـان و برخی مردمانی داریم که می خواهند تمام مصیبت ها و ناکامی های این فوتبال را به خاطر حضور ۸ ساله یک مرد پرحاشیه به نام او تمام کنند و همه کاسه کوزه ها را بر سر او بشکنند. ما در این سرزمین حافظه تاریخی خود را گم می کنیم و برای ثابت کردن حقانیت خودخواهی خود و تمام افکار منفعت طلبانه خود می خواهیم تمام کمبودهای ورزشی، فرهنگی، اجتماعی و تمام خوشی‌های نداشته خودمان را سر فوتبال و آن هم سر یک نفر بشکنیم و خود را خالی کنیم. اما ما چشم بسته این کار را انجام می دهیم ولی باور کنید هیچ چیز برای ما در جهان تغییر نمی کند.

می توان سال ها کی روش را، تفکرات فوتبالی اش، نگاهش به سیستم غلط مدیریتی ایران را، هیجانات شخصی و کاری اش را، جنگجویی اش و فعل خواستن او را نقد کنیم. نقد کردن حق ماست. می توانیم بارها در مطالب خود او را محاکمه کنیم. اینکه چه کردی در این ۸ سال با فوتبال ما؟ چه کردی تو ای مرد که حتی یک مفرغ هم برای ما به ارمغان نیاوردی؟ چه کردی با همه اردهایی که دادی اما مهمترین اصل فوتبال که کسب عنوان و نتیجه است را برای ما به ارمغان نیاوردی؟ چه در ســـرت بود که چنین ارنج مبهوت کننده ای را مقابل ژاپن به میدان فرستادی؟ چه فکر کردی که سردار آزمون را تک و تنها به جنگ آن آرایش منظم دفاعی حریف فرستادی؟ میانه میدانت را چه کردی که رو مخی ترین روز را برای ما رقم زدند؟ با بازیکن زوری چه خیری دیده بودی که مهرداد پولادی برایت درس نشد و این بار قرعه بازیکن زورکی به کنعانی زادگان افتاد؟ چه کردی که اکنون نام این پسر و چهره او که به یادمان می آید همه بغض و حسرت خود را می خواهیم سرش خالی کنیم؟ چه کردی با ما که بعد از رفتن تو نه باب مســـائل فنی بلکه در باب دو قطبی شدن مسخره ای که رخ داده باید بسوزیم و بسازیم؟

آقـــای کی روش تو چه کردی با ما که منتقدانت از بعد فنی تنها چیزی که بلد هستند با آن به تو بتازند، کسب نکردن مقام از سوی توست و من هنوز ندیدم منتقدی را که به لحاظ فنی تو را چنان به چالش بکشد که حال دلمان خوب شود. بازی دفاعی، استفاده نکردن از بازیکنان مورد علاقه هواداران تیم های باشگاهی، باج ندادن به افراد، کهنه ترین نقدهایی است که در این ۸ سال در موردت شنیده ایم و خوانده ایم اما اینها ما را قانع نمی کند. آن دسته از افراد فنی که بابت این مسائل از تو انتقاد کردند همانهایی هستند که می توان اندازه یک مثنوی هفتادمن از کارشان ایراد گرفت. به قول خودشـــان تاکتیک فکری یک مربی سلیقه ای است و هر صحبتی در مورد ۸ سال تفکر فنی تو و دیکته کردن تفکرات فنی ات در این فوتبال در این حول و حوش مهم نیست و گذراست.



و هر چه کردی بی انصافی است که تو را به خاطر بداخلاقی هایت ســـنجید و تاثیرگذاری ات را ندید. تو ۸ ســـال برای کمبودها جنگیدی. برای رفتارهای غلط و اشتباه جنگیدی اما گاهی چنان خودت به بیراهه زدی که حرف حقت گم و محو شـــد. تو تاختی در روزهایی که مشـــاورانت راه ناصوابی را نشانت دادند. تو ۸ سال برای نبود زیرساخت ها خون دل خوردی و گاهی برای تکمیل شدن یک پروژه از جیبت هم هزینه کردی اما آنهایی که با تو سروکار داشتند بلد نبودند در کنار بدی های اخلاقت رفتارهای خوبت را هم نشان دهند تا این همه منفور آن دسته از افراد ملون نباشی.

تو در این ۸ سال گاهی بر افرادی تاختی که شاید اگر هر کسی دیگری هم جایت بود همان قدر کلافه و عصبانی می شـــد اما تو رک ترین و ســـاده ترین راه را برای مقابله با آنها نشان دادی تا همیشه فرد مدعی و مدعای دعوا در میادین لقب بگیری. تو بدی ها و بداخلاقی های سیستمی فوتبال ایران را دیدی و نتوانســـتی چشم بر آنها ببندی و در بسیاری از روزها به بدترین شکل آنها را نمایان کردی. کارلوس کی روش عزیز! تو تلاشت را کردی. پولی را طلب کردی و طلب می کنی که ارزشت است و انتقادهایی که به خاطر دلارهایی که می گیری را به حساب احساسی بودن منتقدانت بگذار. بخشی از این نقدها طبیعی است. مردم از سرمربی که برایش هزینه شده نتیجه می خواهند و تو آن را برای ملت ایران کسب نکردی. نتیجه برای این مردم یعنی جام. عوام سالها بر بام آسیا ایستادن، گل نخوردن در رقابت های مقدماتی جام جهانی و .... دیگر را نتیجه نمی‌دانند. آنها ویترین کار را می خواهند که تو آن را به مردم هدیه نکردی اما همه اینها دلیل نمی شود بر تو به خاطر قراردادت بتازیم. تو همان قدر که ارزشت بوده قرارداد بستی و اگر قرار است نقدی به قراردادت باشد متوجه فدراسیون فوتبال است نه شخص خودت. خیلی از حرف ها گفتنی نیست و خیلی از اتفاقات نشان دادنی نیست اما آنچه بین تو ،خدا و آنهایی که هر روز روزت را می گذراندی می گذرد، این است که برای دقایقی که بودی زحمت کشیدی. ندیدن این زحمت ها یعنی قدرنشناسی که گاهی ما آن را خوب بلدیم.

ژاپنـــی ها به راحتی آنچه که شـــاید فکرش را هم نمی‌کردند به فینال رســـیدند. آنها در ترکیب خود ایشکی زاکی و سوباســـا و واکاشی زوما نداشتند ولی آنها رویایی داشتند که به آن معتقد بودند و برایش جنگیدند. ساموراییها به ما آموختند فوتبال قابل پیش بینی نیست تا بلکه بساط این قرعه‌کشی‌های تلخ تلویزیونی هم جمع شود و مردم را این قدر اسیر پیش بینی های احساسی نکنند. ژاپن به ما درس داد می‌توان برای یک مبارزه برای انتخاب یک تاکتیک سردرگم بود اما وقتی دیدی حریفت قافیه را باخته برخودت مسلط شوی و از لاک ترس خارج شوی و خودت را به آنها تحمیل کنی. کاری که مردان سرزمین آفتاب کردند.

خودمان را فریب ندهیم. ژاپن در همه چیز از ما جلوتر اســـت و طبیعتا فوتبال پکیجی از زندگی و یک سیستم زندگی و مدیریت اســـت. فوتبال یک بازی تیمی است . در مسائل تیمی کوچکترین اشتباه فردی می تواند مثل یک دومینو عمل کند که البته ما این را در زندگی مایمان زیاد رعایت نمی کنیم. به طور مثال تمام سرمایه گذاری هایمان را روی یک پروژه مهم می گذاریم اما غافل از نحوه برخورد کارکنان خود هستیم و همین این مسائل پیش پا افتاده باعث شکستمان می شوند.

بازیکن ژاپنی تا آخرین لحظه دنبال توپ دوید و کاری به بازیکنان ایرانی نداشـــت. در زندگی هم کسی موفق تر است که کاری به مشکلات دیگران در زندگی اش نداشته باشد و تا آخر برای هدفش بجنگد. رها کردن بازی توسط کنعانی زادگان و سپس سایر بازیکنان دقیقا خصوصیت ایرانی بودن زندگی مان در زمین فوتبال را نشان داد.

دچار حاشیه شدن و توجه به حاشیه به جای اهمیت به متن دامی بود که در آن گرفتار شدیم. ما همیشه دنبال مقصر هســـتیم و خیلی راحت در تله خود ســـاخته گیر می‌کنیم. دام بعدی که در آن همیشه اسیر هستیم احساسی برخوردکردن، حرف زدن و قضاوت کردن اســـت. ما بعد از گل اول که به بدترین شکل ممکن رخ داد تا یکی از تراژدی ترین صحنه های فوتبالی ما پدید آید دچار این دو دام شدیم. اول دام مقصر و دوم احساسی برخورد کردن. به جای تسلط به روی کار بدترین راه را انتخاب کردیم و بعد گل های بعدی را خوردیم. اگر یادتان باشد تیم ملی برزیل هم در جام جهانی ۲۰۱۴ دچار همین دو دام شد تا در کشور خودش تحقیر شود.

از جملات کلیشه ای بپرهیزیم. همان جملات نافرمی که از زبان گزارشگر بازی بارها خارج شد تا سوهان روح خسته و داغان ملت شود. این جملات مزخرف که شکست چیـــزی از ارزش هـــای ما کم نمی کند را تمام کنیم. این جمله برای ملتی مثل ژاپن خوب اســـت که بلدند چطور از شکســـت ها پیروزی بســـازند نه برای ما که شکست خنجری می شود بر قلبمان و تا سالها نمیتوانیم این خنجر را بیرون بیاوریم.

با تماشای بازی های دلگرم کننده طبق معمول خودمان را فریب دادیم که همه چیز خوب است. یادمان رفت که کشور ما تفاوت اساسی با کشور ژاپن در زیرساخت های محکم ومنظم دارد. باید به این باور برسیم که برای رسیدن به قهرمانی در آســـیا ما اولویت نیستیم. خیلی ها صحبت کی‌روش را بابت اینکه کت قهرمانی برای ما بزرگ است به نقد کشیدند و به نوعی به منتقدانش برخورد اما کی روش واقعیت را گفته اســـت. قهرمان شدن کت اندازه خود را می‌خواهد. نه فقط فنی بلکه ما از لحاظ مالی، علمی، قانونی، نظم و امکانات باید خود را اصلاح کنیم. از مدیریت، رانندگی، اقتصاد و رفتارهای اجتماعی نیاز به اصلاح داریم. بهتر است به جای فحاشی و نقدهای بیرحمانه و شاید عقده گشایانه به کی روش و فدراسیون فوتبال یاد بگیریم در فضای بدون تنش و با ادبیات مناسب نقد کنیم هر آنچه که باید نقد شود و راهکار بدهیم برای این همه خرابی.

بیایم رفتارهایمان را اصلاح کنیم. برانکو از تیم ملی رفت به او تاختیم، علی دایی آمد او را ســـلاخی کردیم، امیر قلعه نویی روی نیمکت تیم ملی نشست او را محاکمه کردیـــم و امروز کـــی روش می رود و می خواهیم او را قطعه قطعه کنیم. بیایم این رفتار تکراری و بی فایده را کنار بگذاریم. می توانیم ســـالها به تفکرات فنی کی روش نقد کنیم. به تفکرات ۸ ساله دفاعی اش و تغییر فکرش برای جام ملت‌های آسیا اما تا کی قرار است نقادی های چالش وار و بی فایده خود را ادامه دهیم؟ اگر قرار اســـت همان اتفاق‌ها تکرار شود بازگشت به عقب خواهیم داشت. فوتبال ما نیاز اساسی به آسیب شناسی افراد بدون تمایلات شخصی و عوامفریبانه دارد.

بعد از بازی ایران و اسپانیا عکسی از صحنه بازی جهانی شد که نشان میداد بازیکنان تیم ملی چطور با جان و دل روی خط دروازه ایران دراز کشیده اند تا توپ وارد دروازه نشود. از آن صحنه به عنوان دفاع مقدس نام برده شد اما هنوز یک سال نشده همان تیم ملی همان بازیکنان با یک رفتار نسنجیده که برگرفته از دل جامعه است، صحنه ای را رقم زدند که باید از آن به عنوان دفاع نامقدس یاد کنیم.

همه اتفاقات فنی رخ داده در زمین جای خود اما از دفاع نامقدس بازیکنان داخل زمین نامقدس تر و ناپاک تر این است که به خاطر رنگ، یک باشگاه و برای افراد دست به بداخلاقی بزنیم و به جای نقادی صحیح عقده گشایی کنیم. نگذاریم نگاه واقع بینانه از ما رخت بربندد. کی روش از روز اول اینی نبود که در این چند وقت اخیر دیدیم. او با احترام وارد ایران شد. او با احترام به همه نگاه کرد این ما بودیم که فضای نامحترمانه را برای او که ذاتا روحیه مبارزه طلبی داشت فراهم کردیم.

سیســـتم ما مشکل دارد که یک نفر توانست ۸ سال هر آنچه می خواست را به ما دیکته کند. در لیگ برتر ما چند تیم را می شناسید که بدون مشکل باشد؟ ما همیشه می خواهیم مشکلات تمام نشدنی داخلی را با کدخدامنشی حل کنیم آیا به کی روش و کی روش ها حق نمی دهیم در این سیستم معیوب چماق برسرمان بکوبند؟ آنهایی که فکر می کنند باید همه نقدها را به ســـمت ســـرمربی تیم ملی ببرند راحت بگوییم شما همیشه گرفتار در یک دایره بســـته هستید.بازنده این حذف کی روش نبوده و نیست او مـــی رود . او راه خـــود را پیدا می کند و جای دیگری بســـاط مربیگری اش را پهن می کند این مردم بودند که بازنده شدند.

این مردم بودند که افسوس خوردند و مایی که فضای دوقطبی نامعقول را ایجاد کردیم تا صحنه آماده سازی تیم ملی تبدیل به جنگ دو نفر یا دو ارگان شود و آنها می‌روند و ما می مانیم و حسرت بیش از ۴۰ ساله مان و آنهایی که صحنه گردان این فضای دو قطبی بودند و از راه دور کنترل یکسری عروسک را برعهده داشتند.

همـــان ها که تا امـــارات هم پیش رفتند تا چهره کـــی روش را مخـــدوش کنند و آنهایـــی که در فضای مجازی حتـــی نام جایگزینان تیم ملی را هم اعلام کرده انـــد درحالی که بارها اعلام کرده اند در کار فدراســـیون فوتبـــال دخالت نمی کنند! مـــردم می مانند و پیدا کردن پرتقال فروش!

اخبار کوتاه خارجی

قطر حریف ژاپن در فینال جام ملت ها

قطری‌ها موفق شـــدند در سیاسی‌ترین بـــازی جام مقابل امارات میزبان به پیروزی پرگل برســـند و جواز حضور در فینال را بدست آوردند.به گزارش خبرگزاری فارس، تیم‌های فوتبال امارات و قطر در مرحله نیمه نهایی جام ملت‌های آسیا در ورزشگاه محمد بن زاید ابوظبی به مصاف هم رفتند که این بازی با نتیجه ۴ بر صفر به سود قطری‌ها به پایان رســـید تا اماراتی‌ها در خانه خودی تحقیر شوند.گل‌های این بازی را خوخی ۲۲، معز علی ۳۷ ، الهیدوس ۸۰ و حمید اسماعیل ۳+۹۰ به ثمر رساندند.قطری‌ها با این پیروزی راهی فینال شدند تا جمعه به مصاف ژاپن بروند.

تحلیل فاکس اسپورتس از آینده تیم ملی ایران

سایت فاکس اسپورتس با اتمام کار تیم ملی فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا، به ۵ بازیکنی که می‌توانند ایران را در آینده رهبری کنند اشاره کرده است.به گزارش خبرنگار مهر، سایت فاکس اسپورتس آسیا در گزارشی به عملکرد تیم ملی ایران در جام ملت های آســـیا پرداخت وبه پنج بازیکـــن به عنوان نفراتی که بعد از این ناکامی می‌توانند تیم ملی ایران را رهبری می کنند، اشاره کرد. در میان گزینه های فاکس اسپورتس، نام مهاجم پرسپولیس هم دیده می شود.بر اساس اعلام این سایت، سردار آزمون، علیرضا بیرانوند، سعید عزت اللهی، امید نورافکن و علی علیپور پنج بازیکن جوانی هستند که باتوجه به شرایط سن و سالشان می توانند نقش کلیدی در آینده تیم ملی ایران داشته باشند.

جمله معنادار یک ژاپنی خطاب به سردار آزمون

برخورد سردار آزمون با بازیکنان تیم ملـــی فوتبال ژاپن در دقایق پایانی واکنش معنادار مردم این کشور را در پی داشت.به گزارش خبرنگار مهر، تیم ملی فوتبال ایران در حالی در مرحله نیمه نهایی جام ملت های آسیا مقابل ژاپن با سه گل شکست خورد که سردار آزمون مهاجم تیم ملی در دقایق پایانی با بازیکنان حریف به شـــدت درگیر و داور بـــرای جدا کردن طرفین وارد ماجرا شد.یکی از هواداران فوتبال ژاپن در واکنش به این درگیری نوشت: آزمون عزیز، اینجا فوتبال است نه بوکس. ما به ایران احترام گذاشتیم اما از رفتار تو نسبت به ژاپن ناامید شدیم.

ابزار متصل به شبکه اینترنت در ژاپن بررسی می‌شوند

دولت ژاپن اعلام کرد ۲۰۰ میلیون ابزار متصل به شبکه اینترنت در سراسر این کشور برای جلوگیری از حملات سایبری بررسی خواهند شد.به گزارش خبرگزاری فارس، ژاپن اعلام کرد ۲۰۰ میلیون ابزار متصل به شبکه اینترنت برای جلوگیری از وقوع حملات سایبری قبل از شروع بازی‌های المپیک توکیو بررســـی خواهد شد.مؤسسه ملی فناوری اطلاعات و ارتباطات از ماه فوریه بررســـی خود را برای چک کردن پتانسیل‌های آسیب‌پذیری در آیتم‌هایی از قبیل وب‌کم‌ها، وسایل متصل به وب و مسیریاب‌ها شروع خواهد کرد.توکیو با توجه به میزبانی بازی‌های المپیک و پارالمپیک در تلاش اســـت تا امنیت سایبری را فراهم کند. ژاپن آماده میزبانی رویدادهای جهانی از جمله مسابقات جهانی راگبی است.

ایسکو، ناواس و مارسلو در لیست سیاه پرس

۳ ســـتاره رئال مادرید در سال های گذشته در لیست سیاه قرار گرفتند.به گزارش خبرگزاری فارس، روزنامه آس اســـپانیا از لیست سیاه رئال مادرید در تابستان پیش رو خبر داد. در این لیســـت واسکس، مارسلو، ناواس، ایسکو، سبایوس و وایخو قرار گرفتند. در این لیست ۳ مهره کلیدی رئالی ها که در ۳ قهرمانی متوالیشان در اروپا شرکت داشتند، حضور داشـــتند. ناواس، ایسکو و مارسلو مهره‌های کلیدی قوهای سفید در سال های گذشته بودند. پرس، رئیس رئال در تابستان به دنبال انقلابی در لیست بازیکنان است.

ترحیم

جناب آقای یاسر مهرآئین
مدیریت محترم روابط عمومی
شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی

فقدان پدر بزرگوارتان شادروان **حاج محمد مهرآیین** موجب اندوه فراوان گردید. ضمن عرض تسلیت به شما و خاندان محترم از درگاه ایزدمنان برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای بازماندگان معزز صبر و سلامتی آرزومندیم. یادآوری می‌شود مجلس ختم آن روانشاد روز پنجشنبه یازدهم بهمن‌ماه از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می گردد.

روزنامه اطلاعات ـ مهدی میرمیری

به نام ایزد دانا

روح انسانی وارسته، مردی فرزانه، همسری مهربان و پدری دلسوز به سرای باقی پر کشید.

با قلبی آکنده از اندوه درگذشت **آقای دکتر رضا بهشتی** را به اطلاع همه بستگان و آشنایان می‌رسانیم. مجلس ترحیم در روز چهارشنبه ۹۷/۱۱/۱۰ از ساعت ۱۳/۳۰ الی ۱۵ در مسجدالغدیر واقع در بلوار میرداماد برقرار می‌باشد. حضور سروران گرامی مایه‌ی تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

از طرف همسر و فرزندان داغدیده

پایدار اوست

با دریغ فراوان درگذشت **دکتر رضا دستغیب بهشتی** برادر فاضل، دانشمند و انسان دوستمان را به اطلاع بستگان و دوستان می‌رساند. مراسم یادبود روز چهارشنبه ۹۷/۱۱/۱۰ از ساعت ۱۳/۳۰ الی ۱۵ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می‌شود.

ایران دستغیب بهشتی، محمدمهدی دستغیب بهشتی، نسرین دستغیب بهشتی (دوانی)، ناهید دستغیب بهشتی (شیرازی)

هوالباقی

بانهایت تأثر و تأسف درگذشت **والده همکار گرامی جناب آقای بهرام اسفندیاری** کارشناس محترم رسمی دادگستری رشته حوادث ناشی از کار را به اطلاع همکاران می‌رساند. به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز چهارشنبه ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ از ساعت ۱۴ الی ۱۵:۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می گردد. حضور همکاران گرامی باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

کانون کارشناسان رسمی دادگستری

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت
یکی از پیشکسوتان صنعت آرد مرحوم مغفور

حاج ماشاالله چنگیزی

را به اطلاع می‌رساند. به همین مناسبت مراسم ختمی روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۱/۱۰ از ساعت ۱۶/۰۰ تا ۱۷/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می گردد. حضور شما عزیزان در این مراسم موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

کانون انجمن‌های صنفی صنایع آرد ایران

با نهایت تاسف و تالم درگذشت دانشمند ارجمند **دکتر بیژن نیک‌اختر** متخصص بیماری‌های کلیوی و استاد سابق دانشگاه تهران و دانشگاه UCLA کالیفرنیا، را در خارج از کشور به اطلاع خویشاوندان، دوستان و همکاران می‌رساند. بنا به درخواست آن عزیز از دست رفته کلیه هزینه‌های مراسم صرف امور خیریه خواهد شد.

خانواده‌های: نیک‌اختر، خاکپور، دگنان، نظری و خان کسمایی.

یادبود

یادت به خیر، ای پدر، ای رهبری که مرگ
کوتاه کرد پای تو را از کاروان ما
کانون عشق بودی و سر منزل امید
درمان درد و همدم روز و شبان ما

چهل روز از غروب غم‌انگیز و نابهنگام **دکتر محمد رازی** پزشک متخصص اطفال بیمارستان طوس گذشت. خلوتش ناگهانی بود و رفتنش غیرمنتظره، وجودش افتخار بود و نبودنش مسلخ تلخ ناباوری، چهل غروب غم‌بار از پرکشیدنش به‌سوی ابدیت گذشت و ما همچنان در بهت و حیرت لحظات خوب بودن با او را مرور می کنیم باور این همه صبوری‌مان نبود. چهل بار چشم گشودن و ندیدن عزیز زندگیمان چهل‌ها خواهد گذشت و یاد او با ما خواهد بود. ضمناً هزینه مراسم چهلم ایشان صرف امور خیریه خواهد شد.

همسر، فرزندان، برادران و خواهر داغدیده او

یادبود

گفتی به روزگاران مهری نشسته بر دل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران

یاد و خاطره عزیز ارجمندمان، «**محمد مختاری اسفید واجانی**» را در سیزدهمین سالگرد درگذشت وی گرامی می‌داریم:
که باران رحمت بر او هر دمی

خانواده مختاری

تسلیت

همکار گرامی
جناب آقای دکتر شاه‌محمدی

با کمال تأسف و تأثر درگذشت پدر همسر گرامیتان را از طرف همکاران گروه جراحی اعصاب دانشگاه شهید بهشتی تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

دکتر علیرضا زالی ـ مدیر گروه جراحی اعصاب دانشگاه شهید بهشتی

استاد گرامی جناب آقای دکتر شاه‌محمدی

با کمال تأسف مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و برای بازماندگان صبر و شکیبایی از درگاه ایزدمنان مسئلت می‌نماییم.

اساتید ـ دستیاران و پرسنل بخش جراحی اعصاب بیمارستان شهداء تجریش

حضور محترم
جناب آقای دکتر جعفر سرقینی
معاون گرامی وزارت صمت

با کمال تأسف مصیبت وارده را حضور حضرتعالی و خاندان محترم تسلیت عرض می‌نماید.

با عرض پوزش ـ جلال صفارزاده

همکاران عزیز
آقایان رضا محمودی و مصطفی جانعلی‌پور

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای درگذشتگان رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبائی مسئلت می‌نمائیم.

روابط عمومی، رستوران و فروشگاه تعاونی مصرف موسسه اطلاعات و شرکت ایرانچاپ

خانواده محترم حبیبی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت **مرحوم محمدنبی حبیبی** را تسلیت عرض نموده و برای کلیه بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندم.

اسدا... عسگراولادی

جناب آقای مهندس علی‌اکبر شفیعی
معاونت محترم
طرح و توسعه شرکت مدیریت منابع آب

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت خواهر بزرگوارتان را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و شکیبائی آرزومندیم.

مدیریت و کارکنان مهندسین مشاور آب و توسعه پایدار

جناب آقای مهدی جمشیدی
جناب آقای علی شهپر

بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به حضور شما عزیزان و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحومه طلب مغفرت و آمرزش و برای شما و بازماندگان صبر و شکیبائی مسئلت داریم.

مهین دارابی گلشن
یوسف ـ مهنوش ـ ساغر و علی سلیمانی

جناب آقای مهندس محمد رفیع نامور
خانواده محترم نامور

بانهایت تأسف درگذشت پدر گرامیتان را حضور شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

مدیران شرکت ساختمانی پرهام

همکار گرامی
جناب آقای دکتر محمدحسین ملک مدنی

درگذشت مادر گرامی‌تان را به جنابعالی و خانواده محترم صمیمانه تسلیت می گوییم. ما را در غم خود شریک بدانید.

دکتر سیدمحمود طباطبایی و بانو

سرکار خانم اردلان
و جناب آقای دکتر فضلعلی عشایری

مصیبت وارده را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم، برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

هیئت مدیره ـ مدیر عامل و پزشکان بیمارستان توس

سرکار خانم اردلان
و جناب آقای دکتر فضلعلی عشایری

ما را در غم خود شریک بدانید.

گروه بیهوشی بیمارستان توس

سرکار خانم اردلان
و جناب آقای دکتر فضلعلی عشایری

مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، صبر و شکیبایی برای عزیزان آرزومندیم.

دکتر مهناز جعفری ـ دکتر مسعود خدیوی

سرکار خانم اردلان
و جناب آقای دکتر فضلعلی عشایری

بانهایت تأسف مصیبت وارده را به شما تسلیت می گوییم.

دکتر شکوه یوسفی ـ دکتر محمدیها

آگهی تغییرات
شرکت بین المللی توسعه پیمان تجارت پایدار سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۶۱۰۰۰ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۳۶۸۲۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - شرکت مذکور در تاریخ فوق منحل اعلام گردید و خانم بیتا فلاحی به شماره ملی ۰۰۷۹۹۳۱۸۲۰ مدیر تصفیه انتخاب شدند. آدرس محل تصفیه تهران خیابان ولیعصر - بالاتر از خیابان میرداماد ـ کوچه قبادیان - پلاک ۴۸ - واحد ۱ کدپستی: ۱۹۶۹۶۱۴۳۸۱ می باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۷)

آگهی تغییرات شرکت فارانیک دارو شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۹۱۲۲۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۸۱۲۳۷۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : تراز نامه وحساب سود وزیان منتهی به سال ۱۳۹۶ بتصویب رسید . خانم الهام آصفی شندی به شماره ملی ۰۰۸۳۱۷۹۰۵۴ به عنوان بازرس اصلی و خانم رقیه تی تی دژ به شماره ملی ۲۱۴۳۰۷۳۱۶۱ به عنوان بازرس علی البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۶)

آگهی تغییرات شرکت سل تک فارمد سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۵۰۴۴۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۹۰۷۱۳۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۴ و مجوز شماره ۳۸۸۹۰۶ / ۹۷ مورخ ۹۷/۱۰/۴ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سال مالی شرکت از اول دی ماه هر سال تا پایان آذر ماه سال بعد می باشد و ماده مربوطه در اساسنامه تغییر و اصلاح گردید .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۵)

آگهی تغییرات
شرکت بنیان نوآوری و توسعه کارآفرینی کوشاپرداز سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۳۲۱۰۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۸۶۶۹۶۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران ، شهرستان تهران ، بخش مرکزی ، شهر تهران، تیموری ، خیابان شهید مهندس ولی اله صادقی ، بن بست ششم ، پلاک ۲ ، طبقه اول کدپستی ۱۴۵۸۸۴۵۵۴۳ تغییر یافت .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۴)

آگهی تغییرات شرکت سازه و تجهیز پارس پی سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۱۹۳۱۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۹۱۷۳۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : علیرضا سجادی به شماره ملی ۰۵۳۲۳۴۵۱۰۱ به سمت بازرس اصلی و مهرداد افخمی به شماره ملی ۰۴۵۱۰۷۰۵۸۵ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۳۹۶ مورد تصویب قرار گرفت.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۳)

آگهی تغییرات شرکت نیکسامد سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۹۱۴۱۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۱۷۶۲۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۶ تصویب شد موسسه حسابرسی ارقام نگر آریا با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۱۷۶۳۲ به عنوان بازرس اصلی و آقای یوسف عالم مرتضوی به کد ملی ۱۲۸۴۹۹۱۱۰۵ به سمت بازرس علی البدل به مدت یک سال مالی تعیین گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۷)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی بام دژ طرح سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۲۶۵۹۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۰۰۰۰۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : وحید بهزادی به شماره ملی ۰۰۴۷۵۴۹۰۰۹ به سمت مدیر عامل و رئیس هیت مدیره ، هادی شاملو فرد به شماره ملی ۰۰۵۳۵۶۰۹۸۱ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و امیر اسمعیل نبی زاده تبریزی به شماره ملی ۰۰۶۴۰۰۹۶۶۱ به سمت عضو هیئت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها، عقود اسلامی و اوراق عادی و اداری با امضاء دو نفر از اعضای هیئت مدیره متفقا (با حق توکیل به سایر اعضای هیئت مدیره) همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۶)

آگهی تغییرات
شرکت مهندسی وتحقیقات صنایع لاستیک سهامی خاص
به شماره ثبت ۶۸۵۲۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۴۶۵۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اعضای حقوقی هیئت مدیره شرکت به شرح ذیل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند : شرکت گروه صنعتی بارز بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۷۹۸۳ شرکت تولیدی ایران تایر بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۸۷۱۴۳ مجتمع صنعتی آرتاویل تایر بشناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۸۹۲۰۰ شرکت تولیدی لاستیک پارس بشناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۳۸۶۹۸ مجتمع صنایع لاستیک یزد بشناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۱۶۵۰۸ شرکت کویر تایر بشناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۴۲۴۰۷ شرکت ایران یاسا تایر و رابر بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۴۰۵۲۵ و شرکت تولیدی لاستیک دنا بشناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۱۵۵۷۱

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۲)

آگهی تغییرات
شرکت تعاونی مصرف کارکنان وزارت امور خارجه
به شماره ثبت ۱۶۲۷۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۸۸۲۹۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۰ و مجوز شماره۹۷۲/۱۵/۱۴۵۹۳۶ مورخه۹۷/۰۶/۰۵ اداره کل تعاون کار و رفاه اجتماعی استان تهران تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی سال ۹۶ به تصویب رسید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۱)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی سهند آذر سهامی خاص
به شماره ثبت ۷۲۴۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۷۳۷۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : افراد ذیل به سمت اعضاء هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند : آقای عباس رشیدیان دلفانی بشماره ملی ۴۲۰۹۲۳۰۳۵۹ به سمت رئیس هیئت مدیره آقای مجتبی کثیرزاده به شماره ملی ۱۲۸۱۶۰۴۳۴۸ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره ، آقای رستم ستاری دیزجی به شماره ملی ۱۷۲۹۰۸۵۳۴۲ به سمت مدیر عامل و عضو هیئت مدیره و آقای محمدتقی پیروز فرد به شماره ملی ۱۷۲۹۳۵۶۷۰۲ و خانم آی تای ستاری دیزجی به شماره ملی ۰۰۶۸۵۸۳۹۹۰ به سمت اعضاء هیئت مدیره آقای محمد ستاری علمی به شماره ملی ۰۰۵۶۶۱۳۲۰۲ به سمت عضو علی البدل هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند:کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل – چک – سفته – برات- قراردادها و عقود با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره متفقاً همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو نفر از اعضاِی هیئت مدیره متفقاً همراه مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل منفرداً همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای یکی از اعضای هیئت مدیره منفرداً همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۹)

آگهی اصلاحی
شرکت مهندسی و پشتیبانی نیروگاهی البرز توربین سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۵۳۲۰۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۴۰۰۹۸۹۵

پیرو آگهی صادره بشماره ۱۳۹۷۳۰۴۰۰۹۰۱۰۷۲۰۸۶ مورخ ۹۷/۷/۸ اعلام می گردد: ترازنامه و صورت حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۶/۱۲/۲۹ به‌تصویب رسید .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۴)

آگهی تغییرات
شرکت تولیدی صنعتی پروزن شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۹۸۴۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۰۲۸۵۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۵ و اجاز مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۳۰۰۰۰۰ سهم ۵۰۰۰۰۰ ریالی با نام افزایش یافت که طی گواهی بانکی شماره ۳۵۵ مورخ ۹۷/۸/۱۵ شعبه سایپا یدک بانک سپه مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از طریق نقدی و مابقی سرمایه از محل مطالبات حال شده سهامداران افزایش و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح وذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۳)

آگهی تغییرات شرکت اهاران سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۴۸۴۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۰۱۸۱۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران - شهرستان تهران - بخش مرکزی - شهر تهران-محله زعفرانیه-کوچه شهید یمکانگزشرقی-کوچه سلمک-پلاک ۱۰طبقه همکف کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۷۵۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۵)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی سهند آذر سهامی خاص
به شماره ثبت ۷۲۴۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۷۳۷۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سرمایه شرکت از مبلغ ۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۷۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۹۰۰۰۰۰ سهم ۳۰۰۰۰ ریالی بانام از محل مطالبات حال شده سهامداران افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح و ذیل ثبت در تاریخ فوق از لحاظ افزایش سرمایه تکمیل امضا گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۷۰)

آگهی تغییرات شرکت بین المللی توسعه عمران گوهررود سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۴۵۰۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۵۷۰۹۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سرمایه شرکت از مبلغ ۴۶۸۱۲۳۶۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۴۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی با نام که تماما پرداخت شده از طریق مطالبات حال شده افزایش یافت . ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۸)

آگهی تغییرات شرکت تحقیقاتی مهندسی توفیق دارو شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۴۹۹۹۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۲۸۱۸۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - آقای دکتر یعقوب حقیقت نیا به نمایندگی از طرف شرکت سرمایه گذاری صبا تأمین - آقای دکتر مهدی صابری به نمایندگی از طرف شرکت اوزان - آقای دکتر علی خلج به نمایندگی از طرف شرکت سرمایه گذاری داروئی تأمین - آقای دکتر سعید حقیقی به نمایندگی از طرف شرکت داروئی ره آورد تأمین - آقای مهدی ناجی به نمایندگی از طرف شرکت داروسازی کاسپین تأمین انتخاب شدند- ترکیب اعضاء هیئت مدیره به شرح ذیل انتخاب گردیدند - آقای دکتر یعقوب حقیقت نیا بعنوان مدیر عامل و عضو هیئت مدیره به شماره ملی ۱۶۸۸۸۸۳۳۶۳ - آقای دکتر علی خلج بعنوان رئیس هیئت مدیره به شماره ملی ۰۰۴۱۹۸۱۴۱۳ - آقای دکتر سعید حقیقی بعنوان نائب رئیس هیئت مدیره به شماره ملی ۰۰۴۳۴۸۸۶۲۵ - آقای دکتر مهدی صابری بعنوان عضو هیئت مدیره به شماره ملی ۱۱۸۹۷۹۵۳۱۰ - آقای مهدی ناجی بعنوان عضو هیئت مدیره به شماره ملی ۰۰۷۴۳۷۷۲۴۸ - کلیه قراردادها، اسناد و اوراق تعهد آور از قبیل چک و سفته و برات با امضاء مدیر عامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقا و با مهر رسمی شرکت و یا با امضاء حداقل دو نفر از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر بوده و مکاتبات شرکت با امضاء مدیر عامل و با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل با امضاء یکی از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر است. -هیئت مدیره بخشی از اختیارات قانونی خود را به شرح ذیل به مدیرعامل تفویض نمود ۱- نمایندگی قانونی شرکت دربرابر کلیه اشخاص اعم ازحقیقی و حقوقی و دستگاههای دولتی. ۲- مبادرت، اقدام و ثبت هر گونه اختراع و علائم تجاری و یا خرید و یا تحصیل هر گونه حق الامتیاز و حق کسب و پیشه (سرقفلی) و فروش و واگذاری آنها. ۳- اخذ و تحصیل هر گونه اعتبار و تسهیلات مالی از بانکها و شرکتها و موسسات و هرنوع استقراض با مدت و با هرگونه شرایطی که مقتضی باشد. (در چارچوب مصوب شرکت) ۴ - اخذ و اقامه دعاوی اعم از حقوقی و کیفری به طرفیت اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع و محاکم صالحه داخلی یا خارجی و پاسخ و دفاع از حقوق و منافع شرکت در تمامی مراحل دادرسی با داشتن اختیارات کامل و تأمین اموال طرفهای دعوی و درخواست صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرائی در مورد مفاد احکام قضایی یا اسناد رسمی و اخذ محکوم به مطالبات شرکت از محکومین و بدهکاران و استرداد دعاوی یا انصراف از دعاوی در تمامی موارد بالا با حق انتخاب و عزل وکیل و اعطای توکیل به غیر. ۵- استخدام، نصب و عزل کلیه کارکنان و ماموران شرکت و تعیین شغل و حقوق و دستمزد و پاداش و ترفیع و تنبیه و تعیین سایر شرایط استخدام و معافیت و خروج آنها از خدمت، مرخصی و بازنشستگی ۶- افتتاح حساب در بانکهای داخلی و خارجی و واریز وجه و برداشت از حسابهای مفتوحه در رابطه با انجام فعالیت های مربوط به شرکت و معرفی اعضاء یا امضاهای مجاز ۷ - دعوت مجامع عمومی عادی و فوق العاده و تعیین دستور آنها.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۸)

آگهی انتقالی شرکت فرجام سبز زرین سهامی خاص

به موجب نامه شماره ۹۳/۱۶۷۸۰۱ مورخه ۱۳۹۳/۱۰/۲۲ و به موجب صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخه ۱۳۹۳/۰۹/۰۶ مرکز اصلی شرکت فرجام سبز زرین سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۳۴۵۸ به نشانی فیروزکوه - زرین دشت - مرزداران کدپستی ۳۹۸۴۱۳۴۷۵۱ انتقال یافت و در این اداره تحت شماره ۱۲۹۸ به ثبت رسیده است .

حجت اله قلی تبار سرپرست اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری شهرستانهای استان تهران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری فیروزکوه (۳۴۲۲۶۰)

آگهی تغییرات اتحادیه تعاونیهای آهنکاران و پروفیل سازی ایران
به شماره ثبت ۶۵۲۸۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۰۲۶۲۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴ و مجوز شماره ۱۸۱۰۷۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ معاونت امور تعاون وزارت تعاون ، کار و رفاه اجتماعی تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی منتهی به ۱۳۹۶ به تصویب رسید . روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات به عنوان روزنامه اصلی و روزنامه کثیرالانتشار جمهوری اسلامی جهت درج آگهی های اتحادیه تعیین گردید . سرمایه اتحادیه از مبلغ ۵۹۲۶۸/۸ میلیون ریال به مبلغ ۷۰۹۳۴/۷ میلیون ریال افزایش یافت و ماده مربوطه اساسنامه اصلاح گردید . آقای منصور کیانی فلاورجانی به شماره ملی ۱۱۱۰۷۱۵۸۰۳ ، آقای عبدالرحمان محمودجانلو به شماره ملی ۵۷۹۹۷۲۷۷۰۳ ، آقای محمد ظهیریان صیقلان به شماره ملی ۵۱۸۹۱۱۰۵۶۷ بعنوان بازرسان اصلی و آقای محمود کاوه نطنزی به شماره ملی ۱۲۳۹۷۱۸۷۹۹ به عنوان بازرس علی البدل اتحادیه برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۱)

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور نگراندیش نوین سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۵۹۴۴۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۲۱۴۱۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال های منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ مورد تصویب واقع گردید. محمد عموئی به کد ملی ۲۱۸۱۱۶۱۱۰۰ و ماتیار مراتی مقدم به کد ملی ۰۰۵۵۳۴۲۰۹۴ و شیلا عموئی به کد ملی ۰۰۱۸۳۷۴۰۱۸ به سمت اعضاء هیأت مدیره شرکت به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۷)

آگهی تغییرات
شرکت مهندسین مشاور نگراندیش نوین سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۵۹۴۴۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۲۱۴۱۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : محمد عموئی به شماره ملی ۲۱۸۱۱۶۱۱۰۰ به سمت رئیس هیات مدیره و مدیرعامل و ماتیار مراتی مقدم به شماره ملی ۰۰۵۵۳۴۲۰۹۴ به سمت نایب رئیس هیات مدیره و شیلا عموئی به شماره ملی ۰۰۱۸۳۷۴۰۱۸ به سمت عضو هیات مدیره انتخاب گردیدند. هیات مدیره کلیه اختیارات مندرج در ماده ۴۹ اساسنامه را به مدیر عامل تفویض نمود. کلیه اوراق و اسناد تعهدآور مالی و قراردادها و چک و سفته و اوراق عادی و اداری با امضاء منفرد مدیرعامل با مهر شرکت دارای اعتبار است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۶)

آگهی تغییرات شرکت روی مهدی آباد شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۰۶۶۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۸۲۳۰۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی مشتمل بر ترازنامه، حساب سود و زیان، سال مالی منتهی به ۹۶/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. - موسسه حسابرسی آزمون پرداز ایران مشهود به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۸۷۶۲۵ بعنوان بازرس اصلی و آقای سید محسن میرسعید قاضی به کد ملی ۰۰۶۷۲۱۲۶۷۰ بعنوان بازرس علی البدل برای سال ۱۳۹۷ انتخاب گردیدند. - روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی در سال ۱۳۹۷ تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۵)

آگهی تغییرات شرکت گسترش تایر رازی سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۶۸۱۵۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۷۳۳۱۸۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سیدغلامحسین عمادی به شماره ملی ۲۰۹۱۸۷۶۶۸۲ به جای سید امیر مهاجرانی به نمایندگی سازمان مدیریت صنعتی به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۰۰۶۳۵ به سمت عضو هیئت مدیره برای بقیه مدت تصدی هیئت مدیره انتخاب گردید .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۹)

آگهی تغییرات شرکت راهبرد سرمایه ایرانیان سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۰۴۲۶۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۱۵۰۵۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - موسسه حسابرسی آزمون پرداز ایران مشهود به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۸۷۶۲۵ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی صالح اندیشان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۳۶۶۰ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. - ترازنامه و حساب سود وزیان شرکت منتهی به سال مالی ۱۳۹۶ به تصویب رسید. - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۴۹)

آگهی تغییرات شرکت آزمون کاوان پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۷۶۱۹۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۱۰۸۸۸۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. زهرا برخوردار به شماره ملی ۰۰۴۶۸۳۲۲۳۸ به عنوان بازرس اصلی، محسن قراگوزلو به شماره ملی ۰۰۶۷۷۳۰۷۳۶ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند. علیرضا عسکریان دماوندی به کد ملی ۰۰۴۱۳۳۱۳۷۰ و آقای محمدحسین عسگریان دماوندی به کد ملی ۰۰۶۰۵۰۸۰۵۱ و آقای مجید رضوانی پور به کدملی ۰۰۶۹۱۹۰۹۴۱ به عنوان اعضای هیئت مدیره به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۶۲)

آگهی تغییرات موسسه بیمارستان خیریه رحیمیان
به شماره ثبت ۱۰۲۴۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۱۶۹۹۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۵ و تاییدیه پلیس اطلاعات و امنیت عمومی تهران بزرگ به شماره ۵۱۶/۵۶۶۳/۹۷۶۵۸۲۰۵//۱۷۱۴/۲/۳/۲/۱ مورخ ۹۷/۶/۱۸تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سودوزیان سال مالی ۹۶به تصویب رسید. آقای مجید قمی با کد ملی ۰۳۸۱۹۵۶۲۶۱ به سمت بازرس اصلی و آقای رضا جنتی با کد ملی ۰۰۴۳۳۷۴۲۸۱ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند . روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی های موسسه تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۴)

آگهی تغییرات موسسه بیمارستان خیریه رحیمیان
به شماره ثبت ۱۰۲۴۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۱۶۹۹۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۵ و تاییدیه پلیس اطلاعات و امنیت عمومی تهران بزرگ به شماره ۱۷۱۴/۲/۳/۲/۱/۵۱۶/۵۶۶۳/۹۷۶۵۸۲۰۵ مورخ۹۷/۶/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای سید محمدرضا درت التاج تهرانی ۰۰۳۳۳۹۸۹۹ به سمت رئیس هیئت مدیره آقای یونس مهری ۰۰۳۹۱۱۶۶۰۳ به سمت نایب رئیس هیات مدیره خانم لادن رحیمیان اصفهانی ۰۰۵۳۹۳۵۸۵۵ به سمت خزانه دار آقای دکترابوالفضل محمدزاده بیجار ۰۰۶۴۱۲۱۰۱۱ به سمت مدیرعامل آقای سیدجواد درت التاج تهرانی ۰۰۳۸۱۹۳۳۰۲ به سمت منشی خانم دکترسودابه سلیم پور ۳۲۵۶۶۶۵۳۸۳ به سمت عضو اصلی آقای دکتر محمد اسکندری چرانعلیا ۰۰۵۱۲۱۷۰۹۰ به سمت عضو اصلی تعیین گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور و اسناد رسمی با امضا متفق ۲ نفر از ۴ نفر (رئیس هیئت مدیره -نایب رئیس هیئت مدیره-مدیرعامل -خزانه دار -و یا با امضا یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره به اتفاق یک نفر از ۴ نفر عضو نامبرده با مهر خیریه معتبر خواهد بود.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۳۴۲۲۵۳)

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت‌جنوبی سابق)
ساختمان اطلاعات - کدپستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال‌نود وسوم

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۰ - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۹

ظهر شرعی	۱۲ و ۱۸ دقیقه
غروب آفتاب	۱۷ و ۲۹ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۴۸ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۳۴ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۳۹ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۷ و ۰۶ دقیقه

روسیه: برای حمایت از رئیس‌جمهوری ونزوئلا همه گزینه‌ها روی میز است

سرویس خارجی: وزیر خارجه روسیه با انتقاد از سیاست واشنگتن علیه کاراکاس، گفت مسکو هر اقدامی که درحمایت از رئیس‌جمهوری ونزوئلا لازم باشد را صورت می‌دهد.

«سرگئی لاوروف» گفت که آمریکا در ارتباط با ونزوئلا قوانین بین‌المللی را نقض کرده است. وی همچنین گفت که روسیه تمامی اقدامات ضروری برای حمایت از «نیکلاس مادورو» رئیس‌جمهوری ونزوئلا را صورت خواهد داد. وزیر خارجه روسیه گفت که معتقد است مخالفان در ونزوئلا به شدت تحت تاثیر نیروهای خارجی قرار دارند.لاوروف افزود: آمریکا و همپیمانان نزدیکش در حال ایجاد جدی‌ترین مانع در برابر امکان کمک‌های جهانی برای حل بحران ونزوئلا هستند.

وی همچنین با اشاره به تحریم‌های نفتی آمریکا علیه کاراکاس، تاکید کرد که چنین اقدامی به متشنج شدن ساختار مالی جهانی و تحریک بحران در ونزوئلا منتهی خواهد شد. همزمان کرملین نسبت به تبعات شدیدا منفی مداخله نظامی خارجی درامور ونزوئلا هشدار داد و گفت که این تهدیدها کمکی به عادی سازی وضعیت در ونزوئلا و یافتن راه حل سیاسی برای آن نخواهد کرد. سخنگوی کرملین به خبرنگاران گفت: گمانه‌زنی‌های مرتبط با احتمال گزینه نظامی غیر قابل قبول هستند. سخنگوی وزارت خارجه روسیه هم با اشاره به نوشته‌ای از سوی مشاور امنیت ملی آمریکادرباره‌استقرار نیروهای آمریکایی در کلمبیا گفت، تلاش‌ها برای بی‌ثبات کردن اوضاع در ونزوئلا از سمت کلمبیاست.

گفته می شود جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا روز دوشنبه حین اشاره به تحریم‌های جدید علیه ونزوئلا شامل تحریم کمپانی دولتی نفت و گاز این کشور، کاغذی زردرنگ در دست داشت که روی آن نوشته شده بود "۵۰۰۰سرباز در راه کلمبیا". شبکه خبری ان.بی.سی بعدا از قول سه تن از مقام‌های دفاعی آمریکا گزارش داد که هیچ نیروی آمریکایی قرار نیست به کلمبیا یا ونزوئلا اعزام شود. اما ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه با اشاره به این کاغذ زرد رنگ بولتون به این مساله اشاره کرد که بسیاری از مقام‌های آمریکایی از جمله خود دونالد ترامپ، با گستاخی فراوان بـــه احتمال مداخله نظامی آمریکا در ونزوئلا اشاره داشته‌اند.

در چنین شرایطی وزرای خارجه ایران و روسیه در تماسی تلفنی درباره آخرین تحولات ونزوئلا رایزنی کردند. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و سرگئی لاوروف همتای روس او در گفتگویی تلفنی در خصوص روابط دو جانبه، مسائل منطقه‌ای و آخرین تحولات ونزوئلا رایزنی و تبادل نظر کردند. ایران و روسیه پیش از این حمایت خود را از دولت قانونی ونزوئلا در برابر توطئه های خارجی اعلام کرده بودند. ظریف روز جمعه نیز در تماس تلفنی با "خورخه آررا آسا" وزیر امور خارجه ونزوئلا بر حمایت تهران از دولت نیکلاس مادورو تاکید کرده بود.

از طرفی چین با انتقاد از تحریمهای تازه آمریکا علیه ونزوئلا از دولت قانونی نیکلاس مادورو حمایت کرد.دولت چین با اعمال تحریمهای جدید آمریکا علیه ونزوئلا مخالفت و تاکید کرد که مسئولیت عواقب آن برعهده دولت واشنگتن است. چین ضمن هشدار نسبت به عواقب تحریمهای واشنگتن از دولت مادورو که این روزها تحت فشارهای زیاد خارجی قرار دارد حمایت کرد.

در این حال سازمان ملل با اعلام اینکه «آنتونیو گوترش» حق به رسمیت شناختن افراد مختلف به عنوان رؤسای جمهوری کشورها را ندارد، تأکید کرد: مــا به همکاری خود با نماینده فعلی دولت قانونی ونزوئلا در سازمان ملل ادامه می دهیم. سازمان ملل متحد به درخواست ها از «آنتونیو گوترش» دبیرکل این سازمان برای به رسمیت شناختن «خوان گوایدو» رهبر مخالفان و رئیس پارلمان ونزوئلا به عنوان رئیس جمهوری این کشور، واکنش نشان داد و اعلام کرد که دبیرکل سازمان ملل متحد از چنین اختیاری برخوردار نیست که افراد را به عنوان رؤسای جمهوری کشورها به رسمیت بشناسد. سازمان ملل متحد همچنین تأکید کرد که گوترش درحال حاضر بیش از هرچیزی به ملت ونزوئلا فکر می کند. پیشتر شماری از سران کشورها در اقدامی غیرمعمول و غیردموکراتیک، «خوان گوایدو» را به عنوان رئیس جمهوری قانونی این کشور به رسمیت شناخته بودند.

تحریم نفت و گاز ونزوئلا

مشاور امنیت ملی آمریکا از تحریم شرکت نفت و گاز ونزوئلا و مسدود شدن دارایی‌های این شرکت در آمریکا خبر داد. "جان بولتون" در کنفرانس خبری در کاخ سفید گفت که شرکت نفت و گاز ونزوئلا در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار گرفته و منابع و درآمدهای این شرکت در آمریکا نیز مسدود خواهد شد.

بر اساس گفته بولتون، با این تحریم‌ها هفت میلیارد دلار از دارایی‌های شرکت نفت و گاز ونزوئلا مسدود خواهد شد و طی سال جاری نیز به ۱۱ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی خود دست نخواهد یافت. وی بار دیگر دولت قانونی ونزوئلا را تهدید کرد و گفت که هرگونه مقابله با مخالفان دولت و برخورد با دیپلمات‌های آمریکایی با پاسخ آمریکا روبرو خواهد شد.

در این حال وزیر خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که تحریم شرکت نفت و گاز ونزوئلا استثناهایی به همراه خواهد داشت تا بازار نفت با شوک مواجه نشود.

"استیون منوچین" افزود که آمریکا خرید نفت خود از ونزوئلا را کاهش داده و از این پس پول محموله‌های نفتی ونزوئلا به جای انتقال به این کشور به یک حساب بانکی مسدود شده در آمریکاانتقال خواهد یافت.وی همچنین هشدار داد کسانی که در بخش نفت و گاز ونزوئلا هم فعالیت می‌کنند، ممکن است در معرض تحریم‌ها قرار گیرند.

از سویی رهبر مخالفان ونزوئلا که خود را رییس جمهور این کشور خوانده، اعلام کرد تحریم‌های آمریکا علیه شرکت نفت دولتی ونزوئلا همسو با درخواست قانونگذاران برای محافظت از دارایی‌های کشور در خارج است.

خوان گوایدو گفت، کنگره ونزوئلا که تحت کنترل اپوزیسیون این کشور است، طرحی را تصویب کرده که از کشورهای خارجی درخواست می‌کند از عدم غارت دارایی‌های این کشور توسط نیکلاس مادورو، رئیس جمهور ونزوئلا مطمئن شوند. رهبر مخالفان و رئیس جمهوری خودخوانده دولت موقت همچنین اعلام کرد که کنترل دارایی های ونزوئلا در خارج از این کشور را به دست می گیرد. وی همچنین مردم ونزوئلا را به دو ساعت اعتصاب عمومی در روز چهارشنبه (امروز) به منظور درخواست از ارتش این کشور برای حمایت از مردم، دعوت کرد. گوایدو همچنین اعلام کرد که شنبه هفته آینده تظاهراتی در سراسر ونزوئلا و دیگر کشورها برای جلب حمایت کشورهای اروپایی برگزار می شود. در چنین شرایطی رئیس‌جمهوری ونزوئلا در تازه‌ترین هشدار به آمریکا خطاب به دونالد ترامپ گفت: در امور داخلی ما دخالت نکن و دست از سر ونزوئلا بردار! مادورو همچنین از مخالفان کشورش خواست شجاعت به خرج داده و با درایت عمل کنند و وارد مذاکره شوند.

از طرفی رئیس‌جمهور ونزوئلا از بازگشت دیپلمات‌های این کشور از آمریکا استقبال کرد. پس از تشدید تنش‌های دیپلماتیک بین آمریکا و ونزوئلا و اقدام دو کشور در فراخواندن دیپلمات‌های خود، نیکلاس مادورو از بازگشت دیپلمات‌های این کشور به کاراکاس استقبال کرد. همزمان وزیر دفاع ونزوئلا از تعهد نیروهای این کشور برای جان دادن در راه وطن و مبارزه با نیروهای متجاوز خبر داد.«ولادیمیر پادرینو» وزیر دفاع ونزوئلا گفت: ارتش آماده جان دادن برای وطن و نبرد با امپریالیسم است. در خبری دیگر رئیس جمهور اروگوئه اعلام کرد کشورش آماده است میزبان مذاکرات احتمالی برای حل بحران ونزوئلا باشد. این درحالی است که کانادا ۱۵بهمن میزبان نشستی با حضور کشورهای عضو گروه لیما است که هدف از آن حمایت از اپوزیسیون ونزوئلا اعلام شده است. گفتنی است ۱۴کشور آمریکای لاتین که عضو گروه لیما هستند مشروعیت نیکلاس مادورو را به عنوان رئیس جمهوری قانونی ونزوئلا زیر سوال برده‌اند.

***هندوراس**

پلیس هندوراس با گاز اشک آور با صدها دانشجوی معترض که جاده‌ای اصلی را در پایتخت این کشور مسدود کرده بودند، مقابله کرد. معترضان خواستار برکناری خوآن اورلاندو ارناندز، رئیس جمهوری هندوراس شده‌اند که به تازگی سال نخست دومین دوره ریاست جمهوری خود را به پایان رسانده است. دانشجویان که به سمت پلیس سنگ پرتاب کرده و لاستیک می‌سوزاندند تا مسیر مقابل دانشگاه مستقل ملی هندوراس را در بخش شرقی تگوسیگالپا مسدود کنند، فریاد می‌زدند "خوآن اورلاندو ارناندز برو گمشو!" بسیاری از دانشجویان صورت‌های خود را با شال یا ماسک پوشانده بودند. شلیک گاز اشک‌آور توسط پلیس به سوی دانشجویان معترض باعث شد آنها به سمت محوطه دانشگاه بروند و به سمت پلیس سنگ پرتاب کنند.

تظاهرات مردم غزه در حمایت از مادورو

شهروندان فلسطینی در منطقه تحت محاصره نوارغزه، در حمایت از ونزوئلا و مادورو رئیس جمهوری آن تظاهرات کردند. دهها فلسطینی در تظاهراتی در غزه با ونزوئلا و مادورو اعلام همبستگی و با سیاست‌های خصمانه آمریکا در قبال این کشور مخالفت کردند.در این تجمع همبستگی که مقابل دفتر سازمان ملل در غرب شهر غزه برگزار شد، شرکت کنندگان در حمایت از مادورو و محکومیت دخالت آمریکا در امور داخلی ونزوئلا شعار دادند.

رئیس رژیم صهیونیستی: در صورت حمله ایران به اسرائیل، رو به زوال خواهیم رفت

سرویس خارجی: رئیس رژیم صهیونیستی با پیش‌بینی حمله ایران به این رژیم، گفت که تل‌آویو با اوضاع پیچیده و زوال مواجه خواهد شد.

«روون ریولین» مدعی شد که ایران حملات خود را به شمال سرزمین های اشغالی تشدید می‌کند. ریولین گفت که این امر، رژیم صهیونیستی را با زوال و پیچیدگی مواجه خواهد کرد. وی تاکید کرد که معتقد است ایران برای مقابله با حملات هوایی اسرائیل به مواضع این کشور در سوریه، به شمال سرزمینهای اشغالی حمله خواهد کرد.

وی در کنفرانسی که موسسه مطالعات امنیت ملی در تل‌آویو برگزار کرده بود، گفت: آینده راهبردی اسرائیل را می‌توان در دو واژه توضیح داد: زوال و پیچیدگی. و در این زمینه به حضور ایران در سوریه اشاره کرد. ریولین همچنین گفت که به نظر می‌رسید ایران با تفاهم ما با روسیه، تحقیر شده است اما در ماه‌های اخیر روند تغییر کرده است و من معتقدم که ایران با قدرت بیشتر در شمال اسرائیل انتقام خواهد گرفت. وی افزود: اقدامات ایران در عرصه دیپلماتیک مشهود است.

خبر دیگر از فلسطین اینکه«رامی الحمدالله» نخست وزیر دولت وفاق ملی فلسطین استعفا کرد. وی استعفانامه خود را به صورت رسمی تقدیم محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین کرد. گفتنی است، پیشتر گروه های مقاومت اسلامی فلسطین نسبت به هرگونه انحلال دولت وفاق ملی و جایگزین کردن دولتی دیگر به جای آن، به عباس هشدار داده بودند. از سویی یکی از سفرای سابق تشکیلات خودگردان علیه سفارتخانه‌های این نهاد افشاگری کرد و گفت سفارتخانه‌های مذکور به محل جاسوسی از گروه‌های مقاومت تبدیل شده‌اند.

«ربحی حلوم» سفیر سابق تشکیلات خودگردان در پنج کشور، اعلام کرد نحوه کار سفارتخانه‌های تشکیلات خودگردان در کشورهای دیگر بر پایه هجمه به مقاومت و چگونگی منزوی کردن آن از محیط عربی‌اش است.

خبر دیگر اینکه جنبش مقاومت اسلامی حماس اعلام کرد که مسکو از این جنبش برای سفر به روسیه در اوایل ماه فوریه آینده به منظور بررسی پرونده های مختلف از جمله اوضاع داخلی فلسطین دعوت کرده است .در خبری دیگر رژیم صهیونیستی قصد دارد ۳۶ هزار فلسطینی را به صورت اجباری از روستاهای خود به مناطق مدنظر خود انتقال دهد. منابع صهیونیستی از برنامه جدید این رژیم برای مهاجرت اجباری دهها هزار فلسطینی در «صحرای نقب» خبر می‌دهند که سال جاری میلادی آغاز خواهد شد و تا چهار سال به طول خواهد انجامید.

تمامی این‌ها به بهانه «بازسازی شاکله حکومت» انجام خواهد گرفت. به نوشته روزنامه القدس‌العربی، ماجرا از این قرار است که «یوری آریل» وزیر کشاورزی رژیم صهیونیستی طراحی برنامه‌ای را به پایان رسانده که طبق آن ۳۶هزار فلسطینی به صورت اجباری باید روستاهای خود در صحرای نقب را که در جنوب اراضی اشغالی ۱۹۴۸واقع شده، ترک کرده و به مناطق مورد نظر رژیم صهیونیستی مهاجرت کنند.

اعلام حمایت کویت از مواضع قطر در لزوم نزدیکی اعراب به ایران

سرویس خارجی: «خالد الجارالله»، معاون وزیر خارجه کویت در سخنانی مهم اعلام کرد: کشورش از رویکرد دولت قطر در نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران حمایت می کند.

معاون وزیر خارجه کویت در حاشیه مراسم روز ملی هند که در سفارت این کشور در کویت برگزار شد، گفت : ما از رویکرد برادران خود در قطر در نزدیکی به تهران ، آنکارا و بغداد حمایت می کنیم .وی در عین حال تاکید کرد : «دوحه » حق دارد با هر کشوری که می خواهد، ارتباط داشته باشد اما این ارتباط نباید به معنای دوری آنان از شورای همکاری خلیج فارس تفسیر شود.

خالد الجارالله همچنین با اشاره به تنش در روابط قطر با عربستان، امارات، بحرین و مصر ، اظهار داشت : هیچ نشانه و چشم انداز مثبتی دال بر حل زودهنگام بحران شورای همکاری خلیج فارس میان قطر و کشورهای تحریم کننده وجود ندارد. پیشتر، «محمد بن عبدالرحمان آل ثانی» معاون نخست وزیر و وزیر خارجه قطر موضع کشورش را درباره ایران این گونه مطرح کرده بود که ایران همسایه مهم ما و جزئی از جغرافیای این منطقه است و امیدواریم کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به گفتگوی سازنده و مثبت با این کشور روی بیاورند.

در تحولی دیگر، قرار است وزیران خارجه شماری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه مصر و اردن در نشستی مشترک در «امان»، تحولات منطقه را بررسی کنند.

بازتاب مشارکت ایران در بازسازی سوریه، در رسانه های عرب زبان

سرویس خارجی: مشارکت ایران در بازسازی سوریه در دوران پسابحران و امضای ۱۱ تفاهمنامه همکاری دوجانبه میان طرفین در این زمینه در جریان سفر دیروز اسحاق جهانگیری معاون رئیس جمهوری ایران به این کشور، در رسانه های عربی بازتاب گسترده یافت.

روزنامه فرامنطقه ای عربستانی الشرق الاوسط نوشت که تهران در دمشق به یک توافق همکاری راهبردی دست یافت. این روزنامه گزارش داد که «محمد سامر الخلیل» وزیر اقتصاد سوریه پس از چهاردهمین نشست مشترک دو کشور گفت که نتیجه گفتگو ها تقویت همکاری های دو کشور در زمینه های تجاری، اقتصادی و سرمایه گذاری شرکت های ایرانی در بازسازی سوریه و تقویت حجم تجارت میان سوریه و ایران در تفاهمنامه های طولانی مدت راهبردی بود. شبکه اماراتی اسکای نیوز هم با پوشش خبر سفر جهانگیری به دمشق اعلام کرد که ایران و سوریه ۱۱ تفاهمنامه اقتصادی طولانی مدت در دمشق امضا کردند. این شبکه مدعی شد که ایران با این اقدام خود بر اقتصاد سوریه هیمنه انداخت. پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبری «روسیا الیوم» نیز گزارش داد در اقدامی که دمشق آن را تاریخی خوانده، سوریه و ایران تفاهمنامه هایی را در زمینه همکاری های اقتصادی و راهبردی طولانی مدت بین دو کشور امضا کردند. این شبکه خبری گزارش داد که معاون رئیس جمهوری ایران تاکید کرد که تهران همانند برهه جنگ در سوریه در مرحله بازسازی این کشور در کنار آن خواهد ایستاد. پایگاه خبری المواطن سوریه نیز گزارش داد که سوریه و ایران توافقنامه های راهبردی درباره همکاری اقتصادی طولانی مدت امضا کردند که کمک بزرگی به بازسازی سوریه خواهد کرد. این پایگاه گزارش داد که در پایان چهاردهمین نشست کمیته عالی مشترک ایران و سوریه به ریاست عماد خمیس نخست وزیر سوریه و اسحاق جهانگیری معاون رئیس جمهوری ایران طرفین ۹ یادداشت تفاهم در زمینه های حمل و نقل ریلی، ساختمان سازی، سرمایه گذاری، مبارزه با تروریسم و پولشویی و تامین مالی تروریسم و آموزش و فرهنگ امضا کردند.

المواطن افزود که ایران در کنار روسیه از مهم ترین حامیان دمشق در عرصه سیاسی بین المللی و در نبرد دمشق علیه گروه های مسلح در سوریه از سال ۲۰۱۱ است. این پایگاه یاد آور شد که «محمد سامر الخلیل » وزیر اقتصاد و تجارت خارجی سوریه در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۸ در دیدار از تهران تاکید کرده بود شرکت های ایرانی در بازسازی سوریه در مرحله آینده پس از پایان بحران در این کشور در اولویت خواهند بود. روزنامه «الوطن» سوریه نیز گزارش داد، این تفاهمنامه ها در زمینه های اقتصادی، علمی، فرهنگی، زیرساختی و خدماتی و سرمایه گذاری و مسکن بود.

در چنین شرایطی فرمانده سابق نیروی هوایی رژیم صهیونیستی اعلام کرد که تل آویو با اتکا به قدرت نظامی نمی تواند ایران را از سوریه خارج کند. «عمیر اشل» گفت: هر چند اسرائیل توان نظامی بالایی دارد اما با این توان نظامی نمی توان ایران را از سوریه خارج کرد و هیچ قابلیت نظامی که بتوان با آن ایران را از سوریه خارج کرد وجود ندارد و تنها راه ممکن برای اسرائیل در این زمینه روسیه است.

خبر دیگر اینکه یگان هایی از ارتش سوریه عملیات گسترده ای را در محورهای حومه شمال حما ضد تروریست ها انجام دادند.ارتش سوریه در این عملیات، ضربات سنگینی به افراد و تجهیزات تروریست ها وارد کرد.

از طرفی منابع رسانه ای از وقوع انفجار انتحاری در شهر ادلب خبر دادند. این منابع اعلام کردند، یک انفجار انتحاری علیه ساختمان وابسته به گروه تروریستی تحریر الشام (جبهه النصرهٔ سابق) در شهر ادلب واقع در شمال سوریه رخ داد. به گفته منابع یاد شده، این انفجار تعدادی کشته و زخمی داشته است. این انفجار انتحاری توسط یک زن علیه پایگاه تحریر الشام که کنترل منطقه را در دست دارد، انجام شد.

دیدار فرستاده سازمان ملل به سوریه با وزیر خارجه ترکیه

فرستاده ویژه سازمان ملل به سوریه، به ترکیه سفر و با وزیر خارجه این کشور دیدار کرد. منابع دیپلماتیک به خبرگزاری آناتولی ترکیه گفتند «گی‌یر پدرسن» فرستاده ویژه سازمان ملل به سوریه در سفرش به ترکیه با مولود چاووش‌اوغلو، وزیر خارجه این کشور دیدار و درباره روند سیاسی سوریه صحبت کرد. وی بعد از کوفی عنان، اخضر ابراهیمی و استفان دی‌میستورا چهارمین فرستاده سازمان ملل به سوریه محسوب می‌شود.

انتقاد آمریکا از صدور حکم حبس ابد برای شیخ «علی سلمان» توسط رژیم آل خلیفه

سرویس خارجی:سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در سخنانی ، تأیید حکم «حبس ابد» برای شیخ «علی سلمان»، دبیرکل جمعیت شیعه «الوفاق» بحرین توسط دادگاه های رژیم آل خلیفه را به باد انتقاد گرفت.«رابرت پالادینو» در سخنانی ضمن انتقاد از این اقدام رژیم آل خلیفه اعلام کرد: اقدام دادگاه بحرین در خصوص تأیید حکم حبس ابد شیخ «علی سلمان»، دبیرکل جمعیت «الوفاق»، آزادی بیان و فعالیت سیاسی در بحرین را که در قانون اساسی این کشور تضمین شده است، محدود می‌کند. همزمان، حزب‌الله لبنان نیز تأیید حبس ابد دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین و دو تن از معاونان وی را به شدت محکوم کرد. حزب الله با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد : دولت بحرین به جای اینکه به اصلاح اشتباهات خود بپردازد، اقدامات توطئه‌آمیز سیاسی خود علیه شهروندان بحرینی که حقوق خود را مطالبه می‌کنند، افزایش داده است. در ادامه این بیانیه آمده ، اتهامات کاذب علیه شیخ سلمان و دو معاون وی نمی‌تواند آزادگان بحرین را تضعیف کند بلکه بر صلابت و اصرار آنها برای دستیابی به حقوق مشروعشان خواهد افزود.حزب‌الله تأکید کرد : ورودی حقیقی برای حل بحران بحرین، آزادی بازداشت‌شدگان سیاسی، توقف سرکوب و تکیه بر زبان گفتگو به عنوان تنها راه‌حل برای مشکلات به دور از دیکته‌های کشورهای همسایه (عربستان) خواهد بود.از طرفی، شیخ «قیس الخزعلی»، دبیرکل جنبش «عصائب اهل الحق» عراق نیز حکم حبس ابد شیخ «علی سلمان» را «مدال افتخار و شرف » برای وی توصیف کرد. الخزعلی افزود: این حکم همچنین هزینه ای است که هر فردی برای دفاع از حقوق ملت در برابر یک نظام طاغوتی و وابسته مانند نظام حاکم بر بحرین می پردازد. وی گفت: سران بحرین نباید این سخن امام علی (ع) را فراموش کنند که روز تسلط مظلوم بر ظالم از روز تسلط ظالم بر مظلوم دشوارتر خواهد بود.

«عصائب اهل حق» : در صورت حمله اسرائیل به عراق، پاسخ مقاومت «نامحدود» خواهد بود

سرویس خارجی: دبیر کل جنبش مقاومت اسلامی «عصائب اهل الحق» عراق در سخنانی هشدار داد: اگر رژیم صهیونیستی به مواضعی در عراق حمله هوایی کند ، پاسخ «نامحدودی» دریافت خواهد کرد.

«قیس الخزعلی» در گفتگو با خبرگزاری «آسوشیتدپرس» تاکید کرد: اگر رژیم صهیونیستی تحت هر بهانه ای به عراق حمله کند، کشور ما که دارای حاکمیت است از خود دفاع می کند و پاسخ ما به این حمله، «نامحدود» خواهد بود.وی همچنین در ادامه افزود: اگر اسرائیل به لبنان یا سوریه نیز حمله کند و آنها از ما درخواست کمک کنند ، من نخستین کسی هستم که به درخواست آنها پاسخ (مثبت) می دهم.

الخزعلی همچنین پیش بینی کرد که پارلمان عراق پیش نویس قانون خروج نظامیان آمریکایی از این کشور را طی ماه های آینده تصویب کند.وی تصریح کرد: بعد از شکست داعش هیچ بهانه ای برای حضور نظامیان آمریکایی در عراق وجود ندارد و عراق می تواند با استفاده از «زور» این نظامیان را خارج کند.در همین حال،الحشد الشعبی عراق ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با تهدیدهای «تل‌آویو»، اعلام کرد: در داخل شهرهای عراق هیچ مقری ندارد که از ترس حملات صهیونیست‌ها آن را تخلیه کرده باشد.

همزمان با این تحولات، «عباس سروط»، عضو کمیته امنیت و دفاع پارلمان عراق در سخنانی تاکید کرد : نظامیان آمریکایی اخیرا در شهرهای عراق حضور گسترده ای پیدا کرده اند و این اقدام بر خلاف توافقنامه بغداد و واشنگتن است و واشنگتن اهداف مشکوکی را دنبال می‌کند.در چنین شرایطی و همزمان با این تحولات، دفتر «عادل عبدالمهدی»، نخست وزیر عراق از پایان کار «داگلاس سیلیمان»، سفیر آمریکا در این کشور خبر داد. دفتر عبدالمهدی در بیانیه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: وی به مناسبت پایان دوره فعالیت سیلیمان در عراق میزبان او بود و در این دیدار بر اهمیت تقویت روابط دو کشور تاکید و از تلاش‌های او در عراق و نقش بسزایی که در تقویت همکاری‌های بغداد و واشنگتن ایفا کرده بود، تقدیر کرد.طبق گزارش برخی منابع خبری و در اقدامی همسو با سیاست آمریکا در خاورمیانه، قرار است «متیو تولر»، سفیر فعلی واشنگتن در «یمن» جایگزین سیلیمان در بغداد شود.

در تحولی دیگری، بعد از گذشت کمتر از سه روز از سخنان «آلیستر برت» معاون وزیر خارجه انگلیس در امور خارجه در خصوص ضرورت «دور شدن عراق از ایران و عدم اعتماد به آن»، «محمد الحلبوسی» رئیس پارلمان عراق در دیدار با «کریستین ترنر» مشاور نخست وزیر انگلیس در امور امنیتی تاکید کرد : بغداد می خواهد روابط خود را با کشورهای منطقه (ایران) تقویت کند.

در تحولات امنیتی نیز، فرمانده الحشد الشعبی در غرب استان «الانبار» در سخنانی تأکید کرد که نیروهایش آماده و منتظر دستور برای وارد شدن به عمق خاک سوریه هستند تا مناطق نزدیک مرز را از اشغال داعش آزاد کنند. همزمان، شش سرکرده برجسته داعش و نزدیک به «ابوبکر البغدادی»، سرکرده اصلی این گروهک، در حمله هوایی جنگنده های ارتش عراق به صحرای «الرطبه»، در غرب استان «الانبار» کشته شدند. ارتش عراق همچنین عملیات جدیدی را علیه بقایای عناصر داعش در محور غربی شهر موصل انجام داد.از سوی دیگر، تروریست های داعش نیز دو نفر از شهروندان «حدیثه» عراق را به قتل رساندند و یک تن دیگر را ربودند.

کوتاه از سراسر جهان

اعلام جرم آمریکا علیه «هوآوی» به اتهام نقض تحریم‌های ایران

تسنیم: آمریکا علیه شرکت هوآوی چین به اتهام نقض تحریم‌های ایران اعلام جرم کرد که این مسئله باعث تشدید تنش میان واشنگتن و بزرگترین تولید کننده تجهیزات ارتباطی دنیا شد. وزارت دادگستری آمریکا شرکت هوآوی و مدیر ارشد مالی این شرکت را به توطئه برای نقض تحریم‌های ایران از طریق یکی از شعبه‌هایش در سال ۲۰۱۲، متهم کرده است. منگ وانژو، مدیر مالی هوآوی و دختر موسس این شرکت، در دسامبر گذشته در کانادا بازداشت شد اما وی دست داشتن در هرگونه اقدام غیرقانونی را انکار کرد.از سویی چین در واکنش به اعلام جرم آمریکا علیه هواوی، اتهامات وارده را غیرمنصفانه و غیراخلاقی خواند و از واشنگتن خواست از محکوم کردن بی دلیل این شرکت چینی دست بردارد.

فرانسه، رژیم صهیونیستی را از ماجراجویی در لبنان بر حذر داشت

ایرنا: وزیر خارجه فرانسه بعد از سخنان سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان، به رژیم صهیونیستی هشدار داد از ماجراجویی در لبنان دست بردارد.«ژان ایو لودریان» گفت: بسیاری از مقامات ارشد فرانسه همواره از تل آویو خواسته اند تا دستکم قبل از تشکیل دولت جدید در لبنان، از هرگونه اقدام نظامی علیه این کشور خودداری کند. وی افزود: آنچه اکنون بسیار حائز اهمیت است، تشکیل دولت جدید لبنان به منظور خروج از بحران سیاسی این کشور است.

نامگذاری خیابانی به نام سرکرده داعش در ریاض جنجال‌برانگیز شد

ایسنا: نامگذاری خیابانی در ریاض پایتخت عربستان به اسم ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش موجب جنجال در شبکه‌های مجازی شد. فعالان در توئیتر از فرمانداری ریاض خواستند نام خیابان مذکور را تغییر دهد. فرمانداری هم در پاسخ به این درخواست در پیامی توئیتری نوشت: این پیشنهادات به اداره مربوطه ارسال می‌شود. اگرچه رسانه‌های محلی عربستان اعلام کرده اند این تنها یک تشابه اسمی است و مطمئناً مقصود دبیرخانه از این نامگذاری، سرکرده داعش نیست اما اخبار بسیاری که درباره ارتباط عربستان با ابوبکر البغدادی مطرح شده‌اند به این موضوع دامن زده است.

ماهاتیر محمد: اسرائیل جنایتکار است

مهر: نخست وزیر مالزی با انتشار پیامی، رژیم صهیونیستی را جنایتکار خواند. «ماهاتیر محمد» در این پیام که در وبلاگ خود منتشر کرده، نوشت: اسرائیل جنایتکار است و باید محکوم شود. ماهاتیر محمد با جنایتکارخواندن رژیم صهیونیستی، تصمیم درباره محروم کردن مالزی از حق میزبانی مسابقات پارالمپیک شنای ۲۰۱۹را تلافی کرد. در روزهای گذشته اقدام ماهاتیر محمد علیه رژیم صهیونیستی در حوزه ورزشی و دستور راه ندادن ورزشکاران اسرائیلی به مالزی، با واکنش های زیادی مواجه شده بود و به همین دلیل مالزی از حق میزبانی پارالمپیک محروم شد.

هلند از پذیرش پناهجویان سرگردان در سواحل سیسیل ممانعت کرد

مهر: هلند از پذیرش ۴۷پناهجوی سرگردان در داخل یک شناور در سواحل سیسیل خودداری کرد.وزارت دادگستری هلند ضمن اعلام خودداری آمستردام از پذیرش ۴۷پناهجوی سرگردان، افزود: ورود پناهجویان غیرقانونی به اروپا باید تحت کنترل شدید قرار گیرد. این وزارتخانه افزود: پذیرش این تعداد پناهجو تاثیری در حل بحران مهاجرت ندارد و ما ترجیح می دهیم این پدیده بصورت ریشه ای حل و فصل شود.

سناتور هریس: آمریکا هیچگاه تا این حد ضعیف نبوده است

ایسنا: یکی از سناتورهای دموکرات کالیفرنیا که نامزدی خود در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰آمریکا را رسماً اعلام کرده، از رهبری دونالد ترامپ انتقاد کرد. سناتور کامالا هریس ۵۴ساله در میان حامیانش گفت: من کامل نیستم اما همواره با انصاف و شفافیت اخلاقی سخن خواهم گفت و با تمامی مردم با شرافت و احترام برخورد خواهم کرد و جز حقیقت بر زبان نمی‌آورم. او در انتقادی آشکار علیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا تاکید کرد که ترامپ آمریکا را ضعیف کرده و موضع آمریکا در جهان هرگز تا این حد ضعیف نبوده است.

اعدام، مجازات تماشای شبکه‌های کره جنوبی در کره شمالی!

ایسنا: مقام‌های کره شمالی به شهروندان این کشور هشدار داده اند درصورت تماشای برنامه‌های تلویزیون کره جنوبی با مجازات اعدام روبرو می‌شوند! به نوشته روزنامه تلگراف، دولت کره شمالی در استان هوآنگهائه در نزدیکی مرز دو کره خطابه‌ای را برای ساکنان ارائه کرده تا آنها را از مشاهده نمایش های تلویزیونی کره جنوبی منع کند. مقام‌های پلیس کره شمالی به آنها گفته اند از افزایش تعداد افرادی که می‌توانند فرکانس‌های تلویزیونی کره جنوبی را برای مشاهده برنامه‌های تلویزیون این کشور دستکاری کنند، اطلاع دارند و بدون توجه به وضعیت و شرایط فردی، آنهایی که این قوانین را رعایت نکنند، به جوخه‌های مرگ سپرده می‌شوند.

ترامپ گرمایش جهانی را به سخره گرفت

ایرنا: رئیس جمهوری آمریکا در پیامی با اشاره به سرمای شدید در غرب میانه آمریکا، نظریه گرمایش جهانی را به سخره گرفت و گفت: "لطفا زود بیا، به تو نیاز داریم." دونالد ترامپ که اعتقادی به تاثیر فعالیت های انسانی بر تغییرات اقلیمی ندارد، گرمایش جهانی را به سخره گرفت و در پیامی توئیتری با اشاره به سرمای سخت در ایالت های غرب میانه آمریکا نوشت: در این مناطق زیبا، دمای بادهای سوزان به ۶۰ درجه زیر صفر می رسد که سردترین نقاط جهان است. ترامپ افزود: "در روزهای آینده این سرما شدیدتر هم می شود و مردم چند دقیقه هم نمی توانند در بیرون دوام بیاورند، چه بلایی بر سر گرمایش جهانی آمده است؟ لطفا زود بیا، به تو نیاز داریم."

انفجار در «تعز» یمن با ۶ کشته و ۳۶ زخمی

سرویس خارجی: خبرگزاری «اسپوتنیک» در گزارشی از انفجار یک بمب کارگذاشته شده در شهر «المخا»، واقع در جنوب غربی یمن با ۴۲ کشته و زخمی خبر داد.

بر اساس گزارش این خبرگزاری، در پی انفجار یک بمب در شهر «المخا»، واقع در استان «تعز» یمن که یک خودروی نظامی را هدف گرفته بود، شش شهروند یمنی کشته و ۳۶تن دیگر از جمله چند سرباز مجروح شدند.طبق این گزارش، در میان کشته‌شده‌های این انفجار، «فیصل الذبحانی» و «زیاد الشرعبی»، روزنامه‌نگاران شبکه ابوظبی امارات نیز وجود دارند. این منبع افزود که در میان کشته‌ها دو کودک نیز وجود دارند و حال برخی از مجروحان وخیم گزارش شده است.هیچ گروهی مسئولیت این انفجار را بر عهده نگرفته است.

در همین حال و در ادامه تحولات میدانی یمن، ارتش و انصارالله شش فروند موشک بالستیک به سمت مواضع ائتلاف سعودی در مناطق «السدیس» و صحرای «البقع» در جنوب عربستان شلیک کردند.همچنین در پی انهدام یک خودروی نظامی ائتلاف سعودی در صحرای «الاجاشر»در «نجران» عربستان، چندین نفر از مزدوران این ائتلاف کشته شدند.همزمان، یگان های پهپادی و توپخانه‌ای یمن نیز در عملیاتی مشترک ، مواضع ارتش و مزدوران سعودی در منطقه «عسیر»، واقع در جنوب عربستان را هدف قرار دادند.ارتش و کمیته های مردمی یمن همچنین حملات توپخانه ای گسترده‌ای را علیه متجاوزان سعودی در شهر مرزی «عسیر» انجام دادند.در تحولات سیاسی نیز، «مهدی المشاط»، رئیس شورای عالی سیاسی یمن با«مارتین گریفیتس»، نماینده سازمان ملل دیدار کرد و در سخنانی خطاب به وی گفت: توقف جنگ یمن، به دست عربستان سعودی است نه مزدوران ریاض.

تظاهرات «مادران» یمنی در اعتراض به ربوده شدن فرزندانشان توسط ائتلاف سعودی

شماری از مادران ربوده‌شدگان یمنی با برگزاری تجمعی اعتراضی، خواستار مشخص شدن سرنوشت فرزندانشان در زندان‌های سری این ائتلاف در یمن شدند.به گزارش منابع خبری، مادران ربوده‌شدگان یمنی در حالی که تصاویر فرزندان خود را در دست داشتند، تجمعی اعتراضی مقابل منزل «احمد المسیری»، وزیر کشور دولت مستعفی یمن برگزار و اعلام کردند: باید وضعیت فرزندان و نزدیکانشان که توسط ائتلاف سعودی ربوده شده‌اند، مشخص شود.

حمله تروریستی به یک مرکز آموزشی نیروهای پلیس در پاکستان

سرویس خارجی: چهار تروریست به پایگاه آموزشی نیروهای پلیس پاکستان در محله «ژوب» منطقه لورالائی شهر دیر اسماعیل خان حمله کردند. درب ورودی این پایگاه توسط یک عامل انتحاری منفجر شد تا دیگر تروریست ها بتوانند وارد شوند.به گفته منابع در این حمله ۱۰ نفر کشته و ۱۶نفر نیز زخمی شدند.

در این حال،نخست وزیر پاکستان دستور داد گذرگاه مرزی «تورخم» که در مرز این کشور با افغانستان قرار دارد به صورت ۲۴ ساعته فعال شود.«عمران خان» در پیام توییتری خود اعلام کرد فعالیت شبانه‌روزی مرز تورخم نقش مهمی در گسترش تجارت دوجانبه با افغانستان ایفا می‌کند.وی افزود: تصمیم برای فعالیت شبانه روزی مرز تورخم تا شش ماه آینده به طور کامل و رسمی اجرا خواهد شد.خبر دیگر اینکه،جمعی از خانواده های شیعیان ربوده شده پاکستان جلوی باشگاه مطبوعاتی کراچی پاکستان دست به اعتصاب غذا زدند.

هشدار روسیه: عناصر داعش از پاکستان به افغانستان کوچ کرده‌اند

سرویس خارجی:معاون وزیر کشور روسیه با اشاره به انتقال شمار زیادی از تروریست‌های داعش از پاکستان به شمال افغانستان و در ادامه به تاجیکستان، نسبت به این موضوع هشدار داد. «ایگور زوبوف» اظهار داشت: شاید اقدامات جدید داعش موج جدیدی از پناهجویان را به دنبال داشته باشد که این امر بر روسیه تأثیر می‌گذارد.

این مقام سیاسی روس گفت: با توجه به این شرایط باید توجه بیشتری به کسانی که از تاجیکستان و ازبکستان به روسیه سفر می کنند، صورت گیرد.

لازم به ذکر است که یک ماه پیش وزارت دفاع افغانستان، فعال سازی اعضای یک گروه تروریستی را در مرز با تاجیکستان ثبت کرد.از سوی دیگر تحلیلگران منطقه‌ای بارها نسبت به شکل‌گیری گروه‌های تروریستی خفته داعش در آسیای مرکزی هشدار داده‌اند.در این حال،نماینده ویژه رئیس جمهوری روسیه در امور افغانستان برای رایزنی با مقامات پاکستان در مورد روند صلح افغانستان به این کشور رفت.خبر دیگراینکه،نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در روند صلح‌افغانستان گفت:نمایندگان آمریکا و طالبان درباره چارچوب کلی صلح به توافق رسیده‌اند.

زلمای‌خلیل‌زاد،گفت:پیش‌نویس این توافق شامل برنامه‌ای برای خروج نیروهای آمریکا، برقراری آتش‌بس و طرد گروه‌های بین‌المللی تروریستی در خاک افغانستان است.در همین‌حال، وزیر دفاع موقت آمریکا گفت‌وگوهای میان طالبان و هیأت آمریکایی را «دلگرم کننده» خواند.پاتریک شاناهان گفت:او از روند مذاکرات صلح با شبه‌نظامیان طالبان استقبال می‌کند اما افزود که به او مأموریتی در مورد خروج کامل نیروهای آمریکایی از جنگ ۱۷ساله افغانستان واگذار نشده است.

این در حالی است که،روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که آمریکا و طالبان پیش نویس توافقی را ارائه کردند که دو طرف را به سمت پایان دو دهه جنگ در افغانستان سوق می‌دهد.در این حال،خبرگزاری آوای افغانستان انتقاد رئیس جمهوری این کشور از مذاکرات طالبان و آمریکا را به منزله نارضایتی «محمد اشرف غنی» از این مذاکرات اعلام کرد و نوشت این موضع جدید غنی خلاف دیدگاههای قبلی وی در مورد خروج آمریکا از افغانستان است.

جدیدترین نظرسنجی‌ها :نیمی از آمریکایی‌ها «هیچ اعتمادی» به ترامپ ندارند

سرویس خارجی:نتایج جدیدترین نظرسنجی نشان می‌دهد که حدود نیمی از شهروندان آمریکایی هیچ اعتمادی به دونالد ترامپ ندارند.

نظرسنجی مشترک ای بی سی نیوز-واشنگتن پست حاکی است که حدود نیمی از شهروندان آمریکایی اعلام کرده‌اند که هرگز به دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده اعتماد ندارند تا بتواند تصمیم درستی درباره آینده کشور بگیرد. این گزارش افزود: ۴۸ درصد آمریکایی‌ها گفته‌اند که هرگز به ترامپ اعتماد ندارند و ۱۶ درصد دیگر نیز اعلام کرده‌اند که تاحدی به ترامپ و سیاست‌های وی اعتماد دارند.حدود ۳۵ درصد شهروندان آمریکایی نیز گفتند که به ترامپ اعتماد دارند و تنها ۲۱ درصد آنها اعلام کرده‌اند که اعتماد زیادی به رئیس جمهور ایالات متحده دارند.این بالاترین درصد بی اعتمادی در بین شهروندان آمریکایی نسبت به ترامپ از زمان رسیدن او به قدرت به شمار می‌رود.

این نظرسنجی دو بار نیز در سال ۲۰۱۷ میلادی انجام شده بود. در این حال،رئیس جمهوری آمریکا در توئیت‌هایی نسبت به وقوع تقلب انتخاباتی در آمریکا هشدار داده و خواهان سختگیری در قوانین مربوط به شناسایی رای دهندگان شد.دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا مدعی شد که در انتخابات در تگزاس ۵۸هزار غیر شهروند رأی دادند و ۹۵هزار غیرشهروند نیز نامشان برای رأی دادن ثبت شده است .

در این حال،دادستان کل موقت آمریکا اعلام کرد تحقیقات بازرس ویژه رابرت مولر در خصوص ارتباط میان کمپین ترامپ در سال ۲۰۱۶با روسیه "رو به اتمام" است.این نخستین نشانه رسمی است در خصوص این که این تحقیقات احتمالاً در مراحل پایانی به سر می‌برد.

تونس والجزایر: به هواپیمای حامل «نتانیاهو» اجازه عبور از آسمان کشورهایمان را نمی دهیم

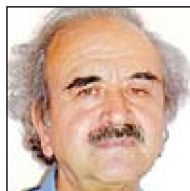
سرویس خارجی: مقامات تونس و الجزایر اعلام کردند : به هواپیمای حامل «بنیامین نتانیاهو»، نخست وزیر رژیم صهیونیستی که قصد عبور از حریم هوایی این دو کشور به مقصد «مغرب» را دارد ، اجازه عبور نخواهیم داد.

به گزارش روزنامه فرامنطقه ای «رای الیوم»، مقامات و مسئولان دولت های تونس و الجزایر با عبور هواپیمای حامل نخست وزیر رژیم صهیونیستی از حریم هوایی این دو کشور به مقصد «مغرب» مخالفت کرده اند. این روزنامه در این رابطه نوشت: مقامات فرانسه، آمریکا و اسپانیا و برخی از کشورهای عربی از جمله عربستان و امارات فشار زیادی به مقامات تونس و الجزایر وارد آوردند تا این دو کشور اجازه ورود هواپیمای «نتانیاهو» به حریم هوایی خود را با هدف سفر به «مغرب» بدهند اما تلاش آنها تاکنون بی نتیجه مانده است.



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۱۱







درباره اخوان ثالث

شاعر حماسه

طرح از: حبیب‌الله صادقی



درباره سهراب سپهری/۲

شاعر رنگ‌ها

محمدکاظم حسینیان

پروانه سپهری از قرآنی می‌گوید که همیشه در اتومبیل برادرش بوده: «تمام قرآن را با تفسیر خوانده بود. یک قرآن کوچک داشت با جلد ترمه که در ماشینش آویزان بود و حالا پیش من است.»

اتومبیل‌های شاعر

از قراچه‌داغی درباره وسایل شخصی سهراب می‌پرسیم: «دو تا اتومبیل مشهور داشت؛ جیپ اسکات و لندرور. جیپ را از سفارت آمریکا خرید. این جیپ از صد تکه تشکیل شده بود. مکانیک خوبی در امیرآباد بود که او را به سفارت آمریکا برد و از او پرسید با این تکه‌ها می‌شود ماشین درست کرد و او هم گفته بود می‌توانم تمام قطعات جیپ را سوار کنم. سهراب نزدیک ۱۰ سال آن جیپ را داشت. بعد هم لندروری خرید که فرمانش سمت راست بود.» پروانه ادامه می‌دهد: «سهراب با ماشینش بیشتر به کاشان می‌رفت.»

و با حسرت اضافه می‌کند: «من به اتریش رفته بودم برای درس خواندن و سهراب هم به ژاپن رفته بود و به هم نامه می‌دادیم. او تمام نامه‌های مرا نگه داشته بود اما من نامه‌های او را پاره کردم چون در یک پانسیون کوچک زندگی می‌کردم و جایی برای نگهداری نامه‌ها نداشتم و به زحمت وسایلم را جا داده بودم. آدم هیچ‌وقت که آینده را پیش‌بینی نمی‌کند!»

خانه سهراب کجاست؟

من با تاب/ من با تب / خانه‌ای در طرف دیگر شب ساخته‌ام... کسی چه می‌داند بر سر خانه‌های سهراب چه آمد. خانه بچگی‌های‌شان را در کاشان که خیلی سال پیش فروختند و یک بار خواهرها رفتند سراغ خانه ولی دیگر نبود. در تهران هم در دو محله زندگی کردند؛ امیرآباد و گیشا که آخرین خانه سهراب بود. خانه امیرآباد زیرزمینی داشت که سهراب تابلوهای مورد علاقه‌اش را به دیوار زده بود و آنجا اتود نقاشی می‌کرد. گاهی هم «فروغ» برای تمرین نقاشی به این خانه سری می‌زد. سرنوشت خانه گیشا هم نامعلوم است. پروانه از آخرین خانه چنین می‌گوید: «نمی‌دانم بر سر خانه گیشا چه آمد. بعد از جریان سهراب آن را فروختیم چون بدون او، ماندن در آن خانه خیلی غم‌انگیز بود. یک نفر خانه را خرید که گویا در نیروی هوایی کار می‌کرد. خیلی سال پیش دیدم تغییراتی در خانه داده بودند اما الان نمی‌دانم بر سر آن خانه چه آمده است!»

پیشه‌ام نقاشی است

سهراب بیشتر خود را شاعر می‌دانست یا نقاش یا اصلا کدام را بیشتر دوست می‌داشت؟ این پرسشی است که شاید بسیاری از ما داشته باشیم اما تنها ما نیستیم که پروانه خواهرش همچنین پرسشی را از او پرسیده و این را جواب شنیده که «هر دو برای من یکسان است» و همایوندخت هم تعبیر جالبی دارد: «سهراب بیش از آن که شاعر باشد، نقاش بود و بیش از آن که نقاش باشد، شاعر بود!»

اما رابطه او با دیگر هنرها چگونه بود؟ همه اعضای خانواده‌اش متفق‌القول می‌گویند به سینما و تئاتر نمی‌رفت چون از ماندن در فضای بسته اذیت می‌شد اما پروانه تاکید دارد که در سفرهای خارجی‌اش هم فقط موزه‌ها را می‌دید و هر جا می‌رفت، به دیدن بهترین موزه‌ها می‌رفت.

آن گونه که مهدی قراچه‌داغی می‌گوید، از میان شاعران هم‌نسلش، احمدرضا احمدی را قبول داشت. شعرهای فروغ را دوست داشت و به نیما ارادت داشت: «فکر می‌کنم اخوان ثالث را هم دوست داشت. از نادر نادرپور هم بدش نمی‌آمد. بعد از سهراب خان که اسطوره تصویرپردازی در شعر و ادبیات و طبیعت بود، نادرپور تصویرسازترین شاعر ما است.»

قفسی می‌سازم با رنگ

سهراب جزو هنرمندانی بود که در دوره زندگی‌اش مشهور شد و تابلوهایش خواهان داشت. با این حال هرگز برای آثارش قیمت زیادی در نظر نمی‌گرفت.

به گفته پروانه، تابلوهایش را به قیمت ۳ و ۶ هزار تومان می‌فروخت. وقتی به او می‌گفتند قیمت تابلوهایت را بالا ببر، می‌گفت قیمت تابلو باید طوری باشد که حتی کارمندها هم بتوانند قسطی بخرند: «آن زمان گران‌ترین تابلویش را به بانک صنعت و معدن فروخت که هنوز هم هست.»

همایوندخت هم خاطره جالبی از نقاشی‌های سهراب دارد: «بوم‌های خیلی بزرگی می‌خرید و بر نردبام می‌رفت و نقاشی می‌کشید و ۴ تابلو را به یک تابلوی بزرگ تبدیل می‌کرد.»

حالا تعدادی از تابلوهایش نزد مجموعه‌داران خصوصی است و تعدادی دیگر هم در کرمان. بله کرمان! شاید عجیب‌ترین اتفاق این باشد که گنجینه آثار و وسایل شخصی سهراب در کرمان است و نه در کاشان! هر چند شهر این شاعر ما گم شده است اما به هر حال شنیدن این موضوع غیر منتظره بود و پروانه که انگار داغ دلش دوباره تازه شده است، می‌گوید: « چند سال پیش در دوره آقای بهشتی جلسه‌ای در میراث فرهنگی داشتیم و با معاونت وقت فرهنگی و آقای امینیان که مدیر میراث فرهنگی کاشان بود، صحبت کردیم و ایشان همان جا ضمانت داد یکی از خانه‌های کاشان را که مشخص هم شده بود، به موزه سهراب تبدیل کنند و کاری برای‌شان نداشت. ۶ سال صبر کردیم اما هیچ کاری نکردند! تا این که رفتم پیش آقای مسجدجامعی و ایشان گفت تابلوها و وسایل سهراب را بفرستید به موزه صنعتی کرمان که یکی از شعبه‌های موزه هنرهای معاصر است و کرمانی‌ها بیشتر موزه‌داری بلدند. همه تابلوها و وسایلش را دادیم به موزه صنعتی کرمان. فقط قرآنش پیش من است و عینک‌هایش پیش یکی دیگر از اقوام. خود من کاشی هستم ولی متاسفانه کاشی‌ها کم‌لطفی کردند! تازه خانه‌هایی که انتخاب کرده بودند مناسب نصب تابلو نبود و در آن سال‌ها خود ما طرح‌هایی به قلم پدرمان داشتیم که در طی سال‌ها موریانه خورده بود.»

جمیله نیز معتقد است خوب بود دولت و بخش خصوصی دست به دست هم می‌دادند و موزه سهراب را در کاشان راه‌اندازی می‌کردند.

بحث تابلوها که می‌شود، حرف برای گفتن زیاد است و مهدی قراچه‌داغی یاد می‌کند از همسر بیوک مصطفوی که حالا تعداد زیادی از تابلوهای سهراب را دارد: «سهراب در اشرام هند با بیوک مصطفوی آشنا شد که چند ماه آنجا بست نشسته بود همان جا هم زندگی می‌کرد. روزی در معبد با او آشنا شد و آن قدر تحت تاثیر او قرار گرفت که کتاب حجم سبز را به او تقدیم کرد. یکی از کسانی که بیشترین تابلوهای سهراب را دارد، خانم مصطفوی است چون سهراب خیلی به او تابلو هدیه داده بود.»

پروانه در این زمینه دل پری دارد: «قبل از رفتن سهراب به لندن برای ادامه معالجه، محبوبه نوذری مجموعه‌ای از طرح‌های سهراب را به امانت از او گرفت تا آنها را ببیند. وقتی سهراب برگشت، دو آلبوم بزرگ از طرح‌هایش را از لندن با خود آورد تا طرح‌هایش را در آنها بگذارد. بعد از فوت سهراب از ایشان خواستم تا طرح‌ها را پس دهند تا آنها را در آلبوم‌ها بگذارم ولی ایشان فقط ۱۰ طرح را پس دادند. مدتی بعد دیدم این طرح‌ها را که ۱۶۲ عدد بود، در کتابی چاپ کردند و سپس از طریق یک گالری اقدام به نمایش و فروش آنها کرده است. طرح‌هایی که بعدا امضادار شدند؛ در حالی که سهراب پای طرح‌هایش را امضا نمی‌کرد.»

سهراب جزو شاعرانی است که شعرهایش در تلویزیون ممنوع نیست و گاهی گویندگان تلویزیون شعرهایش را می‌خوانند؛ تا جایی که به نظر می‌رسد با خوانش زیاد این شعرها، به این هنرمند به نوعی ظلم می‌کنند. خانواده او در این باره نظرات گوناگونی دارند.

پروانه می‌گوید: «الان برخی فکر می‌کنند سهراب توسط رسانه‌های رسمی معروف شده ولی او در همان دوره زندگی‌اش معروف شده بود.»

مهدی قراچه‌داغی معتقد است: «وقتی سهراب زنده بود تلویزیون هرگز نامی از او نمی‌برد اما الان از هر ۱۰ بیلبورد در خیابان‌ها یکی‌اش شعر سهراب است. تلویزیون علاقه‌ای به سهراب ندارد چون در شعرهایش یک جمله مطابق میل این رسانه پیدا نمی‌کنید اما شعرهای او را می‌خواند چون مردم دوستش دارند ولی اسمی از شاعر این شعرها نمی‌آورد.»

جمیله فاطمی اما عقیده دیگری دارد: «چه ایرادی دارد که تلویزیون شعرهای سهراب را پخش کند؟ چون کلامش جنسی دارد که همه دوست دارند و همه آن را متعلق به خود می‌دانند و این یعنی ماندگار شدن.»

و اگر مرگ نبود

و سرانجام قطعی‌ترین اتفاق زندگی؛ مرگ با همه راز و رمزهایش و سهراب با همه تعابیر زیبایی که از این اتفاق دارد و ما که می‌خواستیم بدانیم نخستین مواجهه او با بیماری سرطانش چه بوده است که همه به تاکید می‌گویند: او که اصلا نمی‌دانست!

پروانه نخستین کسی است که به این پرسش پاسخ می‌گوید: «زمانی که در بیمارستان بود، هیچکس را به ملاقاتش راه نمی‌دادم که مبادا کسی چیزی بگوید! حتی روزی شاهرخ مسکوب آمد و از او هم عذرخواهی کردم. وقتی موضوع را به سهراب گفتم، گفت: دلم می‌خواست او را ببینم. پزشک حتی روز مرگش را هم پیش‌بینی کرده بود اما این موضوع را به خواهرانم هم نگفتم. زمانی هم که همایون فهمید، حالش به هم خورد. سهراب پرسید چه شده که گفتم حالش از قرمه‌سبزی بد شده! ناچار بودم به همه دروغ بگویم. دیگران بیشتر از من می‌دانستند. روزی سهراب از دکترش پرسید: می‌توانم بعدا با فیزیوتراپی راه بروم؟ چون بخشی از بدنش فلج شده بود.»

مهدی قراچه‌داغی نیز این اتفاق را چنین روایت می‌کند: «درست است که ما چیزی به او نگفتیم اما سهراب آن قدر باهوش بود که می‌دانست بیماری‌اش چیست. وقتی در لندن بستری شده بود، می‌دانست. زمانی که در لندن بستری بود، روزی صندلی چرخدار گرفتیم و به خیابان رفتیم. سر راه به یک نوشت‌افزار فروشی رسیدیم و کلی وسایل نقاشی و رنگ و بوم و کاغذ خرید. می‌گفت: وقتی برگردم تهران باید زود شروع به کار کنم چون یک سری طرح دارم که باید آنها را کامل کنم.»

وسایل را خرید اما هرگز از آنها استفاده نکرد و بعدا پروانه وسایلی را که خریده بود، به نقاشان داد.

همایوندخت هم به آرامی از تجربه غم‌انگیز خودش می‌گوید: «با آمبولانس می‌بردیمش فیزیوتراپی. آن روز نوبت من بود. از پنجره بیرون را نگاه می‌کردم و به سهراب می‌گفتم چه حالی داری؟ گفت دلم برای کاشان تنگ شده است! و این را هیچ‌وقت یادم نمی‌رود.»

به طبقه پایین می‌رویم که خانه پریدخت است، خواهر وسطی سهراب که سال گذشته فوت کرد و مادر جمیله و جلال فاطمی است.

... اینها تنها بخش کوچکی از دنیای مردی است که به گفته خواهرزاده‌اش مهدی قراچه‌داغی، در تمام زندگی‌اش احساس تنهایی می‌کرد و بیشترین واژه‌ای که در هشت کتاب وجود دارد، تنهایی است!»

پایان

قلم‌انداز

در جستجوی تصویر خود

ذهن در یک مرتبه‌اش فاعل اسـت، در یک مرتبه‌اش مفعول اسـت. در یک مرتبه‌اش ذهن اسـت، در یک مرتبه‌اش فراتر از ذهن. در یک مرتبه‌اش، یک ذهن است و در مرتبهٔ دیگرش دو ذهن. گمان نمی‌کنم آنچه تا اینجا گفتم، نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد، اما در اهمیت این سخن همین بس که پایهٔ هر نوع شناخت ذهن، همین مسـئله اسـت و البته دربارهٔ ضرورت داشـتن شناخت ذهن هم بیش از این نمی‌گوییم که اسـتفاده از ذهن، بدون شـناخت آن، می‌تواند با خطا همراه باشد و استفاده‌ای جاهلانه و دست کم سطحی تعبیر شود. اما در این نوشـتار موضوع مورد بحث، عبور ذهن اسـت، از گذشته به حال، ذهن در عبور، مسـئله‌ای اسـت که می‌توان آن را در ارتباط با بحث‌های ذهن و دنیای جدید و آنچه که با پدیدهٔ دیجیتالیسم مربوط می‌شود، مورد مطالعه قرار داد.

در این مطالعه این نتیجه آشکار خواهد شد که جایگاه ذهن در فرایند دیجیتالیته چگونه جایگاهی است و در حقیقت موقعیت‌شناسی ذهن جدید و طبعاً انسان جدید از این رهگذر ممکن است.

به احتمال زیاد همه انسـان‌ها تصویری از خود در اختیار دارند کـه برای آن‌ها همیشـه نقش یک مبدأ را ایفـا می‌کند به این معنی که آن تصویر را چه بد باشـد چه خوب، چه مورد قبولشـان باشـد، چه نباشـد، می‌پذیرند و با ابتناء بر آن تصویر به سـوی تحول آن حرکت می‌کنند. به طور کلی، انسان‌ها نسبت به تصویرشان حساسیت دارند. این حساسیت هم دربارهٔ تصویر خودشان در نزد خودشان صادق است، هم دربارهٔ تصویر خودشان در نزد دیگران.

برای عده‌ای که تعدادشان زیاد است، تصویری که در نزد دیگران و اذهان همنوعان و اطرافیانشان دارند، بسیار مهم و تعیین‌کننده است. آنها به محض این که احساس می‌کنند این تصویر به هر دلیلی اندکی دچار تغییر شده است، نارضایتی‌شان را در قالب‌های گوناگون و اشکال مختلف نشان می‌دهند که به صورت‌هایی مانند: خشم، جدال، هتاکی، جنگ، فحاشی و گاه قهر و انزوا خود را نشان می‌دهد.

ریشه بسیاری از درگیری‌های موجود در بین انسان‌ها را در همین نقطه باید مورد جستجو قرار داد: آشفته شدن تصویر ذهنی آن‌ها در نزد دیگران و جایگزین شدن تصویری که آن را دوست نمی‌دارند.

شـخصی که دوسـت دارد او را راسـتگو بدانند، از این که او را راستگو ندانند و دروغگویش بپندارند، دچار ناراحتی و حتی آشـوب درونی می‌شـود که او را به رفتارهایی عمدتاً واکنشـی وادار می‌کند. آنچه گفتیم، نمونه‌ای از اهمیت تصویر انسـان در نزد دیگران اسـت. مثال‌های بسـیار متعددی در دسـت است که نشان می‌دهد که اغلب انسـان‌ها به داشـتن تصویری زیبا و آرمانی در ذهن دیگران تمایل و بلکـه اصـرار دارنـد. بنابراین، هرگاه که حـس کنند این تصویر به دسـت کسـی دچار نارسـایی و نقص مطلوب و مورد آرزوی آن‌ها شده است.

آن شخص را متهم می‌شناسند و به گونه یک دشمن با او برخورد می‌کنند. شخصاً چند نمونه باور نکردنی از این موضوع در ذهن دارم کـه نقـل آن‌ها و بیان موضوع آن‌ها غالباً مورد اعجاب بوده و حیرت بسـیاری از کسـان را از صـدور رفتارهایی عجیـب و غریب از ناحیه عده‌ای که آن‌ها را به بزرگی می‌شـناختند، به طرزی توصیف‌ناپذیر برانگیخته است.

ولی اگر از چشم‌اندازی که مورد بحث است، نگاه کنیم خواهیم دید که موضوع امری اسـت کاملاً طبیعی: انسـانی در کسـوت یک شـخصیت ملی و چه بسـا بین‌المللی از این که تصویر مطلوب او و تصویری که دوسـت می‌دارد همه آن را به عنوان سـمبل تصویری او در ذهن داشـته باشـند، به درسـت یا نادرست مغشوش شده است، چنان برآشـفته می‌شـود که دسـت بـه بدترین کارهـا و رفتارهایی نامتعارف و دون شـأن خودش می‌زند. این موضوع می‌تواند ما را به اهمیت تصویری که دوست داریم از ما در ذهن‌ها باشد، واقف کند و تعیین‌کننده بودن آن را مسلم دارد.

در مقابـل ایـن گروه، گروه دیگری قرار دارند که تصویر موجود و بر جای مانده از آن‌ها در اذهان دیگران برایشـان اهمیت چندانی نـدارد. در عـوض، این طیف، تصویری از خود در ذهن خود دارند که نباید زایل شود. به همان اندازه که مغشوش شدن تصویر گروه اول در ذهن دیگران برای آن‌ها آزار دهنده است، برای این گروه نیز مخدوش شدن تصویر خودشان در ذهن خودشان آزاردهنده و مصیبت‌بار است و هرگز زیر بار تحمل و قبول آن نمی‌روند.

در کوچه باغ اندیشه / ۱۱۲

کریم فیضی

قابل یا قابیل؟

اگر کسی از نردبان زمان بالاتر برود به ملکوت می رسد.

هر اندازه انسانیت یک انسان تضعیف یا مخدوش شود، خلقت خدا در حق آن انسان دچار اشکال می شود.

یک انسان هر اندازه از موازین اصالت دور شود، به همان اندازه از چارچوبهای قوانین معنوی فاصله می گیرد. آری، هراندازه از معیارهای اصیل دور شـویم، به همان اندازه از حوزه کارکرد قوانین باطنی فاصله می گیریم، مثل چوبی که قابلیتش را برای ساخته شدن و تبدیل شدن از دست بدهد.

انسـانها دو دسـته اند: یا قابل اند یا قابیل. گروه اول قابلیت دارند و در اقلیتی دردناک به سـر می برند و گروه دوم قابلیت دارند و هر روز بر قابلیت‌شان افزوده می‌شود.

انسـان ظرف وجود خداست. خداوند مظروفی اسـت که ظرفش انسـان اسـت. اگر انسـانها ظرفیت نداشته باشند، خداوند بی فعلیت نمی‌شـود بلکه انسـان از فعلیت حق محروم می‌شود.

انسـانها دیر مـی‌آیند امـا خیلی زود می‌روند.

اشـکال ما انسـانها در این است که از حال نمی‌توانیم عبور کنیم.

دو چیـز بدون شـک جنایت اسـت: محبت به ظالم و ظلم به مظلوم.

انسـان محفـوف در مقتضیات زمانه، جامعه، تاریخ و طبیعت اسـت. اگر کسـی از مقتضیـات زمانـه و جامعه و حتی تاریخ هم خارج شـود، نمی تواند از مقتضیات طبیعت انسانی خود خارج شود.



مسئله اصلی انسان محدودیت‌های ناشی از ضعف است. به دلیل سیطره ضعف، هیچ عاملی قادر نیست نسبت انسان را با بیماری، با نقص و محدودیت و با خلا و مرگ، به طور کامل از بین ببرد.

مرگ مخصوص جسم است. با مرگ جسم می‌ماند و روح می‌رود همچنانکه که قبل از آن روح متوقف بود و جسم فعال.

انسان اصل است، مشروط به اینکه به اصالت باور داشته باشد و در راه اصالت گام بردارد. بدون باور به اصالت، اصالتی وجود ندارد.

سـاده‌ترین برهان بر وجود ابدیت، ناپایداری دنیاسـت. وقتی همه چیز نقیض دارد، چرا دنیا نباید نقیض داشته باشد؟

از وجود دنیا کوچک‌ترین نتیجه‌ای که باید گرفت این اسـت که جایی غیر از این وجود دارد که تماماً با آن متفاوت است.

اگر جهان دیگر نباشد، جهان ما بی‌معنی خواهد بود.

جامعه‌های ناسالم قتلگاه ملکوت‌اند. در جامعه‌های ناسالم به تعداد انسانها می‌توان ملکوت‌های فروپاشیده را نشان داد.

در جهان کاری بدون اراده انجام نمی‌شود. پشت هرکاری اراده‌ای وجود دارد که آن را شروع می کند و به مقصد می‌رساند.

تیـزی هیـچ چاقویی جایگزین اراده نمی شـود. بدون اراده هیچ چاقویی نمی برد.

انسـانها فرشـته می‌شوند وقتی خودشـان را فراموش می‌کنند و خودخواهی را کنار می‌گذارند.

جستجو بهتر از تلاش است. تلاش قبل از جستجو اشتباه محض است و بعد از جستجو عالی.

انسـانها هم اند، گذشـته‌ی هم و آینده‌ی هم. آری، ما انسـانها گذشته و آینده همیم.

برخی از انسـانها گورسـتانی بیش نیستند که جهان در وجودشان دفن شده است، از جمله زندگی و از جمله خودشان.

هیچ پرنده‌ای را آب نمی‌برد.

مونـس جان‌خواهی انسـانها غالبا به یونس جـان‌طلبی منتهی می‌شـود و این به دلیل بسـنده کردن انسـان از آسمان به درخت و از درخت به سایه است.

جامعه‌ای که انسـان را در هر چیزی بیـن دو راهی‌های کوچـک و بزرگ قرار دهـد، دیـر یـا زود او را بـه موجودی فاقد قدرت انتخاب بدل خواهد کرد.

از درون چاه، آسـمان به اندازه دهانه چاه است با ستاره‌هایی خاموش.

داستان در حال نگارش جهان یا زمین با چرخش‌های مکرر در مکررش هر انسانی را به ایفای نقشش الزام می کند. خالق این داستان، داستانش را زندگی می کند.

چه حسـی می‌تواند و باید داشـته باشـد سـربازی که از فرمانده کتـک خـورده و باید هر روز جلوی فرمانده رژه برود؟ این وصف الحال انسان‌هایی است که از عالم زخم خورده‌اند و در عالم‌اند.

سیاسـتمداران و قدرتمنـدان هرگز به اثرات وجودی منفی‌شـان در تاریـخ و عالـم علم پیدا نمی کنند. دلیل موضوع روشـن اسـت: آنها متخصصان بی‌خبری از عملکردهایشان هستند.

مذهب و در مواردی دین، در دست برخی سیاست‌پیشگان چکشی بوده است برای شکستن قندیل‌های ملکوت.

سیاسـتمداران حرفه‌ای برای ریشـخند کردن و ملعبه قرار دادن ملکـوت خـدا و انسـان، راهـی جز دیـن و مذهب ندارنـد. گروهی از سیاسـتمداران بـا چنگ زدن به مذهب چنین مـی کنند، گروهی دیگر بـا جنـگ. در یک کلام برای تخریب ملکوت یا چنگ می زنند یا طبل جنگ می‌زنند.

ملکوت تنها جایی است که پای سیاست به آنجا نرسیده است. به همین جهت، سیاسـتمداران آن را جـدی گرفته‌اند، عده‌ای برای نفی، عده‌ای دیگر برای اثبات.

پروفسور کارل فریدریش فون وایتس‌اکر/۳

علم به کجا می‌رود



● ترجمه: شهرام تقی‌زاده انصاری

علم از ما می‌خواهد که همیشـــه ایمان قدیمی خـــود را قربانـــی فکـــر بهتر بکنیم. یک دانشـــجوی معمولـــی می‌توانـــد در برابـــر نیوتن یا انیشـــتین حق داشته باشد.

ایـــن توانایـــی که دانشـــمند تصدیـــق کند، که اشـــتباه کرده اســـت، شـــاید آخرین معیار عظمت او باشـــد. تا آنجا که علم باین ایده‌آل‌ها نزدیک شـــود، می‌تواند اســـتفاده واقعی برای زندگی دســـته‌جمعی انســـان‌ها به وجود بیاورد. ایـــن موضوع آن‌جا معتبر است که اصول ما عقاید جزمی‌ها و پیش‌داوری‌های ناآگاهانه ما، ما را از یکدیگر جدا می‌کند. برای مثال در زندگی دســـته‌جمعی ملت‌ها. مفهوم قدیمی «جمهور دانشـــمندان» می‌گوید که آموزش در حقیقت علمی می‌توانـــد تفهیـــم میان انســـان‌هایی را که در ماوراء مرزها، تحقیقات طبیعی و فرهنگی کرده‌اند را ممکن سازد.

مـــن بعـــد از جنـــگ جهانی دوم ایـــن تجربه را کرده‌ام که عینیت علمی دومین شـــرط دوباره‌سازی روابط از هم گسیخته می‌باشد و اولین شرط نیز همان عشق به همنوع در آیین مسیحیت است.

بخـــش دوم : حالا میـــل دارم در مورد خطرات علم توضیحاتی بدهم. آیا من علم را زیاد تحســـین نکـــردم؟ علم بـــه ما یاد داد که چگونه اســـلحه‌های مخرب بســـازیم. آیا آن یک وســـیله بازی خطرناک و قشنگی نیست که ما باید از آن صرفنظر بکنیم، اگر فهمیده باشیم که برای ما چقدر خطرناک است؟ من تحســـین از آن را کنار گذاشـــتم تا روشن کنم که هر انتقادی که حالا باید داشته باشم نباید به ما یاد بدهد که ما علم را لعنت بکنیم، بلکه باید ما را به مسئولیتی که علم برای ما ارزانی می‌دارد، آگاه کند.

من ســـاختمان ســـاده این مســـئولیت را در سه کلمه خلاصه می‌کنم: دانش قدرت اســـت. از قدرت می‌توان سوءاســـتفاده کرد. سوءاســـتفاده آگاهانه از قدرت خطرناک می‌باشد، اما سوءاستفاده غیرآگاهانه از آن بیشتر خطرناک است. من فکر می‌کنم که این سه کلمه مسئله را از نو طور دیگری مطرح می‌کند. ما می‌خواهیم با چند مثال، این مسئله را روشن کنیم. به عنوان مثال من، اسلحه، رشد ازدیاد جمعیت و رادیو را در نظر می‌گیرم.

اســـلحه‌های جدیـــد در میان تأثیرات خطرناک علم از همه مهمتر و روشنتر است. چه ما بخواهیم یا نخواهیم، فکر ما به دور خطرات مرگ ناشـــی از این اختراعات و آسیب در زندگی دور می‌زند. انسان باید امروزه هشـــدار دهد که آن را بیشـــتر ارزیابی نکنند. اینطور نیست که علم امروزه به ما روش نابود کردن دنیا را بیاموزد. ما اجازه نداریم به این آسانی از صحنه زندگی روی کره زمین خارج شـــویم. از طرف دیگر تخریب تنها خطر اسلحه نیست.

ترس نیز خطر بزرگی اســـت. ترس از اســـلحه در دســـت دشـــمن اســـت. خطر به این رضایت‌خاطر توهم‌آمیز منتهی شـــده که ما به نوبه خود ســـلاح در دســـت داریم. عمل نادرســـتی که ما هنگام ترســـی مرتکـــب می‌شـــویم نتایجی را به بـــار می‌آورد که ما از آن می‌ترسیم.

بنابرایـــن فن اسلحه‌ســـازی میان انســـانیت و غیرانســـانیت بیشـــتر و بیشتر شکاف برمی‌دارد که ما آن را اصطلاحاً جنگ میان ملت‌ها می‌نامیم. از جنگ انسانها جنگ بین کارخانه‌ها درمی‌گیرد. انسانیتی که در فضیلت سربازگونه جوانمردی موجود بود، بیشتر و بیشتر به رنج اشخاص مربوطه برگشت.

منظـــور مـــا این اســـت که احســـاس می‌کنیم، جنگ‌های بیشتری، مثل دو جنگ‌های جهانی قبل، امکان خواهد داشـــت، مگر آنکه ما از نردبان تمدنی کـــه بالای آن رفته بودیـــم، دوباره پایین برویم. فن اسلحه‌سازی چه می‌کند؟ او ما را در برابر یک تصمیم قاطعانـــه قـــرار می‌دهد که در دوره‌های قبل از تاریخ بشـــریت حادثه‌ای مثل جنـــگ از یک جزء غیرقابل اجتناب رنج و زندگی انسانی ظاهر می‌شد.

اثـــر مشـــابه آن را در کاربـــرد علـــم می‌بینیم، جایـــی کـــه او آگاهانه نه تنها به مردگان، بلکه به بقاء زندگـــی می‌خواهد کمک کند. به این مثال درســـت توجه کنیم، که علم با اراده برای عشق به همنوع در عمل به کار برده می‌شود.



علم پزشـــکی و علم بهداشـــت عمر انســـان را افزایـــش داد. ایـــن علوم این امـــکان را می‌دهند که امروزه انســـانهای بیشـــتری روی کره زمین زندگی کنند. علم شیمی و کشاورزی و علم انتقال وسایل و مواد امکان می‌دهند که انســـانهای بیشتری از تغذیه برخوردار شوند، اما سطح کره زمین ما محدود می‌باشد. تعداد انســـانهایی که ما می‌توانیم به آنها تغذیه خوب ارائه دهیم هم محدود می‌باشند. افزایش جمعیت هر نظم اجتماعی و سیاسی را تهدید می‌کند.

امـــروزه بعضـــی از کشـــورها شـــروع کرده‌اند کنترل نســـل را در دســـت بگیرند و اقدامات خوبی هم انجام دهند. آیا چنین عملی برای زندگی انسانی مفید می‌باشـــد؟ من از این سؤال که چه اهمیتی این محدودیت نوزادها به عنوان تصمیم شـــخصی برای زندگـــی هـــر فرد دارد می‌گذرم، با اینکه این ســـؤال بـــه خوبی مســـئله اصلی را نشـــان می‌دهـــد و نتایج سیاسی آن نیز روشنتر است.

دولـــت ســـعی کرده و می‌کنـــد و خواهد کرد در این مســـئله نفوذ کند، که چه کسی فرزند باید داشته باشد و چه کسی نه. در اینجا مسئولیتی به ما محول شـــده اســـت که قبلاً بشر چنین تصوری را نمی‌کرد. برگشـــتن راحت نیســـت. با اینکه می‌خواهیم تعداد جمعیت را با جنگ و گرســـنگی و مواد فاســـد محدود کنیم، ما امروزه درباره اهمیت این مســـاله خیلی کم کار کرده‌ایم اما می‌توانیم موضوعی را که شروع کرده بودیم به پایان برسانیم.

مثال سوم، رادیو است. من عقیده دارم اختراع رادیو مسئولیت بزرگتری با خود همراه آورد تا اختراع بمب اتمی. چون تبلیغ مهم‌تر از بمب اتمی می‌باشد. بمب اتمی تن آدم را می‌کشد. اما کسی که می‌خواهد بمب اتمی بیندازد، باید جان‌های انسانهایی را تحریک کند، که با موافقت از روی سکوت آنها بمب‌ها انداخته می‌شوند. بدین جهت من نمی‌گویم رادیو بد است، اما پرمسئولیت است، چون یکی از وسایلی است که در جان انسانها اثر می‌گذارد. کسی که از رادیو استفاده می‌کند، باید بداند چه می‌کند.

اثرات ناآگاهانه‌ای هم وجود دارند که شاید عمیقتر باشند. خیلی خوب است که انسان به رادیو گوش دهد، ولی باید به چیزی گوش دهد که احتیاج دارد. اما مسئله خطرنـــاک این اســـت که عـــادت کند که به خبرهایی گـــوش کنـــد که به آن احتیاج ندارد. دســـتگاه رادیو که بدون اراده ما از صبح تا شب روشن است، دنیای صوتی انسان را تخریب می‌کند.

بشـــر استعداد خلاق‌آمیز خود را به کار برد و در سکوت پی استراحت می‌گشت. دنیای ما عادت کرده است، که استراحت را در سروصدا جستجو کند و باین وسیله فراموش کرد که چگونه استعداد خلاق‌آمیزش را پـــرورش دهد. این خطر امـــکان دارد بی‌ضررتر از خطرات گذشـــته به نظر برســـد، اما من فکر می‌کنم این خطر بیشتر خودش را نشان می‌دهد، برای آنکه عمیق‌تر است.

همان‌طور که تبلیغ مســـئولیّت بیشتری همراه خود می‌آورد تا اسلحه، به نظر من این طور می‌رسد که به همین دلیل، اثرش عمیق‌تر است تا تبلیغی که انسان را برای تبلیغ، مستعد می‌کند. مستعد برای هر نوع تبلیغ، امکان دارد تصادفاً به یک خبر خوب یا بد خدمت کند، اما اشخاصی هستند که حد اعتدال را در خود نمی‌شناسند، بلکه برای زندگی خود به دلربایی در خارج احتیاج دارد.

بخش ســـوم چه باید بکنیم: شـــما از من انتظار نداشـــته باشـــید من در این مورد نسخه‌ای بدهم من در این مورد نمی‌توانم نســـخه‌ای بنویسم، نسخه‌ای ندارم. نمی‌دانم آیا کسی نسخه‌ای دارد یا نه؟ گمان می‌کنـــم چـــون در طبیعت چیزهای بســـیاری نهفته اســـت، نمی‌تواند چنین نســـخه‌ای وجود داشته باشد و نباید وجود داشته باشد.

تـــأثیر علم در وضعیت عادی و یا هنگام خطر، آنجایی از هم عمیق‌تر نیســـت که او شـــناخت‌های انفـــرادی را جمـــع می‌کند و یـــا کاربردهای مادی به وجـــود مـــی‌آورد، بلکه آن جایی اســـت که او آگاهی انسان را تغییر شکل می‌دهد. امّا بعد کمک انفرادی در خطرات تغییر شـــکل آگاهی انســـانی که مطابق این خطرات است، اضافه می‌شود. چندین بار درباره کلمه‌ای که این تغییر شکل را معنی می‌کند، توضیح دادم؛ یعنی مســـئولیّت. ما واقعاً نســـبت به نتایج علوم مسئول هستیم، چه بخواهیم چه نخواهیم.

ما وقتی دارای این مسئولیّت خواهیم بود که در ما این بیداری رشد کند که نه کمتر حساسیت نشان دهد و نه بدون شـــرط عکس‌العمل نشـــان دهد و نه بـــدون برو برگرد عکس‌العمل نشـــان دهد به عنوان بیداری به مســـئولیّتی که علم به جوابش نایل شـــده اســـت: مســـئولیت برای فهم موضوعات پاکیزه. در بیداری‌ای که حالا لازم می شـــود، دیگر مســـئله سر واقعیت‌های خنثی و اشـــیاء بی‌جانی نیست که ما هر طور بخواهیم با آن‌ها رفتار می‌کنیم؟

مسئله سر همنوعان ماست. مسئله سر موجودات زنده در ما و دور و بر ما می‌باشد. مسئله سر این است که آیا زندگی ممکن می‌شود و ممکن باقی می‌ماند. اما چگونه باید عملاً این بیداری تأثیر کند؟ برای آن نســـخه‌ای دردست نیســـت ولی مثال‌هایی برای آن وجود دارد. تصمیم‌هایی مشـــخص وجود دارد که در آن بیداری، آزمایش می‌شود.

مـــن مثالـــی را انتخاب کـــرده‌ام کـــه هنوز در قلمروهـــای مســـالمت‌آمیزتر علـــم اســـت. منظورم مســـئله تخصصی شدن علوم است. تخصصی شدن پیامد رشد علوم بر علمی است، که در استفاده و خطر تأثیر علم در خارج واکنش یکسان دارد. علم یک چیز کلی اســـت. در بافت آن هر نخی با هر نخی به هم وصل اســـت. اما بافت از شـــناخت‌های انفرادی بافته شـــده اســـت که در آن هم نمو می‌کند و هم غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. توجه عمیق و احترام دانشمند به شناخت‌های انفرادی و اصول پرورش روحی او، او را تهدید به محدود کردن استفاده از شناخت می‌کند.

در قرون ۱۷ و ۱۸ یک دانشمند هنوز می‌توانست کلیات دانش را در مغزش جمع کرده و به آن وحدت بخشد. اما امروزه در قرن بیستم مسئله طور دیگری است. وقتی که من در سال ۱۹۳۰ شروع به تحصیل در دانشـــگاه کردم، دایرة‌المعارف فیزیک که انســـان برای پاســـخ به ســـئوال‌های فیزیکی به آن مراجعه می‌کـــرد، ۲۴ جلـــد بود. هیچ انســـانی نمی‌تواند تمام دانش کلی این دایرة‌المعارف فیزیک را در مغزش جا بدهد. علاوه بر آن، امروزه محتوای این دایرة‌المعارف چند برابر شـــده اســـت، اگر انسان از نو آن را با دانش روز می‌نوشـــت، حدود دویســـت جلد می‌شد(اشاره به دهه هفتاد).

ایـــن وضعیت فقط خطری بـــرای یک دیدگاه وســـیع و کلی نیســـت، بلکه برای تحقیقات منفرد در یـــک زمینه هم خطرناک اســـت. این وضعیت باعث شـــده است انســـان تفکر را جانشین سعی و کوشش تخصصی‌ای کند که بی‌ثمر بوده و دیگر قدرت ندارد شرایط درست را جانشین شرایط نادرست کند.

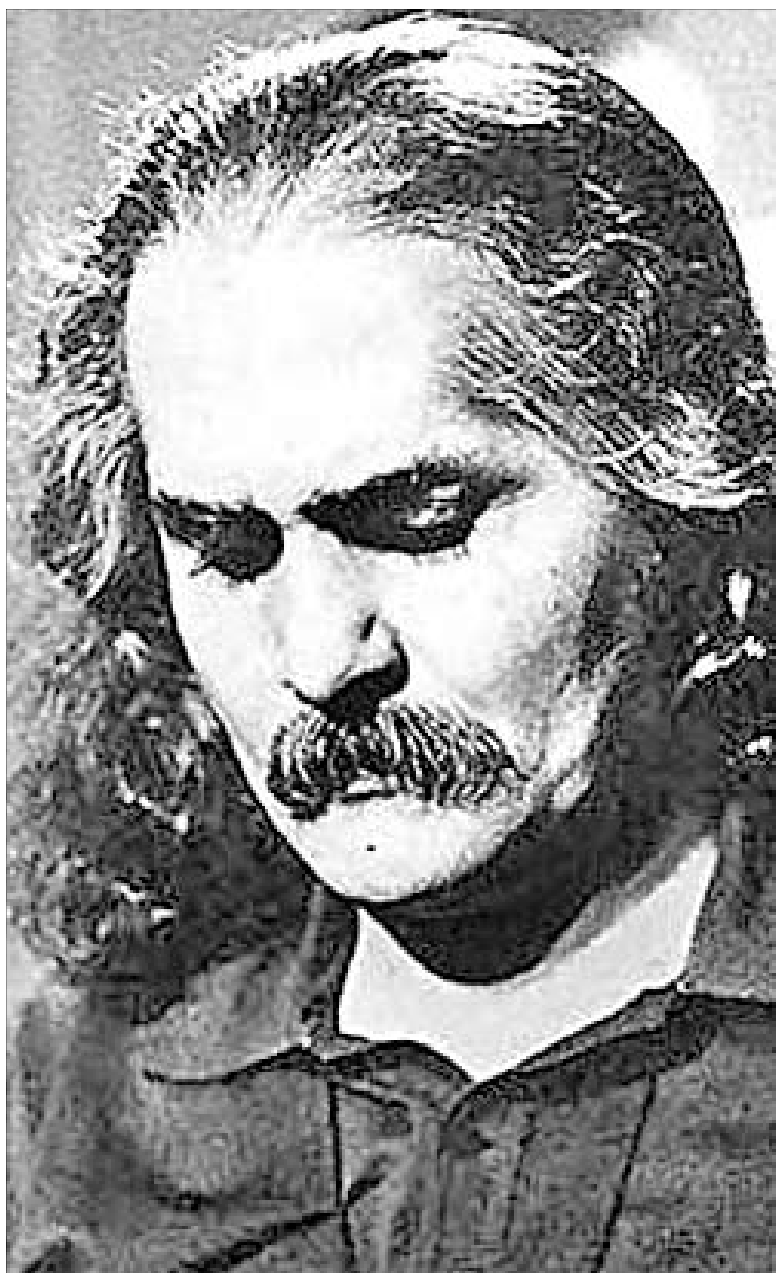
مـــا به ایـــن محدودیت خود عـــادت کرده‌ایم، ناکافـــی بـــودن آن را تقریبـــاً فقط آنجایی احســـاس می‌کنیم که حرکت متقابل مقابل مجزاکردن اصول علمی میســـر است. باروری قلمروهای مرزی‌ای که منجر به پیدایش اصول نوین می‌شـــود؟ مثل شیمی فیزیک، اختر فیزیک. بیوشـــیمی یا درمان به وســـیله اشـــعه. فقـــط مثالی برای باروری ایـــن دیدگاه روی «کل» است.

ادامه دارد

سید حجت‌الحق حسینی

درباره اخوان ثالث

شاعر حماسه



مهدی اخوان ثالث (م – امید) در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در مشهد قدم به عرصهٔ هستی نهاد. نام پدرش، علی و نام مادرش مریم بود. پدرِ مهدی از مردم یزد بود که در جوانی به مشهد مهاجرت کرده و در این شهر سکونت اختیار نموده و ازدواج کرده بود. وی به شغل داروهای گیاهی و سنتی مشغول بود. اخوان به هنگام تولد با یک چشم واردِ این جهان شد اما پس از مدتی چشمِ دیگر او به‌روی عالم و آدم باز شد، خود در این باره میَ گوید: « پدر من عطار – طبیب بود و مادر هم کارش خانه‌داری و بعدها هم دعاگویی و نماز و طاعت و زیارت امام رضا و از این قبیل. بعد از مدتی با درمان‌های پدر و دعاهای مادر ونذر و نیازهایش آن چشم دیگر را هم به دنیا گشودم. خدا به من رحم کرد و الا حالا دنیا را با یک چشم می‌دیدم. اما حالا با دو چشم می بینم.»

مهدی اخوان ثالث تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید و فارغ التحصیل هنرستان صنعتی شد. گرایش به هنر موسیقی، قسمتی از فعالیت‌های دوران کودکی مهدی اخوان ثالث را تشکیل می‌داد او می‌گوید : « مشکلی که من داشتم در ابتدای کار پیش از کار شعر، پدرم مردی بود ـ یادش برایم گرامی ـ که به قول معروف قدما روی خوش به بچه نمی‌خواست نشان بدهد، به پسرش به فرزندش یعنی اخم‌ها در هم کشیده و از این قبیل و من مانده بودم چه کنم، پیش از شعر، من با موسیقی سرو کار پیدا کرده بودم، پیش استاد سلیمان روح افزا می‌رفتم و همچنین پسرش ساز می‌زدم، تار ... من نمی‌گذاشتم پدر بفهمد که من با ساز سر و کار دارم، چون می‌دانستم تعصبش را. برادرش را وادار کرد که تار را دور بیندازد و کار نکند و اینها، تار برادرش را که عموی من باشد، من گرفتم و خلاصه اینها. »

بدین ترتیب کودکی وی با هنر شعر و موسیقی درهم آمیخت. از استادانِ دوران کودکی مهدی اخوان ثالث در زمینه موسیقی، سلیمان روح افزا یکی از نوازندگان تار بود. در شعر و شاعری نیز این حرکت در منزل مهیا گردید؛ پدرش از آنجاییکه به شعر علاقه داشت انگیزه لازم را در مهدی بوجود آورد، و در این مسیر معلمش پرویز کاویان جهرمی نیز از او حمایت نمود. چیزی نگذشت سر از «انجمن ادبی خراسان» درآورد و با بزرگان شعر آن روزگار از نزدیک آشنا شد. از استادانی که او در این انجمن با آنها آشنا شد استاد نصرت (منشی باشی) شاعر خراسانی بود که اخوان ثالث درباره او چنین تعریف می کند: « در خراسان وقتی که تازه به شاعری رو کرده بودم (سال های ۲۳- ۲۴) به یک انجمن ادبی دعوت شدم که استاد کهنسالی به نام نصرت منشی باشی در صدر آن بود. هر وقت شعر مرا می‌شنید می‌پرسید تخلصتان چیست؟ او واجب می‌دانست که هر شاعری تخلصی داشته باشد و من نام دیگری نداشتم، سرانجام خودش نام امید را به عنوان تخلص بر من نهاد ... ».

مهدی اخوان ثالث در سرودن شعر به سبک کلاسیک در قصیده سرایی (به شیوه اساتید کهن خراسان و خاصه منوچهری) و غزلسرایی (ارغنون از جمله فعالیت‌های این دوره اوست) و نیز به سبک نو (به شیوه نیما، مانند مجموعه زمستان) طبع آزمایی کرد.

اخوان در سال ۱۳۲۹ با ایران (خدیجه) اخوان ثالث، دختر عمویش ازدواج نمود. حاصل این ازدواج سه دختر به نام های لاله، لولی، تنسگل و سه پسر به نام های توس، زردشت و مزدک علی می‌باشد. از حوادث دلخراش دوره زندگی اخوان می‌توان مرگ دو فرزندش را نام برد. در سال ۱۳۴۲ تنسگل دختر سوم وی هنوز چهار روز از تولدش نگذشته بود که فوت کرد و در سال ۱۳۵۳ دختر اولش لاله در رودخانه کرج غرق گردید، این دو واقعه ضربه سختی بر او وارد کرد. از دیگر رویدادهای زندگی مهدی اخوان ثالث، حوادث پیش از انقلاب و قرارگرفتن وی در صفِ مخالفین رژیم بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، ایران چهرهٔ دیگری به‌خود گرفت و نظام سیاسی–فرهنگی جامعهٔ آن‌زمان به‌کلی دگرگون شد. اخوان نیز مانند بسیاری از اهل قلم، دستگیر و روانهٔ زندان شد. او در این زمان از امضای تعهدنامه جهت آزادی از زندان امتناع کرد و ناگزیر چند ماه در زندان ماند؛ اخوان در شعرِ «نادر یا اسکندر» لحظه‌ای تصور می‌کند که مادرش به دیدار او می‌رود و از او می‌خواهد که با امضای تعهدنامه از زندان آزاد شود اما اخوان نمی‌پذیرد.

پس از آزاد شدن از زندان، اخوان ثالث تا آخر عمر دیگر هیچ‌گاه برای حزب و دسته‌ای خاص فعالیت نکرد و در واقع از کارهای روزمره سیاسی کناره‌گیری کرد و برای امرار معاش به روزنامه «ایران ما» پیوست.

اما طولی نکشید که در سال ۱۳۴۴ برای دومین بار راهی زندان شد؛ اما این بار اتهام او سیاسی نبود، اگرچه اشعارش در این زمان حکایت از مردمی‌است که زیر فشار قدرت حاکمه قرار داشتند و او راوی قصه‌های آنان بود، اما قصه‌ای به نام «قصهٔ قصاب کش» یا «قصاب جماعت حاکم و م.امید جماعت محکوم» باعث شد مردی از او شکایت نماید؛ ابراهیم گلستان از دوستان مهدی اخوان چنین تعریف می‌کند:

« ... مردی به دادگستری از دست او شکایت برد ـ دست؟ ـ و چرخ دادگستری آهسته به راه افتاد تا اینکه با تمامی کوشش‌ها که این شکایت را بمالانند کارِ محاکمه آخر شروع شد. در دادگاه شاعر به جای یکِ انکار – کاری که آسان میسر بود چون ابراز جرم در این جور موردها کمتر در دادگاه‌ها نشان‌دادنی هستند – بعد از صرف مقدماتِ مبسوطی، اهورایش بیامرزاد و زردشتش ببخشاید، برخاست حمله برد بر محدودیت‌های ضد نفس و آزادی، و همچنین بر انواع مالکیت‌ها – چیزهایی که حرفه و درآمد قاضی‌ها، موجودیت قضاوت و قانون و دادگاه یکسر، مطلقا به آنها بستگی دارد، قاضی اول کوشیده بود که جدی نگیرد و از خرِ شیطان او را بیاورد پایین، اما همان مقدمات صبحگاهی مبسوط کار خود را کرد، شاعر را وادار کرد، دور بردارد، و دور هم برداشت تا حدی که قاضی عاجز شد. او را محکوم کرد به زندان به‌حداقلِ ممکن زندان. هرچند مفهوم زندان حداقل برنمی دارد، قاضی در دست قانون بود.»

از آنجایی که دوست نداشت تا برای هیچ و پوچ زندگی خود را در پشت میله‌ها سپری نماید، خود را از نظرها پنهان کرد. با این اتفاق ماندنِ او در رادیو نیز میسر نبود، زیرا از نظر قانونی این اَمر با کار دولتی مغایرت داشت، از این رو تا مدت‌ها با نام همسرش برای رادیو نویسندگی می کرد. اما در تابستان ۱۳۴۴ تحملش تمام شد و خود را به زندان قصر معرفی کرد. زندانی شدن اخوان دردسرهای زیادی برای او ایجاد نمود و خانواده‌اش را در تنگنای مادی قرار داد.

مشاغل و سمت‌های اداری

اخوان ثالث در سال ۱۳۲۷ ساکن تهران شد و به خدمت آموزش و پرورش درآمد و به دبیری پرداخت و پس از چندی به سمت مامور در وزارت اطلاعات مشغول همکاری شد و وظیفه‌اش نظارت بر برنامه‌های ادبی بود. وی همچنین به کار صدابرگردانی (دوبله) فیلم‌های مستند در استودیو «گلستان» نیز پرداخت. بنا به قول گلستان در مدت سه – چهار سال روی صداگذاری نزدیک به سیصد فیلم مستند نظارت کرد. به جز آن هم به متن ترجمه‌ها و روانی گفتارها رسیدگی می کرد، هم بر نوار اصلی و برگردان به نسخه‌های فیلم. پس از آنکه کارگاه فیلم گلستان تعطیل شد، ایرج گرگین رییس برنامهٔ دوم رادیو از اخوان دعوت کرد تا مسئوولیت مستقیم برنامه‌های ادبی را برعهده گیرد. با توجه به آنکه تجربهٔ لازم را برای این کار نداشت، اما با موفقیت برنامه‌ها را اداره کرد. او می‌گوید:«من آن وقت هفته‌ای چهار برنامه داشتم، یک برنامه ادبی داشتم، یک برنامه کتاب داشتم، در میزگردهایی هم که راجع به این جور مسایل بود شرکت می کردم.»

در سال ۱۳۴۸ از اخوان برای کار تلویزیون آبادان دعوت به عمل آمد. او تا سال ۱۳۵۳ برای تلویزیون آبادان برنامه‌سازی نمود، اما حادثه مرگ دخترش لاله، او را مجبور کرد به تهران بازگردد و از همکاری با تلویزیون آبادان صرفنظر نماید. تا قبل از انقلاب، اخوان ثالث کمابیش با برنامه‌های ادبی در تلویزیون ظاهر می‌شد، پس از پیروزی انقلاب برای مدتی در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) مشغول به کار شد، اما پس از مدتی استعفا داد و خانه‌نشین شد.

مهدی اخوان ثالث پس از آنکه به تهران آمد به اتفاق احمد خویی و اکبر آذری با سفارش مدیر روزنامه «زندگی»، در اداره فرهنگ روستایی برای آموزگاری استخدام شد. اداره نیز هر سه نفر آنها را برای تدریس به ورامین فرستاد. تدریس در مدرسه روستایی کریم آباد بهنام سوخته ورامین اولین گام برای ورود به حرفه معلمی بود. انتخاب شغل معلمی در آن سالیان با روحیهٔ اخوان سازگار بود. یکی دو سال بعد، او را به مدرسهٔ کشاورز منتقل کردند و او در آنجا علاوه بر آنکه معلم ادبیات بود، فقه و آهنگری را نیز به بچه‌ها یاد می‌داد. اخوان بعدها به دلایلی از کار تدریس در آموزش و پرورش کناره‌گیری کرد. او خود علت این امر را برخی تمردها یا رفتن، نرفتن‌ها بیان می کند. ادامهٔ فعالیت آموزشی مهدی اخوان ثالث درسال ۱۳۵۶ می‌باشد. او با دعوت دانشگاه، شعر سامانیان و مشرطیت به بعد را تدریس می کرد و در اواخر عمر نیز در دانشگاههای تهران، تربیت معلم و شهید بهشتی به این کار مشغول بود.

مهدی اخوان ثالث در روز یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۶۹ در بیمارستان مهر تهران بدرود حیات گفت و پیکرش را به مشهد انتقال دادند و در جوار آرامگاه فردوسی در باغ توس به خاک سپردند.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۱۱

درباره سهراب سپهری/۲

شاعر رنگ‌ها

● محمدکاظم حسینیان

پروانه سپهری از قرآنی می‌گوید که همیشه در اتومبیل برادرش بوده: «تمام قرآن را با تفسیر خوانده بود. یک قرآن کوچک داشت با جلد ترمه که در ماشینش آویزان بود و حالا پیش من است.»

اتوموبیل‌های شاعر

از قراچه‌داغی درباره وسایل شخصی سهراب می‌پرسیم: «دو تا اتوموبیل مشهور داشت؛ جیپ اسکات و لندرور. جیپ را از سفارت آمریکا خرید. این جیپ از صد تکه تشکیل شده بود. مکانیک خوبی در امیرآباد بود که او را به سفارت آمریکا برد و از او پرسید با این تکه‌ها می‌شود ماشین درست کرد و او هم گفته بود می‌توانم تمام قطعات جیپ را سوار کنم. سهراب نزدیک ۱۰ سال آن جیپ را داشت. بعد هم لندروری خرید که فرمانش سمت راست بود.»

پروانه ادامه می‌دهد: «سهراب با ماشینش بیشتر به کاشان می‌رفت.»

و با حسرت اضافه می‌کند: «من به اتریش رفته بودم برای درس خواندن و سهراب هم به ژاپن رفته بود و به هم نامه می‌دادیم. او تمام نامه‌های مرا نگه داشته بود اما من نامه‌های او را پاره کردم چون در یک پانسیون کوچک زندگی می‌کردم و جایی برای نگهداری نامه‌ها نداشتم و به زحمت وسایلم را جا داده بودم. آدم هیچ‌وقت که آینده را پیش‌بینی نمی‌کند!»

خانه سهراب کجاست؟

من با تاب/ من با تب / خانه‌ای در طرف دیگر شب ساخته‌ام... کسی چه می‌داند بر سر خانه‌های سهراب چه آمد. خانه بچگی‌های‌شان را در کاشان که خیلی سال پیش فروختند و یک بار خواهرها رفتند سراغ خانه ولی دیگر نبود. در تهران هم در دو محله زندگی کردند؛ امیرآباد و گیشا که آخرین خانه سهراب بود. خانه امیرآباد زیرزمینی داشت که سهراب تابلوهای مورد علاقه‌اش را به دیوار زده بود و آنجا اتود نقاشی می‌کرد. گاهی هم «فروغ» برای تمرین نقاشی به این خانه سری می‌زد. سرنوشت خانه گیشا هم نامعلوم است. پروانه از آخرین خانه چنین می‌گوید: «نمی‌دانم بر سر خانه گیشا چه آمد. بعد از جریان سهراب آن را فروختیم چون بدون او، ماندن در آن خانه خیلی غم‌انگیز بود. یک نفر خانه را خرید که گویا در نیروی هوایی کار می‌کرد. خیلی سال پیش دیدم تغییراتی در خانه داده بودند اما الان نمی‌دانم بر سر آن خانه چه آمده است!»

پیشه‌ام نقاشی است

سهراب بیشتر خود را شاعر می‌دانست یا نقاش یا اصلا کدام را بیشتر دوست می‌داشت؟ این پرسشی است که شاید بسیاری از ما داشته باشیم اما تنها ما نیستیم که پروانه خواهرش همچنین پرسشی را از او پرسیده و این را جواب شنیده که «هر دو برای من یکسان است» و همایوندخت هم تعبیر جالبی دارد: «سهراب بیش از آن که شاعر باشد، نقاش بود و بیش از آن که نقاش باشد، شاعر بود!»

اما رابطه او با دیگر هنرها چگونه بود؟ همه اعضای خانواده‌اش متفق‌القول می‌گویند به سینما و تئاتر نمی‌رفت چون از ماندن در فضای بسته اذیت می‌شد اما پروانه تاکید دارد که در سفرهای خارجی‌اش هم فقط موزه‌ها را می‌دید و هر جا می‌رفت، به دیدن بهترین موزه‌ها می‌رفت.



آن گونه که مهدی قراچه‌داغی می‌گوید، از میان شاعران هم‌نسلش، احمدرضا احمدی را قبول داشت. شعرهای فروغ را دوست داشت و به نیما ارادت داشت: «فکر می‌کنم اخوان ثالث را هم دوست داشت. از نادر نادرپور هم بدش نمی‌آمد. بعد از سهراب خان که اسطوره تصویرپردازی در شعر و ادبیات و طبیعت بود، نادرپور تصویرسازترین شاعر ما است.»

قفسی می‌سازم با رنگ

سهراب جزو هنرمندانی بود که در دوره زندگی‌اش مشهور شد و تابلوهایش خواهان داشت. با این حال هرگز برای آثارش قیمت زیادی در نظر نمی‌گرفت.

به گفته پروانه، تابلوهایش را به قیمت ۳ و ۶ هزار تومان می‌فروخت. وقتی به او می‌گفتند قیمت تابلوهایت را بالا ببر، می‌گفت قیمت تابلو باید طوری باشد که حتی کارمندها هم بتوانند قسطی بخرند: «آن زمان گران‌ترین تابلویش را به بانک صنعت و معدن فروخت که هنوز هم هست.»

همایوندخت هم خاطره جالبی از نقاشی‌های سهراب دارد: «بوم‌های خیلی بزرگی می‌خرید و بر نردبام می‌رفت و نقاشی می‌کشید و ۴ تابلو را به یک تابلوی بزرگ تبدیل می‌کرد.»

حالا تعدادی از تابلوهایش نزد مجموعه‌داران خصوصی است و تعدادی دیگر هم در کرمان. بله کرمان! شاید عجیب‌ترین اتفاق این باشد که گنجینه آثار و وسایل شخصی سهراب در کرمان است و نه در کاشان! هر چند شهر این شاعر ما گم شده است اما به هر حال شنیدن این موضوع غیر منتظره بود و پروانه که انگار داغ دلش دوباره تازه شده است، می‌گوید: «چند سال پیش در دوره آقای بهشتی جلسه‌ای در میراث فرهنگی داشتیم و با معاونت وقت فرهنگی و آقای امینیان که مدیر میراث فرهنگی کاشان بود، صحبت کردیم و ایشان همان جا ضمانت داد یکی از خانه‌های کاشان را که مشخص هم شده بود، به موزه سهراب تبدیل کنند و کاری برای‌شان نداشت. ۶ سال صبر کردیم اما هیچ کاری نکردند! تا این که رفتم پیش آقای مسجدجامعی و ایشان گفت تابلوها و وسایل سهراب را بفرستید به موزه صنعتی کرمان که یکی از شعبه‌های موزه هنرهای معاصر است و کرمانی‌ها بیشتر موزه‌داری بلدند. همه تابلوها و وسایلش را دادیم به موزه صنعتی کرمان. فقط قرآنش پیش من است و عینک‌هایش پیش یکی دیگر از اقوام. خود من کاشی هستم ولی متاسفانه کاشی‌ها کم‌لطفی کردند! تازه خانه‌هایی که انتخاب کرده بودند مناسب نصب تابلو نبود و در آن سال‌ها خود ما طرح‌هایی به قلم پدرمان داشتیم که در طی سال‌ها موریانه خورده بود.»

جمیله نیز معتقد است خوب بود دولت و بخش خصوصی دست به دست هم می‌دادند و موزه سهراب را در کاشان راه‌اندازی می‌کردند.

بحث تابلوها که می‌شود، حرف برای گفتن زیاد است و مهدی قراچه‌داغی یاد می‌کند از همسر بیوک مصطفوی که حالا تعداد زیادی از تابلوهای سهراب را دارد: «سهراب در اشرام هند با بیوک مصطفوی آشنا شد که چند ماه آنجا بست نشسته بود همان جا هم زندگی می‌کرد. روزی در معبد با او آشنا شد و آن قدر تحت تاثیر او قرار گرفت که کتاب حجم سبز را به او تقدیم کرد. یکی از کسانی که بیشترین تابلوهای سهراب را دارد، خانم مصطفوی است چون سهراب خیلی به او تابلو هدیه داده بود.»

پروانه در این زمینه دل پری دارد: «قبل از رفتن سهراب به لندن برای ادامه معالجه، محبوبه نوذری مجموعه‌ای از طرح‌های سهراب را به امانت از او گرفت تا آنها را ببیند. وقتی سهراب برگشت، دو آلبوم بزرگ از لندن با خود آورد تا طرح‌هایش را در آنها بگذارد. بعد از فوت سهراب از ایشان خواستم تا طرح‌ها را پس دهند تا آنها را در آلبوم‌ها بگذارم ولی ایشان فقط ۱۰ طرح را پس دادند. مدتی بعد دیدم این طرح‌ها را که ۱۶۲ عدد بود، در کتابی چاپ کردند و سپس از طریق یک گالری اقدام به نمایش و فروش آنها کرده است. طرح‌هایی که بعدا امضادار شدند؛ در حالی که سهراب پای طرح‌هایش را امضا نمی‌کرد.»

سهراب جزو شاعرانی است که شعرهایش در تلویزیون ممنوع نیست و گاهی گویندگان تلویزیون شعرهایش را می‌خوانند؛ تا جایی که به نظر می‌رسد با خوانش زیاد این شعرها، به این هنرمند به نوعی ظلم می‌کنند. خانواده او در این باره نظرات گوناگونی دارند.

پروانه می‌گوید: «الان برخی فکر می‌کنند سهراب توسط رسانه‌های رسمی معروف شده ولی او در همان دوره زندگی‌اش معروف شده بود.»

مهدی قراچه‌داغی معتقد است: «وقتی سهراب زنده بود تلویزیون هرگز نامی از او نمی‌برد اما الان از هر ۱۰ بیلبورد در خیابان‌ها یکی‌اش شعر سهراب است. تلویزیون علاقه‌ای به سهراب ندارد چون در شعرهایش یک جمله مطابق میل این رسانه پیدا نمی‌کنید اما شعرهای او را می‌خواند چون مردم دوستش دارند ولی اسمی از شاعر این شعرها نمی‌آورد.»

جمیله فاطمی اما عقیده دیگری دارد: «چه ایرادی دارد که تلویزیون شعرهای سهراب را پخش کند؟ چون کلامش جنسی دارد که همه دوست دارند و همه آن را متعلق به خود می‌دانند و این یعنی ماندگار شدن.»

و اگر مرگ نبود

و سرانجام قطعی‌ترین اتفاق زندگی؛ مرگ با همه راز و رمزهایش و سهراب با همه تعابیر زیبایی که از این اتفاق دارد و ما که می‌خواستیم بدانیم نخستین مواجهه او با بیماری سرطانش چه بوده است که همه به تاکید می‌گویند: او که اصلا نمی‌دانست!

پروانه نخستین کسی است که به این پرسش پاسخ می‌گوید: «زمانی که در بیمارستان بود، هیچکس را به ملاقاتش راه نمی‌دادم که مبادا کسی چیزی بگوید! حتی روزی شاهرخ مسکوب آمد و از او هم عذرخواهی کردم. وقتی موضوع را به سهراب گفتم، گفت: دلم می‌خواست او را ببینم. پزشک حتی روز مرگش را هم پیش‌بینی کرده بود اما این موضوع را به خواهرانم هم نگفتم. زمانی هم که همایون فهمید، حالش به هم خورد. سهراب پرسید چه شده که گفتم حالش از قرمه‌سبزی بد شده! ناچار بودم به همه دروغ بگویم. دیگران بیشتر از من می‌دانستند. روزی سهراب از دکترش پرسید: می‌توانم بعدا با فیزیوتراپی راه بروم؟ چون بخشی از بدنش فلج شده بود.»

مهدی قراچه‌داغی نیز این اتفاق را چنین روایت می‌کند: «درست است که ما چیزی به او نگفتیم اما سهراب آن قدر باهوش بود که می‌دانست بیماری‌اش چیست. وقتی در لندن بستری شده بود، می‌دانست. زمانی که در لندن بستری بود، روزی صندلی چرخدار گرفتیم و به خیابان رفتیم. سر راه به یک نوشت‌افزار فروشی رسیدیم و کلی وسایل نقاشی و رنگ و بوم و کاغذ خرید. می‌گفت: وقتی برگردم تهران باید زود شروع به کار کنم چون یک سری طرح دارم که باید آنها را کامل کنم.»

وسایل را خرید اما هرگز از آنها استفاده نکرد و بعدا پروانه وسایلی را که خریده بود، به نقاشان داد.

همایوندخت هم به آرامی از تجربه غم‌انگیز خودش می‌گوید: «با آمبولانس می‌بردیمش فیزیوتراپی. آن روز نوبت من بود. از پنجره بیرون را نگاه می‌کردم و به سهراب می‌گفتم چه حالی داری؟ گفت دلم برای کاشان تنگ شده است! و این را هیچ‌وقت یادم نمی‌رود.»

به طبقه پایین می‌رویم که خانه پریدخت است، خواهر وسطی سهراب که سال گذشته فوت کرد و مادر جمیله و جلال فاطمی است.

... اینها تنها بخش کوچکی از دنیای مردی است که به گفته خواهرزاده‌اش مهدی قراچه‌داغی، در تمام زندگی‌اش احساس تنهایی می‌کرد و بیشترین واژه‌ای که در هشت کتاب وجود دارد، تنهایی است!»

پایان

قلم‌انداز

در جستجوی تصویر خود

ذهن در یک مرتبه‌اش فاعل است، در یک مرتبه‌اش مفعول است. در یک مرتبه‌اش ذهن است، در یک مرتبه‌اش فراتر از ذهن. در یک مرتبه‌اش، یک ذهن است و در مرتبهٔ دیگرش دو ذهن. گمان نمی‌کنم آنچه تا اینجا گفتم، نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد، اما در اهمیت این سخن همین بس که پایهٔ هر نوع شناخت ذهن، همین مسئله است و البته دربارهٔ ضرورت داشتن شناخت ذهن هم بیش از این نمی‌گوییم که استفاده از ذهن، بدون شناخت آن، می‌تواند با خطا همراه باشد و استفاده‌ای جاهلانه و دست کم سطحی تعبیر شود. اما در این نوشتار موضوع مورد بحث، عبور ذهن است، از گذشته به حال، ذهن در عبور، مسئله‌ای است که می‌توان آن را در ارتباط با بحث‌های ذهن و دنیای جدید و آنچه که با پدیدهٔ دیجیتالیسم مربوط می‌شود، مورد مطالعه قرار داد.

در این مطالعه این نتیجه آشکار خواهد شد که جایگاه ذهن در فرایند دیجیتالیته چگونه جایگاهی است و در حقیقت موقعیت‌شناسی ذهن جدید و طبعاً انسان جدید از این رهگذر ممکن است.

به احتمال زیاد همه انسان‌ها تصویری از خود در اختیار دارند که برای آن‌ها همیشه نقش یک مبدأ را ایفا می‌کند به این معنی که آن تصویر را چه بد باشد چه خوب، چه مورد قبولشان باشد، چه نباشد، می‌پذیرند و با ابتناء بر آن تصویر به سوی تحول آن حرکت می‌کنند. به طور کلی، انسان‌ها نسبت به تصویرشان حساسیت دارند. این حساسیت هم درباره تصویر خودشان در نزد خودشان صادق است، هم درباره تصویر خودشان در نزد دیگران.

برای عده‌ای که تعدادشان زیاد است، تصویری که در نزد دیگران و اذهان همنوعان و اطرافیانشان دارند، بسیار مهم و تعیین کننده است. آنها به محض این که احساس می‌کنند این تصویر به هر دلیلی اندکی دچار تغییر شده است، نارضایتی‌شان را در قالب‌های گوناگون و اشکال مختلف نشان می‌دهند که به صورت‌هایی مانند: خشم، جدال، هتاکی، جنگ، فحاشی و گاه قهر و انزوا خود را نشان می‌دهد.

ریشه بسیاری از درگیری‌های موجود در بین انسان‌ها را در همین نقطه باید مورد جستجو قرار داد: آشفته شدن تصویر ذهنی آن‌ها در نزد دیگران و جایگزین شدن تصویری که آن را دوست نمی‌دارند.

شخصی که دوست دارد او را راستگو بدانند، از این که او را راستگو ندانند و دروغگویش بپندارند، دچارِ ناراحتی و حتی آشوب درونی می‌شود که او را به رفتارهایی عمدتاً واکنشی وادار می‌کند. آنچه گفتیم، نمونه‌ای از اهمیت تصویر انسان در نزد دیگران است. مثال‌های بسیار متعددی در دست است که نشان می‌دهد که اغلب انسان‌ها به داشتن تصویری زیبا و آرمانی در ذهن دیگران تمایل و بلکه اصرار دارند. بنابراین، هرگاه که حس کنند این تصویر به دست کسی دچار نارسایی و نقص مطلوب و مورد آرزوی آن‌ها شده است.

آن شخصٍ را متهم می‌شناسند و به گونه یک دشمن با او برخورد می‌کنند. شخصاً چند نمونه باور نکردنی ازٍ این موضوع در ذهن دارم که نقل آن‌ها و بیان موضوع آن‌ها غالباً مورد اعجاب بوده و حیرت بسیاری از کسان را از صدور رفتارهایی عجیب و غریب از ناحیه عده‌ای که آن‌ها را به بزرگی می‌شناختند، به طرزی توصیف‌ناپذیر برانگیخته است.

ولی اگر از چشم‌اندازی که مورد بحث است، نگاه کنیم خواهیم دید که موضوع امری است کاملاً طبیعی: انسانی در کسوت یک شخصیت ملی و چه بسا بین‌المللی از این که تصویر مطلوب او و تصویری که دوست می‌دارد همه آن را به عنوان سمبل تصویری او در ذهن داشته باشند، به درست یا نادرست مغشوش شده است، چنان برآشفته می‌شود که دست به بدترین کارها و رفتارهایی نامتعارف و دون شأن خودش می‌زند. این موضوع می‌تواند ما را به اهمیت تصویری که دوست داریم از ما در ذهن‌ها باشد، واقف کند و تعیین‌کننده بودن آن را مسلم دارد.

در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار دارند که تصویر موجود و بر جای مانده از آن‌ها در اذهان دیگران برایشان اهمیت چندانی ندارد. در عوض، این طیف، تصویری از خود در ذهن خود دارند که نباید زایل شود. به همان اندازه که مغشوش شدن تصویر گروه اول در ذهن دیگران برای آن‌ها آزار دهنده است، برای این گروه نیز مخدوش شدن تصویر خودشان در ذهن خودشان آزاردهنده و مصیبت‌بار است و هرگز زیر بار تحمل و قبول آن نمی‌روند.

در کوچه باغ اندیشه / ۱۱۲

کریم فیضی

قابل یا قابیل؟

اگر کسی از نردبان زمان بالاتر برود به ملکوت می رسد.

هر اندازه انسانیت یک انسان تضعیف یا مخدوش شود، خلقت خدا در حق آن انسان دچار اشکال می شود.

یک انسان هر اندازه از موازین اصالت دور شود، به همان اندازه از چارچوبهای قوانین معنوی فاصله می گیرد. آری، هراندازه از معیارهای اصیل دور شویم، به همان اندازه از حوزه کارکرد قوانین باطنی فاصله می گیریم، مثل چوبی که قابلیتش را برای ساخته شدن و تبدیل شدن از دست بدهد.

انسانها دو دوسته اند: یا قابل اند یا قابیل. گروه اول قابلیت دارند و در اقلیتی دردناک به سر می برند و گروه دوم قابلیت دارند و هر روز بر قابلیت‌شان افزوده می‌شود.

انسان ظرف وجود خداست. خداوند مظروفی است که ظرفش انسان است. اگر انسانها ظرفیت نداشته باشند، خداوند بی فعلیت نمی‌شود بلکه انسان از فعلیت حق محروم می‌شود.

انسانها دیر می‌آیند اما خیلی زود می‌روند.

اشکال ما انسانها در این است که از حال نمی‌توانیم عبور کنیم.

دو چیز بدون شک جنایت است: محبت به ظالم و ظلم به مظلوم.

انسان محفوف در مقتضیات زمانه، جامعه، تاریخ و طبیعت است. اگر کسی از مقتضیات زمانه و جامعه و حتی تاریخ هم خارج شود، نمی تواند از مقتضیات طبیعت انسانی خود خارج شود.

مسئله اصلی انسان محدودیت‌های ناشی از ضعف است. به دلیل سیطره ضعف، هیچ عاملی قادر نیست نسبت انسان را با بیماری، با نقص و محدودیت و با خلا و مرگ، به طور کامل از بین ببرد.

مرگ مخصوص جسم است. با مرگ جسم می‌ماند و روح می‌رود هم‌چنانکه که قبل از آن روح متوقف بود و جسم فعال.

انسان اصل است، مشروط به اینکه به اصالت باور داشته باشد و در راه اصالت گام بردارد. بدون باور به اصالت، اصالتی وجود ندارد.

ساده‌ترین برهان بر وجود ابدیت، ناپایداری دنیاست. وقتی همه چیز نقیض دارد، چرا دنیا نباید نقیض داشته باشد؟

از وجود دنیا کوچک‌ترین نتیجه‌ای که باید گرفت این است که جایی غیر از این وجود دارد که تماماً با آن متفاوت است.

اگر جهان دیگر نباشد، جهان ما بی‌معنی خواهد بود.

جامعه‌های ناسالم قتلگاه ملکوت‌اند. در جامعه‌های ناسالم به تعداد انسانها می‌توان ملکوت‌های فروپاشیده را نشان داد.

در جهان کاری بدون اراده انجام نمی‌شود. پشت هر کاری اراده‌ای وجود دارد که آن را شروع می کند و به مقصد می‌رساند.

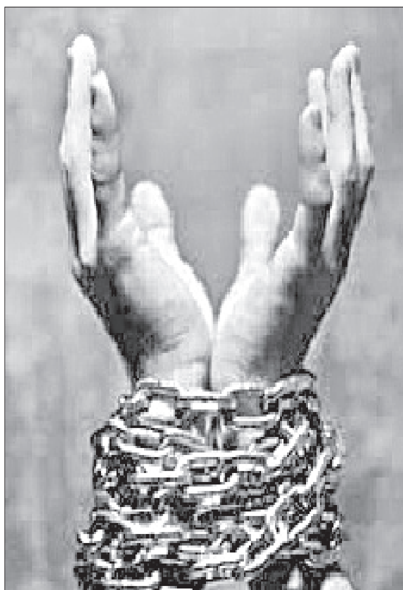
تیزی هیچ چاقویی جایگزین اراده نمی شود. بدون اراده هیچ چاقویی نمی برد.

انسانها فرشته می‌شوند وقتی خودشان را فراموش می کنند و خودخواهی را کنار می‌گذارند.

جستجو بهتر از تلاش است. تلاش قبل از جستجو اشتباه محض است و بعد از جستجو عالی.

انسانها هم اند، گذشته‌ی هم و آینده‌ی هم. آری، ما انسانها گذشته و آینده همیم.

برخی از انسانها گورستانی بیش نیستند که جهان در وجودشان دفن شده است، از جمله زندگی و از جمله خودشان.



هیچ پرنده‌ای را آب نمی‌برد.

مونس جان‌خواهی انسانها غالبا به یونس جان‌طلبی منتهی می‌شود و این به دلیل بسنده کردن انسان از آسمان به درخت و از درخت به سایه است.

جامعه‌ای که انسان را در هر چیزی بین دو راهی‌های کوچک و بزرگ قرار دهد، دیر یا زود او را به موجودی فاقد قدرت انتخاب بدل خواهد کرد.

از درون چاه، آسمان به اندازه دهانه چاه است با ستاره‌هایی خاموش.

داستان در حال نگارش جهان یا زمین با چرخش‌های مکرر در مکررش هر انسانی را به ایفای نقشش الزام می کند. خالق این داستان، داستانش را زندگی می کند.

چه حسی می‌تواند و باید داشته باشد سربازی که از فرمانده کتک خورده و باید هر روز جلوی فرمانده رژه برود؟ این وصف الحال انسان‌هایی است که از عالم زخم خورده‌اند و در عالم‌اند.

سیاستمداران و قدرتمندان هرگز به اثرات وجودی منفی‌شان در تاریخ و عالم علم پیدا نمی کنند. دلیل موضوع روشن است: آنها متخصصان بی‌خبری از عملکردهایشان هستند.

مذهب و در مواردی دین، در دست برخی سیاست‌پیشگان چکشی بوده است برای شکستن قندیل‌های ملکوت.

سیاستمداران حرفه‌ای برای ریشخند کردن و ملعبه قرار دادن ملکوت خدا و انسان، راهی جز دین و مذهب ندارند. گروهی از سیاستمداران با چنگ زدن به مذهب چنین می کنند، گروهی دیگر با جنگ. در یک کلام برای تخریب ملکوت یا چنگ می زنند یا طبل جنگ می‌زنند.

ملکوت تنها جایی است که پای سیاست به آنجا نرسیده است. به همین جهت، سیاستمداران آن را جدی گرفته‌اند، عده‌ای برای نفی، عده‌ای دیگر برای اثبات.

نگاهی ناقص و ناتمام به درخشش کارنامه ادبی و اجتماعی استاد شفیعی کدکنی در چند دهه‌ی پیش و پس از انقلاب/۳

تو خامشی که بخواند؟


● جلال رفیع

اشاره: در شماره های پیشین با بخشی از نگاه دانشجویی نویسنده به شعر استاد شفیعی کدکنی آشنا شدیم و اینک بخش پایانی این گفتار.

... نمونه‌ها و نشانه‌های مبارک از سویی اوج عشق و مسئولیّت و اخلاص و شـهامت را به زیبایی برملا می‌کند، امّا در همان حال از سـوی دیگر سـایه سنگین بینش و جنبش همه‌گیر و فراگیرِ ـ به تعبیر خود استاد ـ «جوانی و خامی»آن روزگار را فروافتاده بر سرِ علم و اندیشـه و هنر به روشـنی نشان می‌دهد. اگر نبود عمق و عظمت دانش، فضل، هنر و ادب اسـتاد یعنی همان حسـاب ذخیره ارزی علمی قبلی (اینهم وجهی(!) برای توجیه نخستین کلمه در نخستین پرسـش که همان «ارز»یابی باشـد)، شعر شفیعی نیز از بهشت هنر به خاک سیاست و سطحی‌نگری و خام‌اندیشی هبوط می‌کرد و به سرنوشت اعلامیه‌های سیاسی و حزبی دیگران (به قول عوام: جوون جاهلا) گرفتار می‌آمد. شاهکار شعر شفیعی این است که خودآگاه یا ناخودآگاه تا نزدیکی مرزهای خطیر هبوط و سقوط به عالَم ناسوت و ناسـورِ سیاست‌زدگی(!) پیش رفته امّا نرسیده به آنجا بلندپروازانه به سوی ملکوت معنا و لاهوت هنر اوج گرفته است.

البته شـیدایی و شـیفتگی دانش‌آموزانی مانند من به استادانی مانند آن بزرگ بزرگوار، با روح نقّادی ناسـازگار نیسـت. تا از عرش کلیات بر فرش جزئیات بنشـینیم، طبیعی اسـت که روح نقّادی نیز تیزپروازی کند و فی‌المثل این شاگرد هم به سائقهٔ سابقه‌یی که در عالَم طنز دارد،همچنان شاگردوار آنچه را استاد بهاءالدین خرّمشاهی در نقد تعریف اسـتاد شـفیعی کدکنی از «طنز» گفته است، درست یـا نادرسـت پذیراتـر خیال کند و در کنز طنز، (بـا نگاه به ظواهر)، جواهر تراش‌تر. یا بازهم فی‌المثل چنین پندارد که به قول خراسانیِ ملک‌الشعرا (بهار): «پندری» اگر خالق «کوچه باغ‌های نشابور» در شـعرِ «نگر آنجا چه می‌بینی»، به جای واژه «نگر» از جنس همان مصرعِ مکرر یعنی «ببین» بهره می‌گرفت، شاید موسیقی ترجیع را دلنوازتر می‌کرد. شـاید. و از این قبیل خیالات که البته قالب غالب مثالی دارد و حتی چه بسا با خطاب و عتاب به شاگرد نهیب بزند که شاید سخن استاد را «تو»یی که فهم نکرده‌ای.

٤ـ اگـر خاطره‌یـی یـا نکته گفتنـی خاصی درباره ایشان به خاطر دارید...

جواب ۴ـ نخسـتین بار در مجموعه شعر «حسین(ع) پیشوای انسان‌ها» که آقای «م.اکبرزاده» در مشهد چاپ کرده بود و بعد هم ممنوع شد، شعری از استاد خواندم با تخلّص «م.سرشک». من در آن ایّـام در عیـن حال که محصّل بودم و مرحوم پدرم نیز فرهنگی بود، به دلیل برخورداری از میراث خانوادگی صدا و آواز و موسیقی، اشـعار سـعدی و سـنایی و ناصرخسـرو و مولوی و عطّار و حافظ و ابوسعید و باباطاهر و ملک‌الشعرای صبوری و بهار و پروین و حتی ایـرج را در محافـل مردمی و مجالس وعظ و خطابه و همچنین در مراسـم دانش‌آموزی (تئاتر و نمایش) و نیز در مواقع سـحرخوانی و شبخوانیِ رمضان می‌خواندم و با همین سرمایه در عید و عزا و جشن و سوگوارِی حضور می‌یافتم. یکبار شاید غروب عاشورای سال ۴۶ شمسی در جمع دبیران و ادیبان شهر در صحن پرجمعیت منزل یکی از معاریف ولایت تربت (مرحوم ابریشمی) و بار دیگر شاید سال ۴۷ شمسی در مسجد عماد تربتی، نماینده معروف خراسان در مجلس سـنا، در گذر صدر و در جمع انبوه مردم شـهر (صبح عاشـورا) شعر اسـتاد شـفیعی را با سـبک و لحن خاصی به آواز خواندم. در محفل نخسـتین، مرحوم هاشـم قهرمان که شاعر و ادیب بود و در محفل بعدی شخص عماد تربتی که سیاسی و سناتور بود، توجّهشان جلب شد و از من پرسیدند که شاعر این شعر کیست؟ مردی از سوی عماد آمد و گفت ایشـان سـئوالی دارند. پیش رفتم. نام شـاعر را پرسید و سرتکان داد. هر دوشان شاعر را می‌شناختند و هر دو نیز (جداگانه) گفتند: همشهری‌مان استاد است و بسیار باسواد و برآمده از کدکن (بخش تاریخی نیشابور و بخش جغرافیایی تربت حیدریه).

باز در خاطره‌ها یاد تو ای رهرو عشق
شعله سرکـش آزادگی افروخته است

من خودم در سالهای دبیرستان علاوه بر شعر، از نام شفیعی هم خوشم می‌آمد. چون هم قافیه و هم وزن بود با نام معروف اجدادیِ ما: «رفیعی»! ضمن اینکه پسـوند کدکنی هم برایم دوست‌داشتنی به نظر می‌رسـید. زیرا نام روسـتاها و بخش‌هایی از قبیل بَردَسکن، کدکن، و نام‌های مشـابه دیگری (بر همان وزن کدکن) در منطقه گسترده تربت‌حیدریه و نیشابور و سبزوار برای همه ما نام‌هایی آشنا و تاریخـی بـود. البته این منطقـه به لحاظ تاریخی در حوزه ولایت نیشـابور قرار دارد و گله‌گزاری سـابق کسـانی امثال ما که به خیال خودمان منتقد بودیم و در واقع متوقع بودیم که چرا نامِ دفتر شـعر شفیعی کدکنی «در کوچه باغهای نشابور» است و مثلاً «در کوچه باغهای تربت‌حیدریه!» نیست، پاسخش همین است که به عرض رسـید. صرفنظر از بحث موسـیقی واژه‌ها، منطق انتقادی را منطقه تاریخی جواب می‌دهد.

امّا سال‌های دانشگاه. من در سال‌های دانشگاه بسیار بیشتر از گذشته شیفتهٔ استاد شدم. در آن سال‌ها علیرغم اینکه دانشجویان سیاسـی و انقلابیِ معترض به فضای ظاهری و سـر و وضع بعضی از دانشـجویان یا بِقول امروزی‌ها دانشـجونماها(!)ی سـینه‌چاکِ دانشکده «ادبیات و علوم انسانی»، نام این دانشکده را به زبان طنز و انتقادْ جور دیگری(!) می‌خواندند، سیاسی‌ترین شعرهای اعتراض از زبـان و قلـم زیبا و هنرمندانه‌ی بزرگوار مردی انتشـار یافت که او هم در همان دانشـکده می‌زیسـت و حضورش موجب مباهات عموم دانشـجویان بود. بارها و بارها اسـتاد را در جمع دانشـجویان می‌دیدم و به اسـتراق سـمع می‌نشسـتم و لذّت می‌بردم و به خود می‌گفتم: عطّار در کدکن زاده شده امّا به نام عطار نیشابوری معروف اسـت، پس اسـتاد حق دارد که در کوچه باغ‌های نشـابور به سیر و سـلوک و کشـف و شهود می‌پردازد. علاوه بر عطار، خیّام را هم در همان کوچه باغ‌هاسـت که می‌توان زیارت کرد. شاید حتی رودکی و فردوسی و ناصرخسرو و مولانا نیز در همان کوچه باغ‌های بیقرار، قرار گلگشت دارند.

شعر شـفیعی در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های دانشجویان بروز و ظهور داشـت. سـاواک در سال ۵۳ یکی از صمیمی‌ترین دوستان آذربایجانی را که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران همکلاسی‌مان بود جلو چشـم‌های مبهوت و غافلگیر شـده‌ی خود من در خیابان ۱۶ آذر (۲۱ آذر) کشان‌کشان ربود و برد. خشمگین و گریان از این آدم‌ربایی و این فراق شوکاور، با خط درشت و رنگی (خوشنویسی‌ام هم مثل آوازخوانی‌ام بود!) بر روی ورقه‌ای خطّاطی کردم:

تو خامشی که بخواند؟
تو می‌روی که بماند؟
که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند؟!

آنـگاه همیـن ورقـه را بـا همـکاری یکـی از دوسـتان (که پسـرعمویش دکتر شیخ‌الاسـلامی اسـتاد دانشـکده ادبیات بود) در تابلو اعلانات کتابخانه‌ی به غارت رفته‌ی انجمن اسـلامی دانشـکده حقوق که ویترین سیاسـی ایدئولوژیک نیز بود همچون پرچم اعتراض برافراشـتیم. دانشجوهایی که نمی‌ترسیدند(!) جمع می‌شـدند و می‌خواندند و تفسـیر می‌کردند و برایش شـأن نزول می‌گفتند. دی ماه ۵۳ شمسـی بود. «دکتر معتضد باهری» اسـتاد حقـوق جزای دانشـکده و وزیر دربـار پهلوی برای ورود به کلاس درس ناگزیـر بـود از مقابل همان ویترین بگذرد. ایسـتاد و خواند و چند بار سرجنباند و خشمگین خندید و رفت.

البتـه روز قبـل هم از همانجا عبور کرده بود و ترجمه انقلابی و مبارزاتـی آیـات قرآن را با رنگ سـرخ در همان مکان (متعجّبانه و عصبانی و سـر به تأسـفْ تکان دهنده) مطالعه کرده بود. بعدها دوستی به من گفت او در نطق قبل از دستورِ کلاس درسش سخت تعریض زده است به چریک‌های خرابکار و تروریست و قرآن بر نیزه کن که با کمال تعجّب آیه قرآن کریم را از سوره فجر برداشته‌اند و در ویترین کتابخانه انجمن اسلامی‌شـان آیه جدید نازل کرده‌اند و «فرعون ذی‌الاوتاد» را فرعون شـکنجه‌گر ترجمه فرموده‌اند. لابد سـوره فجر را نیز سـوره انفجار ترجمه می‌کنند. (این حاشیه البته از خود من است نه از دکتر باهری)!

حـدس می‌زدیم که باهری بـه مقامات بالاتر گزارش داده یا خواهد داد. او روز دیگر باید کاسـه صبرش لبریز می‌شـد. چون شعر شفیعی کدکنی را همانجا به جای ترجمه آیه «فرعون شکنجه‌گر» مطالعه کرده و مصرع‌ها را زیرلب زمزمه کرده بود. از آن، واقعاً چه فهمید و بعد در مورد آن چه کرد، نمی‌دانم. شاید شأن خودش را اجّل از گزارشگری می‌دانست. ولی به هرحال اجنّه شبانه آمدند و ویترین را شکستند و آیه قرآن و شعر شفیعی را لابد به عنوان سند ترجمه‌ها و سروده‌های ضد امنیّت کشور مصادره کردند و به یغما بردند.

امّا ویترین سینه‌ها و حافظه‌ها را که نمی‌شود شکست. پس از آن، هر دانشـجوی دیگری را که می‌ربودند، دانشـجویان ـ فردی و جمعی ـ ذکر بر لب، می‌خواندند: «تو خامشی که بخواند؟ تو می‌روی



که بماند؟ که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند»؟ با هر ربودنی، هر برجای مانده‌یی به ویترین تازه‌ای تبدیل می‌شـد و شـعر شفیعی را آینه‌وار به هر سـوی می‌تاباند. ما اکثر العبر و اقلّ الاعتبار. دریغ که اهل عبرت گرفتن ار تجربه‌های تاریخی‌مان نیستیم!

سـال ۵۴ در مدرسـه ملّی زمان (که مدرسه‌ای بود سیاسی در ابتدای یکی از فرعی‌های جنوبی خیابان ۴۵ متری سـیدخندان) در کنـار هـادی خانیکی که حالا اسـتاد روزنامه‌نگاری و ارتباطات در دانشگاه است و محمدرضا شریفی‌نیا که حالا شهره آفاق هنر در عالم سینماست، همزمان و همزبان با دوستان دیگری، معلّم بودم. غروب یکی از روزها، هادی اشـارت کرد که با او بیرون بروم. در حاشـیه رودخانه قدم زدیم. پرسـید: خبر مهّم روزنامه‌ها را خواندی؟ گفتم: کـدام خبـر؟ گفت: خبر صدور حکم اعدام چند تن از فرزندان مبارز خلق را که در شکنجه‌گاه مخوف «کمیته مشترک ضدخرابکاری» اسیرند، خوانده‌ای؟ و ادامه داد: «ساسان صمیمی بهبهانی هم یکی از آنهاسـت. و من می‌شناسـمش. و در دوسـتی و پاکی و فرزانگی نمونـه بـود. نمی‌توانم این خبر را تحمل کنم. ابرهای همه عالم در دلم می‌گریند». آنگاه خطاب به من گفت: بخوان!

بخوان به نام گل سرخ در صحـاری شـب
کـه بـاغ‌ها همـه بیـدار و بـارور گـردند
بخـوان دوباره بخـوان تـا کبوتـران سپید
بـه آشیـانـه خـونیـن دوبـاره برگـردند

گفتم شعر شفیعی را خواندی؟ من هم شعر شفیعی را می‌خوانم. زبان شـعر او ظرفیّت حمل این لحظه‌های سـنگین و ثقیل را دارد. بلافاصله ـ ناشیانه و با وجود خطرهایی که تهدیدمان می‌کرد ـ در حاشـیه رودخانه و در وسـط کوچه‌ای که معبر آدم‌های گوناگون و ناشناخته بود، پریشان و زلف‌افشان و خام و خراب، زدم زیر آواز!

موج موج خزر از سوگ سیـه پوشاننـد
بیشه دلگیر و گیاهـان همه خاموشانند
آن فرو ریختـه گلهای پریشـان در باد
کز می جـام شهادت همه مدهوشاننـد
نـامشـان زمـزمـه نیمشب مستـان باد
تـا نگـوینـد کـه از یـاد فـرامـوشاننـد

آن روز، هردومـان، عیـن ابـر بی‌صبر و مثل شـمع بی‌جمع گریستیم و خواندیم. زبان شفیعی زبان صمیمی ما بود! هنوز هادی از آن شـب و آن خاطره یاد می‌کند، هرگاه نام شـفیعی کدکنی را می‌شنود یا نام صمیمی بهبهانی را یا نام آن آواز خوان غروب را.

همان سـال (۵۴) خود من هم ربوده شـدم! حدود هفت ماه در سـلّول تاریکی که برای یکنفر سـاخته شده بود و برای او هم تنگ بود، زیستم و مردم. مردم و زیستم. روزی یکی از همکلاسی‌هایم همسلّولم شد. یک خراسانی و یک آذربایجانی. مذهبی و غیرمذهبی امّا هر دو سوسیالیسـت. او به این تصنیف ترکی می‌آموخت و این به او سـرود فلسـطینی! ... تا اینکه او ناگهان روزی در اوج رنج‌ها و شکنجه‌ها و با پاهای چرک کرده و خون‌آلود و دردمندش، زبان به شعر خواندن گشود، و باز هم شعر شفیعی:

در آینه دوباره نمایان شد/ با ابر گیسوانش در باد/ باز آن سرود سـرخ «اناالحق»/ ورد زبان اوسـت./ تو در نماز عشق چه خواندی؟ که سالهاسـت/ بالای دار رفتی و این شـحنه‌های پیر/ از مرده‌ات هنوز/ پرهیز می‌کنند./ نام ترا، به رمز،/ رندان سینه چاک نشابور/ در لحظه‌های مستی/ مستّی و راستی/ آهسته زیرلب/ تکرار می‌کنند/ وقتی تو روی چوبه دارت، خموش و مات/ بودی/ ما/ انبوه کرکسان تماشا/ با شحنه‌های مأمور/ مأمورهای معذور/ همسان و همسکوت ماندیم./ خاکسـتر ترا باد سـحرگهان/ هرجا که برد/ مردی ز خاک رویید./ در کوچه باغهای نشابور/ مستان نیمشب به ترنّم/ آوازهای سرخ ترا، باز/ ترجیع‌وار زمزمه کردند./ نامت هنوز ورد زبانهاست.

سـلّول در سـلّول گره خورد. سلّول زندان و سلّول بدن زندانی به هم آمیخت. شـعر شـفیعی از بیغوله، باغ آفرید. هر دو احسـاس می‌کردیـم کـه حلّاجیم! آتش تفسـیرهای رنگارنگ در نیسـتان جانمـان افتـاد. چنان که پیش از آن، در کوی دانشـگاه و در گفتگو با دوسـتان حقوقدان آذربایجانی (از جمله شاپورغلامرضا سلماسی که سـالها بعد به دادگسـتری پرداخت و بر مسند قضاوت نشست)، همین تعبیرها و تفسیرها را مبادله می‌کردیم:

ـ منظورش حسین‌بن منصور حلّاج است.

ـ بلـه، ولـی حـلاج همین قـرن، امیر پرویز پویـان! حتماً یا احتمالاً؟

ـ راست گفتی. می‌گوید: «دوباره» نمایان شد.

و می‌گوید: «باز» آن سرود «سرخ» اناالحق، ورد زبان اوست. و می‌گوید: «از مرده‌ات هنوز پرهیز می‌کنند.» و می‌گوید: «خاکستر ترا، باد سحرگهان، هرجا که برد، مردی ز خاک رویید»!

صمـد (همسـلّولی) می‌گفت: مـردی «از» خـاک رویید. و مـن مصّرانـه اظهار فضل می‌فرمودم که موسـیقی شـعر و قواعد اوزان عـروض (قدیـم و جدید) اقتضـا دارد که بگویی: مردی «ز» خـاک روییـد. و او با آن پاهای مردانه‌ی روییده از خاکش می‌گفت: نمی‌فهمم! چه فرقی می‌کند؟ «از» بهتر است! و من می‌گفتم: دریغ که شکنجه شده خوبی هستی ولی شعرشناس خوبی نیستی!

گاهی که در روزها و شـب‌های تلخ و تیره‌ی دوران سـخت و سنگین بازجویی، یک همسلّولی را از سلول انفرادی به زندان‌های عمومی (قصر و اوین) می‌بردند و همچنین گاهی که احتمال می‌رفت یک همبند از زندان‌های عمومی بیرون برود و آزاد شود، دیگری در گوش یا درِ گوش وی می‌خواند (و باز هم شعر شفیعی):

ـ چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی
به شکوفه‌ها به باران
برسان سلام ما را!

این همان شـعری بود که بسـیاری از دانشـجویان و زندانیان در مقـام ضرب‌المثـل از آن بهره می‌بردند و غالباً در مناسـبت‌های مختلف از یکدیگر می‌پرسیدند:

ـ به کجا چنین شتابان؟!

پـس از آزادی، بارهـا و بارها در صـدر بعضی از اعلامیه‌های سیاسـی دانشـجویی و نوشـته‌هایی که به دیوار دانشـگاه و کوی دانشـگاه نصب می‌کردیم، همین ضرب‌المثل را تکرار می‌کردیم. آن روزها، مسلمان مؤمن و مارکسیست ملحد، هر دو به یک نسبت با شـفیعی احسـاس نزدیکی و همدلی و همدردی داشـتند. اگر آن همسـلّول و همکلاس سوسیالیسـت، شـعر حلّاج (در آینه دوباره نمایان شد) را برای امیر پرویز پویانِ نام‌آور شده در ماجرای خونین سـیاهکل می‌خواند، همسـلّول و همکلاس دیگری که اهل دین و دعا و عبادت بود، شـعر دیباچه (بخوان دوباره بخوان) را واگویه‌یی از نخسـتین آیه نازل شـده بر پیامبر اسـلام در غار حرا می‌دانست: «اقرء»! ... بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب/ که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند/ بخوان دوباره بخوان تا کبوتران سپید/ به آشیانهٔ خونین دوباره برگردند...

هرکسی از ظنّ خود شدیار من
از درون من نجست اسرار من

در هـر دو حال، شـفیعی کدکنـی نیز باید علی‌القاعده (با همهٔ عمق و عظمتش) به منطق «هرمنوتیک» و استقلال معناییِ متن، تسـلیم می‌شـد و تسلیم شود. متن، به ویژه اگر زبانش زبان رازآمیز و رمزآموزِ شعر باشد، راه مستقّل خود را در ذهن مخاطبی که مفسّر است باز می‌کند و در پیچ و خم آزادراه زمان و مکان، پیش می‌رود. البته همان روزها معلوم بود که صاحب متنِ مذکور (در کوچه باغ‌های نشابِور)، با صاحبان متن‌های دیگر مثلاً با پطروشفسکی روسی و یا مثلاً میرفطروس ایرانی، تفاوت‌های اساسی و بنیادی دارد. کارهای دیگر شـفیعی در شناسـاندن عرفان و عارفان، نشـان داد که طایر اندیشه او، هم در عمقی دیگر و هم در ارتفاعی دیگر پرواز می‌کند. مثل پرندگانی که ناگهان از اوج آسمان تا عمق آب فرو می‌روند و سـپس از آنجا تا بلندای بیکران آسـمان دوباره اوج می‌گیرند. البته این را هم گفته باشم که بچه‌های پرادّعای مجاهد نام و فدایی نام (در زندان قبل از انقلاب) درست در همان حال که به شعر شفیعی عشق می‌ورزیدند، از ذکر این نکته باریک و تاریک علمی ـ به معنای مارکسیسـتی‌اش! ـ دریغ نداشـتند که: اینان، چه علی شریعتی چه محمدرضا شـفیعی چه عبدالحسـین زرین‌کوب چه ناصر کاتوزیان چه اسلامی ندوشن چه مصطفی رحیمی، همگی‌شان فقط تا پاسی از شـب یلدای تاریخ و تا پاره‌یی از راه دور و درازِ وصول به مدینه فاضلـه با نمایندگان حقیقی طبقـه کارگر صنعتیِ (پرولتاریا!) یعنی ما(!) همراهی می‌کنند. پس از آن، در راه و از راه می‌مانند. به زبان خودمانی «نمی‌کِشند، می‌بُرند». و به زبان علمی (!) خرده بورژوایند، آنهـم از نـوع رمانتیکش. و لابد همه این اسـتنتاجات هم مدلّل به گواهی نام‌ها و نام‌های خانوادگی‌شان!

امّا نفوذ شـعر شـفیعی محدود نماند به سالهایی که بچه‌های زندانـی سیاسـی «کبریت‌هـای صاعقـه»اش را گـزارش انفجار می‌خواندنـد و پـس از قرائـت آن (در روزهای عیـد یا پس از ادای فریضه) دست می‌فشردند و روبوسی می‌کردند و می‌گفتند: تقبّل‌الله انفجاراتکم(!). و نیز محدود نماند به ایّامی که «موج موج خزر»ش را گزارش واقعه سیاهکل می‌دانستند یا «کتیبه‌ای زیر خاکستر» و «حتی نسیم»ش را رسواگر جشن سلطنتی تاجگذاری می‌پنداشتند. و کلّ حزب بما لدیهم فرحون.

شعر شفیعی به روزهای انقلاب در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و پس از آن نیـز نفـوذ کرد. البته نفوذ و نقش دیگـران را انکار نمی‌کنیم. بسیاری از ما، در همان روزگار بر صدر اطلاعیه شهادت جوانان در روزهـای انقـلاب و در جبهه‌های جنگ، سـروده‌هایی از این قبیل را می‌نوشتیم:

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز،
این آسمـان غم زده غرق ستاره‌ها است،

همچنیـن، ما (جوانان آن روزگار) علاوه بر اشـعار کسـرایی و ابتهـاج و مصـدق و اخوان و شـاملو، سـروده‌های دیگری را که عطرافشـانِ احسـاس و اندیشـهٔ جاری در زلال شعر شفیعی بود، با زبان و قلم فرِیاد می‌کردیم: تو در نماز عشق چه خواندی؟ یا: بخوان به نام گل سرخ. یا: سفرت به خیر امّا...

به هرحال شـفیعی این توفیق را داشـته اسـت که در قفای حافـظ بـرای بسـیاری از طیف‌های اجتماعی: عالمـان و ادیبان و محققان، شاعران و هنرمندان و موسیقی‌دانان، مبارزان و سیاسیّون و انقلابیّون، مرجع فکری و قلبی باشـد. و هر سـه طیف را نیز، از رهگـذر ادبیـات ثروتمند ایرانی و عرفانی، و مرا که هنوز در انتهای صف دانش‌آموزان به ارادت ایستاده‌ام، «سخن ـ سروده»یی چنین بایست و باید تا بی‌تاب و بی‌خواب کند:

حسرت نبرم به خواب آن مـرداب
کارام درون دشت شب خفته است
دریـایم و نیست بـاکم از تـوفـان
دریا همه عمر خوابش آشفته است

مرغ اقبال این شعر همچنان هنوز تیزبال است و پروازدهنده‌ی کلام ناتمام زنده‌یاد اقبال که فرمود:

میـارا بـزم بـر سـاحـل که آنجا
نـوای زنـدگـانـی نـرم‌خیز است
به دریا غلت و با موجش درآویز
حیـات جـاودان اندر ستیز است!

کاش فـراغ و فرصتـی بیـش از این می‌بود و درباره هر شـعر شفیعی ـ جدا جدا ـ شناسنامه‌یی و شهادتنامه‌یی را که در آن سوی دیگر (در سوی مخاطب، در سوی دانشجوی، در سوی راه برده به روزهای انقلاب و جنگ تحمیلی) نانوشـته تدوین شـده بود، نشان می‌دادیم. و کاش می‌گفتم که دوبار بر سـر راهِ رسـیدن دانشجویان به جلسه تدریس استاد شفیعی، کنسرت بی‌هنگام مجلسی و کلاس آواز ناگهانی گلپایگانی سبز شد.

و دانشـجویانِ سـاواکزده، با این تحلیل که لابد ساواک برای فراموش کردن فاجعه غارت کتابخانه‌های دانشجویان و دستگیری بسـیاری از همدرسـان چنین ترتیبات تردیدانگیز و تخدیرآمیزی را فراهم آورده و نیز با این تصّور که لابد چنین برنامه‌هایی شکستن حرمت دانشگاه و شکستن حرمت تدریس استاد و شکستن منزلت شـعر شـفیعی اسـت، دوش به دوش و دسـت در دسـت یکدیگر (بچه‌هـای دانشـکده‌های ادبیـات و حقـوق و علوم و پزشـکی و داروسـازی و دندانپزشـکی) و با زمزمه «شـیپور شادمانی تاتار/ در سالگرد فتح/ فرصت نمی‌دهد/ تا بانگ تازیانه وحشت را/ بر پهلوی شکسـته آنان/ در آنسـوی حصار گرفتار، بشـنویم»، همه با هم هر دو برنامـه را در دو زمـان متفـاوت، تعطیلاندند(!) و گفتند: «خواب دریچه‌ها را با نعرهْ سـنگ بشـکن/ دروازه‌های شب را رو بر سپیده واکن». در حالی که اگر فضا فضای سـلامت و نه ملامت و حتی ملامت می‌بود، آن کنسـرت خوب و آن آواز خوبتر هم می‌توانسـت حسّ و حالی از شعر شفیعی را در دل و جان دانشجویان پدید آورد. دریغ از عمق نداشتن و دریغ از تخم استبداد کاشتن.

و کاش فراغ و فرصتی می‌بود و می‌گفتیم که در بند دوّم اوین درسال ۵۵ شمسی وقتی شعر مجلّه تماشای تلویزیون را می‌خواندیم که از زبان رؤیایی شـاعر می‌گفت: «شنبه سوراخ/ یکشنبه سوراخ/ دوشـنبه سوراخ سـوراخ/ .../ جمعه همه سوراخ‌ها در چاه»، چگونه به هوای رویارویی شـعر متعهد و شـعر متأهل(!)، با پناه بردن به آفریده‌های شفیعی و با استشهاد به آن در مداین خیال خویش ایوان بلند استقامت و مقاومت را برمی‌افراشتیم و به گوش یکدیگر رمزوار می‌خواندیم: «در این زمانهٔ عسرت/ به شاعران زمان برگ رخصتی دادند/ که از معاشـقه سـرو و قمری و لاله/ سـرودها بسرایند ژرفتر از خـواب، زلالتـر از آب»[!] هنوز بـه خاطر دارم که وقتی انتقادات بعضـی از بچه‌هـا (همانجا، همان‌سـال) اوج گرفت ناگهان با لحن بسیار جدّی گفتم: شما اشتباه قضاوت می‌کنید.

من ثابت می‌کنم که شـعر «شنبه سوراخ» هم مبتذل نیست، سیاسی است. زیرا دقیقاً مربوط است به روزهای اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسـی و گلوله‌هایی که بسـته شـدگان به چوبه‌های دار سیاست را سوراخ سوراخ می‌کند! و البته روز جمعه هم اشارتی است به روز پایان، که در آن روز مجموعه سوراخ‌ها به چاه بزرگ سقوطِ سیاست و سلطنت می‌پیوندد!

نگاهی ناقص و ناتمام به درخشش کارنامه ادبی و اجتماعی استاد شفیعی کدکنی

در چند دهه‌ی پیش و پس از انقلاب/۳

تو خامشی که بخواند؟





● جلال رفیع

اشاره: در شماره های پیشین با بخشی از نگاه دانشجویی نویسنده به شعر استاد شفیعی کدکنی آشنا شدیم و اینک بخش پایانی این گفتار.

... نمونه‌ها و نشانه‌های مبارک از سویی اوج عشق و مسئولیّت و اخلاص و شهامت را به زیبایی برملا می‌کند، امّا در همان حال از سوی دیگر سایه سنگین بینش و جنبش همه‌گیر و فراگیرِ ـ به تعبیر خود استاد ـ «جوانی و خامیِ»آن روزگار را فروافتاده بر سرِ علم و اندیشه و هنر به روشنی نشان می‌دهد. اگر نبود عمق و عظمت دانش، فضل، هنر و ادب استاد یعنی همان حساب ذخیره ارزی علمی قبلی (اینهم وجهی(!) برای توجیه نخستین کلمه در نخستین پرسش که همان «ارز»یابی باشد)، شعر شفیعی نیز از بهشت هنر به خاک سیاست و سطحی‌نگری و خام‌اندیشی هبوط می‌کرد و به سرنوشت اعلامیه‌های سیاسی و حزبی دیگران (به قول عوام: جوون جاهلا) گرفتار می‌آمد. شاهکار شعر شفیعی این است که خودآگاه یا ناخودآگاه تا نزدیکی مرزهای خطیر هبوط و سقوط به عالَم ناسوت و ناسورِ سیاست‌زدگی(!) پیش رفته امّا نرسیده به آنجا بلندپروازانه به سوی ملکوت معنا و لاهوت هنر اوج گرفته است.

البته شیدایی و شیفتگی دانش‌آموزانی مانند من به استادانی مانند آن بزرگ بزرگوار، با روح نقّادی ناسازگار نیست. تا از عرش کلیات بر فرش جزئیات بنشینیم، طبیعی است که روح نقّادی نیز تیزپروازی کند و فی‌المثل این شاگرد هم به سائقهٔ سابقه‌یی که در عالَم طنز دارد،همچنان شاگردوار آنچه را استاد بهاءالدین خرّمشاهی در نقد تعریف استاد شفیعی کدکنی از «طنز» گفته است، درست یا نادرست پذیراتر خیال کند و در کنز طنز، (با نگاه به ظواهر)، جواهر تراش‌تر. یا بازهم فی‌المثل چنین پندارد که به قول خراسانیِ ملک‌الشعرا (بهار): «پندری» اگر خالق «کوچه باغ‌های نشابور» در شعرِ «نگر آنجا چه می‌بینی»، به جای واژه «نگر» از جنس همان مصرعِ مکرر یعنی «ببین» بهره می‌گرفت، شاید موسیقی ترجیع را دلنوازتر می‌کرد. شاید. و از این قبیل خیالات که البته قالب غالب مثالی دارد و حتی چه بسا با خطاب و عتاب به شاگرد نهیب بزند که شاید سخن استاد را «تو»یی که فهم نکرده‌ای.

٤ـ اگر خاطره‌یی یا نکته گفتنی خاصی درباره ایشان به خاطر دارید...

جواب ۴ـ نخستین بار در مجموعه شعر «حسین(ع) پیشوای انسان‌ها» که آقای «م.اکبرزاده» در مشهد چاپ کرده بود و بعد هم ممنوع شد، شعری از استاد خواندم با تخلّص «م.سرشک». من در آن ایّام در عین حال که محصّل بودم و مرحوم پدرم نیز فرهنگی بود، به دلیل برخورداری از میراث خانوادگی صدا و آواز و موسیقی، اشعار سعدی و سنایی و ناصرخسرو و مولوی و عطّار و حافظ و ابوسعید و باباطاهر و ملک‌الشعرای صبوری و بهار و پروین و حتی ایرج را در محافل مردمی و مجالس وعظ و خطابه و همچنین در مراسم دانش‌آموزی (تئاتر و نمایش) و نیز در مواقع سحرخوانی و شبخوانیِ رمضان می‌خواندم و با همین سرمایه در عید و عزا و جشن و سوگواریِ حضور می‌یافتم. یکبار شاید غروب عاشورای سال ۴۶ شمسی در جمع دبیران و ادیبان شهر در صحن پرجمعیت منزل یکی از معاریف ولایت تربت (مرحوم ابریشمی) و بار دیگر شاید سال ۴۷ شمسی در مسجد عماد تربتی، نماینده معروف خراسان در مجلس سنا، در گذر صدر و در جمع انبوه مردم شهر (صبح عاشورا) شعر استاد شفیعی را با سبک و لحن خاصی به آواز خواندم. در محفل نخستین، مرحوم هاشم قهرمان که شاعر و ادیب بود و در محفل بعدی شخص عماد تربتی که سیاسی و سناتور بود، توجّهشان جلب شد و از من پرسیدند که شاعر این شعر کیست؟ مردی از سوی عماد آمد و گفت ایشان سئوالی دارند. پیش رفتم. نام شاعر را پرسید و سرتکان داد. هر دوشان شاعر را می‌شناختند و هر دو نیز (جداگانه) گفتند: همشهری‌مان استاد است و بسیار باسواد و برآمده از کدکن (بخش تاریخی نیشابور و بخش جغرافیایی تربت حیدریه).

باز در خاطره‌ها یاد تو ای رهرو عشق
شعله سرکش آزادگی افروخته است

من خودم در سالهای دبیرستان علاوه بر شعر، از نام شفیعی هم خوشم می‌آمد. چون هم قافیه و هم وزن بود با نام معروف اجدادیِ ما: «رفیعی»! ضمن اینکه پسوند کدکنی هم برایم دوست‌داشتنی به نظر می‌رسید. زیرا نام روستاها و بخش‌هایی از قبیل بَردَسکن، کدکن، و نام‌های مشابه دیگری (بر همان وزن کدکن) در منطقه گسترده تربت‌حیدریه و نیشابور و سبزوار برای همه ما نام‌هایی آشنا و تاریخی بود. البته این منطقه به لحاظ تاریخی در حوزه ولایت نیشابور قرار دارد و گله‌گزاری سابق کسانی امثال ما که به خیال خودمان منتقد بودیم و در واقع متوقع بودیم که چرا نامِ دفتر شعر شفیعی کدکنی «در کوچه باغهای نشابور» است و مثلاً «در کوچه باغهای تربت‌حیدریه!» نیست، پاسخش همین است که به عرض رسید. صرفنظر از بحث موسیقی واژه‌ها، منطق انتقادی را منطقه تاریخی جواب می‌دهد.

امّا سال‌های دانشگاه. من در سال‌های دانشگاه بسیار بیشتر از گذشته شیفتهٔ استاد شدم. در آن سال‌ها علیرغم اینکه دانشجویان سیاسی و انقلابیِ معترض به فضای ظاهری و سر و وضع بعضی از دانشجویان یا بقول امروزی‌ها دانشجونماها(!)ی سینه‌چاکِ دانشکده «ادبیات و علوم انسانی»، نام این دانشکده را به زبان طنز و انتقادْ جور دیگری(!) می‌خواندند، سیاسی‌ترین شعرهای اعتراض از زبان و قلم زیبا و هنرمندانه‌ی بزرگوار مردی انتشار یافت که او هم در همان دانشکده می‌زیست و حضورش موجب مباهات عموم دانشجویان بود. بارها و بارها استاد را در جمع دانشجویان می‌دیدم و به استراق سمع می‌نشستم و لذّت می‌بردم و به خود می‌گفتم: عطّار در کدکن زاده شده امّا به نام عطار نیشابوری معروف است، پس استاد حق دارد که در کوچه باغ‌های نشابور به سیر و سلوک و کشف و شهود می‌پردازد. علاوه بر عطار، خیّام را هم در همان کوچه باغ‌هاست که می‌توان زیارت کرد. شاید حتی رودکی و فردوسی و ناصرخسرو و مولانا نیز در همان کوچه باغ‌های بیقرار، قرار گلگشت دارند.

شعر شفیعی در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های دانشجویان بروز و ظهور داشت. ساواک در سال ۵۳ یکی از صمیمی‌ترین دوستان آذربایجانی را که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران همکلاسی‌مان بود جلو چشم‌های مبهوت و غافلگیر شده‌ی خود من در خیابان ۱۶ آذر (۲۱ آذر) کشان‌کشان ربود و برد. خشمگین و گریان از این آدم‌ربایی و این فراق شوکاور، با خط درشت و رنگی (خوشنویسی‌ام هم مثل آوازخوانی‌ام بود!) بر روی ورقه‌ای خطّاطی کردم:

تو خامشی که بخواند؟
تو می‌روی که بماند؟
که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند؟!

آنگاه همین ورقه را با همکاری یکی از دوستان (که پسرعمویش دکتر شیخ‌الاسلامی استاد دانشکده ادبیات بود) در تابلو اعلانات کتابخانه‌ی به غارت رفته‌ی انجمن اسلامی دانشکده حقوق که ویترین سیاسی ایدئولوژیک نیز بود همچون پرچم اعتراض برافراشتیم. دانشجوهایی که نمی‌ترسیدند(!) جمع می‌شدند و می‌خواندند و تفسیر می‌کردند و برایش شأن نزول می‌گفتند. دی ماه ۵۳ شمسی بود. «دکتر معتضد باهری» استاد حقوق جزای دانشکده و وزیر دربار پهلوی برای ورود به کلاس درس ناگزیر بود از مقابل همان ویترین بگذرد. ایستاد و خواند و چند بار سرجنباند و خشمگین خندید و رفت.

البته روز قبل هم از همانجا عبور کرده بود و ترجمه انقلابی و مبارزاتی آیات قرآن را با رنگ سرخ در همان مکان (متعجّبانه و عصبانی و سر به تأسفْ تکان دهنده) مطالعه کرده بود. بعدها دوستی به من گفت او در نطق قبل از دستورِ کلاس درسش سخت تعریض زده است به چریک‌های خرابکار و تروریست و قرآن بر نیزه کن که با کمال تعجّب آیه قرآن کریم را از سوره فجر برداشته‌اند و در ویترین کتابخانه انجمن اسلامی‌شان آیه جدید نازل کرده‌اند و «فرعون ذی‌الاوتاد» را فرعون شکنجه‌گر ترجمه فرموده‌اند. لابد سوره فجر را نیز سوره انفجار ترجمه می‌کنند. (این حاشیه البته از خود من است نه از دکتر باهری)!

حدس می‌زدیم که باهری به مقامات بالاتر گزارش داده یا خواهد داد. او روز دیگر باید کاسه صبرش لبریز می‌شد. چون شعر شفیعی کدکنی را همانجا به جای ترجمه آیه «فرعون شکنجه‌گر» مطالعه کرده و مصرع‌ها را زیرلب زمزمه کرده بود. از آن، واقعاً چه فهمید و بعد در مورد آن چه کرد، نمی‌دانم. شاید شأن خودش را اجّل از گزارشگری می‌دانست. ولی به هرحال اجنّه شبانه آمدند و ویترین را شکستند و آیه قرآن و شعر شفیعی را لابد به عنوان سند ترجمه‌ها و سروده‌های ضد امنیّت کشور مصادره کردند و به یغما بردند.

امّا ویترین سینه‌ها و حافظه‌ها را که نمی‌شود شکست. پس از آن، هر دانشجوی دیگری را که می‌ربودند، دانشجویان ـ فردی و جمعی ـ ذکر بر لب، می‌خواندند: «تو خامشی که بخواند؟ تو می‌روی که بماند؟ که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند»؟ با هر ربودنی، هر برجای مانده‌یی به ویترین تازه‌ای تبدیل می‌شد و شعر شفیعی را آینه‌وار به هر سوی می‌تاباند. ما اکثر العبر و اقلّ الاعتبار. دریغ که اهل عبرت گرفتن ار تجربه‌های تاریخی‌مان نیستیم!

سال ۵۴ در مدرسه ملّی زمان (که مدرسه‌ای بود سیاسی در ابتدای یکی از فرعی‌های جنوبی خیابان ۴۵ متری سیدخندان) در کنار هادی خانیکی که حالا استاد روزنامه‌نگاری و ارتباطات در دانشگاه است و محمدرضا شریفی‌نیا که حالا شهره آفاق هنر در عالم سینماست، همزمان و همزبان با دوستان دیگری، معلّم بودم. غروب یکی از روزها، هادی اشارت کرد که با او بیرون بروم. در حاشیه رودخانه قدم زدیم. پرسید: خبر مهّم روزنامه‌ها را خواندی؟ گفتم: کدام خبر؟ گفت: خبر صدور حکم اعدام چند تن از فرزندان مبارز خلق را که در شکنجه‌گاه مخوف «کمیته مشترک ضدخرابکاری» اسیرند، خوانده‌ای؟ و ادامه داد: «ساسان صمیمی بهبهانی هم یکی از آنهاست. و من می‌شناسمش. و در دوستی و پاکی و فرزانگی نمونه بود. نمی‌توانم این خبر را تحمل کنم. ابرهای همه عالم در دلم می‌گریند». آنگاه خطاب به من گفت: بخوان!

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند
بخوان دوباره بخوان تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند

گفتم شعر شفیعی را خواندی؟ من هم شعر شفیعی را می‌خوانم. زبان شعر او ظرفیّت حمل این لحظه‌های سنگین و ثقیل را دارد. بلافاصله ـ ناشیانه و با وجود خطرهایی که تهدیدمان می‌کرد ـ در حاشیه رودخانه و در وسط کوچه‌ای که معبر آدم‌های گوناگون و ناشناخته بود، پریشان و زلف‌افشان و خام و خراب، زدم زیر آواز!

موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند
بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند
آن فرو ریخته گلهای پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشانند
نامشان زمزمه نیمشب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند

آن روز، هردومان، عین ابر بی‌صبر و مثل شمع بی‌جمع گریستیم و خواندیم. زبان شفیعی زبان صمیمی ما بود! هنوز هادی از آن شب و آن خاطره یاد می‌کند، هرگاه نام شفیعی کدکنی را می‌شنود یا نام صمیمی بهبهانی را یا نام آن آواز خوان غروب را.

همان سال (۵۴) خود من هم ربوده شدم! حدود هفت ماه در سلّول تاریکی که برای یکنفر ساخته شده بود و برای او هم تنگ بود، زیستم و مردم. مردم و زیستم. روزی یکی از همکلاسی‌هایم همسلّولم شد. یک خراسانی و یک آذربایجانی. مذهبی و غیرمذهبی امّا هر دو سوسیالیست. او به این تصنیف ترکی می‌آموخت و این به او سرود فلسطینی!... تا اینکه او ناگهان روزی در اوج رنج‌ها و شکنجه‌ها و با پاهای چرک کرده و خون‌آلود و دردمندش، زبان به شعر خواندن گشود، و باز هم شعر شفیعی:

در آینه دوباره نمایان شد/ با ابر گیسوانش در باد/ باز آن سرود سرخ «اناالحق»/ ورد زبان اوست./ تو در نماز عشق چه خواندی؟ که سالهاست/ بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر/ از مرده‌ات هنوز/ پرهیز می‌کنند./ نام ترا، به رمز،/ رندان سینه چاک نشابور/ در لحظه‌های مستی/ مستّی و راستی/ آهسته زیرلب/ تکرار می‌کنند/ وقتی تو روی چوبه دارت، خموش و مات/ بودی/ ما/ انبوه کرکسان تماشا/ با شحنه‌های مأمور/ مأمورهای معذور/ همسان و همسکوت ماندیم./ خاکستر ترا باد سحرگهان/ هرجا که برد/ مردی ز خاک رویید./ در کوچه باغهای نشابور/ مستان نیمشب به ترنّم/ آوازهای سرخ ترا، باز/ ترجیع‌وار زمزمه کردند./ نامت هنوز ورد زبانهاست.

سلّول در سلّول گره خورد. سلّول زندان و سلّول بدن زندانی به هم آمیخت. شعر شفیعی از بیغوله، باغ آفرید. هر دو احساس می‌کردیم که حلّاجیم! آتش تفسیرهای رنگارنگ در نیستان جانمان افتاد. چنان که پیش از آن، در کوی دانشگاه و در گفتگو با دوستان حقوقدان آذربایجانی (از جمله شاپورغلامرضا سلماسی که سالها بعد به دادگستری پرداخت و بر مسند قضاوت نشست)، همین تعبیرها و تفسیرها را مبادله می‌کردیم:

ـ منظورش حسین‌بن منصور حلّاج است.

ـ بله، ولی حلّاج همین قرن، امیر پرویز پویان! حتماً یا احتمالاً؟

ـ راست گفتی. می‌گوید: «دوباره» نمایان شد.

و می‌گوید: «باز» آن سرود «سرخ» اناالحق، ورد زبان اوست.

و می‌گوید: «از مرده‌ات هنوز پرهیز می‌کنند.» و می‌گوید: «خاکستر ترا، باد سحرگهان، هرجا که برد، مردی ز خاک رویید»!

صمد (همسلّولی) می‌گفت: مردی «از» خاک رویید. و من مصّرانه اظهار فضل می‌فرمودم که موسیقی شعر و قواعد اوزان عروض (قدیم و جدید) اقتضا دارد که بگویی: مردی «ز» خاک رویید. و او با آن پاهای مردانه‌ی روییده از خاکش می‌گفت: نمی‌فهمم! چه فرقی می‌کند؟ «از» بهتر است! و من می‌گفتم: دریغ که شکنجه شده خوبی هستی ولی شعرشناس خوبی نیستی!

گاهی که در روزها و شب‌های تلخ و تیره‌ی دوران سخت و سنگین بازجویی، یک همسلّولی را از سلول انفرادی به زندان‌های عمومی (قصر و اوین) می‌بردند و همچنین گاهی که احتمال می‌رفت یک همبند از زندان‌های عمومی بیرون برود و آزاد شود، دیگری در گوش یا درِ گوش وی می‌خواند (و باز هم شعر شفیعی):

ـ چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی
به شکوفه‌ها به باران
برسان سلام ما را!

این همان شعری بود که بسیاری از دانشجویان و زندانیان در مقام ضرب‌المثل از آن بهره می‌بردند و غالباً در مناسبت‌های مختلف از یکدیگر می‌پرسیدند:

ـ به کجا چنین شتابان؟!

پس از آزادی، بارها و بارها در صدر بعضی از اعلامیه‌های سیاسی دانشجویی و نوشته‌هایی که به دیوار دانشگاه و کوی دانشگاه نصب می‌کردیم، همین ضرب‌المثل را تکرار می‌کردیم. آن روزها، مسلمان مؤمن و مارکسیست ملحد، هر دو به یک نسبت با شفیعی احساس نزدیکی و همدلی و همدردی داشتند. اگر آن همسلّول و همکلاس سوسیالیست، شعر حلّاج (در آینه دوباره نمایان شد) را برای امیر پرویز پویانِ نام‌آور شده در ماجرای خونین سیاهکل می‌خواند، همسلّول و همکلاس دیگری که اهل دین و دعا و عبادت بود، شعر دیباچه (بخوان دوباره بخوان) را واگویه‌یی از نخستین آیه نازل شده بر پیامبر اسلام در غار حرا می‌دانست: «اقرء»! ... بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب/ که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند/ بخوان دوباره بخوان تا کبوتران سپید/ به آشیانهٔ خونین دوباره برگردند...

هرکسی از ظنّ خود شدیار من
از درون من نجست اسرار من

در هر دو حال، شفیعی کدکنی نیز باید علی‌القاعده (با همهٔ عمق و عظمتش) به منطق «هرمنوتیک» و استقلال معناییِ متن، تسلیم می‌شد و تسلیم شود. متن، به ویژه اگر زبانش زبان رازآمیز و رمزآموزِ شعر باشد، راه مستقّل خود را در ذهن مخاطبی که مفسّر است باز می‌کند و در پیچ و خم آزادراه زمان و مکان، پیش می‌رود. البته همان روزها معلوم بود که صاحب متنِ مذکور (در کوچه باغ‌های نشابور)، با صاحبان متن‌های دیگر مثلاً با پطروشفسکی روسی و یا مثلاً میرفطروس ایرانی، تفاوت‌های اساسی و بنیادی دارد. کارهای دیگر شفیعی در شناساندن عرفان و عارفان، نشان داد که طایر اندیشه او، هم در عمقی دیگر و هم در ارتفاعی دیگر پرواز می‌کند. مثل پرندگانی که ناگهان از اوج آسمان تا عمق آب فرو می‌روند و سپس از آنجا تا بلندای بیکران آسمان دوباره اوج می‌گیرند. البته این را هم گفته باشم که بچه‌های پرادّعای مجاهد نام و فدایی نام (در زندان قبل از انقلاب) درست در همان حال که به شعر شفیعی عشق می‌ورزیدند، از ذکر این نکته باریک و تاریک علمی ـ به معنای مارکسیستی‌اش! ـ دریغ نداشتند که: اینان، چه علی شریعتی چه محمدرضا شفیعی چه عبدالحسین زرین‌کوب چه ناصر کاتوزیان چه اسلامی ندوشن چه مصطفی رحیمی، همگی‌شان فقط تا پاسی از شب یلدای تاریخ و تا پاره‌یی از راه دور و درازِ وصول به مدینه فاضله با نمایندگان حقیقی طبقه کارگر صنعتیِ (پرولتاریا!) یعنی ما(!) همراهی می‌کنند. پس از آن، در راه و از راه می‌مانند. به زبان خودمانی «نمی‌کِشند، می‌بُرند». و به زبان علمی (!) خرده بورژوایند، آنهم از نوع رمانتیکش. و لابد همه این استنتاجات هم مدلّل به گواهی نام‌ها و نام‌های خانوادگی‌شان!

امّا نفوذ شعر شفیعی محدود نماند به سالهایی که بچه‌های زندانی سیاسی «کبریت‌های صاعقه»اش را گزارش انفجار می‌خواندند و پس از قرائت آن (در روزهای عید یا پس از ادای فریضه) دست می‌فشردند و روبوسی می‌کردند و می‌گفتند: تقبّل‌الله انفجاراتکم(!). و نیز محدود نماند به ایّامی که «موج موج خزر»ش را گزارش واقعه سیاهکل می‌دانستند یا «کتیبه‌ای زیر خاکستر» و «حتی نسیم»ش را رسواگر جشن سلطنتی تاجگذاری می‌پنداشتند. و کلّ حزب بما لدیهم فرحون.

شعر شفیعی به روزهای انقلاب در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و پس از آن نیز نفوذ کرد. البته نفوذ و نقش دیگران را انکار نمی‌کنیم. بسیاری از ما، در همان روزگار بر صدر اطلاعیه شهادت جوانان در روزهای انقلاب و در جبهه‌های جنگ، سروده‌هایی از این قبیل را می‌نوشتیم:

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز،
این آسمان غم زده غرق ستاره‌ها است،

همچنین، ما (جوانان آن روزگار) علاوه بر اشعار کسرایی و ابتهاج و مصدق و اخوان و شاملو، سروده‌های دیگری را که عطرافشانِ احساس و اندیشهٔ جاری در زلال شعر شفیعی بود، با زبان و قلم فرِیاد می‌کردیم: تو در نماز عشق چه خواندی؟ یا: بخوان به نام گل سرخ. یا: سفرت به خیر امّا...

به هرحال شفیعی این توفیق را داشته است که در قفای حافظ برای بسیاری از طیف‌های اجتماعی: عالمان و ادیبان و محققان، شاعران و هنرمندان و موسیقی‌دانان، مبارزان و سیاسیّون و انقلابیّون، مرجع فکری و قلبی باشد. و هر سه طیف را نیز، از رهگذر ادبیات ثروتمند ایرانی و عرفانی، و مرا که هنوز در انتهای صف دانش‌آموزان به ارادت ایستاده‌ام، «سخن ـ سروده»یی چنین بایست و باید تا بی‌تاب و بی‌خواب کند:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب
کارام درون دشت شب خفته است
دریایم و نیست باکم از توفان
دریا همه عمر خوابش آشفته است

مرغ اقبال این شعر همچنان هنوز تیزبال است و پروازدهنده‌ی کلام ناتمام زنده‌یاد اقبال که فرمود:

میارا بزم بر ساحل که آنجا
نوای زندگانی نرم‌خیز است
به دریا غلت و با موجش درآویز
حیات جاودان اندر ستیز است!

کاش فراغ و فرصتی بیش از این می‌بود و درباره هر شعر شفیعی ـ جدا جدا ـ شناسنامه‌یی و شهادتنامه‌یی را که در آن سوی دیگر (در سوی مخاطب، در سوی دانشجوی، در سوی راه برده به روزهای انقلاب و جنگ تحمیلی) نانوشته تدوین شده بود، نشان می‌دادیم. و کاش می‌گفتم که دوبار بر سر راهِ رسیدن دانشجویان به جلسه تدریس استاد شفیعی، کنسرت بی‌هنگام مجلسی و کلاس آواز ناگهانی گلپایگانی سبز شد.

و دانشجویانِ ساواکزده، با این تحلیل که لابد ساواک برای فراموش کردن فاجعه غارت کتابخانه‌های دانشجویان و دستگیری بسیاری از همدرسان چنین ترتیبات تردیدانگیز و تخدیرآمیزی را فراهم آورده و نیز با این تصّور که لابد چنین برنامه‌هایی شکستن حرمت دانشگاه و شکستن حرمت تدریس استاد و شکستن منزلت شعر شفیعی است، دوش به دوش و دست در دست یکدیگر (بچه‌های دانشکده‌های ادبیات و حقوق و علوم و پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی) و با زمزمه «شیپور شادمانی تاتار/ در سالگرد فتح/ فرصت نمی‌دهد/ تا بانگ تازیانه وحشت را/ بر پهلوی شکسته آنان/ در آنسوی حصار گرفتار، بشنویم»، همه با هم هر دو برنامه را در دو زمان متفاوت، تعطیلاندند(!) و گفتند: «خواب دریچه‌ها را با نعرهْ سنگ بشکن/ دروازه‌های شب را رو بر سپیده واکن». در حالی که اگر فضا فضای سلامت و نه ملامت و حتی ملامت می‌بود، آن کنسرت خوب و آن آواز خوبتر هم می‌توانست حسّ و حالی از شعر شفیعی را در دل و جان دانشجویان پدید آورد. دریغ از عمق نداشتن و دریغ از تخم استبداد کاشتن.

و کاش فراغ و فرصتی می‌بود و می‌گفتیم که در بند دوّم اوین درسال ۵۵ شمسی وقتی شعر مجلّه تماشای تلویزیون را می‌خواندیم که از زبان رؤیایی شاعر می‌گفت: «شنبه سوراخ/ یکشنبه سوراخ/ دوشنبه سوراخ سوراخ/ .../ جمعه همه سوراخ‌ها در چاه»، چگونه به هوای رویارویی شعر متعهد و شعر متأهل(!)، با پناه بردن به آفریده‌های شفیعی و با استشهاد به آن در مداین خیال خویش ایوان بلند استقامت و مقاومت را برمی‌افراشتیم و به گوش یکدیگر رمزوار می‌خواندیم: «در این زمانهٔ عسرت/ به شاعران زمان برگ رخصتی دادند/ که از معاشقه سرو و قمری و لاله/ سرودها بسرایند ژرفتر از خواب، زلالتر از آب»[!] هنوز به خاطر دارم که وقتی انتقادات بعضی از بچه‌ها (همانجا، همان‌سال) اوج گرفت ناگهان با لحن بسیار جدّی گفتم: شما اشتباه قضاوت می‌کنید.

من ثابت می‌کنم که شعر «شنبه سوراخ» هم مبتذل نیست، سیاسی است. زیرا دقیقاً مربوط است به روزهای اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسی و گلوله‌هایی که بسته شدگان به چوبه‌های دار سیاست را سوراخ سوراخ می‌کند! و البته روز جمعه هم اشارتی است به روز پایان، که در آن روز مجموعه سوراخ‌ها به چاه بزرگ سقوطِ سیاست و سلطنت می‌پیوندد!

فرهنگی
ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۱۱

پروفسور کارل فریدریش فون وایتس‌اکر/۳

علم به کجا می‌رود



● ترجمه: شهرام تقی‌زاده انصاری



علم از ما می‌خواهد که همیشه ایمان قدیمی خود را قربانی فکر بهتر بکنیم. یک دانشجوی معمولی می‌تواند در برابر نیوتن یا انیشتین حق داشته باشد.

این توانایی که دانشمند تصدیق کند، که اشتباه کرده است، شاید آخرین معیار عظمت او باشد. تا آنجا که علم باین ایده‌آل‌ها نزدیک شود، می‌تواند استفاده واقعی برای زندگی دسته‌جمعی انسان‌ها به وجود بیاورد. این موضوع آن‌جا معتبر است که اصول ما عقاید جزمی‌ها و پیش‌داوری‌های ناآگاهانه ما، ما را از یکدیگر جدا می‌کند. برای مثال در زندگی دسته‌جمعی ملت‌ها. مفهوم قدیمی «جمهور دانشمندان» می‌گوید که آموزش در حقیقت علمی می‌تواند تفهیم میان انسان‌هایی را که در ماوراء مرزها، تحقیقات طبیعی و فرهنگی کرده‌اند را ممکن سازد.

من بعد از جنگ جهانی دوم این تجربه را کرده‌ام که عینیت علمی دومین شرط دوباره‌سازی روابط از هم گسیخته می‌باشد و اولین شرط نیز همان عشق به همنوع در آیین مسیحیت است.

بخش دوم: حالا میل دارم در مورد خطرات علم توضیحاتی بدهم. آیا من علم را زیاد تحسین نکردم؟ علم به ما یاد داد که چگونه اسلحه‌های مخرب بسازیم. آیا آن یک وسیله بازی خطرناک و قشنگی نیست که ما باید از آن صرفنظر بکنیم، اگر فهمیده باشیم که برای ما چقدر خطرناک است؟ من تحسین از آن را کنار گذاشتم تا روشن کنم که هر انتقادی که حالا باید داشته باشم نباید به ما یاد بدهد که ما علم را لعنت بکنیم، بلکه باید ما را به مسئولیتی که علم برای ما ارزانی می‌دارد، آگاه کند.

من ساختمان ساده این مسئولیت را در سه کلمه خلاصه می‌کنم: دانش قدرت است. از قدرت می‌توان سوءاستفاده کرد. سوءاستفاده آگاهانه از قدرت خطرناک می‌باشد، اما سوءاستفاده غیرآگاهانه از آن بیشتر خطرناک است. من فکر می‌کنم که این سه کلمه مسئله را از نو طور دیگری مطرح می‌کند. ما می‌خواهیم با چند مثال، این مسئله را روشن کنیم. به عنوان مثال من، اسلحه، رشد ازدیاد جمعیت و رادیو را در نظر می‌گیرم.

اسلحه‌های جدید در میان تأثیرات خطرناک علم از همه مهمتر و روشنتر است. چه ما بخواهیم یا نخواهیم، فکر ما به دور خطرات مرگ ناشی از این اختراعات و آسیب در زندگی دور می‌زند. انسان باید امروزه هشدار دهد که آن را بیشتر ارزیابی نکنند. اینطور نیست که علم امروزه به ما روش نابود کردن دنیا را بیاموزد. ما اجازه نداریم به این آسانی از صحنه زندگی روی کره زمین خارج شویم. از طرف دیگر تخریب تنها خطر اسلحه نیست.

ترس نیز خطر بزرگی است. ترس از اسلحه در دست دشمن است. خطر به این رضایت‌خاطر توهم‌آمیز منتهی شده که ما به نوبه خود سلاح در دست داریم. عمل نادرستی که ما هنگام ترسی مرتکب می‌شویم نتایجی را به بار می‌آورد که ما از آن می‌ترسیم.

بنابراین فن اسلحه‌سازی میان انسانیت و غیرانسانیت بیشتر و بیشتر شکاف برمی‌دارد که ما آن را اصطلاحاً جنگ میان ملت‌ها می‌نامیم. از جنگ انسانها جنگ بین کارخانه‌ها درمی‌گیرد. انسانیتی که در فضیلت سرباز‌گونه جوانمردی موجود بود، بیشتر و بیشتر به رنج اشخاص مربوطه برگشت.

منظور ما این است که احساس می‌کنیم، جنگ‌های بیشتری، مثل دو جنگ‌های جهانی قبل، امکان خواهد داشت، مگر آنکه ما از نردبان تمدنی که بالای آن رفته بودیم، دوباره پایین برویم. فن اسلحه‌سازی چه می‌کند؟ او ما را در برابر یک تصمیم قاطعانه قرار می‌دهد که در دوره‌های قبل از تاریخ بشریت حادثه‌ای مثل جنگ از یک جزء غیرقابل اجتناب رنج و زندگی انسانی ظاهر می‌شد.

اثر مشابه آن را در کاربرد علم می‌بینیم، جایی که او آگاهانه نه تنها به مردگان، بلکه به بقاء زندگی می‌خواهد کمک کند. به این مثال درست توجه کنیم، که علم با اراده برای عشق به همنوع در عمل به کار برده می‌شود.

علم پزشکی و علم بهداشت عمر انسان را افزایش داد. این علوم این امکان را می‌دهند که امروزه انسانهای بیشتری روی کره زمین زندگی کنند. علم شیمی و کشاورزی و علم انتقال وسایل و مواد امکان می‌دهند که انسانهای بیشتری از تغذیه برخوردار شوند، اما سطح کره زمین ما محدود می‌باشد. تعداد انسانهایی که ما می‌توانیم به آنها تغذیه خوب ارائه دهیم هم محدود می‌باشند. افزایش جمعیت هر نظم اجتماعی و سیاسی را تهدید می‌کند.

امروزه بعضی از کشورها شروع کرده‌اند کنترل نسل را در دست بگیرند و اقدامات خوبی هم انجام دهند. آیا چنین عملی برای زندگی انسانی مفید می‌باشد؟ من از این سؤال که چه اهمیتی این محدودیت نوزادها به عنوان تصمیم شخصی برای زندگی هر فرد دارد می‌گذرم، با اینکه این سؤال به خوبی مسئله اصلی را نشان می‌دهد و نتایج سیاسی آن نیز روشنتر است.

دولت سعی کرده و می‌کند و خواهد کرد در این مسئله نفوذ کند، که چه کسی فرزند باید داشته باشد و چه کسی نه. در اینجا مسئولیتی به ما محول شده است که قبلاً بشر چنین تصوری را نمی‌کرد. برگشتن راحت نیست. با اینکه می‌خواهیم تعداد جمعیت را با جنگ و گرسنگی و مواد فاسد محدود کنیم، ما امروزه درباره اهمیت این مساله خیلی کم کار کرده‌ایم اما می‌توانیم موضوعی را که شروع کرده بودیم به پایان برسانیم.

مثال سوم، رادیو است. من عقیده دارم اختراع رادیو مسئولیت بزرگتری با خود همراه آورد تا اختراع بمب اتمی. چون تبلیغ مهم‌تر از بمب اتمی می‌باشد. بمب اتمی تن آدم را می‌کشد. اما کسی که می‌خواهد بمب اتمی بیندازد، باید جان‌های انسانهایی را تحریک کند، که با موافقت از روی سکوت آنها بمب‌ها انداخته می‌شوند. بدین جهت من نمی‌گویم رادیو بد است، اما پرمسئولیت است، چون یکی از وسایلی است که در جان انسانها اثر می‌گذارد. کسی که از رادیو استفاده می‌کند، باید بداند چه می‌کند.

اثرات ناآگاهانه‌ای هم وجود دارند که شاید عمیقتر باشند. خیلی خوب است که انسان به رادیو گوش دهد، ولی باید به چیزی گوش دهد که احتیاج دارد. اما مسئله خطرناک این است که عادت کند که به خبرهایی گوش کند که به آن احتیاج ندارد. دستگاه رادیو که بدون اراده ما از صبح تا شب روشن است، دنیای صوتی انسان را تخریب می‌کند.

بشر استعداد خلاق‌آمیز خود را به کار برد و در سکوت پی استراحت می‌گشت. دنیای ما عادت کرده است، که استراحت را در سروصدا جستجو کند و باین وسیله فراموش کرد که چگونه استعداد خلاق‌آمیزش را پرورش دهد. این خطر امکان دارد بی‌ضررتر از خطرات گذشته به نظر برسد، اما من فکر می‌کنم این خطر بیشتر خودش را نشان می‌دهد، برای آنکه عمیق‌تر است.

همان‌طور که تبلیغ مسئولیّت بیشتری همراه خود می‌آورد تا اسلحه، به نظر من این طور می‌رسد که به همین دلیل، اثرش عمیق‌تر است تا تبلیغی که انسان را برای تبلیغ، مستعد می‌کند. مستعد برای هر نوع تبلیغ، امکان دارد تصادفاً به یک خبر خوب یا بد خدمت کند، اما اشخاصی هستند که حد اعتدال را در خود نمی‌شناسند، بلکه برای زندگی خود به دلربایی در خارج احتیاج دارد.

بخش سوم چه باید بکنیم: شما از من انتظار نداشته باشید من در این مورد نسخه‌ای به دهم من در این مورد نمی‌توانم نسخه‌ای بنویسم، نسخه‌ای ندارم. نمی‌دانم آیا کسی نسخه‌ای دارد یا نه؟ گمان می‌کنم چون در طبیعت چیزهای بسیاری نهفته است، نمی‌تواند چنین نسخه‌ای وجود داشته باشد و نباید وجود داشته باشد.

تأثیر علم در وضعیت عادی و یا هنگام خطر، آنجایی از هم عمیق‌تر نیست که او شناخت‌های انفرادی را جمع می‌کند و یا کاربردهای مادی به وجود می‌آورد، بلکه آن جایی است که او آگاهی انسان را تغییر شکل می‌دهد. امّا بعد کمک انفرادی در خطرات تغییر شکل آگاهی انسانی که مطابق این خطرات است، اضافه می‌شود. چندین بار درباره کلمه‌ای که این تغییر شکل را معنی می‌کند، توضیح دادم؛ یعنی مسئولیّت. ما واقعاً نسبت به نتایج علوم مسئول هستیم، چه بخواهیم چه نخواهیم.

ما وقتی دارای این مسئولیّت خواهیم بود که در ما این بیداری رشد کند که نه کمتر حساسیت نشان دهد و نه بدون شرط عکس‌العمل نشان دهد و نه بدون برو برگرد عکس‌العمل نشان دهد به عنوان بیداری به مسئولیّتی که علم به جوابش نایل شده است: مسئولیت برای فهم موضوعات پاکیزه. در بیداری‌ای که حالا لازم می‌شود، دیگر مسئله سر واقعیت‌های خنثی و اشیاء بی‌جانی نیست که ما هر طور بخواهیم با آن‌ها رفتار می‌کنیم؟

مسئله سر همنوعان ماست. مسئله سر موجودات زنده در ما و دور و بر ما می‌باشد. مسئله سر این است که آیا زندگی ممکن می‌شود و ممکن باقی می‌ماند. اما چگونه باید عملاً این بیداری تأثیر کند؟ برای آن نسخه‌ای دردست نیست ولی مثال‌هایی برای آن وجود دارد. تصمیم‌هایی مشخص وجود دارد که در آن بیداری، آزمایش می‌شود.

من مثالی را انتخاب کرده‌ام که هنوز در قلمروهای مسالمت‌آمیزتر علم است. منظورم مسئله تخصصی شدن علوم است. تخصصی شدن پیامد رشد علوم بر علمی است، که در استفاده و خطر تأثیر علم در خارج واکنش یکسان دارد. علم یک چیز کلی است. در بافت آن هر نخی با هر نخی به هم وصل است. اما بافت از شناخت‌های انفرادی بافته شده است که در آن هم نمو می‌کند و هم غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. توجه عمیق و احترام دانشمند به شناخت‌های انفرادی و اصول پرورش روحی او، او را تهدید به محدود کردن استفاده از شناخت می‌کند.

در قرون ۱۷ و ۱۸ یک دانشمند هنوز می‌توانست کلیات دانش را در مغزش جمع کرده و به آن وحدت بخشد. اما امروزه در قرن بیستم مسئله طور دیگری است. وقتی که من در سال ۱۹۳۰ شروع به تحصیل در دانشگاه کردم، دایرة‌المعارف فیزیک که انسان برای پاسخ به سئوال‌های فیزیکی به آن مراجعه می‌کرد، ۲۴ جلد بود. هیچ انسانی نمی‌تواند تمام دانش کلی این دایرة‌المعارف فیزیک را در مغزش جا بدهد. علاوه بر آن، امروزه محتوای این دایرة‌المعارف چند برابر شده است، اگر انسان از نو آن را با دانش روز می‌نوشت، حدود دویست جلد می‌شد (اشاره به دهه هفتاد).

این وضعیت فقط خطری برای یک دیدگاه وسیع و کلی نیست، بلکه برای تحقیقات منفرد در یک زمینه هم خطرناک است. این وضعیت باعث شده است انسان تفکر را جانشین سعی و کوشش تخصصی‌ای کند که بی‌ثمر بوده و دیگر قدرت ندارد شرایط درست را جانشین شرایط نادرست کند.

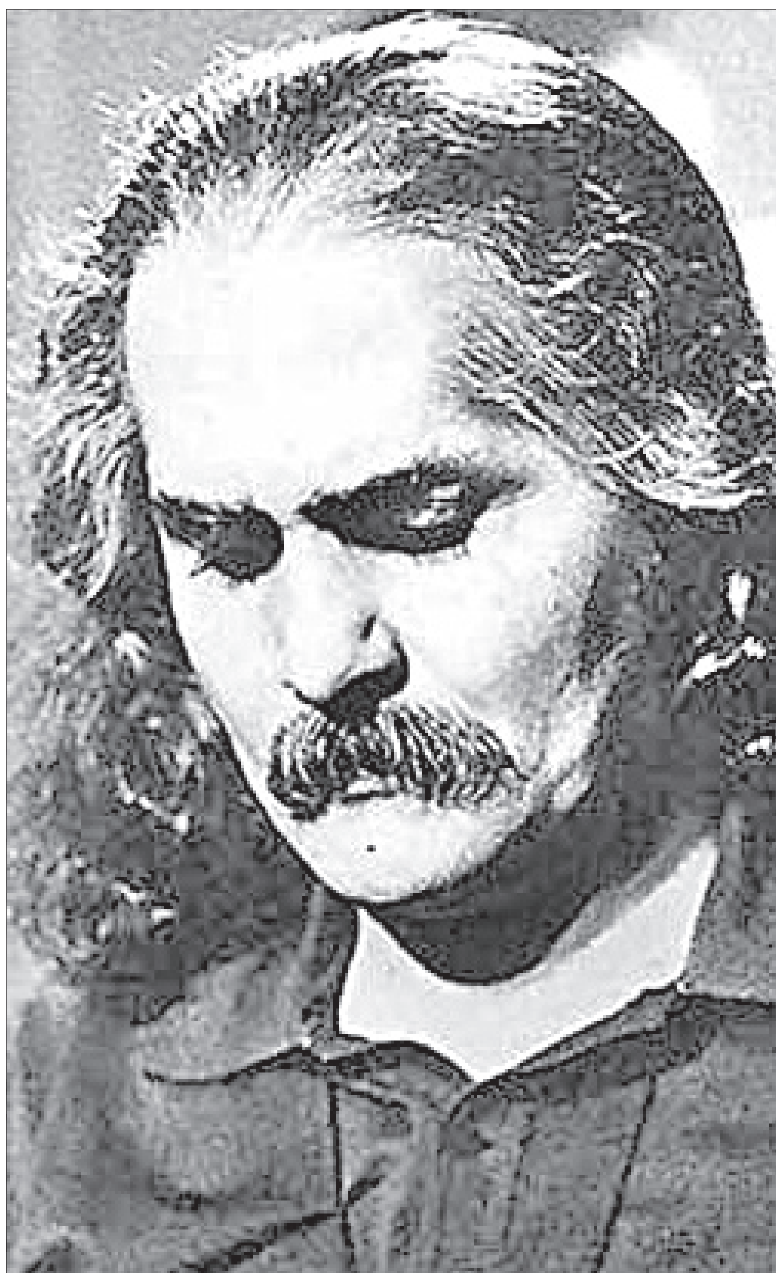
ما به این محدودیت خود عادت کرده‌ایم، ناکافی بودن آن را تقریباً فقط آنجایی احساس می‌کنیم که حرکت متقابل مقابل مجاز کردن اصول علمی میسر است. باروری قلمروهای مرزی‌ای که منجر به پیدایش اصول نوین می‌شود؟ مثل شیمی فیزیک، اختر فیزیک. بیوشیمی یا درمان به وسیله اشعه. فقط مثالی برای باروری این دیدگاه روی «کل» است.

ادامه دارد

سید حجت‌الحق حسینی

درباره اخوان ثالث

شاعر حماسه



مهدی اخوان ثالث (م – امید) در سـال ۱۳۰۷ هجری شمسی در مشهد قدم به عرصهء هستی نهاد. نام پدرش، علی و نام مادرش مریم بود. پدرِ مهدی از مردم یزد بود که در جوانی به مشهد مهاجرت کرده و در این شهر سکونت اختیار نموده و ازدواج کرده بود. وی به شـغل داروهای گیاهی و سـنتی مشغول بود. اخوان به هنگام تولد با یک چشم واردِ این جهان شد اما پس از مدتی چشمِ دیگر او به‌روی عالم و آدم باز شد، خود در این باره میَ گوید: «پدر من عطار – طبیب بود و مادر هم کارش خانه‌داری و بعدها هم دعاگویی و نمـاز و طاعـت و زیارت امام رضا و از این قبیل. بعد از مدتـی بـا درمان‌های پدر و دعاهـای مادر ونذر و نیازهایش آن چشـم دیگر را هم به دنیا گشـودم. خدا به من رحم کرد و الا حالا دنیا را با یک چشم می‌دیدم. اما حالا با دو چشم می بینم.»

مهدی اخوان ثالث تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خـود بـه پایان رسـانید و فارغ التحصیل هنرسـتان صنعتی شـد. گرایش به هنر موسـیقی، قسـمتی از فعالیت‌های دوران کودکی مهدی اخوان ثالث را تشکیل می‌داد او می‌گوید : «مشکلی که من داشتم در ابتدای کار پیش از کار شعر، پدرم مردی بود ـ یادش برایم گرامی ـ که به قول معروف قدما روی خوش به بچه نمی‌خواست نشان بدهد، به پسرش به فرزندش یعنی اخم‌ها در هم کشـیده و از این قبیل و من مانده بودم چه کنم، پیش از شعر، من با موسیقی سرو کار پیدا کرده بودم، پیش استاد سلیمان روح افزا می‌رفتم و همچنین پسـرش سـاز می‌زدم، تار ... من نمی‌گذاشتم پدر بفهمد که من با ساز سر و کار دارم، چون می‌دانستم تعصبش را. برادرش را وادار کرد که تار را دور بیندازد و کار نکند و اینها، تار برادرش را که عموی من باشد، من گرفتم و خلاصه اینها. »

بدین ترتیب کودکیِ وی با هنر شعر و موسیقی درهـم آمیخـت. از اسـتادانِ دوران کودکی مهدی اخوان ثالث در زمینه موسیقی، سلیمان روح افزا یکی از نوازندگان تار بود. در شعر و شاعری نیز این حرکت در منزل مهیا گردید؛ پدرش از آنجاییکه به شعر علاقه داشت انگیزه لازم را در مهدی بوجود آورد، و در این مسیر معلمش پرویز کاویان جهرمی نیز از او حمایت نمود. چیزی نگذشـت سر از «انجمن ادبی خراسان» درآورد و با بزرگان شعر آن روزگار از نزدیک آشنا شد. از استادانی که او در این انجمن با آنها آشنا شد استاد نصرت (منشـی باشی) شاعر خراسانی بود که اخوان ثالث درباره او چنین تعریف می کند: « در خراسـان وقتی که تازه به شـاعری رو کرده بودم (سـال های ۲۳- ۲۴) به یک انجمن ادبی دعوت شدم که استاد کهنسـالی به نام نصرت منشـی باشـی در صدر آن بود. هر وقت شـعر مرا می‌شنید می‌پرسید تخلصتان چیست؟ او واجب می‌دانست که هر شاعری تخلصی داشته باشد و من نام دیگری نداشتم، سرانجام خودش نام امید را به عنوان تخلص بر من نهاد ... ».

مهدی اخوان ثالث در سـرودن شـعر به سبک کلاسـیک در قصیده سـرایی (به شیوه اساتید کهن خراسان و خاصه منوچهری) و غزلسرایی (ارغنون از جمله فعالیت‌های این دوره اوست) و نیز به سبک نو (به شـیوه نیما، مانند مجموعه زمستان) طبع آزمایی کرد.

اخوان در سـال ۱۳۲۹ با ایران (خدیجه) اخوان ثالـث، دختر عمویش ازدواج نمود. حاصل این ازدواج سـه دختر به نام های لاله، لولی، تنسـگل و سه پسر به نام های توس، زردشت و مزدک علی می‌باشد. از حـوادث دلخراش دوره زندگی اخوان می‌توان مرگ دو فرزندش را نام برد. در سـال ۱۳۴۲ تنسـگل دختر سـوم وی هنوز چهار روز از تولدش نگذشـته بود که فوت کرد و در سال ۱۳۵۳ دختر اولش لاله در رودخانه کـرج غـرق گردید، این دو واقعه ضربه سـختی بر او وارد کـرد. از دیگـر رویدادهای زندگی مهدی اخوان ثالـث، حـوادث پیش از انقـلاب و قرار گرفتن وی در صـف مخالفین رژیم بود. پـس از کودتای ۲۸ مرداد سـال ۳۲، ایران چهرهء دیگری به‌خود گرفت و نظام سیاسـی–فرهنگی جامعهء آن‌زمان به‌کلی دگرگون شـد. اخوان نیز مانند بسـیاری از اهل قلم، دستگیر و روانهء زندان شد. او در این زمان از امضای تعهدنامه جهت آزادی از زندان امتناع کرد و ناگزیر چند ماه در زندان ماند؛ اخوان در شعرِ «نادر یا اسکندر» لحظه‌ای تصـور می‌کنـد که مادرش بـه دیدار او می‌رود و از او می‌خواهد که با امضای تعهدنامه از زندان آزاد شـود اما اخوان نمی‌پذیرد.

پس از آزاد شـدن از زندان، اخوان ثالث تا آخر عمـر دیگر هیـچ‌گاه برای حزب و دسـته‌ای خاص فعالیـت نکـرد و در واقع از کارهای روزمره سیاسی کناره‌گیری کرد و برای امرار معاش به روزنامه «ایران ما» پیوست.

اما طولی نکشید که در سال ۱۳۴۴ برای دومین بار راهی زندان شـد؛ اما این بار اتهام او سیاسـی نبود، اگرچه اشـعارش در این زمان حکایت از مردمی‌است که زیر فشـار قدرت حاکمه قرار داشـتند و او راوی قصه‌های آنان بود، اما قصه‌ای به نام «قصهء قصاب کـش» یا «قصاب جماعـت حاکم و م.امید جماعت محکـوم» باعث شـد مـردی از او شـکایت نماید؛ ابراهیـم گلسـتان از دوسـتان مهدی اخـوان چنین تعریف می‌کند:

«... مردی به دادگسـتری از دسـت او شکایت برد_دسـت؟_و چرخ دادگسـتری آهسته به راه افتاد تا اینکه با تمامی کوشش‌ها که این شکایت را بمالانند کارِ محاکمه آخر شروع شد. در دادگاه شاعر به جای یک اِنکار – کاری که آسان میسر بود چون ابراز جرم در ایـن جـور موردها کمتر در دادگاه‌ها نشـان‌دادنی هسـتند – بعد از صرف مقدماتِ مبسوطی، اهورایش بیامرزاد و زردشـتش ببخشاید، برخاست حمله برد بر محدودیت‌های ضد نفس و آزادی، و همچنین بر انواع مالکیت‌هـا – چیزهایـی که حرفه و درآمد قاضی ها، موجودیت قضاوت و قانون و دادگاه یکسـر، مطلقا به آنها بسـتگی دارد، قاضی اول کوشـیده بود که جدی نگیـرد و از خـرِ شـیطان او را بیاورد پایین، اما همان مقدمات صبحگاهی مبسـوط کار خود را کرد، شـاعر را وادار کرد، دور بردارد، و دور هم برداشـت تا حدی کـه قاضـی عاجز شـد. او را محکوم کـرد به زندان به‌حداقلِ ممکن زندان. هرچند مفهوم زندان حداقل برنمی دارد، قاضی در دست قانون بود.»

از آنجایی که دوست نداشت تا برای هیچ و پوچ زندگی خود را در پشت میله‌ها سپری نماید، خود را از نظرهـا پنهـان کرد. با این اتفاق ماندن او در رادیو نیز میسـر نبـود، زیرا از نظـر قانونی این اَمر با کار دولتی مغایرت داشـت، از این رو تا مدت‌ها با نام همسـرش برای رادیو نویسندگی می‌کرد. اما در تابستان ۱۳۴۴ تحملش تمام شد و خود را به زندان قصر معرفی کرد. زندانی شدن اخوان دردسرهای زیادی برای او ایجاد نمود و خانواده‌اش را در تنگنای مادی قرار داد.

مشاغل و سمت‌های اداری

اخوان ثالث در سـال ۱۳۲۷ سـاکن تهران شد و بـه خدمـت آموزش و پرورش درآمـد و به دبیری پرداخـت و پـس از چندی به سـمت مامور در وزارت اطلاعات مشغول همکاری شد و وظیفه‌اش نظارت بر برنامه‌های ادبی بود. وی همچنین به کار صدابر گردانی (دوبله) فیلم‌های مسـتند در استودیو «گلستان» نیز پرداخت. بنا به قول گلسـتان در مدت سـه – چهار سـال روی صداگذاری نزدیک به سیصد فیلم مستند نظـارت کـرد. به جز آن هم به متن ترجمه‌ها و روانی گفتارها رسیدگی می کرد، هم بر نوار اصلی و برگردان به نسخه‌های فیلم. پس از آنکه کارگاه فیلم گلستان تعطیل شـد، ایرج گرگین رییس برنامهء دوم رادیو از اخوان دعوت کرد تا مسـئوولیت مستقیم برنامه‌های ادبی را برعهده گیرد. با توجه به آنکه تجربهء لازم را برای این کار نداشـت، اما با موفقیت برنامه‌ها را اداره کـرد. او می‌گوید:«من آن وقت هفته‌ای چهار برنامه داشـتم، یک برنامه ادبی داشـتم، یک برنامه کتاب داشـتم، در میزگردهایـی هم که راجـع به این جور مسایل بود شرکت می‌کردم.»

در سـال ۱۳۴۸ از اخـوان بـرای کار تلویزیون آبـادان دعـوت به عمل آمد. او تا سـال ۱۳۵۳ برای تلویزیون آبادان برنامه‌سـازی نمود، اما حادثه مرگ دخترش لاله، او را مجبور کرد به تهران بازگردد و از همکاری با تلویزیون آبادان صرفنظر نماید. تا قبل از انقـلاب، اخوان ثالث کمابیش با برنامه‌های ادبی در تلویزیون ظاهر می‌شد، پس از پیروزی انقلاب برای مدتی در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) مشغول به کار شد، اما پس از مدتی استعفا داد و خانه‌نشین شد.

مهـدی اخوان ثالث پـس از آنکه به تهران آمد بـه اتفـاق احمد خویی و اکبر آذری با سـفارش مدیر روزنامه «زندگی»، در اداره فرهنگ روسـتایی برای آموزگاری اسـتخدام شـد. اداره نیز هر سه نفر آنها را برای تدریس به ورامین فرسـتاد. تدریس در مدرسـه روسـتایی کریم آباد بهنام سـوخته ورامین اولین گام برای ورود به حرفه معلمی بود. انتخاب شغل معلمی در آن سـالیان با روحیهء اخوان سـازگار بود. یکی دو سـال بعد، او را به مدرسـهء کشاورز منتقل کردند و او در آنجا علاوه بر آنکه معلم ادبیات بود، فقه و آهنگری را نیـز بـه بچه‌ها یاد می‌داد. اخوان بعدها به دلایلی از کار تدریس در آموزش و پرورش کناره‌گیری کرد. او خـود علت این امر را برخی تمردها یا رفتن، نرفتن‌ها بیـان می کند. ادامهء فعالیت آموزشـی مهدی اخوان ثالث درسـال ۱۳۵۶ می‌باشد. او با دعوت دانشگاه، شعر سامانیان و مشرطیت به بعد را تدریس می‌کرد و در اواخر عمر نیز در دانشگاههای تهران، تربیت معلم و شهید بهشتی به این کار مشغول بود.

مهدی اخوان ثالث در روز یکشـنبه ۴ شـهریور ۱۳۶۹ در بیمارسـتان مهـر تهران بدرود حیات گفت و پیکرش را به مشهد انتقال دادند و در جوار آرامگاه فردوسی در باغ توس به خاک سپردند.

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۰ دی‌ماه ۱۳۵۷ (برابر با اول جمادی‌الاول ۱۳۹۹، ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹) نقل شده است

غرب و جنوب تهران دیروز غرق در آتش و خون بود

دیروز نیز بخش وسیعی از تهران شاهد ناآرامی، خشونت، آتش‌سوزی و تخریب بود. حوادث پراکنده‌ای که از صبح در گوشه و کنار تهران جریان داشت با حمله به کارخانه آبجوسازی شمس به آغاز خشونت رسید.

ساعت یک و نیم بعدازظهر در خیابان بابائیان ـ سه‌راه اکبر آباد ـ گروه کثیری در حالیکه شعارهای مذهبی میدادند به کارخانه آبجوسازی شمس حمله کردند و این کارخانه را طعمه حریق ساختند. در این آتش‌سوزی انبار کارخانه، شرکت تعاونی، ۳ کامیون حمل و نقل، دو اتومبیل سواری و دفتر کارخانه سوخت.

بعدازظهر دیروز دامنه تظاهرات و ایجاد حریق از کارخانه آبجوسازی شمس به کافه شکوفه نو کشیده شد. دامنه حریق بسرعت گسترده شد و کاباره شکوفه نو را در بر گرفت. از حدود ساعت ۵ بعدازظهر در اطراف «قلعه شهر نو» به تدریج مردم اجتماع کردند. گروهی به زنان ساکن محله حمله کردند، اما در این جریان عده دیگری از تظاهرکنندگان مانع وارد ساختن صدمه به ساکنان «قلعه» شدند.

ایران بسرعت بسوی هرج و مرج پیش میرود

پس از یکشنبه خونین که طی آن در تهران سی نفر کشته و سیصدتن زخمی بجای گذارد و شورش‌های دوشنبه و رویدادهای دیگر ظاهر ایران بسوی جنگ داخلی پیش میرود و یک پدیده جدید در جریان حوادث اخیر سوء قصدهای تروریستی است و حمله مسلحانه مخالفان که اوضاع را پیش از پیش به وخامت می‌کشاند و از دید ناظران در چنین شرایطی قطع شدن تماس بین آیت‌الله خمینی و شاپور بختیار نخست‌وزیر دورنماهای وحشتناکتری را پدید میاورد.

گسترش عملیات تروریستی که در کشور شیوع یافته است و خصوصا در تهران یک ژنرال ژاندارم مورد حمله قرار گرفت و در وضع بسیار وخیم در بیمارستان بستری شد ارتش را تحریک می‌کند و یک روز قبل از آن تنها نماینده معمم مجلس به ضرب گلوله زخمی شده بود.

برنامه وسیع برای لحظه ورود امام

امروز پاریس تأکید کرد بازگشت امام خمینی قطعی است اما ساعت حرکت از پاریس و ورود بتهران بعد از فراهم آمدن همه‌ی امکانات از جمله هواپیما رسما اعلام میشود.

در تهران کمیته برگزاری مراسم استقبال از امام با آمادگی کامل در انتظار است تا با اعلام ساعت حرکت امام خمینی برنامه ویژه‌ای را که جهت استقبال از امام تهیه دیده‌اند باجرا در آوردند در تماس با این کمیته، یکی از سخنگویان اظهار داشت هنوز اطلاعی از لحظه حرکت امام خمینی نداریم. در مورد مسئولیت حفظ امنیت ایشان، همین سخنگو افزود: اما خودشان اظهار داشته‌اند که خداوند حافظشان خواهد بود، از این رو نیازی به مأمور امنیتی ندارند.

کنسول آمریکا به خانه روحانی اصفهانی پناهنده شد!

در پی شلیک گلوله از سوی یک تبعه آمریکا به طرف یک راننده اصفهانی، کنسول آمریکا در اصفهان به خانه آیت‌الله خادمی پناهنده شد. لحظاتی بعد کنسول آمریکا در اصفهان برای آگاهی از چگونگی ماجرا خود را به هتل کورش رساند. پس از آن گروه زیادی از مردم اصفهان مقابل هتل کورش اجتماع کردند و خواهان مجازات ضارب شدند.

پس از پراکنده شدن مردم کنسول آمریکا به منزل آیت‌الله خادمی رفت و شب را محلی از سوی ایشان آماده شده بود، گذراند.

از آتش زدن بیمارستان فاطمیا جلوگیری شد

دیروز بعدازظهر از جانب آقای دکتر متین دفتری معاون کانون وکلا خبری به خانه آقای آیت‌الله طالقانی رسید که از طریق مسئولین این خانه بشرح زیر در اختیار ما قرار گرفت.

در ساعت ۳/۵ بعدازظهر امروز «دوشنبه ۵۷/۱۱/۹» عده‌ای عوامل مزدور و اغوا شده که مسلما از طایفه همان آتش کشندگان سینما رکس آبادان هستند به بیمارستان فاطیما در یوسف‌آباد حمله کرده و خواستار میشدند که بیماران ایرانی فورا خارج شوند تا آنها بیمارستان و بیماران خارجی را یکجا آتش بزنند.

مردم مسلمان که آنجا حضور داشته‌اند به کمک کارکنان ایرانی بیمارستان آمده و تا حدود زیادی موفق به ساکت کردن مهاجمین میشوند لکن تحریکات بقدری قوی بوده که آنها پراکنده نمیشوند و در نهایت قوای انتظامی به کمک آمده و پس از تیراندازی طولانی و تشنج بسیاری که در محل حادثه به وقوع می‌پیوندد، غائله خاتمه میابد.

قاب امروز



آرامگاه مهدی اخوان ثالث در محوطه آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در طوس

سرایه

هرگــز دلم ز کوی تو جایی دگر نرفت
یکــدم خیــال روی توام از نظــر نرفت
جان رفت و اشتیاق تو از جان به در نشد
ســر رفت و آرزوی تو از ســر به در نرفت
هرکو قتیل عشق نشد چون به خاک رفت
هــم بی خبــر بیامد و هــم بی‌خبر برفت
در کوی عشــق بی ســر و پایی نشــان نداد
کــو خســته دل نیامــد و خونین جگــر نرفت
عمــرم برفــت در طلب عشــق و عاقبت
کامــی نیافــت خاطــر و کاری به ســر نرفت
شــوری فتــاد از تو در آفــاق و کس نماند
کو چون عبید در ســر این شــور و شــر نرفت

عبید زاکانی

امروز در تاریخ

«سده» جشن باستانی و پایدار ایرانیان

دهم بهمن مصادف است با جشن سده، آیین هزاران ساله ایرانیان. در ایران باستان از آغاز آبان تا پایان اسفند را دوره سرما می خواندند که صد روز پس از آغاز این دوره و پنجاه روز مانده به نوروز «سده» و جشن آتش بود. هنوز در روستاهای جنوب شــرقی ایران اصطلاح «صد به سده، پنجاه به نوروز» شنیده می‌شود؛ یعنی جشن سده صد روز پس از یکم آبان و ۵۰ روز به نوروز برپا می شود.

دیدار ژنرال آیرونساید با ژنرال رضاخان پهلوی

دهم بهمن سال ۱۲۹۹ هجری و در جریان بحران کابینه، ژنرال ادموند آیرونسایدفرمانده نیروهای انگلیسی در ایران با ژنرال رضا خان پهلوی فرمانده تیپ قزاق مســتقر در قزوین ملاقات و به نوشته بیشتر مورخان، او را تشویق به کودتا کرد. طبق همین نوشته ها، در این ملاقات به ژنرال رضاخان گفته شده بود که قرار است سید ضیاء طباطبائی یزدی که از کسوت روحانیت خارج شده بود پس از کودتا رئیس الوزراء شود و فعلا تغییر رژیم و برکناری شاه مطرح نیست.

قتل پدر هند نوین

مهاتما گاندی رهبر انقلاب اســتقلال هند و نجات این کشور از استعمار طولانی انگلستان سی ام ژانویه ۱۹۴۸ به دســت یک ناسیونالیست هندو که با تجزیه این شبه قاره مخالف بود کشــته شــد. گاندی مبتکر مبارزه منفی برای رسیدن به هدف سیاسی است. گاندی که هندیان او را مهاتما (آموزگار بزرگ) می نامند هنگام فوت ۷۸ ساله بود. او برای شرکت در اجتماع روزانه هوادارانش وارد این جمع می شد که از فاصله نزدیک هدف گلوله «ناتوران ویناياک گدسه» ۳۶ ساله قرار گرفت و ۲۰ دقیقه بعد درگذشت.

درگذشت دکتر ارانی

دکتر تقی ارانی که از او به عنوان یکی از پدران احزاب مارکسیستی ایران نام می برند دهم بهمن ۱۳۱۸ هجری در ۳۶ سالگی در زندان تهران درگذشت و اعلام شد که مرگ او از بیماری تیفوس بوده است.دکتر ارانی که درجریان دستگیری ۵۳ چپگرا بازداشت شده بود.

بنیادگذاری گزارشگری جنگ

«آلفرد تاونسند»روزنامه نگاری که جنگ های داخلی آمریکا را پوشــش خبری داد سی ام ژانویه ۱۸۴۱ به دنیا آمده بــود. در طول تاریخ از زمان «توســیدیدس» تا جنگ های داخلی آمریکا، جهان جنگ نویس فراوان به خود دیده است که بسیاری از آنان شاهد عینی نبردها بودند، اما آلفرد نخستین روزنامه نگاری بود که حرفه گزارشگری جنگ به روش نوین را به وجود آورد و پس از او ســمت «خبرنگار نظامی ـ امور دفاعی» در رسانه ها خلق شد.

www.iranianshistoryonthisday.com

۴۹۰۷ جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

خودرو مقاصد تشریفاتی	↓	واحد والیبال / سیخونک	↓	نفس خسته / از توابع کاشان	↓	مقابل خرید / شگرد کشتی	طولانی‌ترین رود چین	نوعی عملیات ریاضی
								د
			اندکی / نام اصلی مجنون					درخشانتر
م	خطرپذیری	قوم باستانی				سخت / اژدرمار		
					خوراکی با تخم‌مرغ / پروفیل فلزی			عامل وراثت / بزرگ
				اندازه / سرپرست				
			پیشوند یکدهم					رکن / گذشته
		شهر خرمالو				سرازیری / بیمار		
حل ۴۹۰۶								میوه نکو / بخشنده
				معبود	اصطلاح عکاسی			
								کشور طب سوزنی / بخش‌ها
								داستان کوتاه / چین پیشانی
								س

سودوکو ۲۳۹۴

		۳		۸			۱	
	۱		۵		۳			۷
۶								
	۵				۶	۸		
۸		۴				۷		۹
		۱	۹			۳	۵	
								۴
۹			۲		۵		۷	
	۷			۶		۹		

۳	۴	۱	۷	۲	۸	۶	۵	۹
۶	۵	۹	۳	۴	۱	۷	۲	۸
۷	۲	۸	۶	۵	۹	۳	۴	۱
۱	۳	۴	۸	۹	۷	۲	۶	۵
۲	۷	۶	۱	۳	۵	۸	۹	۴
۸	۹	۵	۴	۶	۲	۱	۳	۷
۵	۱	۳	۲	۸	۴	۹	۷	۶
۴	۶	۷	۹	۱	۳	۵	۸	۲
۹	۸	۲	۵	۷	۶	۴	۱	۳

حل ۲۳۹۳